هذا کتاب جامع عباسی رحمه الله

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی اشرف الاولین والآخرین محمد سید المرسلین
و علی بن ابی طالب امیر المؤمنین و افضل الوصیین و اولاده الائمة الطاهرین صلوات الله
و سلامه علیهم اجمعین اما بعد چون توجه خاطر ملکوت ناظر اشرف اقدس
کلب آستان علی بن ابی طالب شاه عباس الحسینی الموسوی الصفوی بهادر خان که اشرف
بیّنا تحمله الله ملکه هویدا و ظاهر است با انتشار مسائل دینی و اشتهار معارف
یقینی مصروف و معطوف است و اراده خاطر اقدس آنست که جمیع خلایق و شیعیان
و غلامان حضرت امیر المؤمنین عارف بمسائل دین مبین و واقف بر احکام حضرات
ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین باشند لهذا امر اشرف اقدس عز صدور
یافت که این بنده دعاگو بهاء الدین محمد عاملی کتابی ترتیب نماید که مشتمل
بر مسائل ضروریه دین مثل وضو و غسل و تیمم و نماز و روزه و حج و جهاد و زیارت حضرت رسالت
پناه و حضرت امیر المؤمنین و باقی حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین ایام مو

و اوقات ایشان و مسائلی که اغلب اوقات بان احتیاج واقع میشود مثل مسائل نماز و تصدق و بیع و نکاح و طلاق
و نذر و کفاره دادن و بنده آزاد کردن و مقدار خونبهای قتل آدمی و خونبهای قطع اعضای آدمی و خونبهای
زخمی که منتهی بمرگ نشود و آدابیکه از حضرات ائمه معصومین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین نقل شده
و در باب طعام خوردن و آب نوشیدن و رخت پوشیدن و شکار کردن و امثال آن امتثالا للامر
الارفع اینکتاب بیست باب انجام یافت و مسائل آنرا بعبارات واضح نزدیک بفهم مؤدی ساخت تا جمیع
خلایق از خواص و عوام از مطالعه آن نفع یابند و بهره مند گردند و ثواب آن بروزگار
فرخنده آثار نواب اقدس همایون خلد الله ملکه عاید گردد و اینکتاب را بجامع عباسی
موسوم ساخت والله ولی التوفیق و ابواب آن باین تفصیل **باب اول** در بیان طهارت
یعنی وضو و غسل و تیمم و توابع آن **باب دویم** در بیان نمازهای واجبی و سنتی **باب سیم**
در زکوة و خمس واجبی و سنتی **باب چهارم** در روزه واجبی و سنتی **باب پنجم**
در حج گذاردن **باب ششم** در وقف کردن و تصدق نمودن و قرض دادن و بنده آزاد کردن و ما
که قربانیها کردن **باب هفتم** در زیارت حضرت رسالت پناه و حضرت امیرالمؤمنین و باقی حضرات
ائمه معصومین و ایام مولود و وفات ایشان **باب هشتم** در نذر کردن و عهد نمودن و
سوگند خوردن و کفاره دادن **باب نهم** در بیع کردن و رهن نمودن و شفعه گرفتن و توابع
آن **باب دهم** در اجاره دادن و عاریت نمودن و احکام غصب کردن و توابع آن **باب
یازدهم** در نکاح کردن بدوام و متعه و تحلیل ملک **باب دوازدهم** در طلاق دادن و
خلع و عده داشتن زنان **باب سیزدهم** در شکار کردن و شروط آن **باب چهاردهم**
در ذبح حیوانات و حلال و حرام آن **باب پانزدهم** در آداب طعام خوردن و آب نوشیدن و
رخت پوشیدن **باب شانزدهم** در قضا پرسیدن و شروط آن **باب هفدهم** در اقرار
کردن و وصیت نمودن **باب هجدهم** در قسمت کردن ترکه میت **باب نوزدهم** در حدودی
که در شرع مقرر است مثل حد دزدی و زنا و لواطه و مستی و غیر آن **باب بیستم** در بیان خونبهای
قتل آدمی و خونبهای قطع اعضای آدمی و خونبهای زخمیکه بآدمی رسانند و خونبهای اسقاط بچه و سلب

کم

کند مسائلیکه محافظت نماید و مراعات کند باب اول در مسائلیکه تعلق بطهارت دارد
و دران دو مطلب است مطلب اول در بیان طهارتیکه احتیاج بر نیت دارد و این
طهارت یا بآبست یا بخاک طهارت بآب وضو و غسل است و طهارت بخاک تیمم است
و در نماز گذاردن گاهی وضو کافیست و احتیاج بغسل نیست و گاهی غسل تنها کافی
و احتیاج بوضو نیست و گاهی وضو تنها و غسل تنها کافی نیست بلکه وضو و غسل
هر دو باید تا نماز صحیح باشد و گاهی هم تیمم و هم وضو باید کرد و گاهی هم غسل و هم
تیمم باید کرد تا نماز صحیح باشد گاهی در نماز گذاردن بهیچیک از وضو و غسل و تیمم
احتیاج نیست آن نماز میت است اما جائیکه در نماز گذاردن وضو کافیست و احتیاج
بغسل نیست آن وقتیست که شخصی بخواب رفته باشد یا بیهوشی او را دست داده باشد
یا بول یا غایط یا باد از موضع معتاد بیرون آمده باشد یا زن استحاضه قلیله داشته
باشد چنانکه مذکور خواهد شد اما جائیکه غسل کافیست و احتیاج بوضو نیست آن وقتی
که آدمی جنب باشد که چون غسل جنابت کند نماز میتواند گذارد و احتیاج بوضو نیست
بلکه اکثر علماء فرموده اند که وضو ساختن با غسل جنابت حرام است اما جائیکه در نماز
گذاردن هم وضو باید کرد و هم غسل آن وقتیست که زن از حیض پاک شده باشد یا از نفاس
یا استحاضه کثیره یا متوسطه داشته باشد یا عضوی از اعضای آدمی ببعضی از اعضای میت
آدمی برسد به پنج شرط اول آنکه میت سرد شده باشد دویم آنکه او را غسل نداده باشند
سیم آنکه شهید نباشد که شهید را غسل دادن جایز نیست و اگر بدن کسی ببدن او برسد
بر آنکس نیز غسل واجب نمیشود چهارم آنکه در عضوی که بهم رسد حیوة داشته باشد مثل
ناخن و مو و استخوان نباشد پنجم آنکه میت در حال حیوة واجب القتل نشده باشد
خود را غسل میت نداده باشد که اگر واجب القتل باشد بحسب شرع بر او واجب است که خود
غسل میت بدهد چون او را بکشند غسل دادن او لازم نیست و اگر بدن کسی ببدن او برسد
بر آنشخص غسل واجب نمیشود و اما جائیکه هم وضو باید ساخت و هم تیمم تا نماز صحیح باشد

آن وقتیست

آنوقت نیست که زن از حیض یا نفاس پاک شده باشد یا استحاضهٔ کثیره یا متوسطه داشته باشد
یا شخصی مس میت کرده باشد و اتفاقاً آب یافت شود که وضو را کافی باشد پس در اینصورت تیمم بدل
غسل باید کرد و وضو نیز بجا باید آورد تا نماز صحیح باشد و امّا جائیکه هم غسل باید کرد و هم تیمم
آنوقت نیست که یکی از اینجماعت اتفاقاً آب بیابد که غسل را کافی باشد پس در اینصورت غسل باید کرد
و تیمم بدل از وضو بجا باید آورد تا نماز صحیح باشد امّا جائیکه بهیچیک از وضو و غسل و تیمم
احتیاج نیست آن نماز میت است که احتیاج باینها ندارد بلکه جنب و زن حایض نماز میتوانند
گذارد **فصل** آب غصبی وضو و غسل درست نیست و بخاک غصبی تیمم درست نیست و در مکان
نیز وضو و غسل و تیمم صحیح نیست و کفش غصبی نیز حکم مکان غصبی دارد پس در کفش غصبی
وضو و تیمم باطل است هرچند زمین مباح باشد امّا اگر کفش غصبی در پا داشته باشد
و بر آن کفش قرار نگرفته باشد یعنی سنگینی بدن بر آن نباشد وضو و تیمم در آن کفش صحیح است
اگرچه نماز درست نیست امّا اگر شخصی را در مکان غصبی حبس کرده باشند وضو و غسل و تیمم
نماز آنشخص در آن مکان صحیح است **فصل** بدانکه در آداب طهارت خانه رفتن بیست و یک چیز است
سه چیز واجب و پنج چیز سنت و هشت چیز مکروه و پنج چیز حرام امّا آن سه چیز که واجبست اوّل
پوشیدن عورتین از نامحرم امّا از طفل کوچک که تمیز نداشته باشد لازم نیست که پوشیده شود
دوم آنکه از قبله منحرف نشینند یعنی رو و پشت بقبله نکنند سیم مخرج بول را بآب مطلق طاهر
دادن نه بآب مضاف مثل گلاب و امثال آن و نه بکلوخ که در مذهب شیعه نیست امّا مخرج غایط
که حوالی آن بآن آلوده نشده باشد بکلوخ و لتّه و پنبه و امثال آن طاهر میتوان کرد هرچند که
آب میسّر باشد امّا لازمست که از سه نوبت کمتر نباشد اگرچه بیک نوبت یا کمتر پاک شود و اگر
حوالی موضع بآن آلوده شده باشد پاک کردن حوالی آن بآب متعیّن است و بس امّا آن پنج چیز که حرامست
اوّل مخرج غایط را بسرگین پاک کردن هرچند آن سرگین از حیوانی باشد که گوشت آن حلال است
دوّم بچیزی پاک کردن که خوردنی باشد مثل میوه و غیر آن سیم باستخوان پاک کردن آن نیز حرامست
چهارم بچیزی پاک کردن که محترم باشد مثل کاغذیکه علم دین نوشته باشد اگر بیکی از دین سیر

العبد ... ظله العالی

در آداب التخلیه

چیز اول پاک کند ظاهر میشود اما از فضل حرام است اما اگر با حجر پاک کند از دو یا سه استنجا کافی میشود
پنجم بدست چپ استنجا کردن که در آن دست انگشتری باشد که نام محترم بر آن نقش شده باشد تا
نام یکی از ائمه معصومین هر گاه که آن نام را داشته باشد که نجس میشود اما پنج چیز که سنتست اول آنست که
در جائی نشیند که هیچ کس او را نه بیند مثل کودال یا پس دیوار دوم آنکه در وقت داخل شدن
بطهارتخانه اول پای چپ خود را پیش کند در وقت بیرون آمدن پای راست سیم آنکه در وقت
طهارت گرفتن سنگینی بدن خود را بر پای چپ نهد از دو جهت چهارم آنکه سه نوبت از مقعد تا بیخ
ذکر مسح نماید همچنین از بیخ ذکر تا سر حشفه و بعد از آن سه نوبت ذکر را بیفشارد پنجم
اول مقعد را طهارت دهد بعد از آن ذکر را و اما هشت چیز که در وقت طهارت کردن فعل
آوردن آن مکروه است اول آنکه روی خود را یا پشت خود را بجانب آفتاب یا ماه کردن بعضی گفته‌اند
که نور آفتاب یا ماه بعورتین او نتابد یا بجانب باد کردن دوم بدست راست استنجا کردن
سیم بول کردن در زمین سخت که بیم آن داشته باشد که قطرات بول برگردد چهارم بول
کردن در سوراخهای حیوانات مثل موش و چیونتی و مار و امثال آن پنجم طهارت گرفتن در شارع
و در جائیکه مردم آنجا آب از جوی بر میدارند ششم طهارت کردن در آب خواه روان خواه
ایستاده هفتم طهارت کردن در زیر درختی که میوه داشته باشد یا میوه خواهد داد
هشتم حرف زدن در وقت طهارت گرفتن مگر بیکی از چهار چیز اول ذکر خدای تعالی دوم آیة
الکرسی خواندن سیم حکایت اذان یعنی هر چه موذن میگوید اینکس نیز بگوید چهارم اگر امر ضروری
باشد که اگر حرف نزند آن امر فوت شود بدانکه طهارت را موقوفست بر نیت قربة و بدان صحیح
و آن بر دو نوعست **نوع اول** طهارة حقیقی است و آن وضو و غسل و تیمم است **نوع دویم**
ازالة النجاسة است احکام نوع اول در دو مقصد مبین میشود **مقصد اول** در بیان
احکام وضو بدانکه پنجاه چیز است که تعلق بوضو ساختن دارد از آنجمله بیست و یک امر
واجبست و بیست و سه سنت و هشت امر مکروه و اما آن بیست و یک امر که واجبست اول آنکه مکان
وضو یعنی آنچه در وقت وضو ساختن بر آن قرار گیرد غصبی نباشد پس اگر جای غصبی

وضو

در بیان احکام وضو

وضو سازد باطل است و همچنین بر فرش غصبی وضو باطل است اگرچه زمین غصبی نباشد اما
در جامهٔ غصبی وضو درست است اگرچه نماز درست نیست و بر کفش غصبی وضو جایز نیست اگر
بران کفش قرار گرفته باشد و وضو از آفتابهٔ طلا و نقره درست است اگرچه بد کرده است اما آن
فعل یعنی برداشتن آب از آن آفتابه در دست کرده یا دستها را بآن بشوید حرامست دوم میباید
که آب وضو طاهر باشد و مشتبه بنجس نباشد پس اگر دو کاسه آب بوده باشد و یکی از آنها
نجس باشد و ندانیم که نجس کدامست از هیچیک وضو ساختن جایز نیست و تیمم لازمست و اگر با
یک کاسه از این دو کاسه مثلاً وضو سازد و باب کاسهٔ دیگر اولاً اعضای خود را طهارت دهد
و بعد از آن بتتمهٔ آن آب وضو سازد بعضی گمان برده‌اند که یکی از این دو وضو درست خواهد
بود اگرچه ما آن شخص دست و روی خود را طهارت ندهد نماز نمیتواند کرد اما این گمان
باطل است و خواندست که هیچیک از این دو وضو درست نیست بجهت آنکه آب مشتبه بنجس حکم
نجس دارد و وضو بآن صحیح نیست حدیث باین معنی از حضرات ائمهٔ معصومین منقولست
سیم میباید که آب وضو مضاف نباشد پس بگلاب و عرق بید مشک وضو ساختن درست
نیست و این مذهب کل علمای ماست مگر ابن بابویه که او وضو بگلاب جایز میداند
و این مذهب بنهایت ضعیفست اما اگر دو کاسه آب باشد یکی آب و یکی گلاب یا چیز دیگر
مشتبه باشد و بدیگر نباشد در اینصورت واجبست که از هر یک یک وضو بسازد
که یکی از این دو وضو درست و صحیح خواهد بود چهارم میباید که آب وضو غصبی نباشد
که وضو بآب غصبی جایز نیست اگر داند که آن غصبی است و اگر شخصی نداند که آب غصبیست و از آن
آب وضو سازد وضوی آن درست است و احتیاج بوضوی دیگر نیست اما برو لازمست که اگر
آن آب قیمتی داشته باشد قیمت آن را بصاحب برساند و اگر داند که آب غصبی است و اما نداند که وضو
بآب غصبی جایز نیست بآن آب وضو سازد آن وضو باطل است پنجم میباید که اعضای
وضو پاک باشد پیش از وضو ساختن پس اگر دست مثلاً نجس باشد یک شستن از برای ازالهٔ
نجاست و وضو کافی نیست بلکه اول ازالهٔ نجاست باید کرد و بعد از آن بجهت وضو باید

ششم نیت وضو و نیت چنین کند که وضو واجب میسازم از برای مباح بودن نماز تقرب بخدا
و اگر بجای مباح بودن نماز رفع حدث گوید هم درستست و این نیت را بزبان اگر گوید درستست و اگر
بزبان نیاورد و بمعنی را در دل بگذراند وضو صحیح است هفتم مقارن داشتن نیت است با ابتدا
شستن رو هشتم شستن رو است از رستنگاه موی سر تا آخر زنخ در طول و آنچه میان انگشت مهین
و میانین از او فرا گیرد در عرض و آنچه از رو در زیر محاسن باشد هیچ جا پیدا نباشد لازم نیست
که شسته شود و شستن مو کافیست اما آنچه در بعضی اوقات پیدا میشود شستن آن واجبست
اگر محاسن از زنخ گذشته باشد شستن آن واجب نیست نهم شستن دست راست از
مرفق تا سر انگشتان و اگر شخصی دست زاید داشته باشد اصلی از زاید معلوم نباشد واجبست
که هر دو را بشوید اگر دست زاید معلوم باشد پس اگر در زیر مرفقست باید شستن و اگر بالای
مرفقست شستن آن لازم نیست دهم شستن دست چپست بطریق دست راست یازدهم
مسح موی سر است که بالای پیشانی است یا جای آن اگر مو آنجا نباشد دوازدهم مسح پای راست
از سر انگشتان تا بند پا سیزدهم مسح پای چپست بهمان طریق چهاردهم آنکه مسح سر و مسح پاها
با نشاند آب تازه پس اگر بر دست تری وضو باقی نباشد از موی ریش یا ابرو فرا گیرد و مسح نماید
پانزدهم موالاتست یعنی در پی بجای آوردن افعال وضو پس اگر روی خود را بشوید و بعد
از لحظه دست راست را بشوید فعل حرام کرده است اما وضو او درست است اما اگر آنقدر صبر کند که
رو خشک شود بعد از آن دست راست را بشوید وضو او باطلست و هم چنین در باقی اعضا شانزدهم
ترتیب وضو است بطریقی که در وضو گذشت پس اگر دست چپ را پیش از دست راست بشوید
واجبست که دست راست را تو بار دیگر بشوید بعد از آن دست چپ را و در مسح پا بعضی از علما
جایز داشته اند که پای چپ را اول مسح کند بعد از آن پای راست را هفدهم آنکه با نیت قربة
چیز دیگر قصد نکند مثل خنک ساختن اعضا یا چرک از دست و رو پاک کردن هجدهم
آنکه در شستن رو و دستها از بالا که فرموده بر آید پس اگر بعکس کند وضو باطل است اما سید
مرتضی عکس را جایز میداند باقی مجتهدین با او موافقت نکرده اند نوزدهم آنکه خود افعال

اقوی آنکه واجب نیست العبد دام ظله العالی

اقوی عدم وجوب است نهایت کافی العبد دام ظله العالی

ذکر آداب و ادعیهٔ وضو

وضو را بجا آورد پس اگر شخصی دیگر آب بدست او بریزد آن وضو باطل است مگر آنکه شل باشد یا بیمار
شود آن قدر نباشد که خود افعال وضو را بجا آورد در این صورت واجبست که شخصی را بگیرد که
او را وضو دهد و اگر آن شخص مزد خواهد واجبست مزد با او دادن اگر قادر بر آن باشد بیستم
آنکه آب وضو بر رو و دستها روان باشد پس اگر دست تر سازد و بر رو و دستها مالد آن وضو
درست نیست بیست و یکم تخلیل کردن آنچه مانع رسیدن آب باشد مثل انگشتر و هر چه که تنگ
باشد پس باید که آن را حرکت دهد تا آب بزیر آن برسد اما آنچه سنت است در وضو سنتها
اول آنکه چون خواهد که شروع در وضو نماید باید این دعا بخواند بسم الله و بالله اللهم
اجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین دوم آنکه از ظرف سرگشاده مثل کاسه یا
طاس یا امثال آن وضو سازد باید قبل از آنکه دست در ظرف کند هر دو دست را یک نوبت
بشوید اگر بول یا خواب کرده باشد و دو نوبت بشوید اگر غایط کرده باشد سیم آنکه ظرف
سرگشاده را بر جانب راست گذارد چهارم آنکه آب را از ظرف بدست راست بردارد پنجم آنکه
سه نوبت مضمضه کند بسه کف آب ششم آنکه سه نوبت استنشاق کند آن نیز بسه کف آب
هفتم مسواک کردن اگر چه با انگشت باشد هشتم آنکه در وقت وضو ساختن رو بجانب
قبله باشد نهم آنکه رو را بدست راست بشوید دهم آنکه مسح سر بمقدار عرض سه
انگشت باشد یازدهم آنکه بکل کف دست مسح پا نماید دوازدهم آنکه آب وضو بمقدار یکمد
باشد و آن چهار یک صاع است صاع بوزن پنجاه و شش هزار و یکصد و شصت جو مثقال است چهار
یک آن نیز است سیزدهم آنکه در وقت مضمضه کردن این دعا را بخواند اللهم لقنی حجتی یوم
القاک واطلق لسانی بذکرک وشکرک چهاردهم نزد استنشاق کردن این دعا بخواند
اللهم لا تحرم علی طیبات الجنة واجعلنی ممن یشم ریحها وروحها وطیبها پانزدهم
آنکه نزد شستن رو این دعا بخواند اللهم بیض وجهی یوم تسود فیه الوجوه ولا
تسود وجهی یوم تبیض فیه الوجوه شانزدهم آنکه در وقت شستن دست راست
این دعا بخواند اللهم اعطنی کتابی بیمینی والخلد فی الجنان بیساری وحاسبنی

یسارا بایسار افضل هم انکه در وقت شستن دست چپ این دعا بخواند اللّهم لا تعطنی
کتابی بشمالی ولا من وراء ظهری ولا تجعلها مغلولة الی عنقی واعوذ بک من
مقطعات النیران هفدهم انکه در وقت مسح سر این دعا بخواند اللّهم غشّنی برحمتک
وبرکاتک نوزدهم انکه در وقت مسح پا این دعا بخواند اللّهم ثبّتنی قدمی علی الصراط
یوم تزلّ فیه الاقدام واجعل سعیی فیما یرضیک عنّی یا ذا الجلال والاکرام بیستم انکه
چون از وضو فارغ شود این دعا بخواند اللّهمّ انّی اسئلک تمام الوضوء وتمام الصلوة
وتمام رضوانک والجنّة این است بیست چیز که در وضو سنّت است و بدانکه جمعی از
مجتهدین را مذهب انست که رو و دستها را در وضو دو نوبت باید شست نوبت اول
واجب نوبت دویم سنّت امّا شیخ ابو جعفر محمّد بن یعقوب کلینی و شیخ محمّد بن بابویه
مذهب انست که نوبت دوم سنّت نیست و این مذهب بسیار قوّت دارد و در کتاب مشرق
الشمسین و کتاب حبل المتین بیان این شده بنابراین باید که رو و دستها را زیاده از
یکنوبت نشویند که اگر دو نوبت بشویند اب نوبت دوم اب وضو نخواهد بود پس مسح سر
و پا باب تازه خواهد شد و امّا ان چیزی که بفعل اوردن ان در وضو مکروه است
اوّل استعانت نمودن یعنی دیگری اب در کف دست اینکس بریزد که اینکس روی خود و دستهای
خود را بشوید امّا اگر او وضو را بر رو یا بر دست اینکس بریزد وضو صحیح نیست
دویم وضو ساختن با ابیکه در افتاب گرم شده باشد سیم وضو ساختن از ظرفی
که بران صورت حیوانی نقش شده باشد چهارم وضو ساختن از ظرفیکه طلا کوب یا نقره
کوب باشد پنجم وضو ساختن در مسجد از حدثیکه غیر باد و خواب باشد امّا از حدث
باد و خواب در مسجد وضو ساختن مکروه نیست ششم وضو ساختن با ابیکه رنگ یا بوی
ان تغیّر یافته باشد بغیر نجاست هفتم وضو را خشک کردن بدستمال یا بافتابه یا غیر ان
هشتم وضو ساختن با ابیکه سور حیوانی باشد که خوردن او حرام است هرگاه ان حیوان طاهر باشد
مثل باز و کرکس و میمون نهم وضو ساختن با ابیکه سور حیوانیکه خوردن گوشت او مکروه

اقوی قول ... است در ... نوبت ... فرض ... سنّت و ... السیّد محمّد ظلّه العالی

در آداب شرایط وضو

خواه کراهیت شدید باشد مثل اشتر و خواه کراهیت قلیل مثل اسپ **فصل** وضو جهت سه
چیز واجبست و جهت بیست و دو چیز سنت اما آن سه چیز که وضو جهت آنها واجبست اول نماز کردن
وضو درست نیست مگر نماز میت که آنرا بی وضو میتوان گذارد چنانکه گذشت بلکه جنب و زن
حایض نیز نماز میت میتوان گذارد هر چند قدرت بر غسل داشته باشد دوم طواف خانهٔ کعبه هر گاه
طواف واجب باشد اما طواف سنت را بی وضو توان کرد سیم عضوی از اعضای خود را بخط مصحف
رسانیدن یعنی حرفهای آن و یا بچیزی قایم مقام حرفست مثل تشدید و همزه بشرط آنکه آن عضو [illegible]
باشد یا ناخن و موی خود را بی وضو بخط مصحف میتوان رسانید و اما آن بیست و دو چیز که وضو جهت
آنها سنتست اول قرآن نوشتن دوم مصحف برداشتن سیم در آمدن بمسجد چهارم نماز میت
گذاردن پنجم سعی در حاجت خود یا در حاجت مؤمنی نمودن ششم زیارت قبر مؤمنی کردن هفتم اگر
شخصی بخواب رود سنتست که اول وضو سازد بتخصیص که اگر آن شخص جنب باشد هشتم اگر
شخصی محتلم شده باشد خواهد که جماع کند سنتست که اول وضو سازد تا ایمن شود از دیوانه
بودن فرزندیکه از آن جماع بهم رسد نهم اگر خواهد که زن آبستن را جماع کند اول وضو سازد
تا ایمن شود از آن فرزندیکه در شکم مادر است بهم بخیل نباشد دهم اگر شخصی میت را غسل
داده باشد خواهد که جماع کند سنتست که وضو سازد یازدهم اگر حیض داشته باشد سنتست
که در وقت هر نماز وضو سازد و مشغول بذکر خدا تعالی باشد دوازدهم اگر شخصی از روی
میل زنی را ببوسد سنتست که بار دیگر وضو سازد سیزدهم اگر از شخصی مذی بیرون آید و آن
آبیست چسبنده که از ملاعبت زنان بهم رسد چهاردهم اگر از شخصی ودی بیرون آید و آن آبیست
غلیظ که بعد از بول بیرون می‌آید پانزدهم اگر مرد دست بفرج زن رساند شانزدهم اگر شخصی
قی کند و او را از آن قی کراهیت بهم رسد هفدهم اگر شخصی وضو را قطع کرده باشد بجهت
ضرورتی مثل تنگی جبیره یا تقیه یا بجهت بیماری شخصی دیگر او را وضو داده باشد
یا بجهت تعجیل قلیل بر موزه یا بر جوراب مسح کرده باشد بعد از وضو ساختن علت برطرف
شود سنتست که نوبت دیگر وضو سازد هجدهم اگر شخصی دندان خود را خلال کند و

در بیان احکام غسل

ناف اگر دان خون بهم رسد فوراً هم اگر شخصی را رعاف یعنی خون دماغ بهم رسیده باشد باز هم اگر کسی
زیاده از چهار شعر باطل بخواند سنت است که وضو بسازد و شعر باطل آنست که مشتمل باشد بر مدح
شخصی بصفتی چند که در آن شخص نباشد یا مشتمل باشد بر هجو مؤمنی یا بر ترغیب مردم بر امر حرام اما
آن بیست و یکم تجدید وضو یعنی اگر کسی وضو داشته باشد سنت است که بار دیگر وضو بسازد
بیست و دوم سنت است که دایم با وضو باشد فصل اگر شخصی داند که وضو ساخته اما شک
کند که بعد از وضو حدث کرده یا نه بر او لازم نیست که وضو بسازد و به آن وضو نماز میتواند کرد و اگر داند
که حدث کرده اما شک دارد که بعد از آن وضو ساخته یا نه درین وقت لازم است که وضو بسازد و اگر شخصی داند
که از او هم حدث واقع شده و هم وضو اما نداند که کدام یکی پیشتر است برین شخص نیز لازم است که وضو
سازد مقصد دوم در بیان احکام غسل بدانکه غسلهای مشهور چهل و شش است
شش غسل واجب و چهل غسل سنت اما شش غسل واجب اول غسل جنابت دوم غسل حیض سیوم غسل
استحاضه متوسطه و کثیره که بعد ازین مذکور خواهد شد چهارم غسل نفاس پنجم غسل مس میت
ششم غسل دادن میت و اما چهل غسل سنت اول غسل جمعه و اوان از طلوع فجر روز جمعه است تا
روز جمعه بنیت ادا بجا آورد و از پیشین روز جمعه تا وقت شام روز شنبه بنیت قضا و اگر
شخصی ترسد که در روز جمعه مانعی از غسل بهم رسد در روز پنجشنبه و شب جمعه بنیت تقدیم
بجا آورد و هر گاه ادا و قضا و تقدیم هر چند به پیشین روز جمعه نزدیکتر باشد ثواب آن
بیشتر است دوم غسل شبهای افراد ماه رمضان یعنی شبهای یکم و سیم و طاق تا بیست و نهم و شب
اول و سیم و پنجم و بیست و یکم و بیست و سیم دو غسل سنت یکی در اول شب یکی
در آخر شب سیم غسل شب عید فطر رمضان چهارم غسل روز عید فطر رمضان پنجم غسل روز عید
قربان ششم غسل شب نیمه ماه رجب هفتم غسل شب نیمه ماه شعبان هشتم غسل روز بعثت و آن
بیست و هفتم ماه رجب است نهم غسل روز مولود حضرت رسالت پناه و آن هفدهم ماه ربیع الاول است
دهم غسل روز مباهله است و آن بیست و چهارم ماه ذیحجه است یازدهم غسل روز دحو الارض
و آن بیست و پنجم ماه ذیقعده است دوازدهم غسل روز عید غدیر و آن هجدهم ماه ذیحجه است سیزدهم

غسل روز عرفه که نهم ماه ذی حجه است چهاردهم غسل روز ترویه است که هشتم ماه ذی حجه است پانزدهم غسل
روز نوروز است شانزدهم غسل احرام حج است هفدهم غسل طواف خانه کعبه است نوزدهم غسل
زیارت هر یک از چهارده معصوم بیستم غسل توبه است چه هرگاه شخصی از گناه توبه کند سنت است که بعد
از توبه کردن غسل کند بیست و یکم غسل جهت داخل شدن حرم مکه است بیست و دوم غسل جهت داخل
شدن شهر مکه است بیست و سیم غسل جهت داخل شدن مدینه است بیست و چهارم غسل جهت داخل شدن
مسجد مدینه است بیست و پنجم غسل جهت داخل شدن مسجد الحرام است بیست و ششم غسل جهت داخل شدن
خانه کعبه است بیست و هفتم غسل جهت طلب حاجت است بیست و هشتم غسل جهت استخاره کردن سنت
بیست و نهم غسل دادن فرزندی که در آن وقت زائیده شود سی ام غسل کردن هرگاه خواهند که نماز طلب
باران بروند سی و یکم غسل روز شخصی که عمداً ترک نماز کسوف یا خسوف کرده باشد بشرط آنکه تمام قرص
آفتاب یا ماه گرفته شده باشد سی و دوم اگر شخصی را از دار کشیده باشند شخصی بعد از سه روز بقصد
دیدن او برود و او را ببیند سنت است که غسل کند سی و سیم اگر شخصی مس میت کند بعد از آنکه او را
غسل داده باشند سنت است که غسل کند سی و چهارم اگر شخصی وزغ یعنی چلپاسه را بکشد بعد
کشتن آن سنت است که غسل کند سی و پنجم اگر شخصی غسل ناقص کرده باشد بجهت بیماری یا جهت
ضرورت مثل جبیره یا تقیه یا دیگری او را غسل داده باشد سنت است که چون عذر برطرف شود دوبت
دیگر غسل کند سی و ششم اگر شخصی که غسل رفع حدث کرده باشد و شک کند بعد از آن امری که موجب غسل با
ازو صادر شده باشد سنت است که دوباره دیگر غسل کند سی و هفتم غسل جهت رمی جمرات است که بعد از آن
مذکور خواهد شد سی و هشتم اگر شخصی دیوانه شده باشد و بهوش آید سنت است که غسل کند سی و نهم
غسل جهت کفن کردن میت چهلم اگر شخصی جنب باشد سنت است که او را قبل از غسل میت یا بعد از آن
غسل جنابت دهند **فصل** در چیزهای که در غسل معتبر است هفده امر واجب یازده امر سنت اما
هفده چیزی که واجب است اول آنکه مکان غسل غصبی نباشد دوم آنکه آب غسل طاهر باشد سیم آب
مضاف نباشد مثل گلاب و غیره چهارم آنکه آب غسل غصبی نباشد اما اگر نداند که آب غصبی است و به آن
غسل کند غسل صحیح است و احتیاج بغسل دیگر نیست پنجم آنکه هر عضو از اعضا طاهر باشد پیش

از آنکه آب غسل بر آن برسد ششم نیت است و نیت چنین کند که غسل واجب میکنم از برای مباح
بودن نماز تقرب بخدا و اگر بجای مباح بودن نماز رفع حدث هم گوید صحیح است اما بشرطیکه زن
استحاضهٔ کثیره یا متوسطه نداشته باشد که اگر داشته باشد مباح بودن نماز اکتفا نماید
و رفع حدث نگوید هفتم آنکه هرگاه غسل ترتیبی کند نیت را مقارن شستن جزوی
از سر یا جزوی از گردن سازد و اگر غسل ارتماسی کند نیت را مقارن هر جزوی از اجزای
بدن که خواهد بکند و باقی بدن را بی فاصله تابع آن کند هشتم شستن سر و گردن است و هر یکرا
بدیگری مقدم داشتن جایز است نهم شستن جانب راست دهم شستن جانب چپ است
و ناف و عورتین را با هر یک از جانبین که بشویند رواست یازدهم در غسل ترتیبی اول سر و گردن را
بشویند بعد از آن جانب راست را و بعد از آن جانب چپ را پس اگر شستن یکی از دو جانبین را بر شستن
سر مقدم دارد باجماع این غسل باطل است اما اگر جانب چپ را بر جانب راست مقدم دارد در باطل
بودن این غسل خلافست بعضی بر آنند که غسل صحیح است اما اکثر بر آنند که غسل باطل است دوازدهم
آنکه خود افعال غسل را بجا آورد مگر آنکه عاجز باشد چنانکه در بحث وضو مذکور شد سیزدهم
آنکه آب بر هر یک از اعضا روان باشد پس اگر در غسل ترتیبی دست را تر سازد و بر اعضا مالد
غسل باطل خواهد بود و همچنین اگر در غسل ارتماسی در زیر آب نیت کند و مقارن نیت
اصلا حرکت نکند بنا بر مشهور نیز غسل باطل است چهاردهم تخلیل نمودن آنچه مانع رسیدن
آب باشد مثل انگشتر و زه کمر و غیره پانزدهم آنکه در غسل ارتماسی وقتیکه در آب فرو رود
پاها را از زمین قلتین یا آنکه مرتفع سازد و حرکت دهد تا آب بر کف پاها برسد اگر هر دو پا
یا یک پا بر زمین قلتین چسبیده و آب بر آن نگذرد غسل باطل خواهد بود شانزدهم آنکه بر
حکم نیت بودن از اول غسل تا آخر غسل یعنی قصد امری که منافی غسلست نکند مثل قصد یا
یا خشک ساختن بدن یا چرک بر طرف کردن از بدن یا قصد حدث اکبر کردن در اثنای آن اما
اگر قصد حدث اصغر کند این غسل در نزد بعضی از مجتهدین باطل است چنانکه عنقریب بتفصیل
مذکور خواهد شد هفدهم آنکه غسل ارتماسی نکند هرگاه احرام یا روزهٔ واجبی داشته باشد

وافطار برا او حرام باشد که آن غسل باطلست چه سر در آب فرو بردن در احرام و روزه واجبه حرام است اما
اگر روزه سنتی داشته باشد غسل ارتماسی کند صحیح است هم چنین اگر در روزه واجبه غسل
ارتماسی کند آن غسل صحیح است و هرگاه شخصی با آب غوطه خورد در زیر آب باید اگر روزه
واجبی دارد و خواهد که در آن وقت غسل ارتماسی کند باید در وقتیکه خواهد از زیر آب
بیرون آید نیت غسل کند در اثنای بیرون آمدن غسل را تمام کند آن غسل صحیح است و اما از مانعی
چیزیکه در غسل سنت است اول آنکه اگر مرد یا زن را انزال شده باشد قبل از غسل بول کند تا بقیه
منی با بول بیرون آید و اگر بول نباشد استبرا کند بطریقیکه در آداب طهارت گذشت در وقتی مذکور شد
دوم آنکه چون دست در آب کند این دعا بخواند بسم الله و بالله اللهم اجعلنی من التوابین
واجعلنی من المتطهرین سیم آنکه هر دو دست را تا مرفق سه نوبت قبل از غسل بشوید
چهارم سه نوبت مضمضه کردن پنجم سه نوبت استنشاق کردن ششم مسواک کردن هفتم آنکه
هر یک از سر و جانبها را سه نوبت بشوید هشتم سعی نماید که تمام اعضا را بدستی
شستن یابد آنکه ممکن در یابد شستن اعضا واقع شود نهم خشک کردن آب را با بدن
این دعا را در اثنای غسل بخواند اللهم طهر قلبی واشرح لی صدری واجر علی لسانی
مدحتک والثناء علیک اللهم اجعله لی طهورا وشفاء ونورا انک علی کل شیء
قدیر دهم آنکه غسل ترتیبی را بر غسل ارتماسی اختیار نماید یازدهم آنکه در وقت
غسل کردن فوطه داشته باشد دوازدهم آنکه هرگاه غسل مس میت نماید یا غسل حیض یا
نفاس وضو را بر غسل مقدم دارد سیزدهم آنکه چون از غسل فارغ شود این دعا بخواند اللهم
طهر قلبی وزک عملی واجعل ما عندک خیرا لی اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی
من المتطهرین فصل اگر شخصی را در اثنای غسل از غسلهای واجبه حدثی واقع شود
مثل بول یا باد پس اگر آن غسل غیر غسل جنابت است غسل را تمام کند و وضو بسازد و بر او
چیزی دیگر لازم نیست و اگر غسل جنابت است مجتهدین را در آن قولست بعضی بر آنند که غسل را
تمام کند و بعد از آن وضو سازد و بعضی بر آنند که غسل را تمام کند و وضو لازم نیست

وبعضی

و بعضی برآنند که غسل را از سر گیرد و از این سه قول قول اول بهتر است و اگر شخصی بعد از انزال منی پیش از
غسل جنابت کند بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید نداند که آن رطوبت منی است یا غیر منی پس اگر
قبل از غسل بول کرده و استبرا از بول کرده باشد با آن غسل نماز میتوان کرد و وضو لازم نیست و اگر
بول کرده باشد اما استبرا از بول نکرده بر او لازم است که وضو بسازد و اگر بول کرده و نه استبرا
از منی بر او لازم نیست که غسل را از سر گیرد و اگر از منی استبرا کرده اما بول نکرده و پس اگر قادر بر
بول کردن نبوده با آن غسل نماز میتوان گذارد و وضو لازم نیست اگر بر بول کردن قادر بوده
غسل را از سر گیرد **فصل** بر جنب هشت امر حرام است و هفت امر مکروه اما هشت امر
حرام اول نماز واجب و سنت مگر نماز میت چنانکه گذشت دوم طواف خانه کعبه سیم عضوی
از اعضای خود را بخط مصحف رسانیدن یا بنام خدای تعالی یا بنام یکی از ائمه معصومین
بشرطیکه در وضو مذکور شد چهارم قرآن نوشتن چنانکه در کتاب مشرق الشمسین بیان
این شده پنجم در مسجد مکه یا مدینه داخل شدن ششم درنگ در مساجد دیگر نمودن هفتم سوره
عزیمه خواندن خواه کل خواه بعض اگرچه یک کلمه باشد و سورهای عزیمه چهار است اول
اقرأ باسم ربک دوم والنجم اذا هوی سیم حم تنزیل من الرحمن الرحیم چهارم الم تنزیل الکتاب
هشتم چیزی در مسجد گذاشتن اما اگر از خارج در مسجد چیزی اندازد یا از مسجد بیرون آوردن جایز است اما
هفت امری که بر جنب مکروه است اول عضوی از اعضای خود بجلد مصحف رسانیدن یا بحاشیه
آن دوم زیاده بر هفت آیه از سورهای غیر عزیمه خواندن و بعضی از مجتهدین مطلق قرآن خواندن را
بر جنب حرام میدانند سیم مصحف برداشتن خواه در دست و خواه در دوش و خواه در گردن چهارم
چیزی خوردن پنجم آب نوشیدن اما اگر قبل از این هر دو مضمضه و استنشاق کند کراهت برطرف
میشود ششم خضاب کردن هفتم روغن بر بدن مالیدن **فصل** در احکام حیض
بدانکه خون حیض اغلب اوقات یا گرم و غلیظ و سیاه است یا مایل بسیاهی و بوی بد دارد و با
جهت جستن می آید تا زن نه ساله نشود خونی که می بیند خون حیض نیست و اگر سن او از پنجاه
سال بگذرد و از طایفه قریش یا طایفه نبط نباشد خونی که ببیند حیض نخواهد بود اما

اگر یکی از این دو طایفه باشد تا شصت سال ممکن است که خون حیض باشد و اگر دختر بکری را ازاله بکارت
شود و خون زیاد آید معلوم نشود که خون بکارت است یا غیر آن پنبه بخود بر دارد و بعد از آن بیرون آورد
و ملاحظه کند اگر خون تمام روی پنبه را سرخ کرده باشد خون بکارت نخواهد بود و اگر سر آن
بر گرد پنبه بطریق طوق باشد خون بکارت است و میان مجتهدین خلاف است در آنکه زن آبستن خون حیض
می بیند یا نه بعضی بر آنند که نمی بیند بجهة آنکه در وقت آبستن خون حیض سه قسم میشود قسمی به
پستانها میرود و شیر میشود و قسم دیگر از راه ناف بشکم طفل میرود و خوراک او میشود پس چیزی
زیاده نمیماند که بیرون آید بعضی بر آنند که هر گاه مزاج زن گرم باشد غذاها بسیار بود لهذا
خون باشد بسیار تا اول نماید میتواند بود که آنچه از شیر و غذای طفل زیاده باشد بحیض
بیرون آید **فصل** مادامیکه زن حیض داشته باشد طلاق دادن او صحیح نیست بشرطی چند انشاء
الله تعالی در کتاب طلاق مذکور خواهد شد و مجامعت نیز با او در قبل حرامست باجماع اما وقتیکه از
حیض پاک شده باشد و هنوز غسل نکرده باشد در جواز مجامعت خلافست بعضی از مجتهدین حرام میدانند
و بعضی مکروه و احتیاط آنست که قبل از غسل مجامعت نکنند اما اگر شخصی در وقت حیض مجامعت کند
جمعی از مجتهدین بر آنند که اگر مجامعت در اول حیض واقع شود واجبست یکمثقال شرعی طلا کفاره دهد
و اگر در وسط حیض واقع شود نیم مثقال و اگر در آخر حیض واقع شود چهار یک مثقال و بعضی بر آنند که کفاره
دادن سنتست و واجب نیست **فصل** خون حیض از سه شبانه روز کمتر و از ده شبانه روز بیشتر نباشد
و مدت پاکی میان دو حیض کمتر از ده شبانه روز نمیباشد پس هر خونیکه کمتر از سه شبانه روز باشد خون حیض
نیست و همچنین هر خونیکه از ده شبانه روز زیاده باشد آن زیادتی خون حیض نیست بدانکه زن یا عادت
مقرره دارد یا ندارد و آنکه عادت مقرره ندارد یا نوبت اولست که خون حیض می بیند یا نه پس اگر خون او از ده
روز بگذرد و عادت مقرره داشته باشد همین ایام عادت او حیض است و در باقی روزها تا ایام عادت
رسد عمل مستحاضه کند بطریقیکه بعد از این مذکور خواهد شد و اگر نوبت اولست که حیض دیده
و متصل میاید ملاحظه نماید اگر خون او در بعضی اوقات شبیه بحیض نیست پس بر او لازم است
در اوقاتیکه خون او شبیه بحیض است نماز و روزه را ترک کند در اوقاتیکه خون او شبیه بحیض

عمل استحاضه کند بشرط آنکه در اوقاتیکه خون او شبیه بحیض است از سه شبانروز کمتر و از ده شبانه
روز بیشتر نباشد اگر خون او همیشه بیک طریق باشد در اینصورت ایام حیض خود را بطریق ایام عادات
اقوام خود بداند اگر عادات ایشان موافق یکدیگر باشد خواه اقوام پدری و خواه اقوام مادری مثل خواهر و عمه
و خاله و دختران ایشان و باقی ایام را استحاضه داند و اگر عادات ایشان مختلف باشد عمل کند بعادت اکثر ایشان
و اگر اکثر هم معلوم نباشد یا اقوام نداشته باشد عمل نماید بعادت همسالان خود بشرط آنکه هم شهری
او باشند و اگر ایشان نیز مختلف باشند و اکثر هم معلوم نباشد در هر ماهی سه روز حیض داند و در ماه دیگر ده
روز یا در هر ماه هفت روز و در باقی ایام عمل استحاضه کند فصل اگر زن عادت مقرره داشته
اما فراموش کرده که عادت او چند روز بوده پس اگر اول وقت عادت را داند مثل آنکه داند که اول هر ماه
اول ایام عادات او بوده یقین خواهد دانست که روز اول و دوم و سیم ماه از ایام حیض او است و اینقدر بر او واجب است
که در این سه روز نماز و روزه را ترک کند و اگر وسط عادت را داند مثل آنکه داند که اول هر ماه وسط عادات
او بوده پس یک روز قبل از اول ماه و یک روز بعد از آن حیض خواهد بود یقیناً پس ترک نماز و روزه در این سه
روز واجب است و اگر آخر وقت عادت را داند مثل آنکه داند که آخر هر ماه آخر عادت او است پس روز آخر ماه و دو روز
قبل از آن ایام حیض او است پس ترک نماز و روزه در این سه روز واجب است و اگر داند که روز اول هر ماه او در حیض
است اما نداند که روز اول حیض بوده یا وسط یا آخر در اینصورت همان یک روز حیض است یقیناً پس در همین روز ترک نماز
و روزه کند و در اینجاها صورت در ایام که احتمال حیض دارد بر او لازم است که عمل استحاضه کند و نماز و
روزه را ترک نکند فصل خون استحاضه غالب اوقات سیاه و غلیظ نیست بزردی مایل است و در
وقت آمدن سوزش کمتر از سوزش خون حیض او گرمی آن نیز کمتر است و استحاضه سه قسم است قلیله و
کثیره و متوسطه قلیله آنست که خون بطرف پنبه که بجانب بیرون است نرسد در اینصورت واجب است
که آن پنبه را بیندازد و پنبه پاک بجای آن بدارد و از برای هر نماز وضو بسازد و متوسطه آنست که خون
از طرف دیگر پنبه بیرون آید اما از آن لته که دور پنبه میبندند نگذرد در اینصورت آنچه در قلیله
واجب است بر او نیز واجب است با تغییر دادن لته و مکنوبه غسل کردن از برای نماز صبح و کثیره آنست
که خون از لته بگذرد در اینصورت آنچه در قلیله و متوسطه واجب است بر او نیز واجب است با دو غسل دیگر

یکی از آن نمازهای پیشین و پسین و یکی از آن نمازهای شام و خفتن مادام که وضو و غسل را بطریقیکه مذکور شد بفعل
نیاورد نماز او صحیح نیست مجامعت با او نیز در قبل حرامست و بعضی بر آنند که مجامعت با آن مستحاضه پیش از آنکه
عملهای مذکوره را بفعل آورد مکروه است و حرام نیست **فصل** نفاس خونیست که با زائیدن آید یا بعد از
زائیدن پس اگر قبل از زائیدن آید نفاس نیست و هر چه بر حایض حرامست مثل نماز و روزه و درنگ کردن
در مسجد و غیره بر صاحب نفاس نیز حرامست و مجامعت با او و کفاره مجامعت بطریقیست که در حیض
مذکور شد و عدد ایام نفاس بمقدار عدد ایام حیض اوست و اگر زن زائید مطلقا خون نبیند غسل
بر او واجب نمیشود و بدانکه میان مجتهدین خلافست در آنکه اکثر مدت نفاس چند است اصح آنست که ده
روز است و اگر بعد از زائیدن یک لحظه خون ببیند و دیگر مطلقا خون نبیند تا روز دهم و در روز
دهم نیز یک لحظه خون ببیند و فی الحال منقطع شود در اینصورت کل از ده روز ایام نفاس است و اگر
آن ده روز ماه رمضان باشد و روز اول غسل کرده باشد تا روز دهم نماز و روزه باطل خواهد بود
بر او قضای آن نمازها واجب نیست اما قضای روزها واجبست **فصل در احکام**

غسل دادن میت و مقدمات و توابع آن

بدانکه صد و بیست و شش امر است که تعلق بمیت دارد از وقت احتضار یعنی سکرات موت تا وقتیکه او را در قبر بپوشانند از
آنجمله بیست و هفت امر واجبست هفتاد و یک امر سنت و بیست و شش امر مکروه و دو امر حرام و این صد
و بیست و شش امر بتفصیل مذکور خواهد شد و اما آنچه باو متعلق است از وقت احتضار تا وقتیکه شروع
در شستن او کنند بجا آید و پانزده امر است یک امر واجب و یازده امر سنت و سه امر مکروه اما یک امر
واجب آنست که او را بقبله بگردانند یعنی بر پشت بخوابانند بطریقیکه کف پایهای او بجانب قبله باشد
و اما یازده امر سنت اول آنکه او را تلقین کلمه اسلام و اقرار بامامت ائمه اثنی عشر نمایند باین
طریق که یا عبد الله اذکر العهد الذی فارقتنا علیه من دار الدنیا الی دار الآخرة شهادة ان
لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمدا عبده و رسوله ارسله بالهدی و دین الحق
لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون و ان خلیفته من بعده امیر المؤمنین و سید الوصیین
علی بن ابی طالب علیه السلام ثم اولاده الحسن ثم الحسین ثم علی بن الحسین ثم محمد

... را بجا آورده باشد آن نماز و روزه

الباقر ثم جعفر الصادق ثم موسی الکاظم ثم علی الرضا ثم محمد التقی ثم علی النقی ثم الحسن
العسکری ثم الخلف المنتظر محمد المهدی صاحب الزمان صلوات الله علیهم اجمعین علی هذا
حییت و علی هذا مت و علی هذا ابعث ان شاء الله تعالی و اگر میت زن باشد بجای یا عبد الله
یا امة الله اذکر العهد اذکر العهد دوم آنکه سوره و الصافات و یس نزد او بخوانند سیم اگر جان بدشواری
دهد او را نقل نمایند بجائیکه همیشه آنجا نماز میکرد تا جان باسانی سپارد چهارم آنکه چون
اجابت امر حق نماید چشم و دهان او را بهم آورند پنجم آنکه او را تحت الحنک بندند تا دهانش باز
نشود ششم آنکه او را بجائی درشتی یا پرده بپوشانند هفتم آنکه هر دو دست او را بپهلوی او بکشند هشتم
آنکه بعد از و الصافات و یس آنچه میسر شود از قرآن نزد او بخوانند نهم آنکه اگر شب باشد چراغ نزد
او روشن کنند دهم آنکه مؤمنان را خبر کنند تا بتشییع جنازه او حاضر شوند یازدهم آنکه در تجهیز او و
برداشتن او تعجیل نمایند اما آن امر که مکروه است اول آنکه جنب یا حائض نزد او حاضر شوند دوم
آنکه بر شکم او آهن گذارند سیم آنکه او را تنها گذارند **فصل** در بیان سی و پنج امر که تعلق بمیت دارد
از وقتیکه او را اراده نمایند که او را غسل دهند تا وقتیکه خواهند او را کفن نمایند دوازده امر
واجبست و یازده امر سنت و شش امر مکروه و دو امر حرام اما دوازده امر واجب اول آنکه در
وقت غسل دادن میت عورتین او را بپوشانند دوم آنکه مرد را مرد بشوید و زن را زن مگر زن شوهر
خود را و شوهر زن خود را که هر یک میتوانند دیگری را غسل دادن و آقا کنیز خود را میتواند غسل دادن اما
در غسل دادن کنیز آقا را بعضی توقف کرده اند بجهت آنکه بملک وارث انتقال یافته و مرد دختر
سه ساله را و زن پسر سه ساله را میتوانند غسل دادن و حاجت بپوشیدن عورتین نیست و هرگاه زن یافت
نشود که زن را غسل دهد شخصی از اقوام آن زن که محرم او باشد از زیر پیراهن او را غسل دهد سوم
نیت چنین کند که غسل میدهم این میت را بآب سدر برای آنکه واجبست تقرب بخدا و همچنین
نیت سر و گردن میت را بشویند بعد از آن جانب راست او را و بعد از آن جانب چپ او را بطریق غسل
جنابت چهارم آنکه او را بعد از آب سدر بآب کافور بشویند پنجم آنکه او را بعد از آب کافور
بآب خالص بهمان طریق بشویند ششم آنکه در وقت غسل دادن روی میت بجانب قبله باشد بطریق

مد ظله العالی

وقت احتضار هفتم آنکه اگر سدر و کافور یافت نشود عوض آنها دو نوبت آب خالص شویند هشتم آنکه اگر آب متعذر
باشد او را سه تیمم دهند عوض هر غسلی تیممی و در تیمم اول نیت چنین کند که تیمم میدهم این میت را عوض
آب سدر واجب قربة الی الله و در نیت تیمم دوم بجای عوض آب سدر آب کافور بگوید و در تیمم سیم عوض آب خالص
آورد و مقارن نیت دو کف دست خود را بخاک زند و پیشانی میت را بآن مسح کند نوبت دیگر
هر دو کف دست را بخاک زند و پشت کف دست راست او را مسح کند بعد از آن پشت کف دست چپ او را
نهم آنکه آب غسل طاهر باشد دهم آنکه آب غسل مغصوب نباشد یازدهم آنکه ابعاض میت جدا نباشند دوازدهم آنکه زن میت
و محرم بر این غسل میت عقیده نباشد و اما آن پانزده امر که سنت است اول آنکه خواهند که میت را
غسل دهند پیراهن او را از پا بیرون کنند بعد از رخصت وارث اگر وارث بالغ و عاقل باشد اگر
طفل یا مجنون باشد رعایت پیراهن میت جایز نیست دوم آنکه در وقت پیراهن کندن او را بر
پهلو نگردانند بلکه چنانچه بر پشت خوابیده پیراهن او را از پای او بکشند سیم آنکه انگشتان او را
بنرمی بمالند چهارم آنکه در وقت غسل دادن بطریق حالت احتضار رو بقبله باشد پنجم آنکه
جهت ابتدای غسل جدا شوند و دعای جدا بکنند ششم آنکه در وقت غسل دادن میان میت
و آسمان حایل بود باشد مثل سقف یا سایبان یا غیر آن هفتم آنکه میت را قبل از غسل او بعد از
غسل وضو دهند و در این وضو مضمضه و استنشاق سنت نیست هشتم آنکه غسال در وقت
غسل در جانب راست میت باشد نهم آنکه قبل از هر یک از سه غسل دست میت را تا سر فوق بشویند دهم آنکه
ابتدای هر یک ... کنند و یکی از سه نوبت سر میت را بشویند یازدهم آنکه عورتین میت را قبل از
غسل دادن سه نوبت با اشنان بشویند دوازدهم در هر غسلی از سه غسل هر یک از سر و جانب راست و
جانب چپ را سه نوبت بشویند سیزدهم آنکه در غسل اول و دوم آهسته دستی بر شکم میت بکشند
چهاردهم اگر میت جنب باشد او را بعد از سه غسل واجب قبل از آن غسل جنابت دهند چنانکه
قبل از این گذشت و نیت چنین کند که غسل جنابت میدهم این میت را سنت قربة الی الله
پانزدهم آنکه چون از غسلها فارغ شوند بدن میت را خشک کنند و اما آن شش امر که مکروه است اول
آنکه وامیکرم میت را غسل دادن دوم ناخن میت را چیدن سیم موهای سر او را شانه کردن چهارم

موی سر او را شانه زدن پنجم موی زهار او را تراشیدن ششم چیزی از بغل میت یا در گوشها و ناخنها و سر او دور کردن و اما آن دو امریکه حرامست آنست که اگر میت در احرام حج یا عمره داشته باشد حرامست که او را بکافور غسل دهند هم چنین حرامست که او را حنوط کنند **فصل** در بیست و نه امر که تعلق بمیت دارد از وقتیکه از غسل دادن او فارغ شوند تا وقتیکه بر او نماز گذارند نه چیز واجبست دوازده سنت و هشت چیز مکروه اما آن نه چیز که واجبست اول حنوط کردن میت است یعنی کافور رسانیدن بهفت عضو که بر آن سجده نماز واقع میشود و آن پیشانی است و دو کف دست و دو زانو و دو انگشت بزرگ پایها دوم آنکه کفن سه پارچه باشد لنگ و پیراهن و چادر شبیکه میت را از سر تا پا فرا گیرد و آنرا لفافه گویند سیم آنکه هیچیک از این سه پارچه حریر نباشد خواه میت مرد باشد و خواه زن چهارم آنکه طلاباف و طلادوز نباشد پنجم آنکه طاهر باشد ششم آنکه غصبی نباشد هفتم آنکه بسیار نازک نباشد بحیثیتی که بدن میت از زیر آن نمایان شود هشتم آنکه آن قماشی با نسبت بحال میت پست نباشد بنسبت بعضی کرباس واجبست بنسبت بعضی قماش باریک بلند قیمت اما قرض میت مساوی ترکه او باشد یا کمتر قرض خواهان راضی باشند که کفن را از قماش بلند قیمت نهم هر چند زن مالدار باشد کفن او بر شوهر واجبست به سه شرط اول آنکه زن دائمی باشد نه متعه دوم آنکه ناشزه نباشد سیم آنکه مرد را قدرت بر کفن او بوده باشد پس اگر مرد بی چیز باشد زن را از مال خود کفن کنند اما اگر مرد بمیرد کفن او بر زن واجب نیست و اما آن دوازده چیز که سنت است اول کافور حنوط میت سیزده درهم شرعی باشد و دو دانک درهم و اگر این مقدار نباشد چهار درهم و اگر آن نیز نباشد یکدرهم دوم آنکه کافور را در کف دست نرم سازند در دهان و غیر آن سیم آنکه از کافور حنوط زیاده ماند در سینه میت نهند چهارم آنکه جریدتین با میت گذارند یعنی دو چوب تر از نخل خرما و اگر نباشد از درخت کنار و اگر نباشد از درخت انار و اگر نباشد از درخت بید و اگر نباشد از درختهای دیگر و طول هر کدام از آن دو چوب باندازه ساق دست میت باشد یکی را بر پهلوی راست میت گذارند و دیگری را بر پهلوی چپ و آنکه بر پهلوی راست است باید که میان آن و بدن میت کفن حایل نباشد و آنکه بر پهلوی چپ است باید که میان آن و بدن میت پیراهن حایل باشد و باید که سر جریدتین بچنبر

کمر میت برسد پنجم آنکه کفن میت از پنبه باشد از جنس دیگر ششم آنکه سفید باشد رنگین هفتم
آنکه ریسمانیکه کفن را بان میدوزند از کفن بیرون آورده باشد هشتم آنکه سر را بعمامه بپیچند
که تحت الحنک داشته باشد و دو سر عمامه را از زیر تحت الحنک بیرون کنند بر سینه واندازند
نهم پارچهٔ که طول آن سه ذرع و نیم باشد بعرض دست بر رانها میت بپیچند باین طریق که اول سر
آن پارچه را شق کنند آنقدر که بجانب شق بر کمر میت توان بستن بطریقیکه ببندند آن پارچه را
از عقب ران میت دوتا و بیرون آورند از زیر که ببندند و بیرون کشند بر رانها و بپیچند دهم آنکه زن را بجای
عمامه مقنعه بر سر کشند یازدهم آنکه لته یعنی سینهٔ زن بربندند که پستانها او را بیکدیگر و دو
طرف لته را بر پشت او گره زنند دوازدهم آنکه پنبه زیاد در عورتین میت کنند اگر چیزی بیرون آید
که موجب نقض وضو در حالت حیات باشد لازم نیست که نوبت دیگر او را غسل دهند همچنین اگر او را
وضو داده باشند لازم نیست که نوبت دیگر او را وضو دهند بعضی از مجتهدین بر آنند که هرگاه
ناقض وضو بیرون آید نوبت دیگر او را غسل باید داد و اما این قول ضعیف است و اما آن هشت امر که
مکروه است اول کفن را با آهن یا فولاد بریدن دوم پیراهن اگر جهت کفن جیب قطع کنند آستین
اما اگر میت را در پیراهن خودش کفن کنند آستین داشتن آن پیراهن مکروه نیست اما مکروه
که تکمه داشته باشد سیم ریسمانیکه کفن را بان میدوزند با آهن تر ساختن چهارم کفن را بخور دادن
پنجم در کتان کفن کردن ششم در قصب مثل قطنی و غیر آن کفن کردن هفتم بسیاهی چیزی بر کفن نوشتن
هشتم کافور در چشم و گوش میت گذاشتن فایده اگر زن آبستن بمیرد و فرزندیکه در شکمش زنده
باشد واجبست که شکم او را از جانب چپ بشکافند و فرزند را بیرون آورند و شکم او را بدوزند و اگر
فرزند در شکم بمیرد و مادر زنده باشد سنت آنست که زنی دست در شکم او برده طفل را پاره
پاره کند بیرون آورد پس اگر طفل چهار ماهه باشد او را بطریق مقرر است غسل دهند در پارچه
پاک بپیچند کفن کنند و دفن نمایند اگر کمتر از چهار ماهه باشد در لته بپیچند بی غسل دفن
کنند فصل پنجم در بیان امریکه متعلق است وقتیکه از کفن کردن او فارغ شوند تا وقتیکه او را
بمکان رسانند چهل و هفت امر است پنج امر واجب و سی و سه امر سنت و نه امر مکروه اما آن پنج امر که

واجب است اول نماز کردن بر میت بطریقیکه در کتاب نماز مذکور خواهد شد دوم نقل کردن او بجانب قبر
واگر در دریا بمیرد و خشکی متعذر باشد در خم یا در صندوق گذارند سر او را محکم سازند و اگر خم یا
صندوق نباشد چیزی سنگینی بر او ببندند و در آب اندازند بطریقیکه در لحد میگذارند رو بقبله کرده در
دریا اندازند سیم آنکه او را در قبر بجانب راست رو بقبله بخوابانند بطریقیکه در وقت احتضار
مذکور شد اما اگر زن ذمیه بمیرد و فرزندان از مسلمان در شکم داشته باشد و آن فرزند مرده باشد
باید که چون او را دفن نمایند پشت او را بقبله کنند بجهت آنکه روی طفل در شکم مادر بجانب پشت
مادر است چهارم آنکه قبر او را بنوعی بپوشانند که بدن میت از جانوران محفوظ باشد و بوی عفونت
او بیرون نیاید پنجم آنکه زمین قبر مباح باشد پس اگر ظاهر شود که در زمین غصبی دفن شده
صاحب زمین بر آن راضی نشود واجب است که میت را بجانب دیگر نقل نمایند و اما آن بیست و سه امر که
سنتست اول آنکه جماعتیکه تشییع جنازه میکنند از عقب جنازه روند یا از دو جانب نه در پیش
جنازه روند دوم برداشتن جنازه است بچهار کس یعنی دو طرف راست میت را بدوش راست بردارند و چند قدم روند
و بعد از آن پای راست او را بدوش راست بردارند و چند قدم دیگر بروند از این همین طریق با
چپ دوش چپ را بدوش چپ برداشتن سیم آنکه چون جنازه را ببینند این دعا بخوانند الله اکبر
هذا ما وعدنا الله و رسوله و صدق الله و رسوله اللهم زدنا ایمانا و تسلیما الحمد لله
الذی تعزز بالقدرة و قهر العباد بالموت الحمد لله الذی لم یجعلنی من السواد المخترم چهارم
آنکه مقبره نزدیک را ترجیح دهند بر مقبره دور مگر آنکه در مقبره دور یکی از صلحا و اکابر دین
مدفون باشد پنجم آنکه عمق قبر معتدل و قد آدم باشد اگر تا چنبره گردن باشد سنت بفعل
آید ششم لحد در قبر مگر زمین بسیار نرم باشد یا سست باشد که فرو ریزد هفتم آنکه لحد بجانب قبله
باشد هشتم آنکه فراخ باشد بقدریکه در آن توان نشست نهم آنکه میت را بلحد از جانب پای قبر بگذارند
و بعد از آن در سه دفعه تا نزدیک قبر نقل نمایند بلحد بگذارند نوبت دیگر نقل نمایند تا بلحد بگذارند و بعد
از آن نقل نمایند اگر میت مرد باشد و این سه نقل سنت است دهم آنکه اگر مرد باشد اول سر او را
داخل قبر نمایند بعد از آن پاهای او را و اگر میت زن باشد بیکبارگی در قبر نهند یازدهم آنکه وقت

زن را در قبر نهند روی قبر را بچادر یا شئی یا پرده یا امثال آن بپوشند دوازدهم آنکه اگر میت زن نباشد
شخصی که داخل قبر میشود و میت را در قبر میگذارد سر برهنه و پا برهنه باشد سیزدهم آنکه اگر میت
زن باشد شخصی که داخل قبر میشود و او را بخاک میسپارد باید که محرم او باشد شوهر اولی است
از جمیع محارم اگر محرم نباشد باید که آن شخص بیگانه باشد چهاردهم آنکه در وقتیکه میت را در
لحد گذارند این دعا بخوانند بسم الله وبالله وفی سبیل الله وعلی ملة رسول الله صلی الله
علیه وآله اللهم ان هذا عبدک وابن عبدک نزل بک وانت خیر منزول به اللهم افسح
له فی قبره والحقه بنبیه اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا وانت اعلم به منا واگر میت زن
باشد بجای عبدک امتک وابنت عبدک بگوید بجای نزل بک نزلت بک بگوید بجای
افسح له فی قبره والحقه بنبیه افسح لها فی قبرها والحقها بنبیها بگوید وبجای لا نعلم
منه الا خیرا لا نعلم منها الا خیرا بگوید وبجای انت اعلم به منا انت اعلم بها منا بگوید
پانزدهم آنکه خاک زیر سر میت را بطریق بالش بلند سازند شانزدهم آنکه در زیر رخ میت خاک
کربلا گذارند هفدهم آنکه گرههای کفن را بگشایند هجدهم آنکه روی میت را باز کنند نوزدهم آنکه
در پس پشت میت کلوخ گذارند تا برپشت نیفتد بیستم تلقین کردن میت در قبر باین طریق
بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی لا یبقی الا وجهه ولا یدوم الا ملکه کل شیء
هالک الا وجهه له الحکم والیه ترجعون یا عبد الله اذکر العهد الذی خرجت علیه
من دار الدنیا الی دار الآخرة شهادة ان لا اله الا الله وحده لا شریک له الها واحدا
احدا صمدا فردا وترا حیا قیوما دائما ابدا لم یتخذ صاحبة ولا ولدا وان محمدا صلی الله
علیه وآله خاتم انبیائه وسید رسله ارسله بالهدی ودین الحق لیظهره علی الدین کله
ولو کره المشرکون وان علیا صلوات الله علیه ولی الله ووصی رسوله وخلیفته من
بعده القائم بامره وان الاوصیاء من ولده الحسن والحسین وعلیا ومحمدا وجعفرا
وموسی وعلیا ومحمدا وعلیا والحسن والخلف المنتظر محمد المهدی صلوات الله وسلامه
علیهم حجج الله علی الخلق اجمعین یا عبد الله اذا اتاک الملکان المقربان الرسولان

الکریمان النازلان من عند الله تعالی و یسألانک عن ربک و عن نبیک و عن دینک
و عن کتابک و عن قبلتک و عن امامک لا تخف و لا تحزن فقل فی جوابهما الله ربی
و محمد نبیی و الاسلام دینی و القرآن کتابی و الکعبة قبلتی و علی امامی و الاوصیاء
المذکورون من بعده ائمتی و حججی و اشهد ان الموت حق و القبر حق و سؤال حق و
منکر و نکیر فی القبر حق و البعث حق و النشور حق و الحشر حق و الحساب حق و المیزان حق و
الصراط حق و الجنة حق و النار حق و ان الوقوف بین یدی الله تعالی حق هذا اعتقاد
علیه حییت و علیه مت و علیه ابعث ان شاء الله تعالی و اگر میت زن باشد بجای عبد الله
اذکر العهد یا امة الله اذکری العهد بگوید و بجای یا عبد الله اذا جاءک یا امة الله اذا جاءک
بگوید و کاف جاءک و باقی کافها خطاب را مکسور بخواند و بجای فقل و لا تخف و لا تحزن فقولی
و لا تخافی و لا تحزنی بگوید باید یکم لحد بخشت خام گل پوشیده باشد دوم در وقت پوشیدن
لحد این دعا بخواند اللهم صل وحدته و آنس وحشته و آمن روعته و اسکن الیه من رحمتک
رحمة تغنیه بها عن رحمة من سواک فانما رحمتک للظالمین و اگر میت زن باشد ضمیر مؤنث بجای
ضمیر مذکر بیاورد باید سیم آنکه حاضران غیر اقوام خاک را به پشت دست در قبر بریزند باید
و چهارم آنکه در وقت ریختن خاک بگوید انا لله و انا الیه راجعون باید پنجم آنکه قبر را بمقدار
چهار انگشت از زمین بلند کرده و دور گردانند تا یک وجب بلند سازند باید و ششم آنکه بر روی قبر ریگ بریزند
و اگر ریگ سرخ باشد ثواب آن بیشتر است باید هفتم آنکه نشانه بر سر قبر میت نصب نماید باید
و هشتم آنکه آب بر روی قبر بریزند باید بطوری که از سر قبر شروع کرده بجانب پا و از آنجا بجانب سر باز
گردند و آنچه از آب بماند در وسط قبر بریزند و باید که ریختن آب از اول تا آخر منقطع نشود باید و نهم
آنکه شخصی که آب میریزد در وقت ریختن رو بقبله باشد دهم آنکه بعد از ریختن آب حاضران کف
دست بر قبر نهند بحیثیتی که نشان انگشتان بر قبر بماند یازدهم آنکه در وقت دست بر قبر نهادن
رو بقبله کنند دوازدهم آنکه سوره انا انزلناه را هفت نوبت بخوانند و بعد از آن بگوید
این دعا بخوانند اللهم جاف الارض عن جنبیه و اصعد الیک روحه و لقه منک رضوانا

واسکن قبره من رحمتک رحمة تغنیه بها عن رحمة من سواک و اگر میت زن باشد بجای ضمیرها مذکر ضمیر مؤنث بیاورد سی و سیم آنکه ولی میت یا شخصی که رخصت داده بعد از رفتن حاضران تلقین میت کند و اگر بطریق تلقین در قبر هم بخواند آن تلقین ثانی باشد و اما آن امر یکه مکروه است اول دفن نمودن با جنازه میت دوم دو میت را بیک جنازه برداشتن سیم دو میت را در یک قبر دفن کردن چهارم آنکه زمین قبر را تخته یا غیر آن فرش کردن پنجم ریختن خویشان میت خاک در قبر میت ششم خاک بسیار یعنی غیر خاکیکه از قبر کنده شده باشد در قبر ریختن هفتم صورت قبر را مسنم کردن یعنی پشت ماهی کردن هشتم تجدید قبر نمودن بعد از آنکه منهدم شده باشد نهم بر قبر تکیه کردن یا نهادن نشستن و این مطلق مکروه است بلکه هرگاه میت در مقبره عام دفن شده باشد و قتی که نبش قبر باشد که یقین شود که میت خاک شده در اینصورت واجبست که صورت قبر او را بر طرف سازند حرامست که نمایان کنند بلکه باید که با زمین برابر سازند تا هر کس خواهد میت خود را در آنجا دفن نماید اما اگر آن میت یکی از بزرگان دین باشد در اینصورت باید که صورت قبر او را نمایان کنند تا مردم از زیارت و فیض بردن از جوار قبر او بهره برند سنتست تعزیت دادن اقوام میت را یعنی ایشان را پرسش نمودن و تسلی دادن و وقت تعزیت باید دعا بجهت ایشان کردن که جبر الله وهنکم واحسن عزاکم ورحم موتاکم و نیز سنتست که تا سه روز طعام جهت ایشان فرستادن و مکروه است نزد ایشان طعام خوردن

مقصد سیم در بیان احکام تیمم

بدانکه هست پنجاه امر است که تعلق به تیمم کردن دارد دوازده امر واجبست هفتاد سنت و دو امر مکروه اما دوازده امر که واجبست اول آنکه مکان تیمم غصبی نباشد بطریقیکه در وضو مذکور شد دوم آنکه آنچه با آن تیمم میکنند خاک باشد چه اصح آنست که تیمم به سنگ و آجر و مانند آن درست نیست سیم آنکه خاک تیمم طاهر باشد چهارم آنکه غصبی نباشد پنجم آنکه ممزوج نباشد بغیر خاک پس اگر ممزوج باشد بحیثیتی که نام خاک بر او اطلاق نشود تیمم بر او درست نیست ششم آنکه اعضا تیمم قبل از تیمم کردن طاهر باشد هفتم نیت کردن باینطریق که تیمم میکنم واجب بدل وضو جهت مباح بودن نماز تقرب بخدا و در تیمم عوض غسل بجای بدل وضو بدل غسل گوید هشتم آنکه اکثر و زهیکه

السید محمد ظله العالی

هرچه حایل باشد از دست بیرون کند نهم مقارن نیت دو کف دست بر خاک زدن دهم مسح روی کردن بهر دو
کف دست از رستنگاه موی سر تا طرف بینی یازدهم مسح پشت کف دست راست بکف دست چپ دوازدهم
مسح پشت کف دست چپ بکف دست راست و بدانکه میان مجتهدین خلافست بعضی بر آنند که تیممی که
بدل از وضو است یکنوبت دستها را بر خاک زدن و اگر بدل غسل است دو نوبت یکی از برای
مسح رو و یکی از برای مسح دستها و بعضی بر آنند در تیممی که بدل وضو باشد نیز دو نوبت دست
بر خاک زدن بطریق تیممی که بدل غسل است و این مذهب اصح است و اما آنهفت امر یکه در تیمم
سنت است اول آنکه خاک تیمم خالص باشد یعنی ممزوج بغیر خاک نباشد هرچند اطلاق اسم خاک
بر آن توان کرد دوم آنکه خاک تیمم از زمین مرتفع باشد مثل تلها صحرا سیم آنکه در وقت زدن
کف دست بر خاک انگشتانرا از یکدیگر دور سازد چهارم آنکه بعد از دستها بر زمین زدن
دو دست از خاک بیتکاند پنجم آنکه اگر کف دست کسی را قطع کرده باشند بجای قطع را بخاک
زند تا مسح کند ششم آنکه تیمم را باخر وقت اندازد هرچند معلوم باشد که در آخر وقت آب
یافت نخواهد شد هفتم آنکه جهت هر نماز تیمم علیحده بکند هرچند تیمم سابق نقض نشده باشد
اما آن دو امر یکه در تیمم مکروه است اول بریگ تیمم کردن دوم بر زمین شوره تیمم کردن

مطلب دوم در بیان مسائل طهارت که احتیاج بنیت کردن ندارد و اینها را
ازالة النجاست گویند ازالة النجاست بدوازده چیز میشود که اینها را در شرع مطهر گویند
اول آب دوم زمین سیم آفتاب چهارم آتش پنجم استحاله ششم انتقال هفتم انقلاب هشتم نقص
نهم اسلام دهم زوال العین یازدهم تبعیت و احکام این مطهرات دوازده گانه بتفصیل
مذکور خواهد شد و احکام آب که اول پاک کننده ها است بدانکه آب یا مطلق است یا مضاف مطلق
آنستکه آنرا در عرف و عادت آب گویند بی آنکه قیدی با او باشد مضاف آنستکه با قید آب گویند مثل
آب گل و آب غوره و آب مطلق یا جاریست یا غیر جاری و آب غیر جاری چهار قسم است آب مضاف کر و آب
از کر و آب زیاده بر کر و آب چاه پس آب مطلق بر پنج قسم منقسم شد آب جاری در شرع آبیست که از زمین
بجوشد غیر آب چاه و آن بملاقات نجاست نجس نمیشود و اگرچه کمتر از کر باشد مگر آنکه رنگ

یا بوی

در مسائل مطهرات

یا بوی یا طعم آن بنجاست تغیر یابد آب باران مادامیکه میبارد حکم آب جاری دارد و آب حمام نیز حکم آب
جاری دارد اگر متصل بماده باشد که آن ماده کر یا زیاده بر کر باشد **فصل** اما آب کر آبیست که مساحت
آن در طول و عرض و عمق چهل و دو وجب و هفت ثمن وجب باشد بوجب مستوی الخلقه و وزن آن
یکهزار و دویست رطل عراق عربیست و هر رطلی یکصد و سی درهم شرعیست هر درهمی چهل و هشت
جو متوسط است پس رطل عراق و عرب شش هزار و دویست و چهل جو متوسط است پس کر هفت
هزار هزار و یک صد چهل هزار جو متوسط است و آن آب بملاقات نجاست نجس نمیشود
مگر آنکه رنگ یا بوی یا طعم آن بنجاست متغیر شود پس بنا براین اگر دست شخصی بخون آلوده باشد مثلاً
و دست خود را در حوض فرو برد که ملک کر باشد بی زیاده و کم آب حوض بالتمام نجس میشود بجهت آنکه معلوم است
که آنقدری از رنگ آن آب بخون تغییر یافته و تتمه آن کمتر از کر است پس کل آن آب نجس است اما
اگر دست شخصی ببول نجس شده باشد و بول خشک شود و آن شخص دست را در حوض که مساحت کر است
فرو برد آب حوض نجس نمیشود و دست آن شخص طاهر میشود بجهت آنکه هیچ جزو از آب بنجاست تغییر نیافته
اما اگر آب حوض زیاده بر کر باشد و قطره خون در آن افتد و بعضی از آن آب تغیر بخون یابد در این
صورت تخمین باید کرد اگر آنچه از آب حوض که تغییر نیافته مقدار کر است آن آب طاهر است و
اگر کمتر است نجس است و اگر در آبی که یک کر است بی زیاده و کم موئی از سگ افتد شخصی بکاسه
مثلاً آن موی را از روی آب بکشد و برداشت آن وقت کاسه یا بیکدر او آمده نجس خواهد بود و بیرون
کاسه یا بیکدر او در مانده طاهر است و اگر آن موی در کاسه نیامده باشد بعکس خواهد بود یعنی اندرون
دل کاسه یا بیکدر او مانده طاهر است و بیرون کاسه یا بیکدر مانده نجس است و اما آب کم
آنکه نجس میشود بملاقات نجاست هر چند هیچیک از رنگ و بو و طعم آن تغییر نیابد **فصل**
بدانکه در آب چاه میان مجتهدین خلاف است بعضی بر آنند که مادام که رنگ یا بو یا طعم آن بنجاست
تغییر نیابد نجس نمیشود و بعضی بر آنند که نجس میشود اگر چه هر چند تغییر نیابد و بعضی بر آنند که اگر مقدار
یک کر است یا زیاده نجس نمیشود مگر بتغییر و اگر کمتر از کر است نجس میشود اگر چه تغییر نیابد و مذهب
اول قویست و واجبست نزد آن مجتهد که قائل بنجاست آب چاه بملاقات نجاست آنکه کل

از آن نجس نمایند اگر شتر در آن بمیرد یا گاو یا مسکری مایع بالاصاله کرد در آن افتد یا فقاع یا منی
یا خون حیض یا استحاضه یا نفاس در آن ریخته شود پس اگر نجس کل آب متعفن باشد واجبست که
چهار مرد بنوبت آب بکشند یا بطریقی که دو مرد آب بکشند فیکم مانده شوند آن دو مرد اول
بکشند و همچنین از طلوع فجر تا غروب آفتاب و اگر اسپ یا خر یا گاو ماده در چاه بمیرد مقدار
یک کر آب از آن بکشند و اگر آدمی در آن بمیرد هفتاد دلو بکشند خواه آدمی مرد باشد خواه زن
و خواه بالغ باشد خواه طفل اما اگر کافر باشد در آن خلافست بعضی از مجتهدین کشیدن کل
آب را واجب میدانند و بعضی زیاده بر هفتاد دلو واجب دانند و اگر غایط تر در چاه افتد یا خون بسیار
مثل نقل خونیکه از ذبح کردن گوسفند میریزد باید پنجاه دلو باید کشید و همچنین اگر غایط خشک
در چاه افتد اگر موش در چاه افتد بمیرد و از هم پاشیده یا سگ افتد زنده بیرون آید هفت دلو بکشند اگر
موش نپاشیده باشد سه دلو باید کشید اگر خرگوش یا روباه یا گوسفند یا شغال یا سگ یا گربه در چاه
بمیرد چهل دلو بکشند همچنین اگر بول مرد در چاه ریزد و اگر گنجشک در چاه بمیرد یکدلو باید کشید
و هر آبی که مضاف مثل گلاب و عرق بید مشک و غیر بمجرد رسیدن نجاست بان نجس میشود اگرچه کر
باشد وضو و غسل بان صحیح نیست نزد جمیع مجتهدین مگر ابن بابویه که او تجویز وضو ساختن و
غسل کردن بگلاب کرده و باقی مجتهدین تجویز نکرده اند دوم از پاک کنندها زمین است که زیر
کفش و قدم پا را طاهر میکند اگر پای شخصی برهنه باشد و یا از چوب چیزی ساخته باشند
زیر آن چوب را نیز طاهر میسازد سیم از پاک کننده ها آفتابست که طاهر میسازد زمین و
حصیر و بوریا را هرگاه آنرا خشک سازد و همچنین طاهر میسازد هر چیز قابل نقل و تحویل نباشد
مثل درخت و میوه که بر درخت بوده باشد و درها و پنجرها که داخل عمارت شده باشد و اگر
از گل نجس دیوار بطریق چینه ساخته باشد آفتاب بر یک روی آن بتابد و کل آن دیوار را
خشک کند روی آن دیوار و اندرون آن همه پاک میشود چهارم از پاک کنندها آتش است و آن
طاهر میسازد چیزی را که انگشت یا خاکستر کند اما اگر گل نجس خشت زنند و خشت را پزند یا آجر سازند در طاهر
بودن آن خلافست و همچنین اگر از گل نجس کوزه سازند و شیخ طوسی برانست که این هر دو طاهر میشود

واینقول قوت دارد پنجم از پاک کنندها استحاله است یعنی تغیر صورت و نام شئ نجس مثل آنکه مرده
حیوان طاهر شود یا سگ در نمکزار افتد نمک شود ششم انتقال یعنی نجس از جایی بجایی نقل شود
مثل خون آدمی که بشکم پشه رود هفتم انقلاب مثل آنکه خمر سرکه گردد هشتم نقص مثل شیره انگور
که چون او را بجوشانند نجس میشود و چون چهار دانگ آن کم شود طاهر میشود نهم اسلام و آن پاک
مینماید کافر را از نجاست کفر دهم زوال العین یعنی برطرف شدن عین نجاست مثل آنکه دهن
اسب یا بعضی از اعضای آن آلوده بخون شود پس بمجرد آنکه خون برطرف شود طاهر میشود یازدهم مس بطاهر
این استنجا از غایط است که بحجر است یا بسنگ یا بسر کلوخ یا بسر لته یا غیر آن بشرط آنکه طاهر باشد
پاک کند مخرج طاهر شود دوازدهم تبعیت مثل آنکه شخصی مسلمان طفلی را از کافر حربی اسیر کند آن
طفل بتبعیت آن مسلمان طاهر میشود و همچنین شیره انگور که چون بجوشد نجس میشود و چون چار
دانگ آن برطرف شود دیگ و کمچه آن و دست و بدن پزنده آن بر تبعیت طاهر شدن آن طاهر میشود

فصل نجاسات یازده است اول بول دوم غایط بشرط آنکه این هر دو از حیوانی باشد که گوشت
آن حرام باشد و خون جهنده داشته باشد سیم خون از حیوانیکه خون جهنده داشته باشد
خواه گوشت آن حلال باشد خواه حرام مگر خونیکه بعد از ذبح در اعضای حیوان بماند بشرط
آنکه در وقت ذبح خون معتاد بیرون آمده باشد پس هر خونیکه بعد از بیرون آمدن خون معتاد در اعضای
آن حیوان بماند طاهر است و خوردن آن خون حلال است چهارم منی از حیوانیکه خون جهنده داشته
باشد خواه گوشت آن حلال باشد خواه حرام پنجم سگ غیر آبی که آن طاهر است اما خوردن گوشت
آن حرام است ششم خوک غیر خوک آبی که آن نیز حکم سگ آبی دارد و اگر سگ بگوسفند جفت شده
بچه از ایشان حاصل شود پس اگر بسگ شبیه باشد نجس است و اگر بگوسفند شبیه یا بهیچ حیوانی
شبیه نیست طاهر است اما اگر سگ بخوک جفت شده بچه از ایشان حاصل شود که بهیچکدام شبیه نباشد در نجس
بودن آن میان مجتهدین خلاف است و احتیاط آنست که نجس است هفتم کافر خواه ذمی و خواه حربی و خواه
اهل کتاب باشد و خواه نباشد اما قلیلی از مجتهدین را مذهب اینست که یهود و نصاری طاهر اند
این مذهب ضعیف است هشتم هر چه مست کننده باشد بشرط آنکه در اصل روان باشد نهم این

العبد دام ظله العالی

العبد مد ظله العالی

العبد مد ظله العالی

با وی بجا آرد و بنابر احتیاط نماز را در جامه که آلوده بنجس باشد حرام میدانند نماز را در جامه که آلوده بنجس باشد حرام میدانند
کردن را در خانه که در آن نجس باشد نهم شیره انگور هرگاه بجوشد و دو ثلث آن کم نشده باشد دهم
فقاع یعنی بوزه و آن نجس است اگرچه مست کنند نیست یازدهم حیوانیکه بمیرد بشرط آنکه در حال
حیات خون جهنده داشته باشد خواه گوشت آن حلال باشد خواه حرام و جمیع اجزای آن
که حس نداشته باشد مثل مو و استخوان و شاخ و سم از حیوانی که نجس العین نباشد و سید مرتضی ره
بر آنست که اجزای نجس العین که حس نداشته باشد مثل مو و استخوان سگ و خوک طاهر است و باقی مجتهدین
خلاف او کرده اند **فصل** اگر سگ ظرفی را بزبان بلیسد خواهند که با آب قلیل آن ظرف را طهارت
دهند باید که اول آن را بخاک پاک بمالند بعد از آن دو نوبت با آب بشویند اگر خاک متعذر باشد
بعضی از مجتهدین بر آنند که هر چه شبیه بخاک باشد مثل اشنان و سبوس عوض خاک میشود و بعضی
بر آنند که عوض خاک یک نوبت با آب بشویند و اگر آن ظرف را با آب کثیر مثل کر و آب روان طهارت دهند
یک نوبت در آب فرو بردن کافی است بعد از آنکه آن را بخاک مالیده باشند و بعضی از مجتهدین بر آنند که
اگر با آب کثیر طهارت دهند خاک مالیدن لازم نیست قول اول اصح است و اگر خوک ظرفی را بلیسد
بعضی از مجتهدین بر آنند که آن را هفت نوبت با آب باید شستن و بعضی بر آنند که بطریق لیسیدن سگ
فصل اگر جامه مثلاً ببول نجس شده باشد و خواهند که از آب قلیل طهارت دهند پس اگر ببول شیرخواره
نجس شده باشد بمجرد ریختن آب بر آن طاهر میشود و احتیاج بافشردن نیست اما بسه شرط اول آنکه طفل
پسر باشد نه دختر دوم آنکه اکثر غذا او شیر باشد سیم آنکه سن او کمتر از دو سال باشد و اگر ببول غیر
طفل شیرخواره نجس شده باشد باید بعد از آنکه آب بر آن بریزند یکنوبت بیفشرند باز آب بریزند و نوبت
دیگر بیفشرند و اگر بغیر بول نجس شده باشد یکنوبت ریختن و یکنوبت افشردن طاهر میشود بعد از
ازاله عین نجاست احتیاج بدو نوبت نیست اما اگر با آب کر یا آب جاری طهارت دهند یکنوبت در آب فرو
بردن کافیست بعد از آنکه عین نجاست از آن زائل شده باشد و افشردن لازم نیست و اگر
یا دو شک یا امثال آنها را با آب قلیل طهارت دهند احتیاج بافشردن نیست و مالیدن کافی است

العبد مد ظله العالی

و بدانکه هرگاه جامه مثلاً نجس شود بنجاستی که دیدنی باشد مثل خون یا غیر آن باید اول آن را بشویند

العبد مد ظله العالی

و رنگ آن نجاست در جامه بماند از رنگ پاک کردن آن لازم نیست **فصل** اگر ظرف نجس مثل
کاسه و دیگ و خم را خواهد که به آب قلیل طهارت دهند قدری آب در آن کنند و حرکت دهند
تا آب به همه جای آن برسد آن را بریزند و باز نوبت دیگر آب کنند و حرکت دهند و بریزند آن ظرف طاهر می‌شود و اگر
آن ظرف نجس را در زمین محکم کرده باشند مثل دیگ دکان طباخی که کندن آن لازم نیست همین
طریق طهارت می‌توان داد و اگر قدری آب در ته آن بماند آن را به لته یا پنبه بردارند و بعد از آن اگر از ظرف
طلا و نقره چیزی خوردن یا چیزی در آن گذاشتن حرام است بر مرد و زن اما آن آب و طعام و میوه
که در آن ظرف است حرام نمی‌شود ولیکن از آن ظرف بیرون آوردن به قصد خوردن حرام است و به قصد آنکه
در جای دیگر کنند و بعد از آن بخورند حلال است و از آفتابه طلا و نقره دست شستن حرام است و
همچنین به طاس طلا و نقره آب بر خود یا بر دیگری ریختن و همچنین از دوات طلا و نقره چیزی نوشتن و
از سرمه‌دان طلا و نقره سرمه کشیدن حرام است اما به قلم و میل طلا و نقره چیزی نوشتن و سرمه
کشیدن حلال است و اگر از طاس نقره کوب یا طلا کوب بخورد واجب است که لب خود را به نقره و طلای
آن نرساند و اگر ظرف مس را طلا را به آتش گذارند پس اگر از آن طلا حاصل شود حکم ظرف طلا
خواهد داشت و اگر مطلق طلا حاصل نشود میان مجتهدان اختلاف است و اصح آن است که حکم ظرف مس
دارد و غسل کردن در حوض طلا و نقره صحیح نیست خواه غسل ترتیبی و خواه غسل ارتماسی اما
اگر زمین حوض از غیر طلا و نقره باشد غسل در آن صحیح است با تمام رسید باب اول بتوفیق الله
تعالی **باب دوم از کتاب جامع عباسی در بیان** مسائل نمازهای واجبی و سنتی
و در آن مقدمه و سه مطلب و خاتمه است **مقدمه** بدانکه نمازهای واجبی دوازده است
اول نماز شبانه روزی که آن را پنجگانه گویند دوم نماز جمعه سوم نماز عیدها یعنی رمضان چهارم نماز
عید قربان پنجم نماز طواف خانه کعبه ششم نماز آیات یعنی کسوف و خسوف و زلزله و هر امر
آسمانی که موجب خوف باشد مثل بادهای سیاه و سرخ و امثال آن هفتم نماز میت هشتم
نمازی که به نذر واجب شود نهم نمازی که به سوگند واجب شود دهم نمازی که به عهد واجب شود یازدهم
نمازی که به اجاره واجب شود دوازدهم نمازی که از پدر فوت شده باشد بر پسر بزرگتر واجب

[illegible] مد ظله العالی

که بجا آورد اما نمازهای سنتی بسیار است و آنچه در این کتاب مذکور میشود بیست و چهار نماز است
اول نماز نوافل یومیه که در هر روز و شب سنت است که گذارده شود دوم نماز یکه بحضرت رسالت
پناه منسوب است سیم نماز یکه بحضرت امیر المؤمنین منسوب است چهارم نماز یکه بحضرت فاطمه
زهرا منسوب است پنجم نماز جعفر طیار ششم نماز اعرابی هفتم نماز طلب باران که آنرا نماز
استسقا گویند هشتم نماز عید غدیر نهم نماز اول هر ماه دهم نماز نافله ماه رمضان یازدهم
نماز روز مبعث آنحضرت دوازدهم نماز شب مبعث سیزدهم نماز روز مباهله چهاردهم
نماز زیارت پانزدهم نماز رغایب شانزدهم شب نصف ماه رجب هفدهم نماز شب نصف ماه شعبان
هجدهم نماز شب عید ماه رمضان نوزدهم نماز ساعت غفلة بیستم نماز توبه بیست و یکم
نماز هدیه میت بیست و دوم نماز وقت اراده سفر بیست و سیم نماز روز عاشورا
بیست و چهارم نماز روز نوروز **مطلب اول** در بیان نمازهای واجب و در آن نه
مقصد است **مقصد اول** در بیان نمازهای یومیه یعنی نماز پنجگانه که هر شبانه روز واجب است
که گذارده شود بر هر عاقل و بالغ مگر زنی که حایض یا نفسا باشد بدانکه مقدمات نماز یعنی
چیز چند که پیش از شروع در نماز بجا باید آورد شش است اول طهارت از حدث دوم نجاست
طرف کردن از بدن و جامه سیم پوشیدن عورتین چهارم ملاحظه نمودن مکان نماز که غصبی و
نجس نباشد پنجم ملاحظه نمودن وقت نماز ششم تحقیق نمودن قبله و از این شش چیز دو چیز اول
در باب اول این کتاب بتفصیل مذکور شد و چهار باقی در چهار مبحث مذکور میشود **مبحث اول**
در پوشیدن عورتین و آن در نماز واجب است خواه کسی باشد که نگاه کند خواه نباشد و خواه نگاه
کننده محرم باشد مثل زن و کنیز او یا بعکس و خواه نامحرم باشد پس اگر شخصی در خانه تاریک خالی
نماز گذارد و عورتین خود را نپوشد نماز او باطل است و بر مرد همین پوشیدن قبل و دبر و خصیه
واجب است اما بر زن واجب است پوشیدن کل بدن غیر رو و کف دستها و پاها و اگر زن بنده
باشد پوشیدن سر او واجب نیست و در رختیکه در آن نماز گذارد بیست و هفت امر متعلق است
پنج امر واجب هفت امر سنت و پانزده امر مکروه اما پنج واجب اول لباس غصبی نباشد دوم

حریر محض نباشد که نماز مرد در حریر محض جایز نیست و شیخ محمد بن بابویه را آنست که زنان نیز
در حریر محض نماز جایز نیست اما آن قول ضعیف است و جایز است مرد را حریر پوشیدن در نماز در وقت
ضرورت مثل سرما و دفع شپش و در روز جنگ نیز پوشیدن حریر مرد را جایز است سیم
آنکه طلا باف نباشد که نماز مرد در جامه طلا باف باطل است چهارم آنکه طاهر باشد مگر در
شش جا اول آنکه جراحتی یا دملی داشته باشد که خون از آن روان باشد پس با آن خون نماز
صحیح است تا وقتی که آن دمل و جراحت به شود دوم آنکه بول شخصی متواتر آید چنانچه مدام آن
بآن بول نجس شود و در آن حال و در آن جامه نجس بول نماز او صحیح است بشرط آنکه در هر
شبانه روزی یکنوبت آن جامه را طهارت دهد سیم اگر زن طفلی را تربیت نماید خواه
پسر باشد خواه دختر و غیر از یک جامه فقط نداشته باشد پس هرچند آن جامه به بول و غائط
آن طفل نجس شود نماز او در آن جامه درست است بشرط آنکه در هر شبانه روزی یکنوبت
آن جامه را طهارت دهد و افضل آنکه ظهر و عصر را بعد از طهارت دادن جامه بفاصله
در آخر وقت گذارد و شام و خفتن را در اول وقت تا چهار نماز را در جامه طاهر دریافته
باشد چهارم آنکه خونی باشد کمتر از مقدار درهم بغلی و آن بقدر بند بالای انگشت
ابهام است پس اگر در جامه یا بدن بمقدار خون باشد نماز صحیح است و برطرف
کردن آن لازم نیست مگر آنکه از مکان نجسی آمده باشد یا در آن سرایت کند یا خون حیض یا
نفاس یا استحاضه یا خون سگ یا خون خوک یا خون کافر باشد [illegible] هفت جا
و برطرف کردن از بدن و جامه واجب است هرچند کمتر از درهم بغلی باشد پنجم آنکه نجاست
در پوششی باشد که ستر عورت بآن نتوان کرد مثل کلاه و بند قبا و بند پیجامه
هرچند نجاست آن مغلظه باشد یعنی یکی از آن شش خون باشد که قبل از این
مذکور شد ششم هر نجاستی که مصلی قادر بر ازاله آن نباشد مثل آنکه جامه نجس یا
بجهت شدت سرما نتوان کند پس در آنجا با جامه نجس نماز جایز است پنجم از واجبات ساتر آنست
که ساتر پوست حیوانی نباشد که خوردن گوشت آن حرام باشد مثل سمور و روباه و غیره

موی و پشم آن نباشد امّا دو حیوان هست که گوشت آنها حرامست و با وجود این نماز در پوست و پشم آن دو حیوان صحیح است یکی از آن دو حیوان خز است و آن حیوانیست که در خشکی و دریا هر دو میماند و دیگری سنجابست و بعضی از مجتهدین منع نماز کرده اند در پوست و پشم سنجاب و امّا آنها که سنّت است که تعلق برخت مصلّی دارد اوّل آنکه پوشش نماز سفید باشد دوّم آنکه نظیفترین و پاکیزه ترین پوشیدنیهای این کس باشد سیّم آنکه ممزوج بابریشم نباشد چهارم آنکه اگر سفید نباشد که رخت پرده داشته باشد پنجم آنکه نماز گذارنده دستار برسر داشته باشد ششم آنکه دستار دیگر بود آن نماز گذار دهد تحت الحنک داشته باشد هفتم در نعل عربی نماز گذاردن امّا آن یازده امر یکه مکروه است اوّل در جامهٔ مصوّر نماز کردن دوّم برجامهٔ ابریشم نماز گذاردن سیّم در لباس سیاه مکروه است و مستحب که نماز گذارنده در این هر دو اگر سیاه باشد مکروه نیست چهارم در رختی که کافر پوشیده باشد و چند باشد پنجم نماز کردن در لنگی و بالای پیراهن بسته باشد ششم نماز گذاردن در رخت شخصیکه از نجاست ملاحظه نکند هفتم نماز گذاردن در رخت شخصیکه از غصب کردن مال مردم ملاحظه ندارد هشتم نماز گذاردن مصلّی که در دست انگشتری از آهن باشد نهم بدون ردا نماز کردن دهم زن بدون گردن بند یا ملاده نماز گذاردن یازدهم آنکه خلخال در پا داشته باشد که صدا کند دوازدهم در قبا بسته نماز گذاردن سیزدهم آنکه آهن ظاهرا با خود برداشتن امّا اگر پنهان باشد با خود داشتن آن مکروه نیست چهاردهم نماز گذاردن مرد در حمّام زن یا سرخ پانزدهم اشتمال الصّماء یعنی دو طرف ردا را از زیر بغل بیرون آورده و بر یک دوش اندازد

مبحث دوّم

در بیان احکام مکان نماز بدانکه سی و سه امر است که تعلق بمکان مصلّی وارد دو امر واجب است و چهار امر سنّت نیست و هفت امر مکروه امّا دو امر واجب اوّل آنکه مکان نماز غصبی نباشد که نماز در مکان غصبی باطل است مگر آنکه مالک رخصت دهد و غصبیت در ملک شخصی بی رخصت و نماز صحیح نیست رخصت بر چهار نوع است اوّل رخصت صریح مثل آنکه مالک گوید که در منزل من نماز بگذارد دوّم رخصت ضمنی مثل آنکه بگوید امروز در منزل من باش سیّم رخصت فحوی مثل آنکه مهمان را بمنزل خود آورد چهارم رخصت شاهد حال و آن در مثل صحرا و حمّام و کاروانسرا است که حال شاهد است بآنکه مالک بنماز کردن در آن راضی است

السیّد مدّ ظلّه العالی

دوم از واجبات مکان آنستکه مکان نماز نجس نباشد بنجاستیکه نجاست آن ببدن و رخت مصلی سرا
یت کند اگرچه خون کمتر از درهم بغلی باشد اما اگر مکان خشک باشد نجاست آن سرایت نکند نماز درآن صحیح است
مگر جای سجده که اگر آن نجس باشد نماز درست نیست هرچند خشک باشد نجاستش به بدن و رخت مصلی
نرسد اما چهار امر سنت که تعلق بمکان نماز دارد اول کل مکان نماز طاهر باشد دوم آنکه مکان پیشانی
در بلندی و پستی با مکان ایستادن برابر باشد یا آنکه مکان پیشانی با مکان ایستادن پست تر باشد سیم آنکه
در برابر مصلی ستره باشد و مراد از ستره آنستکه دیواری یا حائلی در قبله مصلی باشد که میان مصلی
و آن بیش از دو ذرع یا سه ذرع بذرع دست نباشد اگر عصا در برابر او باشد کافیست چهارم
آنکه نماز واجب در مسجد گذارده شود خصوصاً در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر و در حدیث آمده که ثواب نماز
در مسجد الحرام برابر صد هزار نماز است و در مسجد پیغمبر برابر ثواب ده هزار نماز است و در هر یک
از مسجد اقصی و مسجد کوفه برابر ثواب هزار نماز است و در مسجد جامع برابر صد نماز است و
در مسجد محله برابر بیست و پنج نماز است و در مسجد بازار برابر ثواب دوازده نماز است اما نماز زنان در خانه
افضلست از نماز او در مسجد و نماز او در خانه اندرونی افضلست از نماز او در خانه بیرونی و نماز او در
ایوان منزل افضلست از نماز او در صحن منزل و در صحن منزل افضلست از نماز او بر بام منزل و بر بامی
که فصیل دارد افضل است از بامیکه فصیل ندارد و اما بیست و هفت امر مکروه که تعلق بمکان نماز
دارد اول نماز در اندرون حمام گذاردن اما در جای کن حمام و بر بام حمام مکروه نیست دوم در کشتی نماز گذاردن
هرگاه قدرت بر بیرون رفتن داشته باشد سیم در خانه کعبه نماز واجب گذاردن اما نماز سنت مکروه
نیست چهارم در جائی نماز گذاردن که در برابر مصحف گشاده باشد یا کتابی یا کاغذی نوشته
بشرط آنکه خطان نمایان باشد پنجم در جائیکه در برابر چراغ یا آتش افروخته باشد ششم
جائیکه در برابر عورت خفته باشد هرچند که محرم او باشد خواه مرد و خواه زن و بجانب مصلی
باشد هفتم در جائیکه مصلی رو برو باشد هشتم در جائیکه سلاح بی غلاف در برابر باشد
نهم در جائیکه مجوسی در آنجا باشد اما در جائیکه یهود و نصاری باشند نماز گذاردن مکروه نیست
دهم در خانه که در آن سگ باشد یازدهم در خانه که در گشاده در برابر باشد دوازدهم در گورستان

نماز گذاردن سیزدهم در جائیکه چارپایان بسته باشند مثل طویله و مانند آن هرچند چارپایان در آنجا نباشند
چهاردهم در خانه که مست کننده در آنجا باشد پانزدهم بر خرمن گندم نماز گذاردن هرچند آن را
بگل آمده و دکرده باشند شانزدهم در خانه که اکثر اوقات در آنجا آتش میسوزانند مثل طاحون حمام و
مطبخ هرچند که در وقت نماز از آتش خالی باشد هفدهم آنکه مرد در جائی نماز گذارد که در پهلو
و یا مقدم او زنی نماز گذارد خواه آن زن محرم باشد خواه نامحرم هرگاه میان ایشان حایلی نباشد مقدار
ده ذرع یعنی ذرع دست دوری نباشد اما اگر زن در پس سر مرد باشد کراهیت برطرف میشود و احتیاطا
حایل و دوری ده ذرع نباشد بعضی از مجتهدین نماز مرد و زن را باطل میدانند هرگاه مقارن هم
تکبیرة الاحرام گویند الا نماز آنکه تکبیرة الاحرام بعد از دیگری گوید باطل میدانند بشرط
آنکه زن در پهلوی مرد یا مقدم بر او نماز گذارد و حایل و دوری ده ذرع نباشد هجدهم نماز گذاردن
بر جائیکه مورچها از سوراخ خود بیرون میاورند نوزدهم در جائیکه حیوانات در آنجا ذبح میشود
بیستم در جاها نماز گذاردن بیست و یکم بر روی برف نماز گذاردن بیست و دوم در رکدنگاه آب نماز گذا
هرچند وقت نماز آب در آنجا نباشد بیست و سیم بر روی ریگ روان نماز گذاردن بیست و چهارم در
جاده راه نماز گذاردن بیست و پنجم در زمینیکه شقایق در آن روئیده شده باشد بیست و ششم در جاها
مصور نماز گذاردن بیست و هفتم در جائیکه شتران میخوابند هرچند وقت نماز از شتر خالی باشد

فصل در احکام مساجد بدانکه مسجد بنا نهادن و عمارت کردن ثواب عظیم دارد و از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام مرویست هر که مسجد بنا کند خدا تعالی خانه در بهشت جهت او بنا کند و احادیث دیگر در
ثواب بنا کردن مسجد بسیار است و بدانکه چهل و دو امر بمسجد تعلق دارد سیزده امر سنت هجده امر مکروه
یازده امر حرام اما سیزده امر سنت اول آنکه مسجد را بسیار بلند بنا نکنند بسیار پست نباشد بلکه ما بین
بلندی و پستی میانه باشد دوم آنکه طهارتخانه مسجد را نزدیک در مسجد بسازند سیم آنکه شخصیکه
داخل مسجد میشود اول پای راست پیش گذارد و وقت بیرون آمدن پای چپ را چهارم آنکه پیش از داخل شدن
ملاحظه کفش خود کنند که نجس نباشد پنجم آنکه داخل که در مسجد میشود بگوید بسم الله و
السلام علی رسول الله و صلوات الله و صلوات ملائکته علی محمد و آل محمد و السلام علیکم

ورحمة الله وبركاته رب اغفر لی ذنوبی وافتح لی ابواب فضلك ششم آنكه در وقت بیرون
آمدن نیز همین دعا بخواند هفتم با وضو بودن در وقت داخل شدن هشتم آنكه چون داخل شود دو
رکعت نماز تحیت مسجد بگذارد نهم اکثر اوقات بمسجد تردد نمودن دهم مسجد را خوشبو نمودن یازدهم
در مسجد رو بقبله نشستن وحمد خدا بجا آوردن وصلوات فرستادن حاجات از خدای تعالی
طلبیدن دوازدهم چراغ در مسجد روشن کردن چه از حضرت پیغمبر صلعم منقولست که هر که در مسجد
چراغی روشن کند جمیع ملائکه وحاملان عرش از جهت او استغفار کنند سیزدهم مسجد را
جاروب کردن خصوصا در روز پنجشنبه وشب جمعه از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که حضرت
پیغمبر صلعم فرمود که هر که در روز پنجشنبه وشب جمعه مسجد را جاروب کند وبقدر آنکه سرمه در چشم
میکشند خاکروبه را از مسجد بیرون کند خدای تعالی جمیع گناهان او را بیامرزد واما آنچه در مسجد امر
مکروه که تعلق بمسجد دارد اول آنکه دیوار مسجد کنگره داشته باشد دوم آواز در مسجد بلند
کردن سیم شمشیر از غلاف بیرون کردن چهارم شعر خواندن پنجم خوابیدن ششم خرید وفروخت کردن هفتم
حکایت امور دنیا کردن هشتم اطفال ودیوانه‌ها را گذاشتن که داخل مسجد شوند نهم وضو ساختن
در مسجد از حدث بول وغایط دهم برهنه کردن عورتین یا ناف یا زانو یازدهم قضا پرسیدن دوازدهم
شخصی را لعنت دادن سیزدهم بر دیوار مسجد صورت کشیدن چیزی که جان نداشته باشد مثل درخت وغیره
چهاردهم آب دهن یا بلغم در مسجد انداختن پانزدهم داخل شدن شخصی در مسجد که از دهن او بوی
سیر وپیاز یا امثال آن آید شانزدهم مسجد را مکتب کردن هفدهم بفعل آوردن اهل حرفت حرفت خود را
در مسجد بتخصیص تیر تراشی هجدهم در مسجد بفارسی یا ترکی حرف زدن یا بزبان دیگر غیر از عربی
واما آن یازده امر که حرام است اول مسجد را بطلا نقاشی کردن دوم سنگریزه که فرش مسجد باشد
از مسجد بیرون بردن سیم در مسجد چیزی نجس داخل کردن هرچند بمسجد سرایت نکند چهارم
درنگ نمودن جنب وحایض ونفسا در مسجد پنجم فروشی که وقف مسجد باشد در غیر مسجد انداختن
ششم چیزی نجس را در مسجد طهارت دادن اگرچه در کر یا آب جاری باشد هفتم چیزی از زمین مسجد داخل
ملک خود یا داخل کوچه کردن هشتم میت را در مسجد دفن کردن نهم صورت جاندار بر دیوار مسجد

کشیدن

العبد ... مد ظله العالی

کشیده نشود دهم مصالح مسجد که منهدم شده باشد و قابل تعمیر نباشد در غیر مسجد بکار برده نشود یازدهم
در مسجد درخت نشانده نشود **مبحث سیم** در ملاحظه نمودن وقت نمازها واجبی و سنتی
بدانکه اول وقت نماز صبح برآمدن صبح صادق است و وقت آن میکشد تا برآمدن آفتاب و اول وقت نماز
پیشین زیاده شدن سایه شاخص است بعد از آنکه بنهایت کوتاهی رسیده باشد چنانکه در این بلاد
واقع میشود یا ظاهر شدن سایه است بعد از آنکه برطرف شده باشد چنانکه در مکه معظمه
واقع میشود و این وقت را زوال گویند و اول وقت نماز عصر وقتیست که از زوال بقدر نماز
ظهر گذشته باشد نظر بحال مصلی پس اگر متطهر و مقیم باشد بقدر چهار رکعت گذشته باشد
وقت عصر داخل میشود و اگر محدث باشد بقدر طهارت و چهار رکعت گذشته باشد و اگر مسافر
و متطهر باشد بقدر دو رکعت و اگر محدث باشد بقدر طهارت و دو رکعت گذشته باشد و آخر
وقت نماز ظهر وقتیست که تا غروب آفتاب بقدر نماز عصر مانده باشد نظر بحال مصلی چنانکه
معلوم شد و این مقدار وقت مخصوص نماز عصر است و بقدر ادای ظهر از اول زوال مخصوص ظهر است
و مابین دو وقت مخصوص مشترک است میان ظهر و عصر و آخر وقت عصر غروب آفتاب است و اول
وقت نماز شام است و علامت آن برطرف شدن سرخیست که در جانب مشرق ظاهر میشود و
اول وقت نماز خفتن وقتیست که از غروب آفتاب بقدر سه رکعت گذشته باشد اگر متطهر باشد
یا بقدر سه رکعت با طهارت اگر محدث باشد پس وقت مشترک میشود میان شام و خفتن تا آنکه باقی
ماند بنصف شب بقدر وقتیکه نماز خفتن را در آن ادا توان کرد و آن خاصه نماز خفتن است
نظر بحال مصلی چنانکه گذشت و جمعی از مجتهدین برآنند که تا سرخی جانب مغرب برطرف نشود وقت
نماز خفتن داخل نمیشود **فصل** در نماز را در اول وقت کردن ثواب عظیم دارد بتخصیص نماز
صبح و نماز مغرب و تاخیر نماز از اول وقت بغایت مکروه است مگر در چند جا که تاخیر نماز از
اول وقت سنت است و ما از آنجمله ده جا که مشهورتر است مذکور میسازیم اول تاخیر نماز
خفتن تا وقتیکه سرخی جانب مغرب برطرف شود و بعضی از مجتهدین این تاخیر را واجب دانند دوم
تاخیر نماز ظهر در بلادی که هوا بسیار گرم باشد تا وقتیکه گرمی هوا کمتر شود سیم تاخیر نماز عصر تا وقتی

ثانیا که بعد از زوال احادیث بیشتر و مقصای ثانی تاخیر شود چهارم تاخیر زنیکه استحاضهٔ کثیره دارد هرگاه اراده
نماز ظهر و مغرب را تا آخر وقت فضیلت آن دو نماز تاخیر نماید پس یک غسل دریابد پنجم تاخیر نماز صبح و ظهر و
عصر جهة گذاردن نافلهٔ آن ششم تاخیر پیشنماز نماز را تا وقتیکه ماموما جمع شوند هفتم
تاخیر ماموم نماز را که پیشنماز حاضر شود هشتم تاخیر مسافر نماز را تا فرود آمدن هرگاه اداب
نماز را در منزل بهتر تواند بجا آورد نهم تاخیر نماز مغرب و خفتن تا رسیدن بمشعر الحرام چنانکه
در کتاب حج مذکور خواهد شد دهم تاخیر نماز مغرب شخصی که جمعی انتظار او کشند که با او افطار
نمایند یا خود روزه بوده و بغایت گرسنه شده باشد یازدهم تاخیر مربیهٔ طفل ظهر و عصر را با آخر
وقت تا چهار نماز را در جامهٔ طاهر یا در جامهٔ قلیل النجاسة دریابد چنانکه در کتاب طهارت
مذکور شد دوازدهم تاخیر شخصی که بقضای نمازهای گذشته مشغول است نماز حاضره را با آخر
وقت اندازد و سید مرتضی ره تاخیر نماز حاضره را در این صورت واجب میداند و مذهب او است
که هرکه نماز قضا در ذمهٔ او باشد واجبست که علی الفور بجا آورد و او را جایز نیست که هیچ
امر مباح یا سنتی اشتغال نماید تا وقتیکه ذمهٔ خود را از کل آن نمازها فارغ سازد اما جمعی کثیر
در این مسئله با سید مرتضی ره موافقت نکرده اند **فصل دویم در احکام اذان گفتن** چون وقت هر یک از
نمازهای پنجگانه داخل شود اذان گفتن سنت است سنت موکد خصوصا از برای نمازیکه قرائت آن را بلند باید
خواند بعضی از مجتهدین اذان را از برای آن واجب میدانند و بعضی مخصوص آن نمیدانند بلکه اذان را
از برای هر یکی از نمازهای پنجگانه واجب میدانند و بعضی همین را از نماز صبح و مغرب واجب میدانند
و دیگر اذان از برای غیر نمازهای پنجگانه سنت نیست بلکه حرام است اما سنت است که سه
نوبت الصلوة گفته شود و اذان گفتن جهة نمازهای یومیه ثواب عظیم دارد و احادیث در این
باب از آنحضرت رسالت پناه و حضرات ائمهٔ معصومین بسیار است مثل آنکه در حدیث آمده که
هرکه در شهری از شهرهای اسلام اذان بگوید بهشت از برای او واجب میشود و بدانکه لازم
نیست که موذن بالغ باشد بلکه اگر طفل ممیز اذان بگوید کافی است و اذان زن از برای
زنان و از برای محرم آنکه محرم او باشد جایز است بشرط آنکه نامحرم آواز او را نشنود

فصل امّا اگر زن بینا پیر باشد و از شنیدن آواز او حظّی نباشد جایز است که آواز او را مردان نامحرم بشنوند
آنچه باذان متعلق است سی امر است نوزده امر سنّت و نه امر مکروه و دو امر حرام امّا نوزده امر سنّت
اوّل آنست که اذان را در اوّل وقت بگوید دوّم آنکه مؤذّن در وقت اذان گفتن رو بقبله باشد سیّم
آنکه اذان را بلند بگوید چهارم آنکه ایستاده بگوید پنجم آنکه در وقت اذان وضو داشته باشد ششم آنکه
در جای بلند بایستد هفتم آنکه دو انگشت خود را در گوش خود کند هشتم آنکه اذان را بتانی بگوید نه
بشتاب نهم آنکه در آخر هر فصلی سکوت قلیل نماید دهم آنکه اختیار مؤذّنی کنند که عدالت داشته باشد
یازدهم آنکه مؤذّن وقت شناس باشد دوازدهم آنکه خوش آواز باشد سیزدهم ترک حرف زدن در وقت
اذان شنیدن چهاردهم دانستن مؤذّن مسائل اذان را بطریقی که علما قرار داده اند پانزدهم صلوات
فرستادن مؤذّن و کسیکه اذان میشنود نام پیغمبر برد حضرت صم و شیخ ابن بابویه مطلق صلوات را واجب
میداند بر هر کسیکه نام آنحضرت را برد یا بشنود در اذان و غیر اذان و این قول بکمال قوّت دارد
شانزدهم اظهار نمودن مؤذّن حرفها را در لفظ اَللّٰه وَ اٰلِه وَ اَشْهَد وَ الصَّلٰوة هفدهم اظهار
کردن حرفها را در اَلْفَلَاح هیجدهم آنکه هر چه مؤذّن از فصول اذان گوید شنونده آنرا بگوید
نوزدهم اعاده نمودن اذان صبح اگر قبل از طلوع فجر بفعل آورده باشد امّا آن نه امر که
اذان مکروه است اوّل حرف زدن مؤذّن در اثنای اذان دوّم سکوت طویل در اثنای اذان
سیّم نگاه کردن مؤذّن در حال اذان بجانب چپ و راست چهارم زیاده کردن از شهادتین بر نحویکه
که حق مخالفان میکنند پنجم اذان گفتن در وقت راه رفتن ششم سواره اذان گفتن هفتم
اذان گفتن جهت عصر روز جمعه هرگاه نماز جمعه کرده باشند هشتم اذان گفتن جهت عصر روز عرفه شخصی را
که حج میکند نهم اذان گفتن جهت نماز عشا در مشعر الحرام شخصی را که حج میکند و بعضی از مجتهدین
اذان گفتن را در این سه جا حرام میدانند و امّا آن دو امر که حرامست اوّل اذان گفتن قبل از آنکه وقت
نماز داخل شود مگر اذان صبح که قبل از طلوع فجر جایز است دوّم گفتن اَلصَّلٰوةُ خَیْرٌ مِنَ النَّوْم
در اذان صبح مگر بواسطه تقیّه که نزد مخالفان گفتن آن سنّت است **فصل** اقامه بعد از اذان سنّت
مؤکّد است و با آنکه اذان ثواب عظیم دارد ثواب اقامه بیش از ثواب اذانست و سنّتست که او

در اقامه بلند نکند هم و تانی در آن سنت نیست بلکه ترسل و تانی سنت است و سید مرتضی رحمه الله اقامه را در همه نمازها
پنجگانه واجب میداند و بوضو و اقامه گفتن و احرام میداند و ایستادن را در آن واجب میداند و جمعی از مجتهدین
حرف زدن را بعد از گفتن قد قامت الصلوة حرام میدانند مگر فیکه بنماز تعلق داشته باشد مثل الناس
کردن حاضران از شخصی عادل که پیشنمازی ایشان کند یا امر کردن ماموم را بآنکه صفها را درست
بدارند و مانند این و بدانکه هرگاه شخصی اذان و اقامه را بجا نیاورده داخل نماز شود سنت است که نماز را
قطع کند و هر دو را بجا آورده نماز را از سر گیرد و این مشروط به پنج شرط است اول آنکه سهواً ترک
اذان و اقامه کرده باشد نه بعمد دوم آنکه هنوز در رکعت اول باشد سیم آنکه رکوع نکرده باشد
چهارم آنکه وقت نماز آن قدر تنگ نشده باشد که اگر تدارک اذان و اقامه نماید بعضی از نماز در بیرون وقت
واقع شود پنجم آنکه لازم نیاید که بعضی از نماز در مکان غیر مباح واقع شود مثل آنکه صاحب خانه یا صاحب
حمام گوید که رخصت است که دو رکعت نماز در خانه من یا در حمام من بکنید و زیاده بر دو رکعت
رخصت نیست در این صورت جایز نیست که نماز را قطع کند و بعد از گفتن اذان و اقامه نماز را از سر
گیرد چه آنکه آخر نماز در مکان غیر مباح واقع خواهد شد و واجبست که چون خواهد که بواسطه
تدارک اذان و اقامه نماز را قطع کند قبل از قطع بگوید السلام علیک ایها النبی و رحمة الله
و برکاته هرگاه در اثنای اذان از موذن حدثی سر زند باید که اذان را قطع کند و وضو بسازد و اذان را
از آنجا که قطع کرده باتمام رساند و لازم نیست که اذان را از سر گیرد اما اگر در اثنای اقامه از او حدثی
واقع شود اقامه را از سر گیرد و سنت است که ما بین اذان و اقامه فاصله واقع شود بدو رکعت نماز یا بیک
سجده یا بیک نشستن یا بیک کلام برداشتن یا بگفتن سبحان الله یا الحمد لله و اگر فصل بسجده یا بنشستن
کند در اثنای آن این دعا بخواند اللهم اجعل قلبی بارا و عیشی قارا و عملی سارا و اجعل لی
عند قبر رسولک صلی الله علیه و آله مستقرا و قرارا برحمتک یا ارحم الراحمین و در وقت نشستن
این دعا بخواند سبحان من لا تبید معالمه سبحان من لا ینسی ذکره سبحان من لا یخیب
سائله سبحان من لیس له حاجب یرشی و لا بواب یغشی و لا ترجمان یناجی سبحان من اختار
لنفسه احسن الاسماء سبحان من فلق البحر لموسی سبحان من لا یزداد علی کثرة العطاء

الآ

الاکرما وجودا سبحان من هو هکذا ولا هکذا غیره وبعد از اقامه این دعا بخواند اللهم رب هذه
الدعوة التامة والصلوة القائمة بلغ محمدا صلی الله علیه واله الدرجة والوسیلة والفضل و
الفضیلة بالله استفتح وبالله استنجح وبمحمد صلی الله علیه واله اتوجه اللهم صل علی محمد
وال محمد واجعلنی بهم عندک وجیها فی الدنیا والاخرة ومن المقربین **مبحث چهارم**
در ملاحظه نمودن قبله بدانکه شخصی که نماز میگذارد در آنجا حال او از دو بیرون نیست یا در اندرون
خانه کعبه است یا بجانب کعبه نقد نزدیکست که اگر خواهد خانه کعبه را تواند دید یا از شهر مکه انقدر
دور است که دیدن خانه کعبه او را میسر نیست پس اگر درون خانه کعبه است بهر طرف که نماز بگذارد
نماز او صحیح است بلکه در نماز چهار رکعتی میتواند که در هر رکعتی رو بدیواری از دیوارهای کعبه کند
بشرط آنکه فعل کثیر لازم نیاید و اگر بر بام خانه کعبه باشد نیز این حکم دارد اما واجبست که این چنان
باشد که در وقت سجده کردن از بام خانه کعبه قدری در قبله او باشد همچنین اگر درون خانه کعبه
رو بجانب در کعبه نماز کند واجبست که قدری از استانه در کعبه در قبله او باشد اما آن شخصی که نزدیک
کعبه باشد بحیثیتی که کعبه را تواند دید مثل جمعی که در مکه اند بر او لازم نیست که در وقت نماز
کعبه را ببیند اما بر او واجبست بطریقیکه نماز گذارد که اگر از میان دو قدم او خطی بمیان پیشانی او و در وقت
سجود خطی راست بکشند آن خط راست بخانه کعبه بخورد و باید دانست که از خانه کعبه تا آسمان و تا زیر زمین
تمام حکم خانه کعبه دارد پس اگر شخصی بر کوهی که در شهر مکه است یا در چاه عمیق نماز گذارد نماز او
صحیح است اگر چه خطی از میان دو قدم او بطریقیکه مذکور شد بکشند بعین خانه کعبه نخورد اما هر گاه
بانچه در حکم خانه کعبه است میرسد کافیست نماز درست است و اما آن شخصیکه از شهر مکه دور است
بحیثیتی که دیدن خانه کعبه او را ممکن نیست مثل آنکه در شهرهای دیگر باشد قبله او عین کعبه نیست
بلکه جهت کعبه است یعنی جانبی که خانه کعبه در او است نه همه آن جانب که مصلی در هر جزو از اجزای آن
مقابل مذکور نتواند که خانه کعبه بود یا نشد جزم کند که از انمقدار بیرون نیست تا بعلامتها و قبرهای
مسلمانان معلوم میتواند کرد و علامتهایی که در میان فقها مشهور است و معلوم میشود مثلا علامت قبله
بعضی از بلاد عراق و عرب مثل بغداد آنست که جدی را برابر دوش راست بگیرند و علامت بعضی

دیگر از آن بلاد مثل شهر موصل است که مشرق او بجانب چپ و مغرب او بجانب راست بگیرند و علامت قبلهٔ بعضی
از بلاد شام است که جدی را بر دوش چپ بگیرند علامت قبلهٔ بعضی از بلاد آنستکه سهیل را در وقتی که در افق
بلند شد برسد ما بین چشمها بگیرند و علامت قبله بلاد یمن آنستکه سهیل را در وقت مذکور در میان ما بین
دوشها بگیرند و اکثر این علامات از علم هیئت معلوم شده در دانستن قبله اعتماد باین علم جایز است
اما اگر شخصی در صحرا باشد از علامات قبله هیچ ظاهر نباشد و شخصی یافت نشود که از قول او ظن
قبله هم رسد بر آن شخص واجبست که نماز را به چهار نوبت بچهار جانب بجا آورد اگر وقت وسیع باشد و اگر
وقت تنگ باشد هر قدر که وقت گنجد نماز بگذارد اگرچه یک نوبت باشد هر جانب که خواهد بگذارد
فصل اگر بر شخصی بعد از آنکه نماز گذارده باشد ظاهر شود که در حال نماز رو بقبله نبوده
نماز را اعاده نماید اگر وقت باشد قضا کند اگر وقت باقی نباشد اگر ظاهر شود که قبله بجانب
راست و یا بجانب چپ او بوده پس اگر وقت باشد نماز را اعاده نماید اگر گذشته باشد نمازیکه گذارده
است کافیست و قضا آن لازم نیست و اگر ظاهر شود که قبله در پس پشت یا در یکی از دو جانب او نبوده در این
از چهار حال بیرون نیست یا قبله در ما بین پیش رو و جانب راست او بوده یا در ما بین پیش رو و جانب چپ
او بوده یا در ما بین پس پشت و جانب راست او بوده یا در ما بین پس پشت و جانب چپ او بوده پس در دو
صورت اول اگر وقت باشد نماز را اعاده نماید اگر باقی نباشد قضا لازم نیست و در دو صورت آخر
نماز را از سر گیرد خواه وقت باقی باشد خواه نباشد و بدانکه گاهی در نماز واجب بقبله کردن
ساقط میشود مثل آنکه شخصی از دشمنی که در جانب قبله است بگریزد و وقت نماز تنگ باشد پس
آن شخص واجبست در اثنای که بجانب پشت بقبله نماز بگذارد و همچنین اگر مالک خانه شخصی را
امر کند که از خانهٔ من بیرون رو و در خانه در جهت قبله باشد و وقت نماز تنگ باشد نماز را در وقت
بیرون رفتن گرچه تن نگذارد بلکه صبر نماید تا وقتیکه عذر برطرف شود فصل انچه در نماز
معتبر است دو نوع است یا فعلست یا ترک فعل و هر یک از این دو یا واجبست یا سنت و هر یک
از این چهار یا بزبانست یا بدل یا باعضا و جمیع انچه بنماز تعلق دارد از این دوازده نوع بیرون
نیست اول انچه بزبان بجا آوردن آن واجبست مثل تکبیرة الاحرام دوم انچه بدل بجا آوردن آن

واجبست

واجبست مثل نیت نماز آنچه باعضا بجا آورده شود آن واجبست مثل رکوع و سجود چهارم آنچه بزبان بجا آورده شود آن
سنتست مثل بخاطر گذرانیدن معنی آنچه در نماز خوانده میشود ششم آنچه باعضا بجا آورده شود آن سنتست
مثل دستها برداشتن در حال قنوت هفتم آنچه بزبان ترک کردن آن واجبست مثل تکلم کردن بحرف زیاده
بعضی افعال نماز هشتم آنچه باعضا ترک کردن آن واجبست مثل دست بستن در نماز چنانچه مذهب
سنیانست دهم آنچه بزبان ترک آن سنتست مثل قرائت ماموم با وجود شنیدن قرائت امام مراد هم
آنچه بدل ترک کردن آن سنتست مثل فکر در کار دنیا کردن دوازدهم آنچه باعضا ترک کردن آن سنتست
است مثل انگشت در کردن بطریق متکبران و در رساله اثنی عشریه که حسب الامر اشرف اقدس
ترجمه شده بیان کرده ایم که هر یک از این دوازده نوع دوازده قسم است و همه اقسام را در آن رساله
بتفصیل مذکور ساخته‌ایم **فصل** بدانکه در جمیع نمازهای پنجگانه و میت سیصد و شصت و شش فعل
واجبست باین تفصیل در رکعت اول بیست و یک فعل اول ایستادن دوم رو بقبله کردن سیم نیت کردن
چهارم تکبیر احرام گفتن پنجم درنگ نمودن در وقت تکبیر ششم قرائت کردن هفتم درنگ نمودن بقدر قرائت الحمد ۸
خم شدن بجهت رکوع نهم درنگ نمودن در رکوع بقدر ذکر دهم ذکر گفتن یازدهم سر از رکوع برداشتن دوازدهم
لحظه درنگ نمودن در سجود بقدر ذکر پانزدهم ذکر گفتن شانزدهم سر از سجده برداشتن هفدهم نشستن
درمیان دو سجده هجدهم لحظه درنگ نمودن نوزدهم خم شدن برای سجود دوم بیستم درنگ نمودن بقدر ذکر گفتن
و باین بیست و یک فعل رکعت اول تمام شود در رکعت دوم از این بیست و یک فعل سه فعل کم میشود نیت
و تکبیر احرام و درنگ نمودن در تکبیر احرام پس افعالی که در رکعت دوم واجبست هجده است بعد از آن
چهار فعل دیگر واجبست که آنها را داخل یک رکعت نمیشمارند اول سر از سجده برداشتن دوم نشستن برای
تشهد خواندن چهارم درنگ نمودن در تشهد اگر نماز دو رکعتی باشد سه فعل دیگر واجبست اول نشستن بجهت
سلام گفتن دوم سلام گفتن سیم درنگ نمودن بقدر سلام گفتن پس در نماز صبح چهل و پنج فعل واجبست
و در نماز شام شصت و شش فعل و در هر یک از نماز ظهر و عصر و عشا هشتاد و پنج فعل واجبست لیکن
جمیع سیصد و شصت و شش فعل که واجبست در نمازهای پنجگانه شبانه روزی بجا آورده شود بدانکه از جمله
این افعال هشت فعلست که احتیاج بنیت دارد و آن نیت و تکبیر احرام و قیام و قرائت و رکوع و تشهد

وسجود وتسلیم وبیان این هشت فعل در هشت فصل تفصیل میابد فصل اول در بیان آنچه تعلق
دارد بنیت بدانکه نیت هر یک از عبادات قصد بجا آوردن آن عبادتست از برای رضای خدا و در
نیت اولاً تعیین باید کرد که کدام نماز است اداست یا قضا واجبست یا سنت بعد از ان قصد
کند که آنرا بجا بیاورد از برای رضای خدا و این قصد بر نهایت آسانست و هیچ اشکالی ندارد و
وسواسیکه بعضی مردم در نیت میکنند از فعل شیطانست و باینمضمون حدیثی از حضرت امام جعفر
صادق ع وارد است و آنکه بعضی گمان برده اند که نیت مرکبست از چندین چیز مثل تعیین نماز
آنکه واجبست یا سنت و اداست یا قضا این گمان غلطست بلکه این امر معنوی است یعنی نیت
بر اینها واقع میشود فصل دویم در بیان آنچه تعلق بتکبیر احرام دارد و آن چهارده امرست
هفت امر واجب هفت امر سنت اما هفت امر واجب اول آنکه بلفظ عربی گفته شود پس اگر بجای
الله اکبر خدا بزرگست گوید مثلاً نماز باطل خواهد شد دویم آنکه حروف تکبیر احرام از مخرج خود
بیرون آورد بطریقیکه مقرر است سیم آنکه مقارن نیت باشد پس اگر اندک فاصله در میان
تکبیر احرام و قصد نیت واقع شود مثل آنکه سکوتی یا لفظی در میان آخر نیت و اول تکبیر احرام در آید مثل
آنکه گوید قربة الی الله هو الله اکبر نماز باطلست چهارم آنکه در میان لفظ الله و لفظ اکبر فاصله
در میان نیاورد خواه بسکوت و خواه بلفظ دیگر پس اگر در میان لفظ اکبر سکوت کند یا لفظ دیگر بگوید
الله تعالی اکبر نماز باطلست پنجم آنکه همزه الله و همزه اکبر را قطع کند پس اگر وصل سازد همزه
الله را با آخر نیت یا همزه اکبر را بهای الله اکبر نماز باطلست ششم آنکه چنان بگوید که خود بشنود اگر صحیح
بتقدیر باشد مثل آنکه کر باشد یا در اثنای فریاد مردم تکبیر را بگوید پس اگر بتقدیر آنکه کر
نمیبود یا فریاد مردم نمیشنید تکبیر را میشنید نماز او صحیح است والا باطلست هفتم اگر گنگ
باشد بدل قصد کند و بانگشت اشاره نماید و زبانرا حرکت دهد اما هفت امر که در
تکبیر احرام بجا آوردن آن سنتست اول دستها برداشتن در حال تکبیر گفتن تا برابر گوشها دویم آنکه ابتدای
تکبیر گفتن با ابتدای دست برداشتن باشد و انتها با انتهای آن سیم کفها در وقت دست برداشتن بجانب
قبله باشد چهارم آنکه انگشتان بهم چسبیده باشد مگر دو انگشت بزرگ که از انگشتان دیگر جدا

باشد

باشد انگشت بزرگ ابهام گویند پنجم آهسته گفتن تکبیر است اگر ماموم باشد بلند گفتن آن اگر امام یا
منفرد باشد ششم آنکه تکبیر احرام را بعد از شش تکبیر که در اول نماز سنت است بجا آورد نه یا در اثنای
آنها یا مقدم بر آنها هفتم آنکه شش تکبیر سنت و تکبیر احرام را با دعا مقرر بفصل و یا بسط بعد از سه
تکبیر بگوید این دعا بخواند اللهم انت الملک الحق لا اله الا انت سبحانک انی ظلمت نفسی
فاغفر لی ذنبی انه لا یغفر الذنوب الا انت بعد از آن دو تکبیر بگوید این دعا بخواند لبیک و
سعدیک والخیر فی یدیک والشر لیس الیک والمهدی من هدیت لا ملجأ و لا منجا الا الیک
سبحانک وحنانیک تبارکت وتعالیت سبحانک رب البیت و بعد از آن دو تکبیر بگوید و
این دعا بخواند وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض عالم الغیب والشهادة حنیفا
مسلما وما انا من المشرکین ان صلوتی ونسکی ومحیای ومماتی لله رب العالمین لا شریک له
و بذلک امرت و انا من المسلمین **فصل سیم** در بیان آنچه تعلق بقیام دارد و آن هجده
امر است پنج امر واجب و ده امر سنت و سه امر مکروه اما آن پنج امر که واجب است اول ایستادن
پس اگر بی عذر پشت را خم کرده بایستد نماز باطل است هر چند بحد رکوع نرسد دوم استقلال
یعنی بر چیزی تکیه نکردن بحیثیتی که اگر آن چیز برداشته شود مصلی بیفتد اما اگر بیمار باشد
تکیه کردن مقدم است بر نشسته نماز کردن سیم استقرار یعنی حرکت بسیار نکردن پس اگر راه رود و متکلم باشد
باشد نماز بگذارد و یا دارد و یا بجنباند و نوافل که در جای دیگر نماز بگذارد آن نماز باطل است چهارم بر دو
پا ایستادن پس اگر بی عذر بر یک پا ایستد نماز او باطل است پنجم آنکه قدمها را از یکدیگر دور نکند به
حیثیتی که از ایستادن متعارف بیرون رود و اما آن ده چیز که در حال قیام سنت است اول خضوع و
خشوع است یعنی بطریقی که غلامان با اخلاص در خدمت آقای خود می ایستند دوم نظر بموضع سجود افکندن
نه بجای دیگر سیم قدمها را از یکدیگر دور کردن بمقدار سه انگشت از هم دور شده باشد یا یک وجب چهارم آنکه
قدمها را با یکدیگر محاذی باشند نه آنکه یکی پیش باشد و یکی پس پنجم انگشتان هر دو پا را بجانب قبله
داشتن ششم هر دو کف دست بر ران گذاشتن هفتم آنکه انگشتان دست را ملاصق هم داشتن هشتم
نکردن زن قدمها را با یکدیگر جفت نساختن و از هم دور نکند نهم آنکه زن کفهای دست خود را بر پستانها گذارد

دهم قنوت کردن مردان و زنان در رکعت دوم بعد از قرائت و قبل از رکوع مگر در نماز جمعه که مرد قنوت
رکعت دوم را بعد از رکوع میکند و از زن نماز جمعه ساقط است بدانکه قنوت سنت مؤکد است
و معنی آن دعا است خواه دست خود را در اثنای آن بردارد و خواه بر ندارد و شیخ ابن بابویه قنوت را واجب
میداند و نماز بی قنوت را باطل میداند اگر فراموش کند آنرا بعد از سر برداشتن از رکوع سنتست که به
نیت قضا بجا آورد و اگر آنجا نیز فراموش شود بعد از سلام دادن نشسته قضا کند و اگر آنجا نیز
فراموش شود در وقت راه رفتن بخاطر رسد آنجا رو بقبله کند بجا آورد و در قنوت هفت امر
سنتست اول الله اکبر گفتن قبل از قنوت دوم دست بالا کردن با ترتیب گوش در وقت تکبیر
سیم آنکه در وقت قنوت دستها را برابر روی خود دارد و کفها را بجانب آسمان چهارم انگشتان را بهم
چسبانیدن مگر دو انگشت بزرگ که جدا از انگشتان دیگر دور باشد پنجم آنکه تطویل کردن قنوت
ششم کلمات فرج در قنوت خواندن و آن اینست لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله
العلی العظیم سبحان الله رب السموات السبع ورب الارضین السبع وما فیهن وما بینهن
وما تحتهن وما فوقهن وهو رب العرش العظیم والحمد لله رب العالمین و بعد از
آن بگوید اللهم اغفر لنا وارحمنا وعافنا واعف عنا فی الدنیا والآخرة انک علی
کل شیء قدیر هفتم بلند خواندن پیشنماز و منفرد قنوت را و آهسته خواندن ماموم آنرا و اما آن سه
امر که در قیام نماز مکروه است اول دست بر کمر زدن بطریق متکبران دوم تورک نمودن
یعنی سنگینی بدن خود را گاهی بر پای راست گاهی بر پای چپ انداختن سیم گفتن آمین بعد از قرائت
سوره الحمد و در قنوت کردن بفارسی میان علما خلافست اصح آنست که جایز است و در
کتاب حبل المتین بیان شد فصل چهارم در بیان آنچه تعلق بقرائت فاتحه و سوره دارد و
واجبست قرائت فاتحه و سوره در رکعت اول و دوم از نمازهای پنجگانه اما در رکعت سیم و چهارم
مصلی مخیر است اگر خواهد فاتحه بخواند اگر خواهد تسبیحات اربعه چنانچه بتفصیل مذکور
خواهد شد و آنچه تعلق بقرائت فاتحه و سوره دارد سی و دو امر است یازده امر واجب و ده امر سنت
و پنج امر مکروه و شش امر حرام اما یازده امر که واجبست اول آنکه فاتحه و سوره بزبان عربی بخواند

شود پس اگر بزبان دیگر ترجمهٔ آنرا بخواند نماز باطلست دوم حرفها را از مخارج مقرره اخراج نمودن سیم
ملاحظهٔ اعراب الفاظ و تشدید کردن چهارم موافق یکی از هفت قرائت مشهوره خواندن و لازم نیست
که از اول تا آخر بیک قرائت بخواند پس اگر بعضی را مثلاً بقرائت عاصم و بعضی را بقرائت حمزه و بعضی را بقرائت
باقی قراء بخواند جایز است بلکه در قرآن خواندن سنت است که التزام بیک قرائت نکند پنجم مقدم داشتن
فاتحه بر سوره پس اگر عمداً سوره را مقدم بدارد نماز باطلست ششم آنکه در میان الفاظ قرائت فاصله
واقع نشود خواه بسکوت طویل و خواه بیک کلمه که غیر قرآن و دعا باشد اما فاصله بدعا و قرآن جایز است
بشرط آنکه انتظام قرآن فوت نشود هفتم آنکه مصلی مرد باشد نماز صبح و دو رکعت نماز اول شام و
خفتن را بلند بخواند و باقی را آهسته هشتم آنکه در اول فاتحه و سوره بسم الله بخواند و ترک نکند که در
مذهب بعضی از سنیان است نهم فاتحه و سوره را از بر بخواند پس اگر از روی نوشته بخواند یا آنکه از بر تلقین
خواند نماز باطلست دهم آنکه در وقت سوره قصد سوره معین کند قبل از آنکه بسمله را بگوید پس اگر
بعد از گفتن بسمله سوره تعیین کند نماز باطلست یازدهم آنکه چون سوره الم تر کیف بخواند سوره
لایلاف قریش را در عقب آن بخواند و چون سوره والضحی بخواند سوره الم نشرح لک را نیز در عقب
او بخواند اما آن ده امر که بهتر است در قرائت فاتحه و سوره سنت اول آنکه قبل از شروع در فاتحه اعوذ
بالله من الشیطان الرجیم بگوید دوم ملاحظه نمودن صفات حروف بطریقی که در علم قرائت مقرر
شده مثل جهر و همس و شدت و غیر آن سیم اشباع کسره کاف مالک یوم الدین کردن چهارم اشباع ضمه دال
ایاک نعبد کردن پنجم وقف تام و وقف حسن کردن اما وقف تام بر آخر بسمله و بر یوم الدین و بر نستعین
و بر ولا الضالین است اما وقف حسن بر بسم الله و بر الرحمن و بر الحمد لله و بر رب العالمین و بر الرحمن و
بر الرحیم و بر ایاک نعبد و بر المستقیم و بر انعمت علیهم و بر غیر المغضوب علیهم ششم آنکه پیشنماز قرائت
هر یکی از فاتحه و سوره را بماموم بشنواند در نماز جهر بشرط آنکه بسیار بلند بطریق اذان نخواند هفتم
بلند خواندن پیشنماز و منفرد بسمله را در رکعتی که فاتحه و سوره را آهسته باید خواند هشتم بعد از خواندن
هر یکی از فاتحه و سوره را بمقدار یک نفس ساکت شود نهم آنکه چون سوره والشمس بخواند بعد از تمام کردن
آن صدق الله بگوید و چون سوره اخلاص را بخواند دهم دراز مثل سوره عم و سوره قیامه باشد در نماز ظهر

و عصر سوره بخوانند که مثل سوره والشمس و سوره الاعلی باشد در نماز شام و خفتن مثل سوره انا انزلنا
و سوره اذا جاء بخوانند در ظهر روز جمعه سوره جمعه و منافقین بخوانند اما ترجیح اینها بر یکدیگر در خواندن فاتحه و سوره
مکروهست اول ادغام کردن میم الرحیم در میم مالک یوم الدین دوم آنکه بعد از فاتحه دو سوره بخوانند بعضی از مجتهدین
از احرام مثل اینست سیم مکرر خواندن یک سوره در دو رکعت مگر سوره اخلاص که مکرر بخوانند این مکروه نیست
چهارم عدول نمودن از سوره بسوره دیگر قبل از آنکه نصف سوره اول خوانده باشد بعد از آن حرام است اما مکروه
خواهد شد اما عدول نمودن از سوره اخلاص و سوره قل یا ایها الکافرون بسوره دیگر مطلقا حرامست خواه
عدول قبل خواندن نصف باشد خواه بعد از آن پنجم بسیار کشیدن مد الف خواه مد متصل باشد خواه مد منفصل
و اما آن شش امر که در خواندن فاتحه و سوره بعمل آوردن آن حرامست اول آمین گفتن بعد از فاتحه دوم
خواندن سورهای طول که موجب آن باشد بعضی از افعال واجب نماز در خارج وقت واقع شود سیم سوره از
سورهای عزیمه که قبل از این مذکور شد چهارم خواندن فاتحه و سوره بطریق تحریر و نقش و صورت
پنجم عدول نمودن از سوره بسوره دیگر بعد از خواندن نصف سوره اول و قبل از آن مکروه عدول نمودن
از سوره اخلاص یا سوره قل یا ایها الکافرون بسوره دیگر که مطلقا حرامست خواه عدول بعد از خواندن نصف
باشد و خواه قبل از آن الا عدول کردن از این دو سوره بسوره جمعه و سوره منافقین در نماز جمعه و سوره منافقین
در نماز جمعه و ظهر روز جمعه که جایز است اما دو شرط اول آنکه اختیار اند و سوره را از روی عمدا کرده
باشد دوم آنکه بنصف نرسیده باشد و هر گاه از سوره بسوره دیگر عدول کند واجبست که بسمله را اعاده
کند اکتفا ببسمله که در سوره اول خوانده نکند ششم بلند خواندن زن فاتحه و سوره را بنوعی که نامحرم
آواز او را بشنود اما اگر زن بسیار پیر باشد یا بشنیدن آواز او مردم را میل بآن نباشد جایز است
که نامحرم آواز او را بشنود و بدانکه اگر در رکعت سیم و چهارم بجای فاتحه و سوره سبحان الله والحمد
لله ولا اله الا الله والله اکبر بخوانند باید آهسته بخوانند و اولی آنست که استغفر الله در عقب
آن بخوانند و اگر مجموع مکرر سازند تا سه نوبت فضل خواهد بود و اگر در رکعت اول خواندن فاتحه
و سوره فراموش شود اولی آنست که در رکعت سیم و چهارم بجای تسبیحات اربعه فاتحه بخوانند فصل دوم
در بیان آنچه تعلق برکوع دارد و آن بیست و شش امر است شش از آن واجب و شانزده امر سنت

وچهار امر مکروه امّا آن شش امر یکه واجبست اوّل آنکه انقدر خم شود که کف دستها بزانو برسد امّا دست بر
زانو گذاشتن واجب نیست دوّم سبحان ربّی العظیم وبحمده گفتن یا سه نوبت سبحان الله و اگر ضرورت داشته
باشد یکنوبت سبحان الله کافیست سیّم درنگ نمودن بقدر ذکر چهارم ذکر را چنان بگوید که خود بشنود
و اگر ثقیل باشد چنانکه در فصل تکبیرة الاحرام مذکور شد پنجم سر از رکوع برداشتن ششم [illegible]
نمودن بعد از سر برداشتن از آن امّا آن شانزده امر یکه در رکوع سنّتست اوّل آنکه چون خواهد که [illegible]
الله اکبر بگوید دوّم آنکه در حال رکوع زانوهایش را پس بیاورد سیّم آنکه پشت خود را راست بدارد بطوریکه
که اگر قطرهٔ آبی بر آن ریخته شود بجای خود ایستد چهارم آنکه گردن را موازی پشت بکشد پنجم نظر بمابین
دو قدم خود اندازد ششم آنکه دو کف دست خود را بر دو زانو گذارد هفتم آنکه دو دست خود را از
پهلوی خود دور دارد هشتم آنکه انگشتان را از هم دور کند نهم آنکه دست راست را بر زانو پیش از دست
چپ گذارد دهم آنکه زن دو کف دست خود را بالای زانو گذارد یازدهم مکرر گفتن سبحان ربی
العظیم وبحمده تا سه نوبت و افضل از آن پنج نوبت است هفت نوبت از آن افضل است دوازدهم
آنکه قبل از گفتن سبحان ربی العظیم وبحمده این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ لَكَ رَكَعْتُ وَلَكَ اَسْلَمْتُ وَبِكَ اٰمَنْتُ
وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَاَنْتَ رَبِّي خَشَعَ لَكَ سَمْعِي وَبَصَرِي وَشَعْرِي وَبَشَرِي وَلَحْمِي وَدَمِي وَمُخِّي وَعَصَبِي
وَعِظَامِي وَمَا اَقَلَّتْهُ قَدَمَايَ غَيْرَ مُسْتَنْكِفٍ وَلَا مُسْتَكْبِرٍ وَلَا مُسْتَحْسِرٍ سیزدهم آنکه اگر پیشنماز باشد
ذکر رکوع را بلند بگوید چهاردهم اگر ماموم باشد آهسته بگوید پانزدهم اگر منفرد باشد ذکر را بطریق
تخییر بگوید جهر و اخفات شانزدهم چون سر از رکوع بردارد بگوید سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَهُ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ
اَهْلِ الْكِبْرِيَاءِ وَالْجَبَرُوتِ وامّا چهار امر یکه در رکوع مکروه است اوّل دستها را در حال رکوع بر
پهلوی خود چسبانیدن دوّم سر بزیر افکندن بر وجهیکه سر بلکه موازی پشت نباشد سیّم آنکه پیش
نماز ذکر رکوع را از سه نوبت فوق بگوید هرگاه گمان داشته باشد که بعضی از مامومین بواسطه ضعف یا حاجت
تعجیل دارند چهارم آنکه دو کف دست خود را در وقت رکوع در مابین دو زانو گذاشتن و بعضی از
مجتهدین این دو امر را حرام میدانند فصل ششم در بیان آنچه تعلق بسجود دارد و آن سی و هفت امر است
ده امر واجب بیست و پنج امر سنّت و دو امر مکروه امّا ده امر واجب اوّل آنکه بر هفت عضو سجده

نماید

تمامیند که آن پیشانی است و دو کف دستها و دو زانو و دو انگشت بزرگ پایها دوم آنکه سکینی به خود دارد
کل این هفت عضو اند و پس اگر بعضی از اعضا مذکوره مطمئن نیند نماز باطلست اما لازم نیست که
سکینی انداختن بر همه اعضا برابر باشد سیوم آنکه هر یک ازین هفت عضو مستقر باشد یعنی در محل خود قرار
گرفته باشد پس اگر بر برف یا پنبه یا پشم یا بالش سجده کند بحیثیتی که بعضی از اعضا مستقر نباشد نماز
باطلست چهارم آنکه پیشانی را بر خاک گذارد یا بر چیزی که از خاک روییده باشد بشرط آنکه خوردنی و پوشیدنی
نباشد بحسب عادت پنجم آنکه بگوید سبحان ربی الاعلی و بحمده گوید یا سه نوبت سبحان الله و در وقت ضرورت
یکنوبت سبحان الله کافیست ششم درنگ نمودن بعد از ذکر هفتم آنکه ذکر را چنان بگوید که خود بشنود چنانکه
در رکوع گذشت هشتم آنکه سر از سجده اول برداشتن نهم آنکه بعد از سر برداشتن لحظه درنگ نمودن دهم نوبت دیگر
سجده کردن بطریق سجده اول اما آن [illegible] پنج امر که بدیگر سجده بفعل آوردن آنست اول الله اکبر گفتن
بعد از سر برداشتن از رکوع و قبل از خم شدن بجهت سجود دوم درنگ نمودن بعد الله اکبر گفتن سیم در وقت الله اکبر
گفتن دستها را بالا بردن تا نزدیک گوشها چهارم چون خواهد که بسجده رود اول کف دستها را بر زمین گذارد
و بعد از آن دو زانو را بر زمین گذارد پنجم در وقت سجود انگشتان دستها را بهم چسبانیده به یکدیگر درنگ نگذارد ششم
سر انگشتان دستها بجانب قبله بوده باشد هفتم هیچیک از دستها به پهلو چسبیده نباشد هشتم آنکه از پیشانی
مقدار یک درهم بسجده گاه رسیده باشد نه کمتر از آن و بعضی از مجتهدین بر آنند که رسانیدن مقدار
یک درهم واجبست نهم بر خاک سجده کند نه بر سنگ و چوب و امثال آن و افضل از سنگ خاک یکی از چهارده
معصوم باشد خصوصا خاک کربلا علی ساکنها التحیة والثناء دهم قبل از ذکر که مخصوص سجده است بخواند
یازدهم ذکر را مکرر بگوید چنانکه در رکوع مذکور شد دوازدهم میانه هر یکی از هفت عضو و زمین
حایلی نباشد بلکه باید همه این هفت عضو برهنه بر زمین برسد اگر مصلی مرد باشد سیزدهم
بغیر از هفت اعضا سجود دیگر را نیز [illegible] بر خاک گذارد چهاردهم زانوها را از هم دور دارد اگر
مصلی مرد باشد نه زن پانزدهم چون سر از سجده بردارد الله اکبر بگوید شانزدهم در وقت الله اکبر گفتن دستها
را بالا برد بطریقیکه قبل ازین مذکور شد هفدهم آنکه گفتن استغفر الله ربی و اتوب الیه بعد از آن
گفتن الله اکبر هیجدهم آنکه درنگ نمودن بعد الله اکبر گفتن و استغفار کردن بنشستن دو زانو و بسجده

تورک نمودن یعنی بر ران چپ نشستن پشت قدم پای راست را بر شکم پای چپ گذارد و اگر مصلی زن باشد
بر کفل خود نشیند و زانوها را بالا ابدارد و کف پایها بر زمین گذارد سنت پنجم چون در رکعت اول و سیم در نماز
چهار رکعتی سر از سجده دوم بردارد و لمحه بنشیند انرا جلسه استراحت گویند و سید مرتضی (ره) انرا واجب میداند
سنت دوم انکه در جلسه استراحت تورک نماید سنت سیم زن در وقت سجود نگذارد که از موی سر او چیزی
فاصله شود در میان پیشانی او و سجده گاه هرچند از پیشانی او انچه واجبست که بسجده گاه برسد
رسیده باشد سنت چهارم انکه در وقت سجود ساق دستهارا بالا ابدارد و بر زمین نگذارد و اگر زن باشد
بر زمین گذارد سنت پنجم انکه مواضع هفت عضو برابر باشد یعنی بعضی بلند بعضی پست نباشد
اما در تفاوت بلندی و پستی بمقدار چهار انگشت جایزاست و زیاده بران جایز نیست و اما ان دو
چیز که در وقت سجود فعل اوردن ان مکروه است اول پف کردن موضع سجود بشرط انکه از او دو
حرف حاصل نشود چه اگر دو حرف حاصل شود حرامست و نماز باطلست دوم اقعا کردن در ما بین دو
سجده یعنی بر عقب دو پا نشستن و سرهای انگشتان پایها را بر زمین گذاشتن این است جمیع انچه تعلق به
رکعت اول دارد تتمه در بیان احکام سجده تلاوت قران بدانکه سجدهای تلاوت قران پانزده است
اول در سوره اعراف ۲ در سوره رعد ۳ در سوره نحل ۴ در سوره بنی اسرائیل ۵ در سوره مریم ۶ و ۷
در سوره حج که در ان دو سجده است ۸ در سوره فرقان ۹ در سوره نمل ۱۰ در سوره الم تنزیل الکتاب ۱۱
در سوره ص ۱۲ در سوره حم فصلت ۱۳ در سوره والنجم ۱۴ در سوره انشقت ۱۵ در سوره اقرا باسم و از این
پانزده سجده چهار سجده واجبست باقی سنت و سجدهای واجب در سوره الم تنزیل و حم فصلت و
والنجم و اقرا باسم است و سجده در وقتی واجبست که ایه تمام خوانده شود و در حال سجده پاک بودن از حدث و
جنابت و رو بقبله کردن و ستر عورت کردن هیچیک لازم نیست اما اولی انست که بر هفت عضو مقرر سجده کند
اکتفا به پیشانی بر زمین گذاشتن نکند و بر چیزی که سجده نماز بران جایز نیست سجده نکند و در سجده واجب سنت
است که این ذکر را بگوید لا اله الا الله حقا حقا لا اله الا الله ایمانا و تصدیقا لا اله الا الله عبودیة و
رقا سجدت لک یا رب تعبدا و رقا بدانکه هرگاه انکه بر خوانندهٔ سورهای عزائم سجده واجبست بر شنونده
نیز واجبست و تاخیر ان از وقت خواندن و شنیدن جایز نیست اگر تاخیر شود بنیت قضا بجا باید اورد و بعضی

ازجمله

از مجتهد بپرسند که همیشه ادا است پس اگر تاخیر شود نیت قضا لازم نیست **فصل هفتم** در بیان آنچه تعلق
بتشهد دارد و آنچه ... است نه امر واجب ۸ امر سنت و یک امر مکروه اما آن نه امر واجب است نشستن بقدر تشهد
خواندن ۲ درنگ نمودن بقدر آن ۳ تشهد خواندن و جایز است که وحده لا شریک له را نگوید ۴ اخراج حروف از
مخارج مقرره نمودن پنجم در تشهد سکوت طویل نکردن ۶ اجنبی کلام در میان آنها ونیز ۷ بعد تشهد الحمد لله
گفتن اگر تشهد را نداند و وقت یاد گرفتن تنگ باشد ۸ تشهد را بلند خواندن اگر پیشنماز باشد ۹ آهسته خواندن
تشهد اگر ماموم باشد اما آن هشت امر که سنت است اول تورک نمودن بقدر ممکن در ما بین نشستن دو سجده
مذکور شد ۲ دستها را بر رانها گذاشتن ۳ انگشتان را بهم چسبانیدن ۴ نظر بکنار خود کردن ۵ پیش از
شروع در تشهد بسم الله وبالله وخیر الاسماء الحسنی کلها لله گفتن و اشهد ان محمدا عبده ورسوله
بگوید ارسله بالحق بشیرا ونذیرا بین یدی الساعة واشهد ان ربی نعم الرب وان محمدا نعم الرسول ششم
آنکه بعد از اللهم صل علی محمد وآل محمد بگوید وتقبل شفاعته فی امته وارفع درجته وقریب بسیاق
والحمد لله رب العالمین هفتم آنکه در تشهد دوم بعد از گفتن وان محمدا نعم الرسول بگوید التحیات لله والصلوة
الطاهرات الطیبات الزاکیات الغادیات الرائحات السابغات الناعمات لله ما طاب وطهر وزکی وخلص
وصفا فلله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله ارسله بالحق بشیرا و
نذیرا بین یدی الساعة واشهد ان ربی نعم الرب وان محمدا نعم الرسول واشهد ان الساعة آتیة لا ریب
فیها وان الله یبعث من فی القبور والحمد لله الذی هدانا لهذا وما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله
الحمد لله رب العالمین اللهم صل علی محمد وآل محمد وبارک علی محمد وآل محمد وترحم علی محمد وآل
محمد کما صلیت وبارکت وترحمت علی ابراهیم وآل ابراهیم انک حمید مجید اما آن یک امر که
در تشهد مکروه است اقعا است ومعنی اقعا در بحث سجود مذکور شد **فصل هشتم** در بیان
آنچه تعلق بتسلیم دارد وآن هفده امر است پنج امر واجب دوازده امر سنت اما پنج امر واجب
اول نشستن برای تسلیم دوم درنگ نمودن بمقدار سیم گفتن السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته ۴
آنکه تسلیم را بعد از فارغ شدن از تشهد بجا آورد پنجم آنکه چنان بگوید که خود بشنود اگر مانعی نباشد اما
آن دوازده امر که در سلام ... سنت است اول تورک نمودن بطریقی که در تشهد گذشت و کفها را

بردانها گذاشتن سیم انگشتان ابهام چسبانیدن چهارم قصد بیرون رفتن از نماز کردن پنجم قصد سلام بر انبیا
و ائمه و ملائکه و جمیع مؤمنین جن و انس کردن ششم قصد کردن پیشنماز سلام بر ماموین در ضمن
مؤمنین هفتم قصد کردن ماموین سلام کردن بر پیشنماز در ضمن مؤمنین هشتم بلند گفتن پیشنماز
سلام نهم آهسته گفتن ماموم آنرا و منفرد مخیر است دهم آنکه پیشنماز و ماموم در وقت سلام دادن
بجانب راست بگوشه چشم اشاره کند یازدهم آنکه ماموم نوبت دیگر بجانب چپ سلام دهد اگر در جانب چپ
شخصی باشد بعضی دیوار را درین سلام قایم مقام شخصی دانسته اند دوازدهم آنکه منفرد در وقت سلام
دادن بگوشه چشم بجانب راست اشاره کند **تتمه** چون مصلی از نماز فارغ شود سنت است که بتعقیب
اشتغال نماید اول تعقیبات سه نوبت الله اکبر گفتن است در هر مرتبه دستها را برابر گوشها برساند بعد از آن
بگوید لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ اِلٰهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُوْنَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ اِلٰهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُخْلِصُوْنَ
لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ اِلٰهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُوْنَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ لَا نَعْبُدُ اِلَّا اِيَّاهُ مُخْلِصِيْنَ لَهُ الدِّيْنَ
وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُوْنَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ رَبُّنَا وَرَبُّ اٰبَائِنَا الْاَوَّلِيْنَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ اَنْجَزَ
وَعْدَهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَاَعَزَّ جُنْدَهُ وَهَزَمَ الْاَحْزَابَ وَحْدَهُ فَلَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِيْ وَيُمِيْتُ وَهُوَ
حَيٌّ لَا يَمُوْتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الَّذِيْ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّوْمُ ذُو الْجَلَالِ
وَالْاِكْرَامِ وَاَتُوْبُ اِلَيْهِ وَاَسْئَلُهُ التَّوْبَةَ اَللّٰهُمَّ اهْدِنِيْ مِنْ عِنْدِكَ وَاَفِضْ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ وَاَنْزِلْ
عَلَيَّ مِنْ بَرَكَاتِكَ سُبْحَانَكَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ اغْفِرْ لِيْ ذُنُوْبِيْ كُلَّهَا جَمِيْعًا فَاِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوْبَ
كُلَّهَا جَمِيْعًا اِلَّا اَنْتَ اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْئَلُكَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ اَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْئَلُكَ عَافِيَتَكَ
فِيْ اُمُوْرِيْ كُلِّهَا وَاَعُوْذُ بِكَ مِنْ خِزْيِ الدُّنْيَا وَعَذَابِ الْاٰخِرَةِ وَاَعُوْذُ بِكَ بِوَجْهِكَ الْكَرِيْمِ وَسُلْطَانِكَ
الْقَدِيْمِ وَعِزَّتِكَ الَّتِيْ لَا تُرَامُ وَقُدْرَتِكَ الَّتِيْ لَا يَمْتَنِعُ مِنْهَا شَيْءٌ مِنْ شَرِّ الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ وَمِنْ
شَرِّ الْاَوْجَاعِ كُلِّهَا وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيْمِ تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِيْ لَا يَمُوْتُ
وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيْكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَكَبِّرْهُ تَكْبِيْرًا
بعد از آن تسبیح فاطمه زهرا بجا آورد و آن سی و چهار نوبت الله اکبر است و سی و سه نوبت الحمد لله و سی و سه
نوبت سبحان الله و از حضرت امام جعفر صادق منقول است که تسبیح فاطمه زهرا در هر شبانروز بعد

ضرنماز نزد من بهتر است از هزار رکعت نماز یک گذارده شود و سنت است که بعد از تسبیح دوازده
نوبت سوره توحید بخواند بعد از آن دستها را گشوده این دعا بخواند اللّٰهم انی اسئلک باسمک
المخزون المکنون الطهر الطاهر المبارک واسئلک باسمک العظیم وسلطانک القدیم ان تصلی علی محمد و آل
محمد یا واهب العطایا یا مطلق الاساری یا فکاک الرقاب من النار اسئلک ان تصلی علی محمد
و آل محمد و ان تعتق رقبتی من النار و ان تخرجنی من الدنیا آمنا و ان تدخلنی الجنة سالما و ان
تجعل دعائی اوله فلاحا و اوسطه نجاحا و آخره صلاحا انک انت علام الغیوب بعد از آن
سجده شکر بجا آورد و ثواب آن بسیار است و از حضرت امام جعفر صادق منقولست که فرمود
شخصی که سجده شکر کند و وضو داشته باشد حق تعالی ثواب ده نماز باو میدهد و ده گناه عظیم
او را می بخشد و باید پیشانی خود را در وقت سجده بخاک گذارد و اگر خاک کربلا باشد افضل است
و بناف دستها و سینه و شکم بر زمین بچسباند و این دعا بخواند اللّٰهم انی اشهدک و اشهد
ملائکتک و انبیائک و رسلک و جمیع خلقک انک انت اللّٰه ربی و الاسلام دینی و
محمدا صلی اللّٰه علیه و آله نبیی و علی بن ابیطالب امامی و الحسن و الحسین و علیا و محمدا و
جعفرا و موسی و علیا و محمدا و علیا و الحسن و محمدا صلواتک علیهم اجمعین ائمتی بهم اتولی و
من اعدائهم اتبرء بعد از آن سه نوبت بگوید اللّٰهم انی انشدک دم المظلوم بعد
از آن سه نوبت بگوید اللّٰهم انی انشدک بایوائک علی نفسک لاولیائک لتظفرنهم بعدوک
و عدوهم ان تصلی علی محمد و علی المستحفظین من آل محمد علیهم السلام و سه نوبت
بگوید اللّٰهم انی اسئلک بایوائک علی نفسک لاعدائک لتهلکنهم بایدیهم و ایدی
المؤمنین ان تصلی علی محمد و علی المستحفظین من آل محمد صلی اللّٰه علیه و آله بعد از آن سه نوبت
اللّٰهم انی اسئلک الیسر بعد العسر بعد از آن جانب راست روی را بر زمین بگذارد و بگوید
یا کهفی حین تعیینی المذاهب و تضیق علی الارض بما رحبت یا بارئ خلقی رحمة بی و کنت عن
خلقی غنیا صل علی محمد و آل محمد و علی المستحفظین من آل محمد بعد از آن جانب چپ روی را بر زمین
بگذارد و سه مرتبه بگوید یا مذل کل جبار یا معز کل ذلیل قد و عزتک بلغ مجهودی بعد

ازان سر فرو نتر بکوید یا حنّان یا منّان یا کاشف الکرب العظام بعد ازان بار دیکر پیشانی بر زمین
کذارد و صد مرتبه شکراً شکراً بکوید و بعد ازان حاجت خود را از خدا تعالی مطلبد و چون سر از
سجده بردارد دست راست را سر فرو نتر بر سجده کاه کذارد هر مرتبه بر جانب چپ رو و پیشانی و جای
راست رو بالد و بکوید بسم الله الذی لا اله الا هو عالم الغیب والشهادة الرحمن الرحیم اللهم
انی اعوذ بک من الهمّ والحزن والسقم والعدم والصغار والذل والفواحش ما ظهر منها وما بطن

مقصد دویم در نماز جمعه است بدانکه میان مجتهدین در وجوب نماز جمعه در زمان غیبت حضرت
امام علیه السلام خلافست اصح آنست که مکلف مخیر است میان کذاردن نماز جمعه و نماز ظهر اما چون ثواب نماز
جمعه بیش از ثواب نماز ظهر است اولی آنست که بجای نماز ظهر نماز جمعه کذارده شود و اکر کسی خواهد
که بجهة احتیاط ظهر را بعد ازان بکذارد جایز است و ازان منعی نیست نماز جمعه دو رکعتست مثل نماز
صبح و از هشت کس ساقطست اول زن دوم بنده سیم مسافر چهارم کور پنجم پیر عاجز ششم بیمار
عاجز هفتم شلی که از راه رفتن عاجز باشد هشتم کسیکه از او تا جائیکه نماز جمعه کذارده میشود
زیاده بر دو فرسخ باشد اکر کسی ازین جماعت غیر از زن حاضر شود نماز جمعه از او ساقط نیست
آنچه با نماز جمعه تعلق دارد سی امر است نه امر واجب بیست و یک امر سنت اما نه امر واجب اول
ملاحظه وقت نماز جمعه است از زوال آفتاب تا وقتیکه سایه که بعد از زوال حادث میشود
بقدر شاخص شود و بعضی از مجتهدین برانند که وقت نماز جمعه مثل وقت نماز ظهر است دوم
انکه بجماعت کذارند چه فرادی کذاردن نماز جمعه حرام است سیم انکه جماعتی که نماز جمعه میکذارند
از پنج نفر کمتر نباشد که یکی از ایشان پیشنماز است چهارم انکه پیشنماز یا غیر او قبل از نماز جمعه دو
خطبه بخواند که هر یک ازین دو خطبه مشتمل باشد بر حمد و ثنای خدا و صلوات بر پیغمبر ص
و آل او و وعظ و خواندن یک سوره کوتاه یا یک آیه تام الفایده پنجم انکه خطیب در وقت خطبه خواندن
ایستاده باشد ششم انکه با وضو باشد هفتم انکه هر دو خطبه را به پنج نفر از حاضران یا زیاده
بشنواند هشتم انکه در ما بین دو خطبه لحظه بنشیند نهم انکه هر کاه دو جماعت در دو جا نماز کذارند
واجبست که میان ایشان یک فرسخ یا زیاده فاصله بوده باشد پس اکر میان ایشان کمتر از یک فرسخ

باشد هر دو یکبار در نماز شروع کرده باشد نماز باطلست الا نماز سابق صحیح است نماز لاحق باطل است
و اما آن بیست یک امر سنت که تعلق بنماز جمعه دارد اول غسل کردن چنانکه در باب طهارت مذکور شد
دوم سر تراشیدن و بستن خطی شستن سیوم محاسن شانه کردن چهارم ناخن چیدن پنجم سبیل گرفتن ششم
بهترین و پاکیزه ترین رخوت پوشیدن هفتم خود را ببوی خوش معطر ساختن هشتم قبل از زوال بپای
بمسجد رفتن نهم آنکه حاکم جماعتی را که در زندان محبوس اند رخصت دهد که بنماز جمعه حاضر شوند
بعد از آن اگر حبس کردن آنها موافق شرع باشد ایشان را بزندان باز گردانند و الا فلا دهم آنکه
خطیب عادل باشد یازدهم فصیح و بلیغ باشد دوازدهم آنکه در وقت خطبه خواندن بشمشیر یا کمان
یا عصا تکیه کند سیزدهم آنکه چون بر منبر برآید بر حاضران سلام کند چهاردهم آنکه بعد از سلام تا وقتی
بر منبر بنشیند که موذن اذان را بگوید و بعد از آن شروع در خطبه نماید پانزدهم آنکه در خطبه
بسیار تطویل نکند شانزدهم آنکه حاضران در وقت خواندن حرف نزنند هفدهم آنکه حاضران
متوجه شنیدن خطبه باشند بعضی از مجتهدین این دو امر را واجب میدانند هیجدهم آنکه
در رکعت اول سوره جمعه بخواند در رکعت دوم سوره منافقین نوزدهم آنکه در رکعت اول قبل از رکوع
قنوت بخواند و در رکعت دوم بعد از رکوع چنانچه در بحث قنوت مذکور شد بیستم آنکه جهر
نماید در قرائت و قنوت و ذکر رکوع و سجود و تشهد و تسلیم بیست و یکم نافله جمعه گذاردن قبل از نماز جمعه
و آن بیست رکعت است در هر وقت از روز جمعه که خواهد میتواند گذارد و افضل آنست که شش رکعت
بعد از طلوع آفتاب بانداز یک نیزه بگذارد و شش رکعت بعد از آن بانداز یک نیزه و شش رکعت از زوال
باندک زمانی و دو رکعت بعد از زوال **مقصد سیوم** در نماز عیدین نماز عید رمضان و عید
قربان و این نماز واجب است بر جماعتی که نماز جمعه بر ایشان واجب است هرگاه امام ظاهر باشد و
در زمان غیبت سنت است حتی بر جماعتی که نماز جمعه از ایشان ساقط است و افضل آنست که بجماعت
گذارده شود و آن دو رکعت است بطریق نماز صبح در رکعت اول پنج تکبیر قبل از رکوع بگوید
و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند در رکعت دوم چهار تکبیر بهمان طریق بجا آورد و آنچه باین نماز
تعلق دارد بیست و یک امر است شانزده امر سنت و پنج امر مکروه اما شانزده امر سنت

در آداب نماز عید فطر و اضحی

اوّل ملاحظه نمودن وقت آن از طلوع آفتاب است تا زوال دوم غسل کردن سیم خود را معطر کردن چهارم و پنجم پیاده و پا برهنه ذکر گویان بمصلی رفتن ششم زنان را بمصلی بردن بطریقیکه در نماز جمعه اداشت هفتم نماز را بجماعت گذاردن هشتم خواندن سوره سبح اسم ربک الاعلی در رکعت اوّل و سوره والشمس در رکعت دوم نهم بلند خواندن فاتحه و سوره دهم ابتدا بدعا در قنوت خواندن اللهم اهل الکبریاء والعظمة واهل الجود والجبروت واهل العفو والرحمة واهل التقوی والمغفرة اسئلک بحق هذا الیوم الذی جعلته للمسلمین عیدا ولمحمد صلی الله علیه وآله کرامة وذخرا وشرفا ومزیدا ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تدخلنا فی کل خیر ادخلت فیه محمدا وآل محمد وان تخرجنا من کل سوء اخرجت منه محمدا وآل محمد اللهم انا نسئلک خیر ما سألک به عبادک الصالحون ونعوذ بک مما استعاذ منه عبادک المخلصون یازدهم آنکه نماز بر زمین بی حایل واقع شود دوازدهم دو خطبه بعد از نماز خواندن بطریقیکه در نماز جمعه گذشت سیزدهم اگر عید ماه رمضان باشد خطیب در اثنای خطبه آداب فطره دادن را بمردم بیان کند اگر عید قربان باشد آداب قربان کردن را بگوید چهاردهم خطیب ایستاده خطبه را بخواند پانزدهم آنکه این نماز در صحرا واقع شود مگر در مکه معظمه که در مسجد الحرام اولی است شانزدهم آنکه در وقت برگشتن از مصلی از راه دیگر برگردند و امّا آن پنج امر مکروه اوّل حرف زدن در اثنای خطبه دوم سفر کردن بعد از طلوع فجر قبل از نماز عید گذاردن سیم سلاح بستن بمصلی رفتن چهارم نافله گذاردن پیش از نماز جز تحیت مسجد پیغمبر صلعم پنجم منبر مسجد بمصلی بردن و سنّت که اگر عید ماه رمضان باشد قبل از رفتن بمصلی چیزی خورند و اگر عید قربان باشد بعد از برگشتن مقصد چهارم در نماز طواف خانه کعبه و آنچه بآن متعلق است چهار امر است دو امر واجب دو امر سنّت امّا دو امر واجب اوّل آنکه اگر طواف واجب باشد این نماز را در پس مقام ابراهیم گذارند یا در یکی از دو جانب و اگر طواف سنّت باشد در هر جای مسجد الحرام که خواهند بگذارند دوم آنکه نماز را بعد از فراغ از طواف و قبل از شروع در سعی بگذارند و امّا دو امر سنّت اوّل خواندن سوره قل یا ایها الکافرون در رکعت اوّل و قل هو

دو رکعت دوم آنکه بفاصله بعد از طواف نماز بگذارند **مقصد پنجم** در نماز آیات یعنی کسوف
و خسوف و زلزله و هر امر آسمانی که موجب خوف باشد مثل بادهای سیاه و سرخ و مانند آن و این نماز ده
رکعت است در دو رکعت اول پنج رکوع واجب است باین طریق که چون بعد از تکبیر احرام فاتحه و سوره را
بخواند برکوع رود تا پنج نوبت و بعد از سر برداشتن از رکوع پنجم دو سجده بجا آورد و رکعت
دوم را نیز باین طریق بخواند بعد از آن تشهد بخواند و بعد از تشهد سلام دهد و این نماز را
باین صورت بجا آوردن افضل است و جایز است که در هر رکعت بعد از فاتحه یک آیه از سوره بخواند و
برکوع رود و چون سر از رکوع بردارد از موضع قطع یک آیه دیگر یا زیاده بی فاتحه بخواند و
برکوع رود و همچنین تا قبل از رکوع پنجم سوره تمام شود و اول وقت نماز کسوف و خسوف
گرفتن آفتاب و ماه است و آخر وقت آن شروع در انجلا است و سید مرتضی آخر وقت را انجلا
میدانند و اگر شخصی این نماز را در وقت ترک کند از روی عمد پس اگر تمام قرص آفتاب یا ماه گرفته شده باشد
بر او قضا واجب میدانند اگر بعضی گرفته باشد قضا ندارد و بعضی از مجتهدین مطلقا قضا را لازم
میدانند خواه تمام قرص گرفته باشد خواه بعضی و نماز زلزله در تمام عمر ادا است در باد سیاه و سرخ
و امثال آن بعضی بر آنند که اگر وقت نماز را نمی‌گنجد نماز ساقط میشود و بعضی بر آنند که اگر وقت
گنجایش طهارت و یک رکعت داشته باشد نماز واجب است و الا ساقط است **تتمه** هشت امر
سنت باین نماز متعلق است اول جهر نمودن مصلی در قرائت خواه در روز این نماز واقع شود
و خواه در شب دوم خواندن سورهای طویل مانند سوره انبیا و سوره کهف هرگاه که
وقت گنجایش آن داشته باشد سیم الله اکبر گفتن بعد از سر برداشتن از هر رکوع مگر در رکوع پنجم
و دهم که آنجا سمع الله لمن حمده بگوید چهارم قنوت کردن بعد از رکوع پنجم و دهم پنجم این نماز را
در مسجد بخواند یا در جایی که سقف نداشته باشد ششم آنکه مقدار زمان هر یکی از رکوع و سجود
و قنوت مساوی زمان قرائت باشد هفتم آنکه بجماعت گذارده شود خواه همه قرص گرفته باشد
خواه بعضی و شیخ ابن بابویه بر آنست که اگر همه قرص گرفته نشده باشد بجماعت گذاردن جایز
نیست هشتم آنکه هرگاه قبل از تمام انجلا از نماز فارغ شود نماز را اعاده کند سید مرتضی

برآنست که اعادهٔ نماز درین صورت واجبست بدانکه اگر وقت این نماز با وقت یکی از نمازهای
یومیه جمع شود و وقت گنجایش هر دو داشته باشد درین صورت مکلف مخیر است در
تقدیم هر کدام که خواهد و اگر وقت یکی مضیق باشد و وقت دیگری موسع تقدیم آنکه
وقتش مضیق است واجب است تقدیم نماز یومیه و همچنین اگر این نماز جمع شود با نماز میت
یا نماز طواف خانهٔ کعبه اگر واجب باشد و اگر در اثنای این نماز وقت یکی از نمازهای
یومیه داخل شود جایز است که این نماز را قطع کنند اگر تنگ باشد به نماز یومیه مشغول شود
و چون سلام دهد این نماز را از آنجا که قطع کرده با تمام رساند **مقصد ششم**
در نماز میت و این نماز واجب کفائیست یعنی هرگاه یک شخصی بجا آورد از همه
ساقط میشود و نماز بر میت در وقتی واجبست که آن میت مسلمان باشد یا در حکم مسلمان
مثل اطفال مسلمانان بشرط آنکه شش سال تمام کرده باشند اگر کمتر از شش سال
داشته باشند نماز بر ایشان سنت است کیفیت این نماز آنست که مصلی بعد از نیت
تکبیر احرام بجا آورد و بگوید اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیْکَ لَهُ وَ
اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُوْلُهُ بعد از تکبیر دوم بجا آورد و بگوید اَللّٰهُمَّ
صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّاٰلِ مُحَمَّدٍ وَّبَارِکْ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّاٰلِ مُحَمَّدٍ وَّتَرَحَّمْ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّاٰلِ مُحَمَّدٍ
کَاَفْضَلِ مَا صَلَّیْتَ وَبَارَکْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلٰی اِبْرٰهِیْمَ وَاٰلِ اِبْرٰهِیْمَ اِنَّکَ حَمِیْدٌ مَّجِیْدٌ بعد از
تکبیر سیم بجا آورد و بگوید اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِیْنَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِیْنَ وَالْمُسْلِمَاتِ
الْاَحْیَاءِ مِنْهُمْ وَالْاَمْوَاتِ تَابِعْ بَیْنَنَا وَبَیْنَهُمْ بِالْخَیْرَاتِ اِنَّکَ مُجِیْبُ الدَّعَوَاتِ
اِنَّکَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ بعد از تکبیر چهارم بجا آورد پس اگر میت مرد مؤمن باشد
بگوید اَللّٰهُمَّ اِنَّ هٰذَا عَبْدُکَ وَابْنُ عَبْدِکَ وَابْنُ اَمَتِکَ نَزَلَ بِکَ وَاَنْتَ خَیْرُ
مَنْزُوْلٍ بِهٖ اَللّٰهُمَّ اِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ اِلَّا خَیْرًا وَّاَنْتَ اَعْلَمُ بِهٖ مِنَّا اَللّٰهُمَّ اِنْ کَانَ مُحْسِنًا
فَزِدْ فِیْ اِحْسَانِهٖ وَاِنْ کَانَ مُسِیْئًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَاحْشُرْهُ مَعَ مَنْ کَانَ یَتَوَلَّاهُ
مِنَ الْاَئِمَّةِ الطَّاهِرِیْنَ و اگر میت مخالف و معاند باشد بجای آن بگوید

اَللّٰهُمَّ امْلَأْ جَوْفَهُ نَاراً وَقَبْرَهُ نَاراً وَسَلِّطْ عَلَيْهِ الْحَيَّاتِ وَالْعَقَارِبَ و اگر میت مستضعف باشد
یعنی مذهب حق را نداند و عناد هم نداشته باشد بعد از تکبیر چهارم بگوید اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلَّذِيْنَ
تَابُوْا وَاتَّبَعُوْا سَبِيْلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيْمِ و اگر اعتقاد میت را مطلقا نداند بعد از تکبیر چهارم
بگوید اَللّٰهُمَّ اِنَّ هٰذِهِ النَّفْسَ النُّفُوْسَ اَنْتَ اَحْيَيْتَهَا وَاَنْتَ اَمَتَّهَا اَللّٰهُمَّ وَلِّهَا مَا تَوَلَّتْ وَ
احْشُرْهَا مَعَ مَنْ اَحَبَّتْ و اگر میت طفل باشد بعد از تکبیر چهارم بگوید اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لِاَبَوَيْهِ
وَلَنَا سَلَفاً وَفَرَطاً وَاَجْراً و اگر میت زن مؤمنه باشد بعد از تکبیر چهارم بگوید اَللّٰهُمَّ
اِنَّ هٰذِهِ اَمَتُكَ وَابْنَةُ عَبْدِكَ وَابْنَةُ اَمَتِكَ نَزَلَتْ بِكَ وَاَنْتَ خَيْرُ مَنْزُوْلٍ بِهِ اَللّٰهُمَّ اِنَّا
لَا نَعْلَمُ مِنْهَا اِلَّا خَيْراً وَاَنْتَ اَعْلَمُ بِهَا مِنَّا اَللّٰهُمَّ اِنْ كَانَتْ مُحْسِنَةً فَزِدْ فِيْ اِحْسَانِهَا وَاِنْ
كَانَتْ مُسِيْئَةً فَتَجَاوَزْ عَنْهَا وَاحْشُرْهَا مَعَ مَنْ كَانَتْ تَتَوَلَّاهُ مِنَ الْاَئِمَّةِ الطَّاهِرِيْنَ و آخر نماز
میت تکبیر پنجم است و بآن ختم نماز میشود تتمه بدانکه این نماز مشتمل است بعد از نیت بر
پنج تکبیر و دعاها و نوزده امر است چهار امر واجب دوازده امر سنت و سه امر مکروه اما چهار
امر واجب اول آنکه در وقت نماز گذاردن سر میت بجانب دست راست مصلی باشد اگر
خلاف این ظاهر شود اعاده نماز واجب است دوم آنکه میت را در وقت نماز بر پشت خوابانیده باشند
نه بر پهلو و اگر خلاف این ظاهر شود اعاده نماز واجب میباید سیم آنکه مصلی از میت بسیار
دور نباشد چهارم آنکه نماز گذاردن بعد از تغسیل و تکفین باشد بدانکه اقل واجبات
نماز مجزی نیست و کمتر از آن مجزی نیست یعنی بعد از نیت تکبیر احرام گوید اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ
اِلَّا اللّٰهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُوْلُ اللّٰهِ و بعد از تکبیر دوم بگوید اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ
وَآلِ مُحَمَّدٍ و بعد از آن تکبیر سیم بگوید اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِيْنَ وَالْمُؤْمِنَاتِ و بعد از تکبیر
چهارم دعا میت را بجا آورد و به تکبیر پنجم نماز را ختم کند و اما آن دوازده امر که در
این نماز سنت است اول آنکه مصلی متطهر باشد دوم آنکه پیش نماز محاذی کمر میت بایستد
اگر مذکر باشد و محاذی سینه میت بایستد اگر میت مؤنث باشد سیم کفش از پای بیرون
کردن چهارم نزدیک ایستادن بجنازه که اگر باد وزد دامن مصلی بتابوت رسد

انکه مصلی در هر یک از پنج تکبیر دستها را تا برابر نرمهٔ گوش برساند ششم آنکه این نماز را بجماعة
گذارند هفتم آنکه اگر ماموم همین یک کس باشد در پس پیشنماز ایستد اما در غیر این نماز
سنت است که در جانب راست پیشنماز ایستد هشتم ایستادن در صف آخر جماعة که ثواب آن
بیشتر است نهم نماز گذاردن بر طفلی که کمتر از شش سال داشته باشد بشرط آنکه زنده از رحم
جدا شده باشد پس اگر در رحم زنده بوده و مرده جدا شده نماز بر او سنت نیست دهم آنکه
نماز میت را در روز گذارند اگر عذری نباشد یازدهم آنکه مرد را بجانب مصلی گذارند و زن را
بجانب قبله اگر باهم جمع شوند اما بنوعیکه سینهٔ زن محاذی کمر مرد باشد و اگر طفلی که کمتر از
شش سال داشته باشد با ایشان جمع شود باید طفل را مؤخر گذارند بر همه و یک نماز جایز است و
دعا بجهة هر یک بطریقیکه مذکور شد بفعل آورد و اگر همه را در یک دعا شریک سازند
هم جایز است مثل آنکه بگوید اللّهمّ ارحم هؤلاء الاموات دوازدهم آنکه چون از
نماز فارغ شوند پیشنماز در مکان خود بایستد تا جنازه را بردارند و اما آنچه امور یکه مکروه
است اول نماز بر میت در مسجد گذاردن دوم فاتحه یا سوره در این نماز خواندن هرگاه تقیه
نباشد و بعضی از مجتهدین سلام دادن را در این نماز مکروه میدانند و این نماز را جنب و زن حایض
میتوانند کرد چنانکه در باب طهارت مذکور شد مقصد هفتم در نماز یکه بنذر واجب
شود یا بعهد یا بسوگند و شرط نماز یکه یکی از این سه امر واجب میشود آنست که کیفیت آن مخالف
کیفیت نمازهای متعارف شرع نباشد پس اگر نذر کند که یک رکعت نماز بیک سلام بگذارد یا دو رکعت
بچهار رکوع آن نذر باطلست اما اگر نذر کند که سه رکعت بیک سلام بگذارد در صحت این نذر
خلافست و اصح صحت است و اگر نذر کند که نماز عید را یا نماز کسوف را در غیر وقت عید
و کسوف بگذارد اولی عدم صحت است و اگر شخصی نماز واجبی را مثل یکی از نمازهای یومیه
نذر کند نذر او صحیح است و وجوب آن مؤکد میشود پس اگر بجا نیاورد کفاره بر او لازمست و
مقدار کفاره در باب نذر مذکور خواهد شد و چون کفاره دهد گناه مخالفت نذر تخفیف
میابد اما گناه ترک نماز بحال خود باقیست بکفاره دادن تخفیف نمییابد و اگر شخصی نذر

دو رکعت از نمازهای نافله کند بعضی از مجتهدین مذهب را نسبت اند واجبست در هر رکعت بعد از
فاتحه سوره بخواند هر چند در نافله سوره واجب نیست و اگر شخصی نذر کند که در هر روز دو رکعت
نماز گذارد مثلاً یک روز عمداً ترک کند نذر او بر طرف میشود و لازم نیست که دیگر بگذارد امّا
کفّارهٔ نذر لازم است و اگر شخصی نذر کند که سجده بجا آورد نذر او صحیح است امّا اگر نذر کند
که رکوع یا تکبیر احرام بجا آورد آن نذر باطل است **مقصد هشتم** در نماز یکه باجاره واجب میشود
هرگاه در ذمّهٔ شخصی نماز واجبی باشد واجبست که وصیّت کند که شخصی را باجاره بگیرند تا
نمازهائیکه در ذمّهٔ اوست بگذارد و این وقتیست که این شخص پسر نداشته باشد اگر پسر دارد
قضای نماز پدر بر او واجبست چنانچه بعد از این مذکور خواهد شد و بر پدر واجبست که پسر را از آن مطّلع
سازد و چون شخصی را بجهت قضای نمازهای میّت باجاره گیرند اجاره را از ثلث متروکات او اخراج
باید کرد و اگر وصیّت نکند بر ورثه لازم نیست که اخراج کنند بعضی از مجتهدین برآنند که وجه
اجاره نماز را بطریق وجه اجاره حج از اصل ترکه باید داد خواه میّت وصیّت کرده باشد
خواه نکرده باشد و شخصی را که باجاره میگیرند که نماز بجهت میّت بگذارد باید که مسائل
ضروریهٔ نماز را بداند و عادل باشد و عاجز از بعضی افعال نماز مثل قیام و غیر آن نباشد و
واجب نیست که بعد از وقوع اجاره علی الفور باین اشتغال نماید یا اکثر اوقات باین مشغول
باشد بلکه همین قدر کافیست که بعضی اوقات بجا آورد بحیثیتی که بحسب عرف گویند که
باین اشتغال دارد کار دیگر نمیکند و جایز است که دو شخص یا زیاده بجهت نماز یک شخص باجاره
گیرند امّا وقت نماز هر یک از جماعت مثلاً که معیّن باشد دیگری در آن وقت بقضای نماز آن
میّت اشتغال نماید تا نماز او بترتیب قضا شود و چون مرد خود را بجهت قضای نماز زن باجاره
دهد مجزی است میان مجتهدین اختلافست و همچنین اگر زن خود را بجهت قضای نماز مرد باجاره
دهد بشرط آنکه نامحرم آواز او را نشنود بتفصیلی که قبل از این مذکور شده **مقصد نهم**
در نمازهائیکه از پدر فوت شده باشد بر پسر واجبست که بعد از فوت پدر نمازیرا که از او فوت
شده قضا کند بدو شرط اوّل آنکه میّت را پسری بزرگتر از او نباشد پس بر پسر کوچک واجب نیست

اما اگر میت دو پسر داشته باشد یا زیاده که همه در سن برابر باشند واجبست که نماز پدر را بالسویه
قضا کنند و اگر یک نماز باقی بماند مثل آنکه چهار پسر از او مانده باشند و پنج نماز از او فوت شده در
اینصورت قضاء آن یک نماز بر ایشان واجب کفائیست یعنی هر کدام که بجا آورد از دیگری ساقط میشود
شرط دوم آنکه پدر وصیت نکرده باشد که شخصی غیر از پسر بزرگتر بجهة نماز او استیجار کنند
که اگر وصیت کرده باشد در اینصورت قضاء نماز پدر از پسر بزرگتر ساقط است و بعضی از مجتهدین
شرط ثالث کرده اند و آن اینست که آن نماز بواسطه بیماری یا عذر شرعی از پدر فوت شده باشد
پس اگر عمداً یک نماز از او فوت شده باشد قضاء آن بر پسر لازم نمیدانند و بعضی دیگر شرط دیگر کرده اند
که پسر بزرگتر در وقت فوت پدر بالغ و عاقل باشد که اگر طفل یا مجنون باشد قضاء نماز پدر را
بعد از بلوغ و عقل بر او واجب نمیدانند **مطلب دوم** در بیان نمازهای سنتی و انواع آن
بسیار است و در این کتاب از آنجمله بیست و چهار نماز مذکور میشود چنانکه قبل از این مذکور شد
اول نوافل یومیه است که در هر شبانه روزی گذاردن آن سنت و آن سی و چهار رکعتست هشت
رکعت نافله ظهر است مقدم بر ظهر و هشت رکعت نافله عصر است مقدم بر عصر و چهار رکعت نافله مغرب است
بعد از مغرب و دو رکعت نشسته بیک رکعت حساب است و آن را وتیره گویند نافله خفتن است بعد از
خفتن و هشت رکعت نماز نافله شب است و دو رکعت نماز نافله شفع است و یک رکعت نماز وتر است
و دو رکعت نماز نافله صبح است و اول وقت نافله ظهر زوال آفتاب است و آخر آن وقتیست که سایه
شاخص بمقدار دو قدم بعد از وقت زوال افزاید در جائیکه وقت زوال شاخص را سایه باشد
و در جائیکه سایه در وقت زوال معدوم میشود آخر آن وقتیست که سایه بعد از عدم بمقدار دو قدم برسد
مراد از قدم هفت یک شاخص است و اول نافله عصر فارغ شدن است از نماز ظهر که در اول وقت
گذارده شود و آخر آن وقتیست که سایه شاخص بمقدار چهار قدم برسد اول وقت نافله مغرب
فارغ شدن است از نماز مغرب که در اول وقت گذارده میشود و آخر آن برطرف شدن سرخیست که در طرف
مغرب بهم رسد اول وقت نافله خفتن فارغ شدن است از نماز خفتن که در اول وقت گذارده شود و
آخر آن نصف شب است اول وقت نماز شب از نصف شب است تا طلوع فجر دوم و هر چند بفجر

دوم تر دیگر باشد افضلست و اگر بعد از گذاردن چهار رکعت فجر دوم طالع شود چهار رکعت باقی را
مخفف بگذارد و اگر بعد از گذاردن کمتر از چهار رکعت فجر دوم مطلع شود نافله را قطع کند و بنماز
صبح اشتغال نماید و جایز است نماز شب را در اول شب گذارد و هرگاه ترسد که در نصف شب
بیدار نشود و وقت نماز شفع و وتر بعد از فارغ شدن از نماز شب است و افضل آنست که شفع و
وتر را در ما بین فجر اول و دوم بجا آورد و وقت نافله صبح بعد از فارغ شدن از شفع و وتر است و
آن میکشد تا پیدا شدن سرخی مشرق و ادعیه و آداب نوافل و تعقیبات بسیار است و از او در کتاب مفتاح
الفلاح بتفصیل مذکور ساخته‌ام و در این کتاب آنچه لازم است مذکور میسازم بدانکه چون
زوال آفتاب محقق شود یعنی وقت ظهر داخل شود باید که این دعا بخواند که حضرت امام
محمد باقر ع تعلیم محمد بن مسلم کرده فرمود که محافظت کن بر این چنانچه محافظت میکنی چشمهای
خود را و آن اینست که سُبحانَ اللهِ وَالحَمدُ لِلّهِ وَلا اِلهَ اِلّا اللهُ الَّذی لَم یَتَّخِذ وَلَداً
وَلَم یَکُن لَهُ شَریکٌ فِی المُلکِ وَلَم یَکُن لَهُ وَلِیٌّ مِنَ الذُّلِّ وَکَبِّرهُ تَکبیراً بعد از آن
وضو بسازد و شروع در نافله ظهر کند در رکعت اول تکبیرات سبعه افتتاحیه را با ادعیه
ثلثه آن بطریقیکه در فصل تکبیر احرام مذکور شد بجا آورد و در رکعت اول بعد از فاتحه
سوره قُل هُوَ اللهُ اَحَد بخواند و در رکعت دوم بعد از فاتحه سوره قُل یا اَیُّهَا الکافِرُون
پس سلام دهد بعد از سلام سه تکبیر بگوید و تسبیح فاطمه زهرا ع بجا آورد و این دعا بخواند
اَللّهُمَّ اِنّی ضَعیفٌ فَقَوِّ فی رِضاکَ ضَعفی وَخُذ اِلَی الخَیرِ بِناصِیَتی وَاجعَلِ الاِیمانَ
مُنتَهی رِضای وَبارِک لی فیما قَسَمتَ لی وَبَلِّغنی بِرَحمَتِکَ کُلَّ الَّذی اَرجُو مِنکَ وَاجعَل
لی وُدّاً وَسُرُوراً لِلمُؤمِنینَ وَعَهداً عِندَکَ پس دو رکعت دیگر از نافله ظهر بگذارد
بطریقیکه مذکور شد سوای شش تکبیر افتتاحیه و ادعیه آن پس دو رکعت دیگر را بهمین
بجا آورد و بعد از هر دو رکعت از این شش رکعت آنچه میسر باشد از تعقیب نماز بجا
آورد و بعد از آن اذان ظهر بگوید بعد از آن دو رکعت دیگر نافله ظهر را بطریق نوافل بجا
آورد و بعد از فارغ شدن از نماز ظهر و تعقیبات آن شروع کند بنافله عصر و بعد هر رکعت

بعد از

بعد از فاتحہ ہر سورہ کہ خواہد بخواند چون از دو رکعت اول فارغ شود باید دعا را بخواند اللّٰھم انّہ
لا الٰہ الا انت الحیّ القیّوم العلیّ العظیم الحلیم الکریم الخالق الرّازق المحیی الممیت البدیٔ
البدیع لک الحمد ولک المنّ ولک الکرم ولک الجود ولک الامر وحدک لا شریک لک
یا واحداً احد یا صمد یا من لم یلد و لم یولد و لم یکن لہ کفواً احد و لم یتّخذ صاحبۃ و لا
ولداً صلّ علیٰ محمّد و آلہ پس حاجت خود را بخواہد بعد از ان دو رکعت دیگر نافلہ عصر بکذارد
بطریق دو رکعت اول پس باید دعا را بخواند اللّٰھم ربّ السّموات السّبع و ربّ الارضین
السّبع و ما فیھنّ و ما بینھنّ و ما تحتھنّ و ربّ العرش العظیم و ربّ جبرئیل و
میکائیل و اسرافیل و ربّ السّبع المثانی و القرآن العظیم و ربّ محمّد خاتم النّبیّین
صلّ علیٰ محمّد و آلہ اسالک الاعظم الّذی بہ تقوم لہ السّموات و الارض و بہ
تحیی الموتیٰ و ترزق الاحیاء و تفرّق بین المجتمع و تجمع بین المتفرّق و بہ
احصیت عدد الآجال و وزن الجبال و کیل البحار و اسالک یا من ھو کذٰلک ان
تصلّی علیٰ محمّد و آل محمّد پس حاجت خود را بخواہد دو رکعت دیگر بگذارد بانطریق و
بعد از ان باید دعا را بخواند اللّٰھم انّی ادعوک بما دعاک بہ عبدک یونس اذ ذھب
مغاضباً فظنّ ان لن نقدر علیہ فی الظّلمات ان لا الٰہ الّا انت سبحانک انّی کنت
من الظّالمین فاستجبت لہ و نجّیتہ من الغمّ و کذٰلک ننجی المؤمنین فانّہ دعاک
و ھو عبدک و انا ادعوک و انا عبدک و سالک و ھو عبدک و اسالک و انا
عبدک ان تصلّی علیٰ محمّد و آل محمّد و ان تستجیب لی کما استجبت لہ و ادعوک بما
دعاک بہ عبدک ایّوب اذ مسّہ الضّرّ و انت ارحم الرّاحمین فاستجبت لہ و کشفت
ما بہ من ضرّ و اتیتہ اھلہ و مثلھم معھم فانّہ دعاک و ھو عبدک و انا ادعوک و انا
عبدک و سالک و ھو عبدک و انا اسالک و انا عبدک ان تصلّی علیٰ محمّد و آل
محمّد و ان تفرّج عنّی کما فرّجت عنہ و ان تستجیب لی کما استجبت لہ و ادعوک
بما دعاک بہ عبدک یوسف اذ فرّقت بینہ و بین اھلہ و اذ ھو فی السّجن فانّہ

دعاك وهو عبدك وانا ادعوك وسئلك وانا عبدك ان تصلي على محمد وال محمد وان تفرج عني كما فرجت عنه وان تستجيب لي كما استجبت له فصل على محمد وال محمد پس حاجت خود را بخواهد بعد از ان دو رکعت دیگر نافلهٔ عصر بگذارد پس این دعا را بخواند یا من اظهر الجميل وستر القبيح يا من لم يؤاخذ بالجريرة ولم يهتك الستر يا كريم الصفح يا عظيم المن يا حسن التجاوز يا واسع المغفرة يا باسط اليدين بالرحمة يا سامع كل نجوى ويا منتهى كل شكوى يا مبتدئا بالنعم قبل استحقاقها يا رباه يا رباه يا رباه يا سيداه يا سيداه يا سيداه يا غاية رغبتاه يا ذا الجلال والاكرام اسألك بحق محمد وعلي وفاطمة والحسن والحسين وعلي ومحمد وجعفر وموسى وعلي ومحمد وعلي والحسن ومحمد صاحب الزمان سلام الله عليهم اجمعين ان تصلي على محمد وال محمد وان تكشف عني كربي وتغفر ذنبي وتنفس همي وتفرج غمي وتصلح شاني في ديني ودنياي وان تدخلني الجنة ولا تشوه خلقي بالنار ولا تفعل بي ما انا اهله برحمتك يا ارحم الراحمين صدق الله العلي العظيم پس اذان و اقامه بگوید از برای نماز عصر و بعد گذاردن نماز عصر تعقیب بجا آورد و بعد از ان بگوید استغفر الله الذي لا اله الا هو الحي القيوم الرحمن الرحيم ذو الجلال والاكرام واسئله ان يتوب على توبة عبد ذليل خاضع فقير بائس مسكين مستكين مستجير لا يملك لنفسه ضرا ولا نفعا ولا موتا ولا حيوة ولا نشورا اللهم اني اعوذ بك من نفس لا تشبع ومن قلب لا يخشع ومن علم لا ينفع ومن صلوة لا ترفع ومن دعاء لا يسمع اللهم اني اسألك اليسر بعد العسر والفرج بعد الكرب والرخاء بعد الشدة اللهم ما بنا من نعمة فمنك وحدك لا اله الا انت استغفرك واتوب اليك و سنت است که بعد از نماز عصر هفتاد نوبت استغفر الله گوید و سورهٔ انا انزلناه را ده نوبت بخواند بعد از ان دو سجدهٔ شکر بجا آورد بطریقیکه کیفیت ان قبل از این مذکور شد باید که آخر دعائیکه بعد از نماز عصر بخواند این باشد اللهم اني وجهت وجهي اليك واقبلت بدعائي عليك راجيا اجابتك طامعا في

وانا اسالك عبدك وهو

مغفرتك طالباً ما وعدت به على نفسك منتجزاً وعدك اذ تقول ادعوني استجب لكم
فصلّ على محمد وآل محمد واقبل اليّ بوجهك الكريم وارحمني واستجب دعائي يا اله
العالمين **فصل** چون وقت نماز مغرب داخل شود باید که بی تأخیر متوجه نماز مغرب شود
بجهة آنکه وقتش مضیّق است چنانکه قبل از این مذکور شد بعد از آنکه نماز مغرب بگذارد
تعقیب بطریقیکه مذکور شد بجا آورد و سه نوبت بگوید الحمد لله الذي يفعل ما يشاء ولا يفعل
ما يشاء غيره پس نافله مغرب را بگذارد و از ائمه معصومین مبالغه و تاکید در گذاردن
نافله مغرب بسیار است چنانکه از حضرت امام جعفر صادق روایت شده که آنحضرت
فرموده بحارث بن مغیره که ترك مکن چهار رکعت را بعد از مغرب در سفر و حضر اگر چه گریخته
باشی از اعداء و اینها در عقب نماز باشند بشتاب بجا آورند و مکروه است حرف زدن میان نماز مغرب
و نافله آن و همچنین مکروه است حرف زدن میان چهار رکعت نافله مغرب هرگاه فوت شود وقت
نافله مغرب قضا کند از همچنین سایر فوایت نوافل چون شروع در نافله مغرب کند هفت تکبیر
افتتاحیه را با ادعیه ثلثه بجا آورد و در رکعت اوّل بعد از حمد سوره قل هو الله احد سه نوبت
بخواند و در رکعت دوّم بعد از حمد سوره انا انزلناه و اگر نتواند بخواند اگر در هر رکعت بحمد اکتفا نماید
جایز است همچنانکه در سایر نوافل باید که قرائت را در نافله مغرب در جمیع نوافل شب بلند
بخواند و بعد از فارغ شدن از دو رکعت اوّل بسیار بخواند اللهم انك ترى ولا ترى وانت بالمنظر
الاعلى وان اليك الرجعى والمنتهى وان لك الممات والمحيا وان لك الآخرة والاولى
اللهم انا نعوذ بك ان نذل ونخزى وان نأتي ما عنه تنهى اللهم اني اسألك ان
تصلي على محمد وآل محمد واسألك الجنة برحمتك واستعيذ بك من النار بقدرتك
واسألك من الحور العين بعزتك وان تجعل اوسع رزقي عند كبر سني واحسن عملي عند
اقتراب اجلي واطل في طاعتك وما يقرب منك ويحظي عندك ويزلف لديك عمري واحسن
في جميع احوالي واموري معونتي ولا تكلني الى احد من خلقك وتطول علي بقضاء جميع حوائجي
للدنيا والآخرة وابدأ بوالديّ وجميع اخواني المؤمنين في جميع ما سألتك لنفسي برحمتك

یا ارحم الراحمین پس شروع کند در دو رکعت دیگر از نافلهٔ مغرب و در رکعت اول از این دو رکعت
ابتدا بسورهٔ حدید بعد از حمد بخواند بسم الله الرحمن الرحیم سبح لله ما فی السموات و
الارض و هو العزیز الحکیم له ملک السموات و الارض یحیی و یمیت و هو علی کل شیء قدیر
هو الاول و الآخر و الظاهر و الباطن و هو بکل شیء علیم هو الذی خلق السموات و
الارض فی ستة ایام ثم استوی علی العرش یعلم ما یلج فی الارض و ما یخرج منها و ما ینزل
من السماء و ما یعرج فیها و هو معکم اینما کنتم و الله بما تعملون بصیر له ملک السموات و الارض
و الی الله ترجع الامور یولج اللیل فی النهار و یولج النهار فی اللیل و هو علیم بذات الصدور
و در رکعت دوم آخر سورهٔ حشر را بخواند لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرایته خاشعا متصدعا
من خشیة الله و تلک الامثال نضربها للناس لعلهم یتفکرون هو الله الذی لا اله الا هو
عالم الغیب و الشهادة هو الرحمن الرحیم هو الله الذی لا اله الا هو الملک القدوس السلام المؤمن
المهیمن العزیز الجبار المتکبر سبحان الله عما یشرکون هو الله الخالق البارئ المصور
له الاسماء الحسنی یسبح له ما فی السموات و الارض و هو العزیز الحکیم و در سجدهٔ آخر این
دو رکعت هفت نوبت بگوید اللهم انی اسئلک بوجهک الکریم و باسمک العظیم و ملکک
القدیم ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تغفر لی الذنب العظیم انه لا یغفر الذنب العظیم
الا العظیم پس سجدهٔ شکر بجا آورد و بگوید آنچه قبل از این در دو سجدهٔ شکر مذکور شد
و اگر در هر یک شکرا شکرا بگوید کافیست بعد از آن دو رکعت نماز غفیله بگذارد و کیفیت
آن عنقریب مذکور خواهد شد و چون سرخی از جانب مغرب بر طرف شود از برای نماز خفتن اذان
و اقامه بگوید و ادعیه پیش از اقامه بجا آورد و چون از نماز خفتن فارغ شود تعقیبها بجا
آورد و بعد از آن این دعا بخواند اللهم بحق محمد و آل محمد صل علی محمد و آل محمد و لا
تؤمنا مکرک و لا تنسنا ذکرک و لا تکشف عنا سترک و لا تحرمنا فضلک و لا تحلل علینا
غضبک و لا تباعدنا من جوارک و لا تنقصنا من رحمتک و لا تنزع عنا برکتک و لا
تمنعنا عافیتک و اصلح لنا ما اعطیتنا و زدنا من فضلک المبارک الطیب الحسن الجمیل

اللهم انزل بنا من نعمتك ولا تؤيسنا من روحك ولا تهنا بعد كرامتك ولا تضلنا
بعد اذ هديتنا وهب لنا من لدنك رحمة انك انت الوهاب پس هر یك از فاتحه و قل هو
الله احد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس را ده نوبت بخواند سبحان الله والحمد لله
ولا اله الا الله والله اكبر و ده نوبت بگوید اللهم صل على محمد وآل محمد و بعد از آن
این دعا را بخواند اللهم افتح لي ابواب رحمتك واسبغ علي من حلال رزقك ومتعني بالعافية
ما ابقيتني في سمعي وبصري وجميع جوارحي اللهم ما بنا من نعمة فمنك لا اله الا انت استغفرك
واتوب اليك پس دو سجده شکر بجا آورد و بعد از آن دو رکعت نماز وتیره نشسته بگذارد
و ایستاده نیز جایز است و هفت تکبیر افتتاح با ادعیه ثلثه بجا آورد و در رکعت اول
بعد از فاتحه سوره تبارك یا سوره واقعه بخواند در رکعت دوم بعد از فاتحه سوره توحید را
بخواند بعد از نماز مسئلت حاجت خود را بخواهد

فصل در بیان آداب نماز شب

چون بنده مؤمن شب از خواب بیدار شود اول چیزی که بفعل آورد این است که سجده شکر
کند پس بگوید در سجده یا بعد از سر برداشتن از سجده الحمد لله الذي احيانا بعد ما اماتنا
واليه النشور الحمد لله الذي رد علي روحي لاحمده واعبده پس چون خواهد که شروع
در نماز شب کند این دعا بخواند اللهم اني اتوجه اليك بنبيك نبي الرحمة وآله واقدمهم
بين يدي حوائجي اللهم اجعلني بهم وجيها في الدنيا والآخرة ومن المقربين اللهم ارحمني
بهم ولا تعذبني بهم واهدني بهم ولا تضلني بهم واقض لي حوائجي للدنيا والآخرة انك
على كل شيء قدير وبكل شيء عليم پس افتتاح کند رکعت اول از نماز شب بتکبیرات سبعه
افتتاحیه با ادعیه ثلثه آن افضل است که در رکعت اول بعد از حمد سوره قل هو الله احد را
سی بار بخواند و در رکعت دوم سوره قل یا ایها الکافرون را و در شش رکعت دیگر از نماز شب
سورهای دراز بخواند مثل سوره انعام و کهف و انبیا و یس اگر وقت تنگ باشد از خواندن
سورهای دراز کافیست خواندن حمد و قل هو الله احد در هر رکعت و اگر وقت وفا نکند جایز است
که در هر رکعت اقتصار کند بر حمد تنها همچو سایر نمازها و علما اتفاق کرده اند علمای ما

قاعده لله از واجبها بدانکه همه اینکه در نمازها واجب قنوت سنت است در نمازهای شبانه روزی
در دوم سنت است که در رکعت دوم قبل از رکوع قنوت بخواند اگر قنوت در رکعت دوم است
از او ترک کند چنانچه عقب رکوع بجا آورد شود و قضا نیست از قنوت آنچه بگوید اللهم اغفر لنا و
ارحمنا وعافنا واعف عنا فی الدنیا والآخرة انک علی کل شیء قدیر و سنت است بلند خواندن
قنوت اگر چه در نوافل روز باشد هم چنین سنت است طول قنوت خصوصاً در نماز شب که وقت آن
وسیع باشد از قنوتها مختصر که سزاوار است در نماز واجب و سنت بخواند این دعا است
الهی کیف ادعوک وقد عصیتک وکیف لا ادعوک وقد عرفت حبک فی قلبی وان
کنت عاصیا مددت الیک یداً بالذنوب مملوة وعینا بالرجاء ممدودة مولای انت
عظیم العظماء وانا اسیر الاسراء وانا الاسیر بذنبی المرتهن بجرمی الهی لئن طالبتنی
بذنبی لاطالبنک بکرمک ولئن طالبتنی بجریرتی لاطالبنک بعفوک ولئن امرت
بی الی النار لاخبرن اهلها انی کنت اقول لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله
اللهم ان الطاعة تسرک والمعصیة لا تضرک فهب لی ما یسرک واغفر لی ما لا یضرک
یا ارحم الراحمین و سنت است که میان هر دو رکعت از آن هشت رکعت نماز شب این دعا بخواند
اللهم انی اسألک ولم یسأل مثلک انت موضع مسألة السائلین ومنتهی رغبة
الراغبین وادعوک ولم یدع مثلک وارغب الیک ولم یرغب الی مثلک وانت
مجیب دعوة المضطرین وارحم الراحمین واسألک بافضل المسائل وانجحها واعظمها
یا الله یا رحمن یا رحیم وباسمائک الحسنی وامثالک العلیا ونعمک التی لا تحصی و
باکرم اسمائک علیک واحبها الیک واقربها منک وسیلة واشرفها عندک منزلة
واجزلها لدیک ثوابا واسرعها فی الامور اجابة وباسمک المکنون الاکبر الاعز الاجل
الاعظم الاکرم الذی تحبه وتهواه وترضی به عمن دعاک به وبکل اسم لک فی التوراة
والانجیل والزبور والفرقان العظیم وبکل اسم دعاک به حملة عرشک وملائکتک و
انبیائک ورسلک واهل طاعتک من خلقک ان تصلی علی محمد وآل محمد وان

ادای نماز شب

تعجیل فرج ولیک وابن ولیک وتعجیل خزی اعدائہ وصلی اللہ علی محمد وآل محمد برحمتک یا
ارحم الراحمین بعد ازان حاجت خود را بخواہد ثم تسبیح فاطمہ زہرا علیہا السلام بجا آورد و بعد ازان
سجدہ شکر بجا آورد و بخواند در ہر یکی ازان دو سجدہ این دعا را کہ منسوب بحضرت امام زین
العابدین وان این است الہی بعزتک وجلالک وعظمتک لو انی منذ بدعت فطرتی من اول
الدہر عبدتک دوام خلود ربوبیتک بکل شعرة فی کل طرفة عین سرمد الابد بحمد
الخلائق وشکرہم اجمعین لکنت مقصرا فی بلوغ اداء شکر اخفی نعمة من نعمک علی
ولو انی کربت معادن حدید الدنیا بانیابی وحرثت ارضہا باشفار عینی وبکیت من
خشیتک مثل بحور السموات والارضین دما وصدیدا لکان ذلک قلیلا فی کثیر ما
یجب من حقک علی ولو انک الہی عذبتنی بعد ذلک بعذاب الخلائق اجمعین وعظمت
للنار خلقی وجسمی وملات طبقات جہنم منی حتی لا یکون فی النار معذب غیری ولا
یکون لجہنم حطب سوای لکان ذلک بعدلک علی قلیلا فی کثیر ما استوجبتہ من عقوبتک
پس دو نوبت بگوید یا اللہ یا اللہ پس این دعا بخواند اللہم صل علی محمد وآل محمد وارحمنی
وثبتنی علی دینک ودین نبیک ولا تزغ قلبی بعد اذ ہدیتنی وہب لی من لدنک رحمة
انک انت الوہاب و بعد ازان غسل کند و نماز شب ادا کند و ادعیہ آن شروع
کند دو رکعت شفع و یک رکعت وتر و افضل اوقات آن ما بین فجر اول و دوم است و در ہر یک از دو رکعت
شفع بعد الحمد سورة توحید بخواند و اگر خواہد در رکعت اول قل اعوذ برب الفلق و در رکعت
دوم قل اعوذ برب الناس بخواند و بعد از سلام دست بدعا بخواند الہی تعرض لک فی ہذا اللیل
المتعرضون وقصدک فیہ القاصدون وامل فضلک ومعروفک الطالبون ولک فی
ہذا اللیل نفحات وجوائز وعطایا ومواہب تمن بہا علی من تشاء وتمنعہا من لم تسبق
لہ العنایة منک وہا انا ذا عبدک الفقیر الیک المؤمل فضلک ومعروفک فان کنت
یا مولای تفضلت فی ہذہ اللیلة علی احد من خلقک وعدت علیہ بعائدة من عطفک
فصل علی محمد وآلہ الطاہرین الخیرین الفاضلین وجد علی بطولک ومعروفک یا رب

العالمین

دعای نیمهٔ شعبان

العالمین وصلی الله علی محمد خاتم النبیین و آله الطاهرین الذین اذهبت عنهم
الرجس وطهرتهم تطهیرا انک حمید مجید اللهم انی ادعوک کما امرت فاستجب لی کما
وعدت انک لا تخلف المیعاد پس بگذارد مفرده وتر را شتغال نماید افتتاح کند بتکبیر
سبحانی اعید وادعیه قرآن بخواند و بعد از حمد سورهٔ توحید اسم و معوذتین
یک بار ... دستها را برد و قنوت کند دعاهای ... لا اله
الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی العظیم سبحان الله رب السموات السبع و
رب الارضین السبع وما فیهن وما بینهن و هو رب العرش العظیم اللهم انت نور السموات
والارض وانت الله زین السموات والارض انت الله جمال السموات والارض وانت الله
قوام السموات والارض وانت الله عماد السموات والارض وانت الله صریخ المستصرخین وانت
الله غیاث المستغیثین وانت الله المفرج عن المکروبین وانت الله المروح عن المکروبین
وانت الله المفرج عن المغمومین وانت الله مجیب دعوة المضطرین وانت الله اله العالمین
وانت الله الرحمن الرحیم وانت الله کاشف السوء وانت الله رب العالمین وانت الله بک
تنزل کل حاجة یا الله لیس یرد غضبک الا حلمک ولا ینجی من عقابک الا رحمتک ولا
ینجی منک الا التضرع الیک فهب لی من لدنک یا الهی رحمة تغنینی بها عن رحمة من سواک
بالقدرة التی احییت بها جمیع ما فی البلاد وبها تنشر میت العباد ولا تهلکنی غما حتی
تغفر لی وترحمنی وتعرفنی الاجابة فی دعائی وارزقنی العافیة الی منتهی اجلی واقلنی
عثرتی ولا تشمت بی عدوی ولا تمکنه من رقبتی اللهم ان رفعتنی فمن ذا الذی
یضعنی وان وضعتنی فمن ذا الذی یرفعنی وان اهلکتنی فمن ذا الذی یحول بینک وبینی او
یتعرض لک فی شیء من امری وقد علمت ان لیس فی حکمک ظلم ولا فی نقمتک عجلة وانما
یعجل من یخاف الفوت وانما یحتاج الی الظلم الضعیف وقد تعالیت عن ذلک یا الهی
فلا تجعلنی للبلاء غرضا ولا لنقمتک نصبا ومهلنی ونفسنی واقلنی عثرتی ولا تبتلینی
ببلاء علی اثر بلاء فقد تری ضعفی وقلة حیلتی ... استجیر بک اللیلة فاعذنی

وَاَسْتَجِیْرُ بِکَ مِنَ النَّارِ فَاَجِرْنِیْ وَاَسْأَلُکَ الْجَنَّۃَ فَلَا تَحْرِمْنِیْ پس بخواند در قنوت هر دعا که خواهد
و هفتاد مرتبه استغفار کند باین طریق اَسْتَغْفِرُ اللّٰہَ وَاَتُوْبُ اِلَیْہِ و بعد از آن در قنوت دعا کند از برای چهل
یا بیشتر از زنده ها و مرده ها باین طریق اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِفُلَانٍ وَفُلَانٍ و در عوض فلان اسم ایشان ذکر کند تا آخر و اگر صد مؤمن را
کند افضلست و ثواب آن بیشتر است پس هفت مرتبه بگوید اَسْتَغْفِرُ اللّٰہَ الَّذِیْ لَا اِلٰہَ اِلَّا هُوَ
الْحَیُّ الْقَیُّوْمُ لِجَمِیْعِ ظُلْمِیْ وَجُرْمِیْ وَاِسْرَافِیْ عَلٰی نَفْسِیْ وَاَتُوْبُ اِلَیْہِ پس بگوید رَبِّ اَسَأْتُ وَ
ظَلَمْتُ نَفْسِیْ وَبِئْسَ مَا صَنَعْتُ وَهٰذِہٖ یَدَایَ یَا رَبِّ جَزَاءً بِمَا کَسَبَتَا وَهٰذِہٖ رَقَبَتِیْ خَاضِعَۃً لِمَا اَتَیْتُ
بِہٖ وَهَا اَنَا ذَا بَیْنَ یَدَیْکَ فَخُذْ لِنَفْسِکَ مِنْ نَفْسِیَ الرِّضَا حَتّٰی تَرْضٰی لَکَ الْعُتْبٰی لَا اَعُوْدُ فَاِنْ
عُدْتُّ فَعُدْ عَلَیَّ بِالْمَغْفِرَۃِ پس سیصد مرتبه بگوید اَلْعَفْوَ اَلْعَفْوَ پس یکمرتبه بگوید رَبِّ اغْفِرْ لِیْ
وَارْحَمْنِیْ وَتُبْ عَلَیَّ اِنَّکَ اَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِیْمُ و بعد از ختم قنوت دعا در وتر بسیار است لیکن در
رکعت دوم شفع قنوت بخواند اگر وقت تنگ باشد از تطویل قنوت اقتصار کند بآنچه وقت و
ان داشته باشد بعد از سلام دادن تسبیح فاطمه زهرا بجا آورد و بعد از آن سجده کند و این دعا
بخواند اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّاٰلِ مُحَمَّدٍ وَّارْحَمْ ذُلِّیْ بَیْنَ یَدَیْکَ وَتَضَرُّعِیْ اِلَیْکَ وَوَحْشَتِیْ مِنَ
النَّاسِ وَاُنْسِیْ بِکَ یَا کَرِیْمُ یَا کَائِنًا قَبْلَ کُلِّ شَیْءٍ وَلَا تَفْضَحْنِیْ فَاِنَّکَ بِیْ عَالِمٌ وَلَا تُعَذِّبْنِیْ فَاِنَّکَ
عَلَیَّ قَادِرٌ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِکَ مِنْ کَرْبِ الْمَوْتِ وَمِنْ سُوْٓءِ الْمَرْجِعِ فِی الْقُبُوْرِ وَمِنَ النَّدَامَۃِ
یَوْمَ الْقِیٰمَۃِ اَسْأَلُکَ عِیْشَۃً هَنِیْئَۃً وَّمِیْتَۃً سَوِیَّۃً وَّمُنْقَلَبًا کَرِیْمًا غَیْرَ مُخْزٍ وَّلَا فَاضِحٍ اَللّٰهُمَّ
اِنَّ مَغْفِرَتَکَ اَوْسَعُ مِنْ ذُنُوْبِیْ وَرَحْمَتَکَ اَرْجٰی عِنْدِیْ مِنْ عَمَلِیْ فَصَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّاٰلِ مُحَمَّدٍ وَّ
اغْفِرْ لِیْ یَا حَیًّا لَا یَمُوْتُ و بعد از فارغ شدن از مفرده وتر و آنچه متعلق است بآن از دعا
و آداب دو رکعت نافله صبح را بجا آرد و در رکعت اول بعد از فاتحه سوره قُلْ یَا اَیُّهَا الْکَافِرُوْنَ
بخواند و در رکعت دوم بعد از حمد سوره قُلْ هُوَ اللّٰہُ اَحَدٌ چون سلام دهد بپهلوی راست
رو بقبله بخوابد چنانچه سنت است و دو ایه دست بگذارد و این دعا بخواند اِسْتَمْسَکْتُ بِعُرْوَۃِ
اللّٰہِ الْوُثْقٰی الَّتِیْ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاعْتَصَمْتُ بِحَبْلِ اللّٰہِ الْمَتِیْنِ وَاَعُوْذُ بِاللّٰہِ مِنْ شَرِّ فَسَقَۃِ
الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ وَمِنْ شَرِّ فَسَقَۃِ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ رَبِّیَ اللّٰہُ رَبِّیَ اللّٰہُ رَبِّیَ اللّٰہُ اٰمَنْتُ بِاللّٰہِ

توکلت علی الله لا حول ولا قوة الا بالله ومن یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد
جعل الله لکل شیء قدرا حسبی الله ونعم الوکیل اللهم من اصبح وله حاجة الی مخلوق فان
حاجتی ورغبتی الیک وحدک لا شریک لک الحمد لله رب الصباح الحمد لله فالق الاصباح الحمد لله
قاسم المعاش الحمد لله جاعل اللیل سکنا والشمس والقمر حسبانا ذلک تقدیر العزیز العلیم اللهم صل
علی محمد وآل محمد واجعل فی قلبی نورا وفی بصری نورا وعلی لسانی نورا ومن بین یدی نورا
ومن خلفی نورا وعن یمینی نورا ومن فوقی نورا ومن تحتی نورا واعظم لی النور واجعل لی نورا
امشی به فی الناس لا تحرمنی نوری یوم القیمة پس بخواند آیة الکرسی و قل اعوذ برب الفلق و
قل اعوذ برب الناس و پنج آیه از آخر سوره آل عمران باین طریق ان فی خلق السموات والارض
واختلاف اللیل والنهار لآیات لاولی الالباب الذین یذکرون الله قیاما وقعودا وعلی
جنوبهم ویتفکرون فی خلق السموات والارض ربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانک فقنا عذاب
النار ربنا انک من تدخل النار فقد اخزیته وما للظالمین من انصار ربنا اننا سمعنا منادیا
ینادی للایمان ان آمنوا بربکم فآمنا ربنا فاغفر لنا ذنوبنا وکفر عنا سیئاتنا وتوفنا مع
الابرار ربنا وآتنا ما وعدتنا علی رسلک ولا تخزنا یوم القیمة انک لا تخلف المیعاد
پس تسبیح فاطمه زهرا را بجا آورد و بعد از آن صد نوبت سبحان ربی العظیم وبحمده
استغفر الله ربی واتوب الیه و بعد از آن هفت نوبت بسم الله الرحمن الرحیم لا حول ولا
قوة الا بالله العلی العظیم پس دو سجده شکر بجا آورد بطریقیکه قبل از این مذکور شد آنجا
بخواند اللهم رب الفجر واللیالی العشر والشفع والوتر واللیل اذا یسر ورب کل شیء واله
کل شیء وخالق کل شیء وملیک کل شیء صل علی محمد وآل محمد وافعل بی وبفلان وفلان
یعنی نام برادران مؤمن را ببرد ما انت اهله ولا تفعل بنا ما نحن اهله فانک اهل التقوی
واهل المغفرة **دویم** از نمازها سنتی نمازیست که بحضرت رسالتپناه منسوبست
و آن دو رکعت است در هر رکعت فاتحه یکنوبت و انا انزلناه پانزده نوبت بخواند و در رکوع نیز انا
انزلناه پانزده بار بخواند هم چنین در هر سر برداشتن از رکوع و در هر سجود و در هر سر برداشتن

از سجود سیم نماز دیگر بحضرت امیر المؤمنین منسوب است چهار رکعت بدو سلام در هر رکعت
فاتحه یکبار بخواند و قل هو الله احد پنجاه بار چهارم نماز دیگر بحضرت فاطمه زهرا منسوب است
وان دو رکعت است و در رکعت اول فاتحه یکبار و انا انزلناه صد بار و در رکعت دوم بعد از فاتحه
قل هو الله احد صد نوبت بخواند پنجم نماز دیگر بجعفر طیار منسوب است چهار رکعت بدو سلام
در رکعت اول بعد از فاتحه اذا زلزلت بخواند در رکعت دوم بعد از فاتحه والعادیات بخواند و در
رکعت سیم بعد از فاتحه اذا جاء نصر الله و در رکعت چهارم بعد از فاتحه قل هو الله احد و بعد
از رکوع سُبحانَ اللهِ وَالحمدُ لِلّهِ وَلا اِلهَ اِلّا اللهُ وَاللهُ اَکبر پانزده بار بخواند و در هر
رکوع ده بار و در هر سر برداشتن از رکوع ده بار و در هر سجده ده نوبت و در هر سر
برداشتن از سجود ده نوبت پس این تسبیح در این نماز سیصد بار گفته میشود و این نماز را
اگر هر شب گذارند ثواب عظیم دارد و اگر میسر نشود در هر هفته یکبار و الا هر ماه یکنوبت و الا
هر سال یکنوبت و اگر شخصی نوافل یومیه را باین طریق گذارد ثواب بسیار دارد و بعضی
مجتهدین برانند که نماز واجب یومیه را نیز باین طریق میتوان گذارد و مصلی ثواب هر دو را
یابد و جایز است که در رکعت اول و دوم و سیم این نماز تسبیحات سه سوره قل هو الله احد بخواند
و سنت است که چون از این نماز فارغ شود این دعا بخواند سُبحانَ مَن لَبِسَ العِزَّ وَالوَقارَ سُبحانَ
مَن تَعَطَّفَ بِالمَجدِ وَتَكَرَّمَ بِهِ سُبحانَ مَن لا يَنبَغِي التَّسبيحُ اِلّا لَهُ سُبحانَ مَن اَحصى
كُلَّ شَيءٍ عِلمُهُ سُبحانَ ذِي المَنِّ وَالنِّعَمِ سُبحانَ ذِي القُدرَةِ وَالكَرَمِ اَللّهُمَّ اِنّي
اَسئَلُكَ بِمَعاقِدِ العِزِّ مِن عَرشِكَ وَمُنتَهَى الرَّحمَةِ مِن كِتابِكَ وَبِاسمِكَ الاَعظَمِ وَكَلِماتِكَ
التّامَّةِ الَّتي تَمَّت صِدقًا وَعَدلًا صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافعَل بي [illegible] بِرَحمَتِكَ يا اَرحَمَ الرّاحِمينَ
بعد از آن حاجت خود را بخواهد ششم نماز اشراق و آن ده رکعت است دو رکعت بیک سلام و
بعد از آن هشت رکعت دیگر چهار رکعت بیک سلام و وقت آن چاشت روز جمعه است و در رکعت
اول بعد از فاتحه قل اعوذ برب الفلق هفت نوبت بخواند و در رکعت دوم بعد از فاتحه قل اعوذ برب
الناس هفت نوبت بخواند و بعد از آن آیة الکرسی را هفت نوبت بخواند و بعد از آن هشت

رکعت باقی را بگذارد و در هر رکعت بعد از فاتحه اذا جاء یکبار و قل هو الله احد بیست و
پنج مرتبه و چون سلام دهد بعد هفتاد مرتبه بگوید سبحان الله رب العرش الکریم ولا حول ولا قوة
الا بالله العلی العظیم هفتم نماز طلب باران و آن را نماز استسقا گویند و گذاردن این نماز
بجماعت افضل است و سنت است که امام در خطبه روز جمعه مردمان را امر کند بتوبه و با
نکردن ستم و روز بعد از روز جمعه روزه بدارند و در روز سیم که روز دوشنبه باشد بصحرا
روند اگر در مکه نباشند و اگر در مکه باشند این نماز را در مسجد الحرام گذارند و سنت است که پا برهنه
بخشوع و خضوع و استغفار کنان بصحرا روند و مردان پیر و زنان پیر و اطفال و چهارپایان را
با خود ببرند و اطفال را از مادران جدا سازند و زنان جوان و خوش‌الحان را با خود نبرند و
مؤذنان پیش باشند و در وقت نماز بجای اذان سه مرتبه الصلوة بگویند و وقت این نماز وقت
نماز عید است و آن دو رکعت است بطریق نماز عید مگر دعا قنوت که در قنوت این نماز این دعا را
بخواند اللهم اسق عبادک و بهائمک وانشر رحمتک واحی بلادک المیتة و چون از
نماز فارغ شود پیشنماز بر منبر رود و ردای خود را بگرداند یعنی اگر بر دوش راست است
بر دوش چپ بیندازد و بر عکس و دو خطبه بخواند و چون از خطبه فارغ شود روی بقبله
کند و صد مرتبه بگوید الله اکبر و بعد از آن رو بجانب راست کند و صد مرتبه سبحان الله بگوید
و بعد از آن رو بجانب چپ کند و صد مرتبه بگوید لا اله الا الله و بعد از آن رو بجانب مردم
کند و صد مرتبه بگوید الحمد لله و همه حاضران با او جمیع این ذکرها را به آواز بلند بگویند هشتم
نماز عید غدیر است و آن دو رکعت است در هر رکعت فاتحه یکبار بخواند و هر یک از آیة الکرسی
و انا انزلناه و قل هو الله احد را ده مرتبه بخواند و وقت آن قبل از زوال است به نیم ساعت
و سنت است که بعد از نماز دعا طولانی که در مصباح مذکور است بخواند و بعد از آن حاجات
خود را طلب کند و خطبه این نماز قبل از نماز است بطریق نماز جمعه و زیارت حضرت امیر
المؤمنین از دور و نزدیک در این روز سنت است و در حدیث آمده که شهرت
عید غدیر در آسمان بیش از زمین است و ثواب تصدق یک درهم در این روز برابر ثواب

هزار

هزار درهم است غسل کردن و روزه داشتن و روزه دار را افطار کردن در این روز ثواب عظیم
دارد هفتم نماز اول هر ماه و ان دو رکعت است و در رکعت اول الحمد یکبار بخواند و قل هو الله
احد سه بار و در رکعت دوم الحمد لله یکبار و انا انزلناه سه بار بخواند هشتم نماز نافله ماه
رمضان و ان هزار رکعت است و گذاردن ان بدین طریق است اول انکه در شب اول تا بیست شب
هر شب بیست رکعت گذارند هشت رکعت میان شام و خفتن و دوازده رکعت بعد از خفتن و
در شب نوزدهم صد رکعت افزاید تا پانصد رکعت باقی ماند در ده شب اخر هر شب سی رکعت گذارند
هشت رکعت میانه شام و خفتن و بیست و دو رکعت بعد از خفتن و در شب بیست یکم صد رکعت
افزاید و همچنین در شب بیست سیم طریق دوم و در هر یک از شب نوزدهم و بیست یکم و بیست سیم
بصد رکعت اکتفا نماید هشتاد رکعت باقی میماند چهل رکعت از ان در چهار روز جمعه بگذارند هر روز
ده رکعت چهار رکعت نماز حضرت امیر المومنین و دو رکعت نماز فاطمه زهرا و چهار رکعت نماز جعفر
طیار و اگر پنج جمعه در ماه رمضان اتفاق افتد مخیر است اگر خواهد در یک جمعه هیچ نگذارد و اگر
خواهد چند رکعت از انجمله در روز جمعه پنجم بگذارد و ان چهل رکعت باقی بیست رکعت نماز حضرت
امیر المومنین و دو رکعت نماز فاطمه زهرا و چهار رکعت نماز جعفر طیار و اگر پنج جمعه در ماه رمضان
اتفاق افتد مخیر است اگر خواهد در یک جمعه هیچ نگذارد و اگر خواهد چند رکعت از انجمله در
روز جمعه پنجم گذارد و ان چهل رکعت باقی بیست رکعت نماز حضرت امیر المومنین در شب جمعه
اخر بگذارد و بیست رکعت نماز حضرت فاطمه زهرا بگذارد و در شب شنبه که بعد از جمعه اخر است
بگذارد اگر ماه رمضان از سی روز کم باشد نماز شب سی ام ساقط است و قضای ان شرعی
نیست هر چند عبادت گذارده شود قضا نیست نهم نماز روز بعثت حضرت رسالت پناه
و ان بیست و هفتم ماه رجب است و این نماز دوازده رکعت است در هر وقت از ان روز که
خواهد بگذارد و در هر رکعت فاتحه یکبار و هر سوره که خواهد یکبار بخواند و چون از نماز
فارغ شود در همانجا که نشسته است چهار نوبت بگوید لا اله الا الله و الله اکبر و الحمد لله و سبحان
الله و لا حول و لا قوة الا بالله بعد از ان چهار نوبت بگوید الله اکبر الله اکبر لا اشریک به شیئا

بعد از آن حاجت خود را بطلبد دوازدهم نماز شب مبعث است و این نماز نیز دوازده رکعت است
هر وقت از شب که خواهد بگذارد در هر رکعت فاتحه یکبار و هر یک از سوره ناس و فلق و قل
هو الله احد چهار بار و چون از نماز فارغ شود همانجا که نشسته است چهار نوبت بگوید لا اله
الا الله والله اکبر والحمد لله سبحان الله ولا حول ولا قوة الا بالله بعد از آن حاجت
خود را بخواهد سیزدهم نماز روز مباهله است و آن بیست چهارم ماه ذی الحجه است و وقت آن از وقت
تصدق حضرت امیر المومنین بخاتم و این نماز مثل نماز عید غدیر است چهاردهم نماز زیارت حضرت
رسالت پناه و باقی حضرات ائمه معصومین است و آن دو رکعت است بعد از زیارت کردن و چون
زیارت حضرت امیر المومنین کند دو رکعت نماز زیارت آدم و دو رکعت نماز زیارت نوح کند
چون هر دو در آن مکان مقدس مدفون اند سنت است که نماز زیارت را در بالای سر بکند
و بعضی از مجتهدین برآنند که اگر شخصی از دور زیارت کند یعنی در شهر دیگر باشد اول دو
رکعت نماز زیارت بجا آورد و بعد از آن زیارت کند پانزدهم نماز روز غایت و آن در شب جمعه
اول ماه رجب است بعد از آنکه پنجشنبه را روزه بدارد این نماز دوازده رکعت است هر دو
رکعت بیک سلام و در هر رکعت حمد یکبار بخواند و انا انزلناه سه بار و قل هو الله احد
دوازده بار و چون سلام دهد هفتاد بار بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد بعد از آن
بسجده رود و هفت نوبت بگوید سبوح قدوس ربنا و رب الملائکة والروح
و چون سر از سجده بردارد هفتاد نوبت بگوید رب اغفر وارحم وتجاوز عما تعلم انک
انت العلی الاعظم باز بسجده رود و آنچه در سجده اول گفته بعینه آن طریق باز بگوید بعد
از آن حاجت خود را از خدا تعالی بخواهد شانزدهم نماز شب نصف ماه رجب و آن سی رکعت
است در هر رکعت فاتحه یک نوبت و قل هو الله احد یازده نوبت هفدهم نماز شب نصف ماه
شعبان و آن چهار رکعت است در هر رکعتی فاتحه یک نوبت بخواند و قل هو الله احد صد بار بخواند هجدهم
نماز شب عید ماه رمضان و آن دو رکعت است در رکعت اول فاتحه یکبار بخواند و قل هو الله هزار بار
و در رکعت دوم فاتحه یکبار و قل هو الله یکبار نوزدهم نماز ساعت غفلت و آن ساعت ما بین

شام وخفتن است واین نماز را غفیله گویند وان دو رکعتست در رکعت اول بعد از فاتحه این
ایه را بخواند وَذَا النُّونِ اِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ اَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادٰى فِي الظُّلُمَاتِ
اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَكَ اِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِيْنَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذٰلِكَ
نُنْجِي الْمُؤْمِنِيْنَ ودر رکعت دوم بعد از فاتحه این ایه را بخواند وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا
اِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ اِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْاَرْضِ
وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ اِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِيْنٍ بعد از ان دست بردارد واین دعا بخواند اَللّٰهُمَّ
اِنِّي اَسْئَلُكَ بِمَفَاتِحِ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا اِلَّا اَنْتَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تَفْعَلَ
بِي مَا اَنْتَ اَهْلُهُ وَلَا تَفْعَلْ بِي مَا اَنَا اَهْلُهُ اَللّٰهُمَّ اَنْتَ وَلِيُّ نِعْمَتِي وَالْقَادِرُ عَلٰى طَلِبَتِي
تَعْلَمُ حَاجَتِي فَاَسْئَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ لَمَّا قَضَيْتَهَا لِي بعد از ان
حاجت خود را بخواهد بیستم نماز سنتی سفر که در وقت شروع در سفر بجا اورد وان دو
رکعتست در هر رکعت فاتحه وسوره یکبار بخواند و چون از نماز فارغ شود این دعا بخواند
اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْتَوْدِعُكَ نَفْسِي وَاَهْلِي وَمَالِي وَدِيْنِي وَدُنْيَايَ وَاٰخِرَتِي وَخَوَاتِيْمَ عَمَلِي
بیست ویکم نماز توبه وان دو رکعتست در هر رکعت فاتحه وهر سوره که خواهد بخواند
یکبار واین نماز را بعد از توبه وغسل توبه بگذارد و چون از نماز فارغ شود دعاء توبه را که
در صحیفه کامله مذکور است بخواند بیست ودوم نماز هدیه میت وان دو رکعتست در رکعت
اول فاتحه یکنوبت وایة الکرسی یکنوبت ودر رکعت دوم فاتحه یکنوبت وانا انزلناه ده نوبت
و چون سلام دهد بگوید اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَابْعَثْ ثَوَابَهَا اِلَيَّ الرَّكْعَتَيْنِ
اِلٰى قَبْرِ فُلَانٍ ونام میت را ببرد ووقت این نماز شب اول دفن میت است بیست وسیم نماز
روز عاشورا وان چهار رکعتست بیک سلام در رکعت اول فاتحه یکنوبت وقل یا ایها الکافرون
یکنوبت ودر رکعت دوم فاتحه یکبار وقل هو الله احد یکبار ودر رکعت سیم فاتحه یکنوبت وسوره
احزاب یکنوبت ودر رکعت چهارم فاتحه یکبار وسوره منافقین یکبار وبعد از سلام زیارت
امام حسین بکند بیست وچهارم نماز روز نوروز وان چهار رکعتست بدو سلام در رکعت اول

فاتحه

فاتحه یکنوبت و انا انزلناه ده نوبت و در رکعت دوم بعد از فاتحه قل یا ایها الکافرون ده نوبت
و در رکعت سیم بعد از فاتحه قل هو الله احد ده نوبت و در رکعت چهارم بعد از فاتحه هر یک از معوذتین
ده نوبت بعد از سلام دادن بسجده رود و این دعا بخواند اللّهم صلّ علی محمد و آل محمد الاوصیاء
المرضیین و علی جمیع انبیائک و رسلک بافضل صلواتک و بارک علیهم بافضل برکاتک
و صلّ علی ارواحهم و اجسادهم اللّهم بارک علی محمد و آل محمد و بارک لنا فی یومنا
هذا الذی فضّلته و کرّمته و شرّفته و عظّمت خطره اللّهم بارک لی فیما انعمت به
علیّ حتّی لا اشکر غیرک و وسّع علیّ فی رزقی یا ذا الجلال و الاکرام و وقت این
بعد از فارغ شدن است از نماز ظهر و عصر و نافله آن کرد و اما وقت کذارده شود

مطلب سیم در بیان احکام خللی که موجب بطلان نماز است و آن بیست و سه امر است
اول حدث کردن در اثنای نماز خواه از روی عمد واقع شود و خواه از روی سهو و خواه از روی
اختیار و خواه از روی اضطرار و خواه قبل از سر برداشتن از سجده آخر نماز خواه بعد از آن و شیخ ابن
بابویه بر آنست که اگر حدث در نماز بعد از سر برداشتن از سجده آخر نماز واقع شود نماز باطل نمیشود
واجبست که وضو بسازد و نماز را باتمام رساند دوم پشت بقبله کردن بعضی و اگر
ضرورت باشد مثل جنگ که خصم رو بقبله باشد و وقت نماز تنگ باشد نماز باطل نمیشود
و اگر پشت بقبله کردن از روی سهو واقع شود در اینصورت شرط بطلان نماز آنست که وقت نماز
باقی باشد و اگر بعد از خروج وقت بخاطر رسد که پشت بقبله نماز کذارده آن نماز صحیح است علی الاصح
چنانکه در بحث قبله مذکور شد سیم انحراف از قبله بجانب یمین یا یسار از روی عمد بعضی
اما اگر از روی سهو باشد و وقتی آن نماز باطلست که هنوز وقت نماز باقی باشد چنانکه سابقا
مذکور شد چهارم اگر ظاهر شود که وضو یا غسل یا تیمم خللی داشته مثل آنکه ظاهر شود
که بعضی از اعضا را نشسته یا مسح نکرده یا آب وضو یا غسل یا خاک تیمم مضاف بوده باشد
یا شستن عضو یا نجس بوده یا مشتبه بنجس یا آب یا خاک غصبی یا مشتبه بغصبی در شستن وضو
یا غسل یا تیمم کرده باشد اما اگر در وقت وضو یا غسل یا تیمم عالم بغصب یا اشتباه باشد

در احکام خللی که موجب بطلان نماز است

بعد از نماز ظاهر شود که غصبی بوده یا مشتبه بغصبی در این صورت نماز یکه کرده صحیح است پنجم
هر گاه نداند که یک رکعت گذارده یا دو رکعت ششم در شک کردن در عدد رکعات نماز مغرب
کردن هفتم رکنی از ارکان خمسه نماز که نیت و تکبیر احرام و قیام و رکوع و سجدتین است زیاد یا کم
کردن اگرچه از روی سهو باشد هشتم فعل بسیار در اثنای نماز کردن بحیثیتی که در عرف او را مصلی
نگویند اگرچه سهواً باشد اما اگر فعل قلیل باشد مثل کشتن کیک یا عقرب یا یک ضربت کشتن یا
یک قدم پیش یا پس رفتن نماز باطل نمیشود نهم سکوت طویل کردن بطریقی فعل کثیر که در عرف
او را مصلی نگویند دهم یک رکعت یا زیاده فراموش کردن و بخاطرش نرسد مگر وقتیکه مابین
امری از او صادر شده باشد که نماز بآن باطل شود عمداً و سهواً مثل حدث یا پشت بقبله کردن اما
اگر در مابین امری از او صادر شده باشد که اگر عمداً صادر شود نماز باطل میشود و اگر سهواً صادر شود
نماز باطل نمیشود مثل تکلم بدو حرف در این صورت نماز باطل نمیشود نماز را باتمام باید رسانید یازدهم
در نماز چهار رکعتی یک رکعت سهواً زیاد کردن بشرطیکه بعد از رکعت چهارم بمقدار تشهد ننشسته
باشد که اگر بمقدار تشهد نشسته باشد نماز او درست است اگرچه تشهد نخوانده باشد دوازدهم
نماز را پیش از وقت بجا آورد خواه عمداً و خواه سهواً اما بگمان آنکه وقت داخل شده نماز
صحیح است سیزدهم دانسته در مکان غصبی یا جامه غصبی نماز گذاردن چهاردهم در جامه یا بدن
نجس که پیش از نماز میدانست که نجس است بعد از آن فراموش کرده نماز گذاردن پانزدهم
بی تقیه عمداً بطریق سنیان دست در نماز بستن شانزدهم عمداً چیزی خوردن در اثنای نماز
هر چند اندک باشد هفدهم عمداً بدو حرف تکلم کردن هجدهم عمداً بقهقهه خندیدن نوزدهم
از برای امور دنیا گریه کردن بیستم عمداً ترک واجبی کردن از واجبات نماز اگرچه رکن نباشد اما اگر
بجهت جهل مسئله عمداً ترک کند جهر را در جائیکه جهر واجب است یا اخفات را در جائیکه اخفات
واجب است آن نماز صحیح است بیست یکم عمداً زیاده کردن واجبی از واجبات اگرچه رکن نباشد
بیست دوم عمداً انحراف قلیل از قبله کردن که بحد یمین یا یسار نرسد بیست سیم عمداً
کشف عورت خود کردن **مقصد دوم** در بیان احکام خللیکه بوقوع آن نماز باطل نمیشود

بر آن دو قسمت نوع اول خللی که بواسطه آن سجده سهو واجب نمیشود نوع دوم خللی که بواسطه آن سجده
سهو واجب میشود و احکام این دو نوع در دو فصل بتفصیل بیاید فصل اول در بیان خللی که
بواسطه آن سجده سهو واجب نمیشود و آن فراموش کردن فعلی از افعال واجبه نماز است که قبل
از فوت محل بیاد آید پس اگر خواندن فاتحه را فراموش کند و بعد از خواندن سوره و قبل از رکوع
بیادش بیاید فاتحه را بخواند و سوره را اعاده نماید اگر رکوع را فراموش کند بعد از خمیدن بقصد
سجود و قبل از سجده بیادش بیاید باید ایستاده رکوع را بجا بیاورد و جایز نیست که اکتفا بانحنای
سجود کند خواه انحنا بحد رکوع رسیده باشد و خواه کمتر از حد رکوع باشد و خواه زیاده
بر آن اگر هر دو سجده را یا تشهد اول را فراموش کند و بعد از ایستادن و قبل از رکوع بیادش آید سجده
و تشهد را بجا آورد و نماز را باتمام رساند و اگر یک سجده را فراموش کند پس اگر بعد از سجده که کرده
نشستن و طمأنینه را بجا آورده احتیاج به نشستن و طمأنینه دیگر نیست الا بنشیند طمأنینه را
بجا آورد و بعد سجده فراموش شده را بعمل بیاورد و احتیاج بسجده سهو نیست اگر پیشنماز در
فعلی از افعال نماز شک کند و ماموم اذعان بر فعل آن یا بر عدم فعل آن داشته باشد پیشنماز رواست
که عمل بقول ماموم نماید اگرچه ماموم یک شخص باشد و عادل نباشد و در اینصورت بر پیشنماز
سجده سهو واجب نیست و واقف ساختن ماموم پیشنماز را جایز است که باشاره دست باشد
اگرچه نزدیک پیشنماز باشد یا بلفظ قرآن مثل اینکه پیشنماز شک کرده باشد که در نماز چهار رکعتی
میان دو و سه و چهار ماموم بداند که سه رکعت کرده پس از سوره کهف سیقولون ثلثة بخواند
و اگر شخص در نماز بسیار شک کند بحیثیتی که او را در عرف کثیر الشک گویند در اینصورت
تلافی آنچه نکرده بود واجب نیست آنچه مخل نباشد سجده سهو نیز بر او واجب نیست و بعضی مجتهدین
وقتی او را کثیر السهو میگویند که در سه نماز متوالی سه سهو کند یا در یک نماز سه سهو کند
و اگر شک بسیار کند و بحیثیتی که او را در عرف کثیر الشک گویند ملتفت نشود بآنچه شک
کرده هرچند محل آن باقی باشد نماز او صحیحست و سجده سهو بر او واجب نیست پس اگر مثلا شک
کند در خواندن سوره قبل از رکوع بر او واجب نیست که بآن ملتفت شود و بر او لازم نیست که سوره

نخواند و اگر سوره را در اینصورت بخواند آن نماز باطلست هر چند بعد از خواندن ظاهر شود
که نخوانده **فصل دوم** در بیان خللی که سجده سهو بجهت آن واجبست و آن در هفت موضع است
اول فراموش کردن یک سجده دویم فراموش کردن تشهد دویم در تشهد سیم فراموش کردن
صلوات بر پیغمبر و آل او و بشرط آنکه محل هر یک از این سه گذشته باشد و در اینصورت واجبست
که آنرا بعد از سلام دادن بجا آورد و بعد از آن دو سجده سهو بکند اگر دو چیز از این سه چیز
که مذکور شد فوت شده باشد واجبست که اول بعد از سلام دادن هر دو را بآن ترتیب که فوت
شده بجا آورد و بعد از آن از برای هر یک دو سجده سهو کند اما لازم نیست که قصد کند که دو
سجده اول بجهت خلل اول است و دو سجده ثانی بجهت دوم است پس اگر در نماز ظهر مثلا
تشهد اول یا یک سجده از رکعت سیم فراموش کرده باشد اول تشهد بجا آورد و نیت چنین کند
که تشهد فراموش شده نماز ظهر را بجا آورم ادا واجب قربة الی الله و اگر وقت گذشته باشد
بجای ادا قضا بگوید بعد از آن سجده فراموش شده را بهمان طریق بکند بعد سجدهای سهو را بعد از آن
بجا آورد و اگر دو سجده سهو تشهد را بر دو سجده سهو منسی مقدم دارد بهتر است اما واجب نیست
و نیت چنین کند که دو سجده سهو را از برای سهوی که در نماز ظهر کرده ام بجا میآورم قربة الی الله
و ذکر ادا و قضا لازم نیست و اگر در نماز یکه بجهت اجاره یا بجهت بدل میکند مثل این سهو
واقع شود نیت کند که بر نیابت فلان تشهد فراموش کرده را بجا میآورم بجهت آنکه واجبست
بر او بالاصالة و بر من بنیابت ادا تقرب الی الله اما در نیت سجده سهو ذکر نام آن شخص واجب نیست
و بعضی از مجتهدین واجب میدانند و نیت سجده فراموش شده و سجده اول دو سجده
سهو را واجبست که مقارن سایر پیشانی بر زمین گذاشتن و ذکر دو سجده این است بسم الله
و بالله اللهم صل علی محمد و آل محمد و چون سر از سجده دوم بردارد تشهد باین طریق
بخواند اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله اللهم صل علی محمد و
آل محمد و بعد از آن سلام دهد و واجبست در آن استقبال قبله و طهارت از حدث و
خبث چهارم از آن هفت موضع که در آن سجده سهو واجبست مثل شک کردن میان چهار

مکث و تحریک غیر چنانکه در بحث شکیات مذکور خواهد شد پنجم سلام دادن از روی سهو در غیر
محل هفتم حرف زدن بزیاده از دو حرف از غیر قرآن و دعا و بعضی از مجتهدین دو سجده سهو را واجب
میدانند از برای هر زیاده و نقصی که در نماز واقع شود و نماز را باطل نسازد و بقول اکثر وقت
آن بعد از سلام دادنست خواه از برای زیاده باشد و خواه از برای نقص و بعضی از مجتهدین
آنچه را که از برای نقص است مقدم بر سلام میدانند اولی آن است که این دو سجده را قبل از
فعل منافی و بعد از سلام دادن بی فاصله بجا آورد **مقصد سیم** در بیان احکام شک مصلی
بدانکه شک در نماز یا در غیر عدد رکعات است یا در عدد رکعات و احکام هر یک در بحثی جداگانه
مذکور میشود **بحث اول** در بیان شک در غیر عدد رکعات بدانکه هرگاه مصلی در فعلی از افعال
نماز شک کند خواه آن فعل رکن باشد و خواه غیر رکن پس اگر محل آن فعل نگذشته باشد واجبست که
آن را بجا آورد مثل آنکه قبل از رکوع شک کند که قرائة کرده یا نه یا در اثنای قرائة شک کند که
تکبیر احرام بجا آورده یا نه یا در اثنای سجود شک کند که رکوع کرده یا نه یا در اثنای تشهد شک کند
که سجده کرده یا نه یا در وقت شروع در قیام شک کند که سجده کرده یا نه اما در دو صورت
آخر بعضی از مجتهدین بر آنند که سجده را نباید بجا آورد و بدانکه هرگاه فعلی از افعال مشکوک فیه را
در محل تلافی کند و بعد از آن ظاهر شود که آن را بجا آورده بود پس اگر آن فعل رکن است نماز
باطل میشود و اگر غیر رکن است نماز صحیح است اگر بعد از فوت محل تلافی کند نماز باطل است
خواه آن فعل رکن باشد و خواه غیر رکن صحیح است **بحث دوم** در شک کردن در عدد
رکعات نماز مغرب و نماز صبح موجب بطلان نماز است و همچنین شک میان یک رکعت و دو رکعت
و هرگاه در نماز چهار رکعتی شک در عدد رکعات کند پس آن دوازده صورت است اول شک
کردن میان دو و سه بعد از تمام سجدتین و اتمام آن بفارغ شدن از ذکر سجده آخر است اگر چه
از سجده بر نداشته باشد پس واجبست که بنا بر سه گذارد و نماز را تمام کند و بعد از سلام دادن
یک رکعت احتیاط ایستاده بگذارد یا دو رکعت نشسته دوم شک کردن میان سه و چهار خواه سجدتین
را تمام رسانیده باشد پس بنا بر چهار گذارد و احتیاط بطریق مذکور بجا آورد سیم شک کردن میان

دو و چهار بعد از اکمال سجدتین پس بنا را بر چهار نهد و دو رکعت ایستاده بجهت احتیاط بگذارد و شیخ ابن بابویه
شک میان دو و چهار را مبطل نماز میداند چهارم شک کردن میان دو و سه و چهار بعد از اکمال سجدتین
پس بنا را بر چهار بگذارد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بگذارد و دو رکعت نشسته و مخیر است در تقدیم
هر کدام که خواهد و بعضی از مجتهدین بر آنند که دو رکعت نشسته را مقدم باید داشت پنجم شک کردن
میان دو و پنج بعد از اکمال سجدتین ششم شک کردن میان سه و پنج بعد از رکوع اما اگر قبل از رکوع این
شک واقع شود آن رکعت را منهدم سازد تا شک او میان دو و چهار شود و حکم آن مذکور شد اما او را دو سجده
سهو واجبست بواسطه زیاد کردن قیام هفتم شک کردن میان دو و سه و پنج بعد از اکمال سجدتین
هشتم شک کردن میان دو و چهار و پنج بعد از اکمال سجدتین در این هر دو صورت عده بر آنند و جمعی بر
آنکه بنا بکمتر نهد نماز را تمام کند و جمعی بر آنکه نماز باطلست و در صورت اخیر جمعی بر آنکه بنا
را بر چهار نهند و دو رکعت احتیاط ایستاده بجا آورند و دو سجده سهو کنند نهم شک کردن میان
دو و سه و چهار و پنج بعد از اکمال سجدتین و حکم صورت هشتم دارد بزیادتی دو رکعت احتیاط نشسته
و اگر خواهد بجای دو رکعت ایستاده بجای آن بگذارد دهم شک کردن میان چهار و پنج پس اگر بعد از سجدتین
سلام دهد و دو سجده سهو بجا آورد و اگر قبل از رکوع شک کند آن رکعت را منهدم سازد تا شک او
میان سه و چهار شود پس مخیر است در بگذاردن یک رکعت احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته و دو سجده سهو
و اگر بعد از رکوع است بعضی از مجتهدین نماز را باطل میدانند بعضی مثل شک قبل از رکوع
میدانند یازدهم شک کردن میان سه و چهار و پنج در این صورت بعضی از مجتهدین بر آنند که بنا بر
چهار نهد نماز را تمام کند نماز احتیاط نکند و بعضی بر آنند که بنا را بر چهار نهد یک رکعت نماز احتیاط
ایستاده بگذارد و دو سجده سهو بجا آورد دوازدهم آنکه شک تعلق برکعت ششم گیرد در این
صورت بعضی از مجتهدین بر آنند که نماز باطل است و بعضی بر آنند که بنا را بر کمتر نهد و حکم آن شک
حکم تعلق شک برکعت پنجم است هرگاه در عدد رکعات نماز سنتی شک او واقع شود مصلی مخیر است
در بنا بر اقل و بنا بر اکثر و بنا بر اقل افضل است **فصل در بیان نماز احتیاط** بدانکه از جمله
نمازهای واجبست در نماز احتیاط نیز واجبست شرائط صحت از نیت و جمیع شروط از قبله و ستر عورت

نیت قربت و تکبیر احرام و تشهد و تسلیم و چهار امر در نیت آن واجبست کردن نماز را عمل فوا
اوّل قصد نماز احتیاط کردن دوم تعیین دو رکعت یا یک رکعت سیم تعیین آنکه ایستاده کند و
میشود یا نشسته چهارم تعیین نمازیکه احتیاط بجهة اوست و در این نماز بعد از فاتحه
نمیباید سوره خواندن و فاتحه را بلند خواندن جایز است و تسبیحات اربعه قایم مقام فاتحه
نمیشود و نیت چنین کند که دو رکعت نماز ایستاده میکنم احتیاط بجهة احتیاط از فلان
نماز از برای آنکه واجبست ادا قربة الی الله و اگر نشسته بگذارد قصد نشستن کند
و اگر بعد از فوت وقت قصد قضا کند و هرگاه میان نماز اصل و نماز احتیاط منافی
نماز واقع شود مثل پشت بقبله یا حدث یا فعل کثیر در اینصورت بعضی از مجتهدین برانند
که نماز اصل باطل نمیشود و اولی بطلانست و هرگاه در اثنای نماز احتیاط ظاهر
شود که نماز اصل کم بوده بعضی از مجتهدین برانند که نماز احتیاط را تمام کند و چیزی دیگر
بر او لازم نیست و بعضی برانند که نماز اصل باطل میشود و اعاده آن باید کرد و قول
دوم احوط است و اگر بعد از فارغ شدن از نماز احتیاط ظاهر شود که نماز اصل کم
نبوده بآن التفات نکند نماز صحیح است و اگر در اثنای نماز احتیاط ظاهر شود که نماز
اصل درست بوده در اینصورت نماز احتیاط نافله میشود و مصلی مخیر است میان قطع
و اتمام آن بدانکه هرگاه شخصی که نماز احتیاط بر او واجب شده باشد ترک آن کند
نماز را از سر گیرد این نماز را از ذمه او ساقط نمیشود و واجبست بر او احتیاط بجا آورد اگر
شارع بجا آورد و اگر نماز احتیاط را بعد از اعاده نماز اصل بجا آورد در اینصورت
نیز نماز در ذمه او باقیست بجهة آنکه فصل منافی در بین نماز اصل و نماز احتیاط
واقع شده و آن نمازیست که بخلاف شرع کرده **خاتمه** در بیان احکام نماز قضا
و نماز سفر و نماز خوف و نماز جماعت و در آن چهار فصلست **فصل اوّل** در بیان
احکام نماز قضا بدانکه هرگاه نمازی از نمازهای یومیه از شخصی فوت شود و آن شخص
در وقت فوت آن نماز بالغ و عاقل و خالی از حیض و نفاس بوده باشد و کافر اصلی

نبوده

نبوده باشد قضای آن نماز بر او واجبست پس اگر نماز در وقت جنون یا در وقت حیض یا
و نفاس از او فوت شود قضا ندارد و همچنین هرگاه کافر اصلی مسلمان شود واجبست بر او
قضاهای نمازهای ارتداد و همچنین نمازی که در وقت خواب یا در مستی از شخصی فوت شود
قضای آن نیز واجبست و اگر شخصی چیزی بخورد که موجب خواب شود که همه وقت نماز
در خواب باشد پس اگر نمیدانست که خوردن آن موجب چنین خوابیست بر او قضای آن
نماز واجب نیست و اگر میدانست که موجب چنان خوابیست بر او قضای نماز واجبست
اما اگر او بواسطه معالجه مرض تناول نموده و علاج بقول طبیب حاذق منحصر در آن
بوده در این صورت نیز قضای آن نماز بر او واجب نیست و همچنین قضا ندارد و اگر او را باکراه بخورانیده
آن داده باشند اما اگر نه بواسطه معالجه مرض تناول نموده باشد یا بقول طبیب غیر حاذق
خورده یا علاج منحصر در آن نبوده باشد در این صورت قضا بر او واجبست هرگاه
شخصی سنی شیعه شود بر او واجب نیست نمازی که در ایام تسنن بر او واجب بوده و از او
فوت شده قضا کند و اگر شخصی محدث باشد تا آخر وقت نماز نه آب یابد و نه خاکی که
وضو سازد یا تیمم کند نماز از او ساقط میشود اما در وجوب قضای آن میان مجتهدین
خلافست و اولی قضا است اما اگر از وقت بقدر زمان گذشته باشد که طهارت
نماز را در آن بجا آورده عمداً نماز نکرده باشد بعد از آن خاک و آب نیابد در این صورت
قضای آن نماز بر او واجبست و بدانکه هرگاه از شخصی نماز فوت شده باشد و آن شخص در
وقت [illegible] اعتقاد [illegible] اعمال متعلقه بنماز بوده باشد آن شخص را
جایز است که در ایام [illegible] آن نماز را بحسب [illegible] قضا کند
[illegible] لازم نیست که منتظر ایام صحت [illegible] افضل باشد پس بیماری که قادر بر قیام نباشد
جایز است که نشسته نماز کند خواه ادا و خواه قضا و اگر بر نشستن قادر نباشد بر جانب راست
خوابیده نماز کند و اگر از آن نیز عاجز شود بر جانب چپ خوابد و چون از آن عاجز شود بر پشت
خوابیده و چون از آن عاجز شود بر پشت خوابیده بطریق وقت [illegible] رکوع و سجود را

باشاره

باشاره سر بجا آورد و اگر از اشاره سر عاجز باشد بچشم اشاره کند در اینصورت
اشاره سجود را از اشاره رکوع منخفض تر ساند و قرائة و باقی اذکار را بجا آورد و اگر
از همه اینها عاجز باشد افعال نماز را بترتیب بخاطر بگذراند و اگر بیماریکه نشسته نماز می
گذارد در اثنای نشستن قدرت بر قیام پیدا کند باید که بایستد قرائة کند اگر قرائة را
تمام کرده باشد ایستادن بجهة رکوع باشد درنگ کردن در این قیام واجبست
و اگر از قیام عاجز باشد بنشیند اما در حال انتقال از قعود بقیام یا از قیام بقعود قرائة نه
کند و اگر بیماری که نشسته رکوع میکند بعد از رکوع و قبل از سجود قدرت بر قیام پیدا
کند باید که بایستد و بعد از ایستادن بجهة سجود خم شود و درنگ کردن در این قیام
لازم نیست و در همه این احکام میانه ادا و قضا فرقی نیست **تتمه** ترتیب در نماز
قضا نزد جمعی از مجتهدین واجبست پس اگر از شخصی ظهری و عصری فوت شده باشد و نداند
که اول کدام فوت شده در اینصورت سه نماز بگذارد یک عصر ما بین دو ظهر یا یک ظهر ما بین
دو عصر و اگر با ظهر و عصر مغربی فوت شده باشد در اینصورت با نه نماز گذاردن ذمه او
بری میشود باینطریق که ظهری بگذارد باز عصری باز مغربی باز ظهری باز مغربی باز ظهری
باز عصری و اخصر ازین آنستکه قبل از مغرب و بعد از آن ظهری و عصری بگذارد پس
نماز ذمه او بری میشود و اگر با ظهر و عصر و مغرب عشا فوت شده باشد پانزده نماز
بگذارد یکی از این چهار را بکند سه دیگر را بعد از آن باز دیگری سه دیگر را بعد از آن
باز دیگری سه دیگر و اخصر ازین آنست که این هفت نماز را که مذکور شد
قبل از عشا و بعد از عشا بگذارد پس پانزده نماز ذمه او بری میشود و اگر با این
صبح فوت شده باشد بیست و پنج نماز بگذارد یکی از این پنج و چهار دیگر بعد از آن
باز دیگری و چهار دیگر بعد از آن و همچنین تا پنج نوبت و اخصر ازین آنستکه چهار
روز را بترتیب نماز بگذارد و بعد از آن صبح بجا آورد و اگر شخصی و لیکن نماز از
نمازهای پنجگانه یومیه فوت شود و نداند که کدام نماز است پس اگر در حضر فوت شده

باشد

فوت شده باشد صبح و مغربی و چهار رکعتی بگذارد و آن چهار رکعتی را اطلاق کند میانه
ظهر و عصر و عشا و در جهر و اخفا ان مخیر است و هم چنین مخیر است در میانه جهر و اخفا
در هر نمازی که اطلاق کند میانه نماز جهری و نماز اخفائی و اگر در سفر فوت شده باشد
بگذارد دو رکعتی مطلق میانه صبح و ظهر و عصر و عشا و مغربی بکند اگر مشتبه باشد که نداند
که در سفر فوت شده یا در حضر دو رکعتی بگذارد مطلق میانه صبح و ظهر و عصر و عشا و چهار
رکعتی مطلق میانه ظهر و عصر و عشا و مغربی بکند و اگر دو نماز فوت شده باشد پس
اگر در حضر فوت شده چهار نماز بگذارد صبح و دو چهار رکعتی اول را اطلاق کند میانه
ظهر و عصر و چهار رکعتی اول را اطلاق کند میانه ظهر و عصر و چهار رکعتی دوم را میانه
عصر و عشا و مغربی میانه دو چهار رکعتی بگذارد تا ترتیب حاصل شود و اگر در سفر فوت شده
باشد سه نماز بگذارد دو دو رکعتی مطلق میانه صبح و ظهر و عصر بعد از ان مغربی و
بعد از مغرب دو رکعتی مطلق میانه ظهر و عصر و عشا و اگر مشتبه باشد که نداند
که آن دو نماز در سفر فوت شده یا در حضر پنج نماز بگذارد دو رکعتی مطلق میانه صبح ظهر و
عصر بعد از ان چهار رکعتی مطلق میانه ظهر و عصر بعد از ان دو رکعتی مطلق میانه
ظهر و عصر و عشا و بعد از ان چهار رکعتی مطلق میانه ظهر و عشا و اگر سه روز فوت شده باشد
پس اگر در حضر فوت شده پنج نماز یومیه را بترتیب بگذارد و اگر در سفر فوت شده چهار نماز
بگذارد دو رکعتی مطلق میانه صبح و ظهر و دو رکعتی دیگر مطلق میانه ظهر و عصر بعد از
مغربی بعد از ان دو رکعتی مطلق میانه عصر و عشا و اگر نداند که آن سه نماز در حضر فوت
شده یا در سفر هفت نماز بگذارد دو دو رکعتی مطلق میانه صبح و ظهر و عصر بعد از ان
ظهر و عصر تمام بعد از ان دو رکعتی مطلق میانه ظهر و عصر بعد از ان مغربی بعد از ان
دو رکعتی مطلق میانه عصر و عشا بعد از ان عشا را تمام بگذارد و اگر چهار نماز فوت شده
باشد پنج نماز حاضر را بگذارد اگر در حضر فوت شده باشد و پنج نماز مسافر را بگذارد اگر در
سفر فوت شده باشد و اگر نداند که این چهار نماز در حضر فوت شده یا در سفر هشت نماز
بگذارد

بلکه از صبح بعد از آن ظهری تمام بعد از آن ظهری قصر بعد از آن عصری تمام بعد از آن
عصری قصر بعد از آن مغربی و بعد از آن عشائی تمام و بعد از آن عشائی قصر و هم چنین اگر پنج نماز
شبانه روزی فوت شود و نداند که در سفر فوت شده یا در حضر پس هشت نماز بهمین طریق بجا آرد
و بدانکه سه نماز است از نمازهای واجب که قضا ندارد نماز جمعه و نماز عید قربان و نماز عید
رمضان و اما نماز آیات غیر زلزله پس اگر بعض قرص ماه یا آفتاب گرفته شده باشد قضا ندارد
و اگر قبل از خروج وقت بر آن مطلع شده باشد و عمداً بجا نیاورده و یا فراموش کرده بعضی
از مجتهدین قضای آنرا واجب ندانسته و بعضی واجب دانسته اند و اولی و احوط است و اگر همه
قرص گرفته باشد بهمه تقادیر قضا لازم است خواه بعد از خروج وقت بر آن مطلع شده باشد
و خواه بعد از آن و خواه عمداً بجا نیاورده باشد و خواه فراموش شده باشد و اما نماز
زلزله در تمام عمر ادا است **فصل دویم** در بیان احکام نماز سفر بدانکه واجب است
بر مسافر که هر یک از نماز ظهر و عصر و عشا را دو رکعت بجا آرد بهشت شرط شرط اول
قصد مسافت و آن هشت فرسخ شرعی است یا قصد چهار فرسخ بشرط اراده بازگشتن
در همان روز یا در همان شب و فرسخ سه میل است و میل چهار هزار ذراع است بذراع دست
و ذراع بیست و چهار انگشت است که بعرض در پهلوی هم باشد و انگشت هفت جو متوسط
که بعرض در پهلوی هم باشد و جو هفت مو است بموی یال یابو که بعرض در پهلوی هم باشد
پس فرسخ شرعی یکفرسخی دوازده هزار ذراع است با انگشت دویست و هشتاد و هشت هزار
انگشت است بجو یکهزار هزار و ششصد و شانزده هزار جو و بموی یال یابو چهار هزار هزار
و یکصد دوازده هزار مو و فرسخی که [illegible] هشت فرسخ را در شرع [illegible] راهی که
شتر باردار آنرا بروز بشرط آنکه آن روز معتدل باشد در درازی و کوتاهی و راه معتدل باشد
آسانی و دشواری و اگر موضعی باشد که دو راه داشته باشد یکی هشت فرسخ و دیگری کمتر
ابعد و جایز است از راه دور رفتن بقصد قصر کردن نماز و لازم است از راه نزدیک
رفتن و نماز را تمام کردن و بدانکه اگر شخصی قصد مسافت نکند مثل آنکه در طلب غلام گریخته

[illegible] ظله العالی

خود از شهر بیرون رود بقصد آنکه هر جا غلام را یابد برگردد در این صورت این شخص قصر کردن نماز
جایز نیست هرچند از هشت فرسخ بیشتر رود اما در وقت برگشتن بشهر قصد کند اگر میان او و شهر
هشت فرسخ باشد **شرط دویم** آنکه از موضع اقامت آن مقدار برود که اذان آنجا نشنود
و دیوارها را تمیز نکند این مقدار را حد ترخص گویند شرعاً **شرط سیم** آنکه سفر او
سفر معصیت نباشد پس غلام گریخته و زن ناشزه و شکار کننده و بمحض لهو و لعب شکار کند
و شخصی که مقصد او از آن سفر امر حرام باشد هیچیک از اینها را قصر کردن نماز جایز نیست
شرط چهارم آنکه سفر همه وقت نماز را فرا گرفته باشد پس اگر بسفر رود بعد از آنکه از
اول وقت مقدار طهارت و نماز تمام گذشته باشد در این صورت این نماز را تمام بکند و
قصر جایز نیست و همچنین هرگاه از سفر بوطن آید از وقت نماز مقدار طهارت و
یک رکعت مانده باشد نماز را تمام بگذارد **شرط پنجم** آنکه کثیر السفر نباشد یعنی در
عرف او را کثیر السفر گویند مثل مکاری و ملاح و بعضی از مجتهدین برآنند که وقتی کثیر
السفر میشود که سه سفر کند و در بین این سه سفر ده روز در وطن خود توقف نکند و در
غیر وطن خود نیز بقصد توقف ننماید پس ما دام که کثیر السفر باشد او را قصر کردن نماز
جایز نیست **شرط ششم** آنکه در اثنای سفر بوطن خود نرسد پس اگر مسافر در اثنای
سفر بوطن خود نرسد پس اگر مسافر در اثنای سفر بوطن خود برسد نماز را تمام کند هرچند
اقامه ده روز ننماید **شرط هفتم** آنکه در اثنای سفر بموضعی نرسد که او را در آن موضع
ملکی باشد اگرچه یک درخت باشد شش ماه در آن موضع توطن کرده باشد خواه آن مدت
شش ماه متوالی باشد و خواه متفرق پس هرگاه مسافر بچنین موضعی برسد فی الحال نماز را تمام
کند اگرچه قصد اقامه نداشته باشد که زیاده از یک روز یا کمتر در آنجا نباشد **شرط هشتم** آنکه
در اثنای سفر بیکی از اینها موضع که آن مسجد مکه و مسجد مدینه و مسجد کوفه و حایر کربلا
است نرسد مراد از حایر زمینی است که متوکل لعین آب فرات را در آن سر داده بود تا مرقد
مقدس حضرت امام حسین خراب شود پس آب برود و از زمین بالا آمده ایستاده بود و یک قطره

داخل آن نشد و از اخبار ظاهر آن گفته اند که در حیران و در بر کردن ایشان نتوانست کرد داخل
آنموضع شود و آن صحن آستانه مقدسه است یا تمام بقعه دانست پس هرگاه مسافر یکی از
این چهار موضع برسد قصد اقامه ده روز نکند قصر بر او لازم نیست بلکه مخیر است ما بین قصر
و تمام و اگر نماز را تمام کند ثواب آن بیشتر است و قول مشهور آنستکه تخییر میانه قصر و
اتمام مخصوص مواضع اربعه است و سید مرتضی ره با بعضی از مجتهدین بر آنند که فرق
میانه این چهار موضع و مشاهد مقدسه حضرات ائمه معصومین نیست و ظاهر کلام
ایشان آنستکه اتمام نماز در کل این مواضع بر مسافر واجبست و قصر جایز نیست و ابن بابویه
بر آنست که در چهار موضع مذکور قصر واجبست و تمام جایز نیست و اصح قول مشهور است
و واجب نیست در نیت نماز قصد قصر یا اتمام کردن اما جایز است در اثنای نماز
عدول کردن بقصر بعد از نیت تمام و عدول کردن باتمام بعد از نیت قصر و اما در
صورت اولی وقتیکه عدول بقصر جایز است که برکعت سیم شروع نکرده باشد و هرگاه
نماز در یکی از این مواضع اربعه فوت شود مجتهدین را در کیفیت قضا آن سه احتمال است
اول آنکه مکلف در اداء و قضا مخیر است اگرچه قضا را در غیر مواضع اربعه بجا آورد دوم
آنکه مکلف قضا را در یکی از این چهار موضع بجا آورد مخیر است اما در غیر آن مخیر
نیست بلکه قصر لازم است سیم آنکه مطلقا قصر لازم است خواه در قضا و خواه در یکی
از این چهار موضع بجا آورد و خواه در غیر آن و اصح احتمال اولست تتمه هرگاه شخصی
بقصد سفر از شهر بیرون رود بموضعی رسد که از شهر تا آنموضع حد ترخص باشد و در
آنموضع انتظار قافله کشد و قافله دیر برسد در اینصورت بر آن شخص واجبست از روزیکه
بآن موضع رسیده تا سی روز نماز را قصر کند بعد از سی روز تمام کند هرچند داند
که قافله ساعتی دیگر میرسد و همچنین هر مسافریکه در اثنای سفر بموضعی برسد و در
بودن ده روز در آنموضع متردد باشد پس مادامیکه تردد باقی باشد تا سی روز نماز را
تمام کند اگرچه یک نماز باشد بدانکه هرگاه مسافر در موضعی قصد توقف ده روز کند

و در اثنای آن ده روز از آن موضع بیرون رود بموضعیکه محل ترخص است از موضع اول تا آن موضع
کمتر از هشت فرسخ باشد پس اگر وقت بیرون رفتن از موضع اول عزم آن داشت که معاودت
کند و ده روز دیگر در آنجا توقف نماید در اینصورت در وقت رفتن بموضع دوم و در وقت
معاودت و در وقت توقف نماز را تمام بگذارد و اگر در وقت بیرون رفتن از موضع اول
بعزم اول بعزم سفر بیرون رفته باشد نه بعزم آنکه بعد از عود ده روز در آنجا توقف نماید
و عزم عدم توقف باقی باشد در اینصورت نماز را در وقت رفتن چون بمحل ترخص برسد
و در وقت برگشتن و توقف نمودن قصر کند و هرگاه مسافر در موضعی عزم اقامت
ده روز نماید و بعد از آن عزم را تغییر دهد و قصد سفر کند پس اگر بعد از عزم اقامت
ده روز یک نماز را تمام گذارده باشد باقی نمازها را اگر در آن موضع میگذارد تمام میگذارد
و الا قصر کند جایز است مسافر را که در اثنای گذاردن نماز قصر قصد اقامت ده روز
نماید پس در اینحال لازم است که آن نماز را اگر شروع در آن کرده تمام بگذارد و سنت است که
بعد از هر نماز قصری سی مرتبه بگوید سُبحانَ اللهِ وَالحَمدُ لِلّهِ وَلا اِلهَ اِلّا اللهُ وَاللهُ اَکبَر

فصل سیم در بیان نماز خوف موجب قصر نماز میشود خواه در سفر باشد خواه در حضر
بنا بر اصح پس اگر نماز خوف بجماعت گذارده اند پس هرگاه خوف حاصل شود و اعدا در غیر
جهت قبله باشند و اهل اسلام اراده نمایند که نماز را بجماعت گذارند و ترسند که در اثنای نماز اعدا
بر ایشان حمله آورند دو فرقه شوند اگر احتیاج بزیاده از دو فرقه نباشد یک فرقه نماز را بجماعت بگذارند
و فرقه دیگر حراست ایشان نمایند و پیشنماز با یک فرقه یک رکعت بگذارد و چون برکعت دوم خیزد فرقه
که اقتدا کرده اند قصد انفراد کنند و رکعت دوم را منفرد بگذارند و چون فارغ شوند بحراست
اشتغال نمایند و فرقه دوم آیند و رکعت اول خود را که رکعت دوم پیشنماز است اقتدا کنند و چون
پیشنماز بتشهد بنشیند ایشان برخیزند و رکعت دوم را بانفراد بگذارند و پیشنماز تشهد را
تطویل نماید تا فرقه دوم با ایشان تشهد بفعل آورده سلام دهد و اگر نماز مغرب باشد
پیشنماز مخیر است با هر یک از این دو فرقه که خواهد یک رکعت نماز گذارد و با فرقه دیگر دو

عید قربان سیم نماز عید ماه رمضان وقتیکه سنت باشد چهارم نماز عید غدیر پنجم نماز بر میتیکه
بشش سال رسیده باشد ششم نماز یکه پیشنماز یکنوبت گذارده باشد و جمعی حاضر شوند و
خواهند که در ان نماز با و اقتدا کنند پس جایز است که پیشنماز ان نماز را نوبت دیگر به نیت
سنت بگذارد و جمعیکه با او ان نماز را گذارده باشند نیز جایز است که نوبت دیگر
ان نماز را بنیت سنت بگذارند و بدانکه مشروع بودن نماز جماعت مشروطست
بچهارده شرط اول انکه پیشنماز بالغ باشد و بعضی از مجتهدین جایز داشته اند که طفل نزدیک
ببلوغ پیشنمازی میتواند کرد و اینقول ضعیفست دوم انکه شیعه اثنی عشری باشد سیم
انکه عادل باشد اگر چه بنده باشد و بعضی از مجتهدین تجویز کرده اند که بنده پیشنمازی
غیر بنده کند و هرگاه بعد از جماعت ظاهر شود که پیشنماز عادل نبود بر ماموبین لازم نیست
که اعاده نماز کنند خواه وقت نماز باقی باشد و خواه نباشد و اگر در اثنای نماز ظاهر شود
که پیشنماز عادل نیست قصد انفراد کنند و انچه بنیت اقتدا واقع شده صحیح است چهارم
ایستاده نماز گذارد پس اگر بجهة بیماری نشسته نماز گذارد جایز نیست شخصی را اگر قادر بر ان
باشد اما کسی را که قادر بر ایشان نباشد جایز است پنجم انکه از اخراج بعضی حروف
فاتحه و اذکار واجبه نماز عاجز نباشد پس اگر عاجز باشد اقتدا و را جایز نیست کسیکه پیشنماز
شخصی کند که قادر بر ان نباشد و جایز است که پیشنمازی مثل خود کند ششم انکه مرد باشد
هرگاه پیشنمازی مردان کند چون زن را پیشنمازی مردان کردن جایز نیست اما پیشنمازی زنان
کردن جایز است و مرد را و زن را و خنثی را جایز است که پیشنمازی زنان کنند اما پیشنمازی خنثی
بر مردان و مثل خود جایز نیست هفتم انکه ماموم تقدم بر پیشنماز نکند یعنی جای ایستادن
او نزدیکتر بقبله نباشد اما در پهلوی پیشنماز ایستادن او جایز است و بعضی مجتهدین
انرا نیز جایز نمیدانند و اگر سجده گاه ماموم بواسطه درازی قد او نزدیکتر بقبله باشد از
سجده گاه پیشنماز اما جای ایستادن او نزدیکتر نباشد بعضی از مجتهدین نماز ماموم را جایز میدانند و هم
چنین هرگاه ماموم و امام بدور کعبه نماز گذارند جایز نیست که احدی از ایشان بکعبه نزدیکتر

باشد

باشد از پیشنماز و اگر درون خانهٔ کعبه نماز کذارند جایز است که یک صف پس پشت پیشنماز
ایستد یا صف پیش ایستد و روبروی پیشنماز جایز است که روبروی پیشنماز ایستادن و او
درمیان دایره ایستد اگر کشتی ماموین کردان نماز کذارند و نیت با مقتدی بر کشتی پیشنماز
شود واجبست که ماموران نیت انفراد کنند اگر بر نیت نماز جماعت بمانند نماز ایشان
باطلست هشتم آنکه ماموم از پیشنماز بسیار دور نباشد بحیثیتی که بخلاف عادت بود
اما اگر بعضی از ماموین بواسطهٔ تعدد صفها بسیار دور شوند قصوری ندارد نهم آنکه مکان
پیشنماز از مکان ماموم بمقدار بلندی نباشد که نتوان او را کام زدن و جایز است که مکان
ماموم بلندتر باشد از مکان پیشنماز بزیاده از یک کام اما اگر کاه زمین سرازیر یا سراشیب
باشد نماز جماعت در آنجا جایز است خواه مکان ماموم بلندتر باشد خواه مکان پیشنماز
دهم نیت اقتدا کردن بعد از آنکه پیشنماز تکبیر احرام بکوید اگر بی نیت اقتدا متابعت کنند
و امر دیگر منضم و واجبست مثل ذکر رکوع و سجود بعمل نیاورد نماز او باطل است اما نیت پیشنماز
نیت پیشنمازی واجب نیست مکر نمازها که جماعت در آن واجب باشد مثل نماز جمعه که در
آن پیشنماز را نیت جماعت واجبست یازدهم آنکه پیشنماز نزد ماموم معین باشد پس اگر
دو پیشنماز نماز کذارند و ماموم بیکی غیر معین اقتدا کند نماز او باطلست دوازدهم
آنکه پیشنماز زیاده از یک شخص نباشد پس اگر اقتدا بدو شخص کند نماز او باطل
و اگر پیشنماز را حدثی یا بیهوشی اتفاق افتد درین صورت بواسطهٔ این عذر ماموم را جایز است
که در باقی نماز اقتدا به پیشنماز دیکر کند بعضی از مجتهدین برآنند که بی عذر نیز جایز است
در اثنای اقتدا به پیشنماز دیکر کردن خصوصا اگر پیشنماز دوم افضل و اتقی باشد
سیزدهم آنکه ماموم پیشنماز را بی واسطه یا بواسطه یا بوسایط ببیند پس اگر پرده یا دیوار
حایل باشد بحیثیتی که ماموم نه پیشنماز را ببیند نه کسی را که بواسطه یا بوسایط پیشنماز
را ببیند نماز او باطلست و اگر حایل کوتاه باشد چنانکه پیشنماز در وقت نشستن دیده
نشود اما در وقت قیام دیده شود درین صورت نماز جماعت صحیح است اما اگر [illegible]

اقتدا کند بحال او دانا باشد نماز زن صحیحست چهارم آنکه صورت نماز پیشنماز مخالف
صورت نماز ماموم نباشد مثل وقتیکه پیشنماز مثلا نماز کسوف میگذارد جایز نیست
که شخصی نماز ظهر یا صبح با او اقتدا کند جایز است و اما با او اقتدا کردن شخصی که
نماز سنت میگذارد در شش صورت که قبل از این مذکور شد همچنین جایز است اقتدا
کردن در نماز ظهر بنماز عصر و در نماز عصر بنماز ظهر و در نماز ادا بنماز قضا و عکس
دو رکعتی بنماز سه رکعتی یا چهار رکعتی ... پس ... نماز ماموم تمام باشد مخیر است اگر
خواهد انتظار پیشنماز ... تا وقتیکه سلام دهد او نیز سلام دهد و اگر خواهد
سلام دهد اما انتظار او ... اولیست و اگر نماز ماموم اطول باشد مخیر است اگر خواهد
از آنکه پیشنماز سلام دهد او برخیزد و تتمه نماز خود را بجا آورد و اگر خواهد انتظار سلام
دادن او بکشد بعد از آن نماز خود را تمام کند انتظار افضلست تتمه بر ماموم واجب
است متابعت کردن پیشنماز یعنی واجبست از اقوال و افعال نماز او قبل از پیشنماز بفعل نیاورد اما با امام
بجا آوردن جایز است مگر تکبیر الاحرام که آنرا واجبست که ماموم بعد از پیشنماز بفعل آورد
پس اگر با هم بجا آورد نماز ماموم باطل خواهد بود و بعضی از مجتهدین بر آنند که متابعت پیشنماز
در اقوال سوای تکبیر الاحرام واجب نیست پس اگر ماموم ذکر رکوع یا ذکر سجود یا امثال آنرا
قبل از پیشنماز بجا آورد قصوری ندارد و این اصح است و هرگاه بعضی از افعال پیشنماز را
پیش از عمدا بجا آورد نماز او باطل نمیشود پس اگر قبل از پیشنماز رکوع کند واجبست که
در رکوع توقف نماید تا پیشنماز رکوع را بجا آورد نماز او صحیح است مگر در یک صورت و آن
آنست که عمدا برکوع رود قبل از آنکه پیشنماز قرائت را تمام کند اما اگر از روی سهو قبل از
پیشنماز برکوع رود در این صورت واجبست که سر از رکوع بردارد و متابعت پیشنماز کند
در رکوع و جایز است ماموم را سلام دادن قبل از آنکه پیشنماز سلام دهد
خواه ضرورت داشته باشد و خواه نباشد قصد از نماز آنکه نیت انفراد کند و همچنین
جایز است که در اثنای نماز قصد انفراد نماید تتمه نماز را منفرد بگذارد مگر در نمازیکه جماعت

در انجا واجبست مثل نماز جمعه و نماز عیدین وقتیکه واجب شود هرگاه ماموم در اثنای
نماز نیت انفراد کند پس اگر انفراد قبل از انست که پیشنماز حمد و سوره را خوانده
لازم است که او حمد و سوره را بخواند اگر محل سوره باقی باشد و اگر بعد از
خواندن پیشنماز حمد را منفرد شده اکتفا بخواندن پیشنماز کند در خواندن حمد
و سوره را بخواند اگر محل سوره باقی باشد و اگر در اثنای خواندن پیشنماز حمد یا سوره
یا تسبیح را نیت انفراد کند لازم است که انچه پیشنماز نخوانده بخواند و اما ماموم غیر
از قرائت حمد و سوره و تسبیحات اربع چیزی دیگر ساقط نمیشود خواه قرائت پیشنماز را بشنود
و خواه نشنود اما تکبیر احرام و ذکر رکوع و سجود و تشهد و تسلیم بر ماموم واجبست
بفعل اوردن پیشنماز ساقط نمیشود و بعضی از مجتهدین قرائت کردن ماموم را حرام میدانند
و بعضی مکروه مگر انکه ماموم قرائت پیشنماز را هیچ نشنود که در اینصورت قرائت کردن
او را مکروه نمیدانند فائده بدانکه هرگاه شخصی برسد که پیشنماز در رکوع باشد
در اینحال نیت اقتدا کند و برکوع رود حکم ان دارد که کل رکعت را در یافته باشد
هر چند وقتی برسد که پیشنماز از ذکر رکوع فارغ شده باشد و اگر برسد که تا برسد
بصف ماموین پیشنماز سر از رکوع بر دارد در اینصورت مخیر است اگر خواهد همانجا
که رسیده نیت اقتدا کند تکبیر احرام بگوید برکوع رود و در رکوع کرده خود را بصف
رساند و اگر خواهد سجده را نیز در انجا بفعل اورد و خود را بصف رساند
سنت است که در وقت رفتن بجانب صف پای خود را بر زمین بکشد گام بر ندارد
و اگر وقتی برسد که پیشنماز سر از رکوع برداشته و بسجده نرفته باشد یا وقتی که در سجده اول
باشد در اینصورت سنت است که نیت اقتدا کند و تکبیر احرام بجا اورد و با پیشنماز
سجده کند و پیشنماز [illegible] و بعضی [illegible] نیت کرده نماز را از سر گیرد و بعضی از مجتهدین اکتفا
بنیت اول کافیست و احتیاج بنیت دیگر نیست و اگر وقتی برسد که پیشنماز سر از سجده دویم برداشته و
نشسته باشد سنت است که بعد از نیت و تکبیر احرام با او بنشیند و ذکر خدای تعالی کند و اگر تشهد
اخر بوده باشد افضل صبر کند که پیشنماز سلام دهد بعد از ان برخیزد و نماز را اقتدا کند

باشد یا پیشنماز برخیزد و نماز را بهمان نیت با امام رسانند هرگاه ماموم رکعت آخر را با پیشنماز
دریافته باشد مخیر است در دو رکعت باقی که منفرد میگذارد میان حمد و تسبیح اگر چه
پیشنماز در دو رکعت آخر فاتحه خوانده باشد بعضی از مجتهدین بر آنند که هرگاه پیشنماز در دو رکعت آخر
فاتحه نخوانده باشد و بتسبیح اکتفا کرده باشد بر ماموم واجبست در رکعت آخر فاتحه بخواند و اکتفا
بتسبیح نکند اگر شخصی بواسطه تقیه به پیشنماز سنی اقتدا کند واجبست که هم قرائت کند
اگر مجال سوره خواندن نداشته باشد سوره را ساقطست اگر مطلقا قرائت نکند نماز را باطل است
و اگر در اثنای قرائت کردن او پیشنماز برکوع رود و او نیز برکوع رود و از قرائت آنچه نتواند بجا آورد
در وقت خشد و در حال رکوع قبل از ذکر رکوع بجا آورد **تتمه** سنت که صفهای
نماز جماعت را راست بدارند صف اول را بخصوص اهل فضل و تقوی گردانند اگر ماموم یک
شخص باشد بجانب راست پیشنماز بایستد اگر مرد باشد اگر زن یا خنثی باشد در پس سر پیشنماز
بایستد و اگر زن پیشنمازی زنان کند در صف ایشان بایستد مقدم نایستد سنتست که پیشنماز در
ذکر رکوع و سجود و قنوت جهر کند نماز خود را بتطویل بخواند سورهای طویل نکند یا بتطویل قنوت
یا ذکر رکوع و سجود و امثال آن و هرگاه پیشنماز در اثنای نماز واقف شود که شخصی داخل مسجد شد و اراده
نماز جماعت دارد انتظار او بکشد بتطویل رکوع یا قرائت تا آن شخص برکعت برسد و باید مثلا آنکه مدت
انتظار زیاده از مقدار ذکر رکوع نباشد هرگاه پیشنماز داند که جماعتی حاضر خواهند شد که
با او اقتدا کنند انتظار آمدن ایشان را بکشد تا آنکه وقت فضیلت پیشنماز فوت نشود و مکروه است
که پیشنماز جولاه باشد اگر چه عالم یا حجام باشد اگر چه زاهد باشد یا دباغ باشد اگر چه عابد
باشد و همچنین مکروه است که کور یا فلج باشد یا جذام یا برص داشته باشد مگر آنکه پیشنمازی
جماعتی کند که در این علتها مثل خود باشد و همچنین مکروه است اقتدا کردن شخصی که وضو
دارد بشخصی که نماز را بواسطه ضرورت بتیمم میگذارد

باب سیم از کتاب جامع عباسی در بیان احکام زکوة واجب و سنتی و خمس واجب و سنتی

و در آن سه مطلبست مطلب اول در زکوة واجب و در آن شش فصلست

فصل

در بیان زکوة است

فصل اول بدانکه در باب زکوة دادن مبالغه بسیار در حدیث وارد است از انجمله از حضرت
رسالت پناه منقولست که فرمود زکوا اموالکم یعنی زکوة مال خود را بدهید تا نماز
شما مقبول شود و نیز از آنحضرت منقولست که مانع الزکوة فی النار یعنی منع کننده زکوة در
آتش خواهد سوخت و در حدیث دیگر نیز این مضمون وارد است که شخصیکه زکوة مال خود
ندهد خدای تعالی در قیامت مال او را افعی گرداند و بر او میگمارد که دست و را میگزد و هر
شتر و گاو و گوسفند که زکوة از آنها داده باشد آن شخص را بزیر دست و پا خود میگیرند و شاخ در
ران او و را شاخ میزنند تا وقتیکه حساب خلایق باخر رسد **فصل دوم** بدانکه زکوة در
نه چیز واجبست طلا و نقره و گندم و جو و خرما و مویز و شتر و گاو و گوسفند و بر شخصی واجبست
که بالغ و عاقل باشد و بنده نباشد و مالک نصاب باشد بتفصیلی که انشاء الله تعالی مذکور خواهد
شد و قدرت داشته باشد که در مال خود تصرف نماید پس در مالی که غصب شده باشد زکوة
نیست زکوة طلا و نقره دادن وقتی واجبست که سه شرط هم رسد شرط اول آنکه سکه
داشته باشد اگرچه آنسکه متروک شده باشد که با آن معامله نکنند پس در شمش طلا و نقره
طلا آلات زکوة نیست همچنین در زر مطلا اگرچه مردم با آن معامله کنند **شرط دوم**
آنکه هر یکی از طلا و نقره بنصاب رسیده باشد نصاب طلا بیست مثقال شرعیست و در کمتر
از آن زکوة واجب نیست و اگر یک مثقال یا دو مثقال یا سه مثقال بر بیست مثقال زیاده شود در
در آن زیاده زکوة نیست تا وقتیکه بچهار مثقال رسد برین قیاس نصاب نقره دویست درهم است
و کمتر از آن زکوة نیست همچنین اگر بر دویست درهم چیزی زیاده شود در آن زیاده زکوة نیست
تا وقتیکه بچهل درهم برسد برین قیاس زکوة طلا و نقره یکدانک و نیم ده یکست
پس زکوة بیست مثقال طلا نیم مثقال است و زکوة هر چهار مثقال که بعد از بیست
میرسد ده یک مثقال است زکوة دویست درهم نقره پنج درهم است و زکوة هر چهل درهم
که بعد از دویست درهم میرسد یک درهم است **شرط سیم** حول است یعنی آنکه نصاب مذکور
یازده ماه در ملک مالک باشد و در این یازده ماه سکه دار باشد پس چون داخل ماه دوازدهم

باشد مگر دادن زکوٰة اینها واجب نیست اگرچه چند سال بر آن گذرد **فصل چهارم**
در بیان زکوٰة شتر و گاو و گوسفند زکوٰة در اینها واجب است به چهار شرط شرط اول آنکه مدت
یازده ماه در ملک مالک باشد شرط دوم آنکه در مدت مذکور قوت اینها از چریدن
باشد نه از مال صاحب شرط سیوم آنکه مدت مذکور شتر و گاو را کار نفرمایند مثل بار کردن و
زمین شیار کردن شرط چهارم آنکه به نصاب برسد در کمتر از پنج شتر زکوٰة نیست تا بیست و پنج شتر برسد
زکوٰة هر پنج شتر یک راس گوسفند و چون به بیست و شش برسد زکوٰة آن یک شتر ماده است اگر یکسال تمام کرده
باشد داخل سال دوم شده باشد و چون به سی و شش شتر برسد زکوٰة آن یک شتر ماده است اگر داخل سال سیم
شده باشد و چون به چهل و شش برسد زکوٰة آن یک شتر ماده است اگر در سال چهارم داخل شده باشد و چون به شصت و
یک برسد زکوٰة آن یک شتر ماده است اگر در سال پنجم داخل شده باشد و چون به هفتاد و شش برسد زکوٰة آن دو
نفر شتر ماده است اگر در سال سیم داخل شده باشد و چون به نود و یک برسد زکوٰة آن دو نفر شتر ماده است
اگر در سال چهارم داخل شده باشد و چون به یکصد و بیست و یک برسد زکوٰة آن در هر چهل نفر یک شتر ماده است اگر در سال
سیم داخل شده باشد و در هر پنجاه نفر یک شتر ماده است اگر داخل سال چهارم شده باشد و گاو تا به سی نرسد
زکوٰة ندارد و چون به سی برسد زکوٰة آن یک گوساله است خواه نر و خواه ماده که در سال دوم داخل شده
باشد و چون به چهل برسد زکوٰة آن یک فرد گوساله است اگر در سال سیم داخل شده باشد و گوسفند تا به چهل نرسد
زکوٰة ندارد و چون به چهل برسد زکوٰة آن یک راس گوسفند است و چون به یکصد و بیست و یک برسد زکوٰة آن دو راس گوسفند است
و چون به دویست و یک برسد زکوٰة آن سه راس گوسفند است و چون به سیصد و یک برسد زکوٰة آن چهار راس گوسفند است
و چون به چهارصد برسد زکوٰة در هر صد یک راس گوسفند است و هر عددی که مذکور شد از شتر و گاو و
گوسفند آن را در شرع نصاب گویند و هر چه ما بین دو نصاب واقع است زکوٰة ندارد و گوسفندی که در زکوٰة
داده میشود واجب است که کمتر از هفت ماهه نباشد یا معیوب نباشد و اگر ناقه زاییده باشد و
پانزده روز نگذشته باشد به زکوٰة نمیتوان داد **فصل پنجم** در بیان مستحقان زکوٰة و ایشان هشت فرقه‌اند
اول و دوم فقرا و مساکین یعنی کسانی که مالک قوت یک ساله خود و عیال خود نباشند و کسب و صنعتی
نداشته باشند که بآن وفا کند بشرط آنکه سید نباشند مگر آنکه زکوٰة دهنده سید باشد که زکوٰة

سیم برساند او را سیم جماعتیکه حاکم شرع ایشانرا بواسطه اخذ زکوة از مردم ضبط شان سیم
قسمت آن تعیین نموده باشد شرط نیست که اینجماعت فقرا و مساکین باشند پس هر چند که اغنیا
باشند اینجماعت حاکم شرع بحق السعی ایشانرا از زکوة تعیین نماید میتوانند کرفت چهارم جماعت کافرکه در
جهاد اهل اسلام نمایند پنجم هر بنده که در دست آقای خود مشقت آزار کشد پس او را از زکوة
میتوان خرید و آزاد کرد و همچنین هر بنده شرط کرده باشد که مبلغی باقا دهد بعد از آن آزاد
باشد از تحصیل کل آن مبلغ یا آن بعضی از آن پس آن مبلغ را یا تتمه آنرا از زکوة باقای او میتوان داد تا
آزاد شود ششم جماعتیکه قرض بسیار آورده باشند و از ادای آن عاجز باشند بشرط آنکه آن قرض
را در معصیت صرف نکرده باشند هفتم سبیل الله مثل پل ساختن مسجد عمارت کردن و مدرسه از برای
طالبان علم ساختن که بعلم مشغول باشند که در آخرت از آن نفعی بایشان رسد هشتم ابن سبیل یعنی کسی که
در شهر خود مالدار باشد غنی است اما بغربت فقیر و پریشان شده باشد او را زکوة میتوان داد به
شرط آنکه سفر او در معصیت نباشد و شخصی نباید که او را قرض بکند و یا چیزی از اسباب که در شهر خود
دارد بفروشد **فصل ششم** در بیان زکوة فطره بدانکه هر شخصیکه بالغ و عاقل باشد قدرت بر قوت
یکساله خود و عیال خود داشته باشد خود و عیال آن ماه رمضان را روزه گرفته باشد و خواه نکرفته باشد
برا او واجبست که از خود و از هر یک از عیال آن خود مقدار یکصاع یعنی یکمن و یکچارک بوزن تبریز تخمینا ادا
کند یا جو یا خرما یا مویز یا برنج یا کشک یا شیر یا چیز دیگر غالب و قات قوت اهل آن ملک باشد بر
مستحق برساند و مقدار یکصاع قبل از این مذکور شد وقت دادن بمستحق نیت چنین کند که این جنس را
بمستحق میدهم بجهة زکوة فطره واجب تقرب بخدا و مصرف زکوة فطره مصرف زکوة مالست و جایز است
و جایز است دادن قیمة این جنس بمستحق و اگر شب عید ماه رمضان مهمانی قبل از شام برسد فطره او نیز بر این
کس واجبست خواه طعام اینکس را خورده باشد خواه نخورده باشد همچنین هر غلام و کنیز یکه کس بخرید
باشد یا غایب باشد فطره ایشان نیز براینکس واجبست مادامیکه مردن ایشان معلوم نباشد و
وقت دادن زکوة فطره از اول شب عید فطر است تا وقت ظهر روز عید است تا خیر از این پس اگر تاخیر
کند بنیت قضا باید داد و بعضی مجتهدین با آنند که تا آخر روز عید بنیت ادا میتوان داد و بعد از آن

مستحبات است مطلب دوم در بیان زکوة سنتی بدانکه در هشت چیز سنت است اول اسب مادیان
و زکوة هر یک در سالی دو مثقال شرعی طلا است اگر پدر و مادرش هر دو اصیل باشند یک مثقال است
اگر یکی از ایشان اصیل باشد و یا آنکه هیچیک از ایشان اصیل نباشد بشرط آنکه در تمام سال در صحرا چرا کنند
یعنی علوفه ایشان از مال مالک نباشد دوم از آنچه زکوة دادن آن سنت مالیست که مالک آن
کاری کرده باشد که بواسطه آن کار زکوة در او واجب نشده باشد مثل آنکه در اثنای سال بقرض
بشخصی داده یا در وسط سال دینار را مطلس ساخته یا از نصاب اول تجارت کرده یا گوسفندی چند بشخصی بخشد
پس از مثل اینها زکوة دادن سنت است سیم از آنچه زکوة دادن آن سنت است حاصل مستغلات است
مثل دکان و حمام و کاروانسرا و امثال آن پس سنت است که یک دانگ و نیم ده یک حاصل از آن زکوة بدهد
هر چند بنصاب نرسد و حول نگذرد چهارم از آنکه زکوة دادن سنت است هر چیزیست که از زمین بروید
بکیل و بوزن در آید مثل نخود و برنج و عدس و ماش و مانند آن نصاب و حول آن بطریق نصاب و حول
گندم و جو و خرما و مویز است همچنین ده یک و نصف عشر و اما در سبزیها و خربزه و خیار و مانند آن
زکوة نیست پنجم از آنچه زکوة دادن آن سنت مالیست که چند سال از دست مالک رفته باشد و
بعد از چند سال بدست مالک بیاید سنت است که زکوة یکساله او را بدهد ششم از آنچه زکوة دادن آن
سنت مالیست که مالک شک داشته باشد که بنصاب رسیده یا نه سنت است ما دامیکه شک داشته
باشد زکوة از هر سال بدهد هفتم از آنچه زکوة دادن آن سنت است مال التجارت است یعنی هر گاه
شخصی متاعی چند بجهة تجارت بخرد یا ملکی را اجاره کند بقصد آنکه تجارت کند و فایده از آن حاصل
کند پس هر گاه که راس المال بنصاب طلا و نقره برسد و در مدت یکسال نقصان نکند زکوة دادن آن سنت است
هشتم از آنچه زکوة دادن آن سنت است مال اطفال است هر گاه ولی طفل تجارت کند از برای طفل و شرط
زکوة تجارت هم رسد سنت است که ولی از آن زکوة بدهد مطلب سیم در بیان
احکام خمس بدانکه خمس در هفت چیز واجب است اول غنیمتی که از کافران حربی
بدست بیاید هر قدر که باشد دوم هر کانی که بهم رسد مثل فیروزه و مس و گل ارمنی و مانند
آن بشرط آنکه بعد از وضع اخراجات چرخ و مثل آنکه وضع نمودند قیمت آنچه مانده بیست

مثقال شرعی طلا شود و بعضی از مجتهدین را مذهب آنست که دادن خمس آن واجبست هر چند قیمت
آن از بیست مثقال کمتر باشد سیم هر چیز از دریا بغواصی بیرون آید مثل مروارید و مرجان وغیره
هرگاه قیمت آن بیست مثقال طلا شود چهارم مال حلال هرگاه بمال حرام مخلوط شود و قدر
حرام و صاحب آن معلوم نباشد اما اینقدر معلوم باشد که از پنجیک زیاده نیست در اینصورت
خمس آنرا باید داد هر چند اگر باشد باقی حلال میشود و اگر معلوم شود که از پنجیک زیاده است خمس آنرا
باید داد و آن زیادتی را باید تخمین کرد و بفقرا و مساکین تصدق باید نمود پنجم زمینی که کافر ذمی از مسلمان
بخرد واجبست که خمس آن زمین یا خمس قیمت آن زمین یا خمس حاصل هر ساله او را بدهد ششم دفینه که در زیر
زمین یافت شود اگر در بلاد کافران حربی یافت شده باشد دادن خمس آن واجبست خواه اثر اسلام
بر آن باشد خواه نباشد باقی از آن شخص است که یافته است و همچنین اگر در بلاد اسلام یافت شده باشد
و اثر اسلام بر آن نباشد و اگر باشد حکم لقطه است احکام لقطه بعد از این مذکور خواهد شد انشاء الله هفتم فایده
که از تجارت یا زراعت یا حرفت یا مانند آن بهم رسد پس اگر فایده آن زیاده از کل اخراجات یکساله
او نباشد خمس آن زیاده را باید داد پس اگر شخصی از سود تجارت مثلا بیست تومان حاصل کرده باشد
و اخراجات لایق بحال او ده تومان شود ده تومان از آن بیست تومان بجهة اخراجات بردارد و آن ده
تومان که میماند دو تومان بخمس بدهد و بر این قیاس است فایده که از زراعت و حرفت حاصل شود و اگر
از آن مال پیشکشی بشخصی بدهد یا زن بخواهد یا غلام یا کنیزک و یا مانند آن خرید کند تمام باید او را
کنند از جمله اخراجات سال حساب نمایند پس بعد از وضع کل آنها باید دادن خمس آن واجبست
هر قدر که باشد بدانکه نصف خمس تعلق بحضرت صاحب الزمان علیه السلام دارد و نصف دیگر بسادات یعنی
جمعی از اولاد هاشم که جد حضرت رسالت پناه است منسوب باشند اگر چه از اولاد حضرت زهرا
نباشند بشرط آنکه شیعه اثنی عشری باشند ایتام یا مساکین یا ابنای سبیل باشند نصفی که باین
جماعت متعلق است صاحب مال میتواند که خود میان ایشان قسمت نماید اما آن نصفی که تعلق بصاحب الزمان
دارد در زمان غیبت آن حضرت صاحب مال واجبست که بمجتهد دهد تا مجتهد از او میان این جماعت قسمت کند

باب چهارم از کتاب جامع عباسی در بیان احکام روزه واجب و سنتی

وذر آنچه امساک لیست مطلب قول در بیان محرمات و مبطلات روزه بدانکه هشت چیز است اگر بفعل آورده شود آن
روزهٔ واجب حرام است و اگر بفعل آورد روزه باطل میشود اول چیزی خوردن و آشامیدن هرچند خوردن
و آشامیدن آن خلاف عادت باشد بعضی از مجتهدین برآنند که خوردن آنچه خوردن آن خلاف عادتست
مثل پوست تخم مرغ و برگ درخت و مانند آن روزه را باطل نمیکند و این مذهب ضعیفست و هرگاه
بلغم از دماغ یا از سینه بدهن آید فرو بردن روزه را باطل میسازد و اگر تشنگی یا گرسنگی بر شخصی غالب شود
چنانکه تحمل نتواند کرد در آن وقت بخورد اما زیاده بر آنچه دفع مضرت کند نخورد و بر او واجبست که قضا
تدارک کند و همچنین جرعهٔ آب اگر نامد خوردن و آشامیدن را نشود دویم از آنچه روزه را باطل
میکند انزال منی است عمداً بهر طریق که باشد اما اگر روزه دار در روز محتلم شود روزه او باطل
نمیشود و لازم نیست که همان وقت غسل کند مگر آنکه وقت نماز تنگ باشد و اگر داند که چون در روز
خواب کند محتلم خواهد شد خواب کردن و از روی عمد اختیار حرام است سیم از آنچه روزه را باطل میسازد
داخل کردن حشفه است عمداً در قبل و در دبر که پس روزه فاعل و مفعول باطل میشود و اگر شخصی زن
خود را در روز ماه رمضان بزور جماع کند کفاره بر او و از زن دو کرده بر اوست و اگر زن شوهر را بزور
بجماع آورد کفاره زن و شوهر بر زن واجبست چهارم از آنچه روزه را باطل میکند عمداً بر جنابت ماندنست
تا وقت صبح داخل شود پس قضا و کفاره لازم میشود و همچنین اگر زن تا طلوع صبح از حیض یا استحاضه نفاس
کند تا وقتیکه صبح داخل شود و اگر جنب بخوابد بقصد آنکه آخر شب غسل کند تا بیدار نشود قضا بر
او لازم آید نه کفاره و اگر قصدش آن باشد که غسل نکند هم قضا و هم کفاره لازم آید و اگر غسل کردن
و نکردن بخاطرش نرسیده باشد قضا لازم آید نه کفاره و همچنین اگر از خواب اول بیدار شود
و دوباره بخوابد و نیت داشته باشد که بجهت غسل کردن در آخر شب بیدار خواهد شد و تا صبح بیدار
نشود قضا لازم آید نه کفاره اگر داند که بیدار نشده باشد قضا و کفاره بر او
لازم است اگر در خواب سیم بخوابد و تا صبح بیدار نشود قضا و کفاره بر او لازم هرچند بقصد غسل
کردن بخوابد و گمان داشته باشد که در شب بجهت غسل کردن بیدار خواهد شد پنجم از آنچه روزه را
باطل میسازد رسانیدن غبار غلیظ است عمداً بحلق و همچنین رسانیدن دود غلیظ و بخار غلیظ

پس هر گاه یکی از این سه چیز را بحلق رساند از روی عمد قضا بر او لازم است اما کفاره ندارد ششم از آنچه
روزه را باطل میکند قی کردنست از روی عمد این موجب قضا است و کفاره لازم نیست بعضی از مجتهدین
کفاره را نیز لازم میدانند اما اگر قی بی اختیار آید یا از روی سهو قی کند چیزی لازم نمیشود هفتم از آنچه
روزه را باطل میکند فرو رفتن در آبست از روی عمد با این قضا واجب میشود و بعضی از مجتهدین کفاره را نیز
واجب میدانند اگر جنب روزه واجبی داشته باشد غسل ارتماسی کند آن غسل باطل است هشتم از آنچه
روزه را باطل میکند دروغ گفتن است بر خدا تعالی مثل آنکه بگوید فلان چیز را خدا تعالی حرام کرده است
یا فلان چیز را حلال کرده و اینقول خلاف واقع شود و همچنین دروغ گفتن بر حضرت پیغمبر و بر یکی
از حضرات ائمه معصومین این موجب قضا است بعضی از مجتهدین کفاره را نیز واجب میدانند و بعضی هیچ
یک را واجب نمیدانند **مطلب دوم** در بیان روزه های واجب و سنت و مکروه و حرام و در این چهار
فصل است **فصل اول** در بیان روزه های واجب بدانکه روزهای واجب بر هشت قسمست اول روزه ماه رمضان
و ثابت میشود داخلشدن ماه رمضان بیکی از سه چیز اول آنکه معلوم شود که سی روز از ماه شعبان گذشته دوم
شیاع یعنی جمع کثیری که از سخن ایشان ظن حاصل شود خبر دهند که ماه را دیده اند بگواهی ایشان ثابت میشود
پس اگر دو زن عادله یا آنکه یک مرد عادل و دو زن یا سه چهار زن عادله باشند گواهی دهند که ماه را دیده اند
بگواهی ایشان ثابت نمیشود مگر آنکه بسر حد شیاع برسد بحساب تقویم و غیر آن داخلشدن ماه ثابت نمیشود
دوم از روزهای واجبی روزه قضای ماه رمضانست و واجبست بجا آوردن آن پیش از آن که ماه رمضان
آینده داخل شود پس اگر بر شخصی مثلا ده روز قضای ماه رمضان واجب شود قضای آنرا تاخیر میتواند تا وقتیکه
بماه رمضان آینده ده روز بماند پس اگر همیشه مانع بود که آن ده روز را قضا کند تا بماه رمضان ده روز
بماند مانعی از روزه داشتن هم رسد مثل آنکه بیمار شود یا زن حیض ببیند در اینصورت همین قضا
ده روز واجبست پس اگر بی عذر تا ماه رمضان آینده تاخیر کرده باشد آن ده روز را قضا کند
بجهت هر روز بمقدار یک مد گندم یا جو یا نان یا امثال آن تصدق کند مد چهار یک صاع است یعنی بوزن
چهارده هزار و چهل جو میانه و همچنین قضا و تصدق لازم است اگر عمداً قضا نکرده باشد تا
وقتیکه بماه رمضان آینده بمقدار مدت قضا بماند و در اینمدت بیمار شود یا زن حیض ببیند و قید آنکه قضا

ماه رمضان را پیش از پیشین بخوردن و جماع کردن و غیر آن فاسد میتوان کرد و بعد از پیشین حرام است پس
اگر بعد از پیشین فاسد سازد بخوردن یا بغیر آن قضا او و کفاره لازم میشود و کفاره آن ده مسکین را
طعام دادن است و اگر از آن عاجز شود سه روز بدارد و سیم از روزه‌های واجب آنست که شخصی خود را
باجاره دهد که قضای روزه میتی کند پس بر او واجب است که بی تاخیر در قضا نکند نوعی نماید که
در عرف گویند که او مشغولست بقضای روزه میت چهارم از روزه‌های واجب روزه ایست که بر
پدر یکسی واجب بوده و در حال حیات با وجود قدرت بر قضای آن قضا نکرده باشد پس بزرگتر پسر واجبست که آن را
قضا کند اما اگر میت دو پسر داشته باشد که سال یکی بیشتر باشد و سال دیگری کمتر اما آنکه سالش
کمتر باشد بالغ باشد بعضی از مجتهدین برآنند که قضا بر آنست که بالغ است اما اصح آنست که قضا
بر آنست که سالش بیشتر است و اگر هر دو در سن برابر باشند هر یکی نصف قضا کنند اگر عدد قضا
جفت باشد و اگر طاق باشد قضای یک روز واجب کفائیست یعنی هر کدام آن روز را قضا کند از دیگری
ساقط میشود پس اگر هر دو آن روز را روزه بدارند و بعد از پیشین مقارن هم افطار کنند کفاره
آن نزد بعضی از مجتهدین واجب کفائیست یعنی برآنند که بر هر دو واجبست پنجم از روزه‌های
واجب آنست که بسبب نذر یا عهد یا سوگند واجب میشود و آن بر دو قسم است مطلق و معین مطلق آنست که
نذر کند یک روز روزه بدارد و تعیین زمان و مکان ننماید معین بر سه قسم است اول آنکه تعیین زمان کند
مثل روزه اول ماه رجب دوم آنکه تعیین مکان کند مثل یکی از عتبات عالیات سیم آنکه تعیین زمان و مکان
هر دو کند مثل روزه اول ماه رجب در مکه معظمه پس هرگاه از روزه در آن مکان باز ماند از مانعی مثل بیماری
یا سفر و زن را حیض هم رسد قضا باید کرد ششم از روزه‌های واجب روزه دو ماه است بجهت کفاره
فاسد کردن روزه ماه رمضان پس هرگاه شخصی بالغ و عاقل از روی عمد روزه ماه رمضان را بخوردن یا
آشامیدن یا جماع کردن یا مانند آن باطل سازد مخیر است در آنکه دو ماه روزه بدارد یا یک بنده
آزاد نماید یا شصت مسکین را طعام دهد هر مسکینی را یک مد و اگر روزه ماه رمضان را بچیزی حرام فاسد
سازد مثل خمر یا طعام غصبی خوردن یا زنا کردن یا در حیض جماع کردن در این صورت سه کفاره
بر او لازم است یعنی دو ماه روزه بدارد و یک بنده آزاد کند و شصت مسکین را طعام دهد هفتم

روزهٔ اعتکاف است که عنقریب بتفصیل مذکور میشود هشتم روزهٔ کفارات است که در بحث کفارات
مذکور خواهد شد **فصل دوّم** در بیان روزهٔ سنّتی و انواع آن بسیار است و ما در این کتاب بیست
نوع از آنکه مشهورتر است مذکور میسازیم اوّل روزهٔ روز عید مولود حضرت رسالت پناه و آن
هفدهم ماه ربیع الاوّل است دوّم روزهٔ روز مبعث آنحضرت و آن بیست هفتم ماه رجب است سیّم روزهٔ
روز عید غدیر و آن هجدهم ماه ذی الحجه است چهارم روزهٔ سه روز از هر ماهی یعنی پنجشنبه
آخر ماه و چهارشنبه اوّل دهه دوّم ماه پنجم روزهٔ ایام بیض و آن نیز سه روز است سیزدهم و چهاردهم
و پانزدهم هر ماه ششم روزهٔ روز عرفه که نهم ماه ذی الحجه است بدو شرط اوّل آنکه محقق شود
که نهم ماه است دوّم آنکه از روزه داشتن ضعف حاصل نشود بحیثیتی که نتواند بفراغت بدعا
اشتغال نماید هفتم روزهٔ روز مباهله و آن بیست چهارم ماه ذی الحجه است و آن روز تصدّق
نمودن حضرت امیر المؤمنین است انگشتر خود را در اثنای رکوع هشتم روزهٔ اوّل ماه ذی الحجه است
تا روز نهم نهم روزهٔ کل روز رجب است دهم روزهٔ کل ماه شعبان یازدهم روزهٔ دحو الارض
و آن بیست پنجم ماه ذی القعده است دوازدهم روزهٔ روز اوّل ماه محرّم است سیزدهم روزهٔ روز عاشورا
که روز دهم محرّم است تا وقت عصر بعد از آن افطار نماید باب تربت کربلا یا بنیّت شفا بشرط
آنکه زیاده از یک نخود نباشد چهاردهم روزهٔ هر پنجشنبه و جمعه پانزدهم روزهٔ روز ترویه است
و آن هشتم ماه ذی الحجه است شانزدهم روزهٔ شش روز بعد از عید ماه رمضان هفدهم روزهٔ روز
یازدهم جمادی الاوّل هجدهم روزهٔ داود پیغمبر و آن همیشه یکروز در میان هر ماه روزه داشتن است
نوزدهم روزهٔ یوم الشک بنیّت سنّت و آن آخر ماه شعبان است هرگاه احتمال اوّل ماه رمضان آن
باشد بیستم روزهٔ بیست نهم ماه ذی القعده است **فصل سیّم** در بیان روزهای حرام و آن نه قسم است
اوّل روزهٔ روز عید ماه رمضان و عید قربان دوّم روزهٔ یوم الشک بقصد آنکه از ماه رمضان است
اما بقصد قضا یا نذر حرام نیست سیّم روزهٔ صمت یعنی در اثنای نیّت روزه قصد کند که
از اوّل روز تا شب حرف نزند چهارم روزهٔ وصال و از آن دو تفسیر است اوّل آنکه در وقت نیّت
روزه قصد تأخیر افطار تا بعد از شام و سحور را یکی کند دوّم آنکه دو روز متوالی روزه دارد

و آنکه در شب روزه بگذارد پنجم روزه زن به نیت سنت بی‌رخصت شوهر ششم روزه غلام و کنیز
به نیت سنت بی‌رخصت ... هفتم روزه بیمار هر گاه از روزه داشتن گمان مضرت داشته باشد
یا طبیب حاذق گوید که علاج این بیمار منحصر است در حجامت و تاخیر حجامت باعث خطر عظیم
دارد و این صورت ... باشد و روزه قضای رمضان واجب ... پیش کردن یا کفاره یا ... روزه وا
معین ... پیش کردن یا کفاره یا ... روزه واجب باشد ... باشد یا نذر کرده روزه را و واجب باشد
یا قضا شود ... امید آنکه روزه حجامت کند واجب است که کفاره او را بدهد
هشتم از روزه‌های حرام روزه مسافر به نیت وجوب هر گاه سفر او مباح باشد مگر در سه
جا که روزه واجب سفر مباح درآنجا جایز است اول روزه نذر که سفر او حضر قید شده
باشد دوم روزه سه روز در وقت حج هر گاه قربانی یافت نشود چنانکه در کتاب حج
مذکور خواهد شد ان شاء الله سیم روزه هجده روز شخصی که در حج قبل از غروب آفتاب از عرفات
بیرون رود چنانکه در باب حج مذکور می‌شود ان شاء الله تعالی نهم از روزه‌های حرام روزه ایام
تشریق است یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ماه ذی الحجه است شخصی که در منی باشد که اگر در
منی باشد روزه او حرام نیست **فصل چهارم** در بیان روزه مکروه و آنها ... است اول
روزه سنتی در سفر دوم روزه سنتی شخصی را که مومنی او را دعوت کرده باشد به طعام سنتی
که افطار کند و اظهار نکند که روزه دارد سیم روزه روز عرفه هر گاه شک در اول ماه داشته
باشد یا روزه موجب ضعف باشد به وجهی که به فراغت دعا نتواند کرد چهارم روزه مهمان
به نیت سنت بی‌رخصت صاحبخانه و بعضی از مجتهدین برآنند که روزه صاحبخانه نیز بی‌رخصت
مهمان مکروه است **مطلب سیم** در بیان باقی احکام روزه و در آن چند فصل است
فصل اول در بیان نیت روزه بدانکه شش امر در نیت روزه معتبر است اول آنکه
نیت را قبل از طلوع فجر بیاورد دوم قصد قربت کردن سیم تعیین آنکه روزه فرض است
یا سنت چهارم تعیین آنکه از ماه رمضان است یا نذر یا کفاره پنجم تعیین آنکه ادا است یا قضا
و بعضی از مجتهدین برآنند که در روزه ماه رمضان نیت ادا لازم نیست ششم ...

حکم یعنی هرگاه در اثنای روزه قصد فعلی نکند که روزه را باطل میکند مثل خوردن و جماع کردن مانند آن
پس اگر شخصی در اثنای روزه قصد چنین فعلی کند گناه کار است اگرچه آن فعل را بجا نیاورد و مجتهدین
خلاف است که آیا بمجرد این قصد روزه باطل میشود یا نه و بر تقدیر بطلان آیا همین قضا لازم است یا
کفاره نیز لازم میشود و در این صورت نیز خلاف است و اصح آنست که قضا لازم است اما کفاره لازم
نیست مسئله آنکه اگر شخصی نیت روزه واجبی را فراموش کند و قبل از پیشین بیادش آید آنوقت نیت
کند روزه او صحیح است در روزه سنتی هر وقت که بخاطر رسد اگر نیت کند ثواب روزه آن روز را
دریابد اگرچه پیش از شام بیک لحظه نیت کند **فصل دویم** در ذکر جماعتیکه روزه ایشان
صحیح نیست اول شخصیکه از روزه داشتن بواسطه پیری مشقت عظیم یابد پس عوض هر روز یک
کف طعام را صدقه کند دویم شخصیکه تشنگی بر او غالب باشد و مشقت عظیم از روزه
داشتن کشد او نیز عوض هر روز یک کف طعام تصدق کند و تا هر وقت که عذر او برطرف شود قضا کند
سیم زنیکه حامله باشد و نزدیک زائیدن باشد که از روزه داشتن بار و یا بحمل او ضرر میرسد
حکم آن حکم صاحب تشنگی است چهارم زنیکه بطفل شیر میدهد خواه طفل خود و خواه طفل غیر را
هرگاه از روزه داشتن شیر او وفا بطفل نکند او نیز حکم حامله دارد پنجم زنیکه حیض داشته
باشد یا نفاس یا آنکه استحاضه داشته باشد و غسل واجب بعمل نیاورده باشد ششم بیماریکه
از روزه داشتن ضرر یابد هفتم مسافر چنانکه قبل ازین مذکور شد هشتم پسر و دختریکه
بعد از طلوع فجر بالغ شود روزه آن روز ازو صحیح نیست نهم شخصیکه مست باشد روزه او
صحیح نیست و قضای آن روزه برو واجب است دهم شخصیکه کافر اصلی بوده باشد و
بعد از طلوع فجر مسلمان شود روزه آن روز ازو صحیح و بعضی از مجتهدین برآنند که اگر قبل از
پیشین مسلمان شود روزه آن روز ازو صحیح است و قضای روزه هائیکه نگرفته از او ساقط است
اما هرگاه شخصی مرتد شود و باز توبه کند بر او لازم است قضای روزه واجبی که در ایام ارتداد
از او فوت شده باشد قضا کند اگر سنی شیعه شود حکم کافر اصلی دارد که قضای روزه برو
واجب نیست **فصل سیم** در بیان امری چند که بفعل آمدن آنها در [illegible]

جامع شش روز یا زیاده بقصد قربت و در آن ثواب عظیم است خصوصاً اگر در دهه آخر ماه رمضان واقع شود و
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله همیشه در دهه آخر ماه رمضان اعتکاف میفرمودند و بی روزه داشتن اعتکاف درست
جایز نیست و از سه روز کمتر نمی باشد و در غیر مسجد جامع صحیح نیست هرگاه شخص نیت اعتکاف سه روز کند و دو روز
اعتکاف نماید روز سیم واجب میشود و اگر پنج روز یا هشت روز اعتکاف نماید روز ششم و نهم
واجب میشود و بر این قیاس و جایز نیست اعتکاف کننده را از مسجد بیرون رود مگر از برای حاجت
ضروریه که در مسجد میسر نباشد یا بعیادت مؤمنی یا رفتن بوداع او یا مشایعت جنازه او و نماز کردن
چون از مسجد بیرون رود حرام است نشستن و بسایه راه رفتن و نماز کردن در غیر مسجدی که در آن
اعتکاف کرده مگر بواسطه ضرورت مثل آنکه بجهت علتی ضعف بنشیند یا از وقت تنگی منحصر در
سقف باشد یا تنگ وقت نماند که نماز را در مسجد تواند کرد و ظاهر است که هرگاه بواسطه
ضروری از مسجد بیرون رود نماز را هر جا که خواهد میکند و دیگر راست در اعتکاف
روزه را فاسد ساختن و در شب جماع کردن و در روز و شب بوی خوش شنیدن و زنان را بوسیدن
و دست بازی کردن و هرچه روزه را باطل میکند اعتکاف را نیز باطل میسازد و اگر اعتکاف واجب
در روز ماه رمضان بجماع فاسد سازد دو کفاره واجب میشود یکی جهت ماه رمضان و یکی جهت اعتکاف
و اگر در شب اعتکاف را بجماع فاسد سازد یک کفاره اعتکاف واجب است و همچنین اگر روزه
اعتکاف را در روز غیر ماه رمضان بجماع فاسد سازد و اگر معتکف زوجه معتکفه خود را در اعتکاف
باکراه مجامعت کند چهار کفاره لازم میشود دو کفاره از جهت خود و دو کفاره از جهت زوجه خود

باب پنجم از کتاب جامع عباسی در بیان حج و شرایط آن و در آن

مقدمه و هفت مطلب است **مقدمه** بدانکه حج کردن از اعظم ارکان دین است
و چون واجب شود تأخیر کردن آن گناه عظیم است و در حدیث این مضمون وارد است که هرگاه
شخصی حج واجب شود و حج نرود یا آنکه مانع شرعی نداشته باشد پس بمیرد در آن وقت مسلمان نخواهد
مرد بلکه او یهودی یا نصرانی خواهد مرد و روایات بسیار در کثرت ثواب حج از حضرت رسالت پناه
و ائمه معصومین وارد شده از آن جمله منقول است که شخصی بخدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد گفت یا رسول الله

انشاء الله خود بعزم بیت الله بیرون آمده بودم چون بدانجا رسیدم وقت حج فوت شد من مرشیتنی و
مال بسیار دارم پس امر فرما که مال خود را در وجهی از وجوه صرف نمایم که ثواب آن مثل ثواب حج باشد
پس حضرت رو بمبارک بآن شخص کرده فرمود که بکوه ابوقبیس نظر کن که اگر آن کوه تمام زر سرخ
باشد و آنرا در راه خدا صرف نمائی ثواب آن بثواب حج نمیرسد بعد از آن حضرت پیغمبر فرمود که چون شخصی اراده
حج کند بمهیا ساختن براق و اسباب راه حج اشتغال نماید هر نوبت که چیزی از آن براق و اسباب از زمین بردارد
یا بر زمین گذارد حق تعالی ده ثواب باو عطا کند و ده گناه او را محو کند و ده درجه او را در بهشت
بلند گرداند و شتری که آن شخص بر او سوار است هر پائی که از زمین بردارد یا بر زمین گذارد مثل آن ثواب
خدا تعالی بآن شخص بنویسد **مطلب اول** در بیان بعضی از آداب حج چون عزم حج جزم شود
باید که ذمه خود را از حق مردم خلاص سازد و وصیت کند و چون خواهد که از منزل خود بیرون آید
عیال و ما بقی کسان خود را جمع سازد و دو رکعت نماز سنت بگذارد و بعد از آن این دعا را بخواند
اللّهمّ انّی استودعک السّاعة نفسی و اهلی و مالی و ولدی و دینی و دنیای و آخرتی و خواتیم
عملی اللّهمّ احفظ الشّاهد منّا و الغائب اللّهمّ احفظنا و احفظ علینا اللّهمّ اجعلنا فی جوارک
لا تسلبنا نعمتک و لا تغیّر ما بنا من عافیتک و فضلک و بعد از آن وداع عیال و اطفال
خود کرده تحت الحنک ببندد عصا از بادام تلخ بدست گرفته از منزل بیرون آید و در وقت بیرون آمدن بگوید
بسم الله آمنت بالله توکّلت علی الله الله اکبر الله اکبر الله اکبر و بعد از آن سه نوبت بگوید
بالله اخرج و بالله ادخل و علی الله اتوکّل پس بگوید اللّهمّ افتح لی فی وجهی هذا بخیر
و اختم لی بخیر و قنی شرّ کلّ دابّة انت آخذ بناصیتها انّ ربّی علی صراط مستقیم و چون
از خانه بیرون آید بر در خانه رو بقبله بایستد آیة الکرسی یکنوبت پیش رو و یکنوبت بر دست
راست و یکنوبت بر دست چپ بخواند بعد از آن این دعا را بخواند اللّهمّ احفظنی و احفظ ما معی
و سلّمنی و سلّم ما معی و بلّغنی و بلّغ ما معی بلاغک الحسن الجمیل یا ارحم الرّاحمین بعد از آن نیت حج باین طریق کند
که متوجه خانه خدا میشوم که حج اسلام و حج تمتع را بجا آورم برای آنکه بر من واجب است تقرب
بخدا و بای دیگر کند و در وقت سوار شدن بخواند بسم الله و بالله و الله اکبر بسم الله الرّحمن الرّحیم

و چون بر شتر یا مرکب قرار گیرد بگوید الحمد لله الذی هدانا للاسلام و منّ علینا بمحمد صلی الله علیه و آله
سبحان الذی سخر لنا هذا و ما کنا له مقرنین و انا الی ربنا لمنقلبون و الحمد لله رب العالمین
اللهم انت الحامل علی الظهر و المستعان علی الامر اللهم بلغنا بلاغا یبلغ الی مغفرتک
اللهم لا طیر الا طیرک و لا خیر الا خیرک و لا حافظ غیرک و سنت است در هر منزلی که
فرود آید در وقت فرود آمدن بگوید رب انزلنی منزلا مبارکا و انت خیر المنزلین و دو رکعت
نماز بگذارد و چون از منزل کوچ کند دو رکعت نماز بگذارد و بهترین روزها از برای سفر
روز شنبه و سه شنبه و پنجشنبه است و بد است روز دوشنبه سفر بیرون رفتن و همچنین روز جمعه
قبل از نماز و اگر ضرورت شود که در روز بد سفر کند تصدق باید بکند و متوجه سفر گردد که تصدق
بلا را دفع میکند و سنت است فراخی در این سفر مبارک و سعی در خوبی توشه و بسیار
مذموم است که اسراف مذموم است مگر در زاد حج و سنت است خوش خلقی با همراهان و ملازمان
و مکاریان و خشم فرو بردن از ایشان و از حضرت امام جعفر صادق ع منقول است که هر که از خانه
خدا برود اگر سه خصلت در او نباشد حج او هیچ است خوش خلقی است خشم فرو خوردن و صلاح
و تقوی است مطلب دوم در بیان شرایط وجوب حج بدانکه پنج شرط است شرط اول
بلوغ حج واجب نمیشود مگر بعد از بلوغ است پس بر طفل حج واجب نیست هر چند مالدار
باشد پس اگر طفل با ولی حج برود و احرام ببندد و قبل از وقوف عرفه یا وقوف مشعر بالغ شود
باقی افعال حج را بجا آورد حج او صحیح است از حج اسلام مجزیست شرط دوم عقل است
پس بر دیوانه حج واجب نیست و همچنین اگر بیهوش باشد اگر بیهوش ایام ملت مشاعر و افعال حج
نکنند بر او حج واجب نیست اما اگر قبل از وقوف عرفات یا وقوف مشعر هشیار شود و باقی افعال
حج را بجا آورد حکم او حکم طفل است بطریقی که مذکور شد شرط سیم حریت است
پس بر بنده حج واجب نیست هر چند آقا بعضا اذن او دهد و اگر رخصت دهد حج کند ثواب دارد اما
از حج اسلام مجزی نیست مگر آنکه بعد از آزادی استطاعت حج بهم رساند و بعد حج برو
واجب است مگر اینکه قبل از دو وقوف آزاد شود که در این صورت حکم طفل و مجنون دارد

وهمچنین کسانیکه از حاجیان از میقاتی احرام حرام آورند اگر از میقات بی احرام گذرند واجبست که برگردند
واز میقات احرام ببندند **مطلب چهارم** در بیان افعال حج تمتع است بر سبیل اجمال بدانکه
افعال حج تمتع شانزده است باین ترتیب یعنی باید که هر یک از این افعال را بترتیب که مذکور شد بجا آورد
اول احرام عمره بستن دوم طواف خانه کعبه است سیم دو رکعت نماز طواف گذاردن چهارم سعی مابین صفا و مروه
پنجم تقصیر کردن یعنی چیزی از مو و ناخن کم کردن و این پنج فعل افعال عمره تمتع تمام شد
ششم احرام حج بستن هفتم وقوف عرفات هشتم وقوف مشعر است نهم رمی جمره عقبه یعنی
[illegible] دهم قربانی کردن یازدهم سر تراشیدن یا تقصیر کردن دوازدهم طواف زیارت
سیزدهم دو رکعت نماز طواف کردن چهاردهم سعی مابین صفا و مروه کردن پانزدهم طواف نسا
شانزدهم [illegible] بسر بردن شب ایام تشریق در منی بود هفدهم رمی هر یک از ایام تشریق هر یک از جمرات
ثلثه یعنی [illegible] دردن این انواع افعال واجب حج است چون از اینها فارغ شوی سنت است که بمکه
[illegible] آمده بجا آوردن طواف وداع و باقی سنتها که بعد از این مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی
مطلب پنجم در بیان افعال حج تمتع بر سبیل تفصیل و آن چهار مقصد است مقصد اول در بیان
احرام بستن و مقدمات و شروط آن و در آن دو فصل است فصل اول در ذکر اموریکه قبل از
شروع در احرام بجا آوردن آن سنت است و آن هشت امر است اول آنکه از اول ماه ذی قعده از موی سر و ریش
[illegible] نگیرد دوم بدن را پاکیزه ساختن [illegible] یا نوره کشیدن و نوره
سیم [illegible] چهارم ناخن چیدن پنجم مسواک کردن ششم غسل احرام کردن و بعضی از مجتهدین
آنرا واجب دانسته اند و اگر بعد از غسل و قبل از احرام بخوابد و یا حدث کند یا چیزی بخورد یا بپوشد
یا بوید که بر محرم خوردن و پوشیدن و بوییدن آن حرام باشد غسل را اعاده کند هفتم آنکه احرام را بعد از
[illegible] شش رکعت [illegible] و اکتفا بدو رکعت نیز جایز است سنت است که در رکعت اول
بعد از فاتحه سوره قل یا ایها الکافرون بخواند و در رکعت دوم بعد از فاتحه قل هو الله احد هشتم
آنکه بعد از نماز [illegible] بخواند الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین
اللهم انی اسئلک ان تجعلنی ممن استجاب لک و آمن بوعدک و اتبع امرک فانی عبدک

وفي قبضتك لا اوقي الّا ما وقيت ولا آخذ الّا ما اعطيت وقد ذكرت الحج فاسئلك ان تعزم لي عليه
على كتابك وسنة نبيك صلى الله عليه وآله وتقويني على ما ضعفت عنه وتسلّم منّي مناسكي
في يسر منك وعافية واجعلني من وفدك الذي رضيت وارتضيت وسمّيت وكتبت اللهم
اني خرجت من شقة بعيدة وانفقت مالي ابتغاء مرضاتك اللهم فتمم لي حجتي وعمرتي اللهم
اني اريد التمتع بالعمرة الى الحج على كتابك وسنة نبيك صلواتك عليه وآله فان عرض لي
عارض يحبسني فحلّني حيث حبستني بقدرك الذي قدّرت عليّ اللهم ان لم تكن حجة فعمرة
احرم لك شعري وبشري ولحمي ودمي وعظامي ومخّي وعصبي من النساء والثياب والطيب
ابتغي بذلك وجهك والدار الآخرة وبدانکه حیض مانع احرام نیست همچنین مانع غسل
احرام نیست امّا مانع نماز احرام است **فصل دوم** در بیان باقی اموری که متعلقست باحرام
و آن چهل و سه امر است سه امر واجب و چهار امر سنت و دوازده امر مکروه و بیست و چهار امر حرام
امّا سه امر واجب اول نیت احرام است باین طریق که احرام عمره تمتع می بندم از برای آنکه واجبست قربة
الی الله دوم مقارن داشتن نیت است بتلبیات اربعه یعنی بعد از نیت بی فاصله واجبست
که بگوید لبیک اللهم لبیک لبیک لا شریک لک لبیک سیم پوشیدن دو جامه احرام
مرد را از هر چه جایز است نماز در آن بکند الّا آنکه کتان یکبر ابرد و مثل الازر بشرط آنکه دوخته
و شبیه بدوخته نباشد مثل کپنک نمد و زنان را جایز است در حال احرام پوشیدن دوخته
حریر امّا چهار امر سنت اوّل آنکه مرد تلبیات را بلند بگوید دوم آنکه تلبیات را تکرار کند سیم آنکه
اضافه کند بر تلبیات واجبه این را ان الحمد والنعمة والملک لک لا شریک لک لبیک
لبیک ذا المعارج لبیک لبیک داعیا الی دار السلام لبیک لبیک غفار الذنوب لبیک لبیک اهل
التلبیة لبیک لبیک ذا الجلال والاکرام لبیک لبیک تبدئ والمعاد الیک لبیک لبیک تستغنی
ویفتقر الیک لبیک لبیک مرهوبا ومرغوبا الیک لبیک لبیک اله الحق لبیک لبیک
ذا النعماء والفضل الحسن الجمیل لبیک لبیک کشاف الکرب لبیک لبیک عبدک وابن
عبدیک لبیک لبیک یا کریم لبیک سیم آنکه پیش از احرام بسیار گفتن تلبیات را که مذکور شد

بردوش او نخورد **مقصد سیم** در بیان طواف و مقدمات و شروط آن بدانکه اول افعال عمره
تمتع بعد از احرام طواف خانه کعبه است و چهل امر بآن متعلق است مجموع آنها در دو فصل تفصیل
بیان باید **فصل اول** در بیان آنچه پیش از طواف بجا آورده میشود و آن شانزده امر است چهار
امر واجب و دوازده امر سنت اما چهار امر واجب اول طهارت از حدث اکبر و اصغر هرگاه طواف
واجب باشد اما در طواف سنتی طهارت از حدث اصغر سنت دوم ازاله نجاست از بدن و رخت
سیم ستر عورت نمودن بطریق نماز چهارم ختنه کردن چه اگر شخصی را ختنه نکرده باشند طواف
او باطل است و اما آن دوازده امر که قبل از طواف سنت است اول غسل است جهت داخل
شدن حرم مکه معظمه دوم اذخر خائیدن قبل از داخل شدن در حرم مکه معظمه سیم نعلین
کندن و پا برهنه راه رفتن چهارم نعلین خود را بدست گرفتن پنجم در وقت داخل شدن حرم این دعا
بخواند اللّهمّ انّک قلت فی کتابک وأذّن فی النّاس بالحجّ یأتوک رجالاً وعلی کلّ ضامر
یأتین من کلّ فجّ عمیق اللّهمّ انّی ارجو ان اکون ممّن اجاب دعوتک وقد جئت
من شقّة بعیدة ومن فجّ عمیق سامعاً لندائک ومستجیباً لک ومطیعاً لامرک وکلّ ذلک
بفضلک علیّ واحسانک الیّ فلک الحمد علی ما وفّقتنی له ابتغی بذلک الزّلفة عندک
والقربة الیک والمنزلة لدیک والمغفرة لذنوبی والتّوبة علیّ منها بمنّک اللّهمّ
صلّ علی محمّد وآل محمّد وحرّم بدنی علی النّار وآمنّی من عذابک وعقابک یا کریم ششم
بجهت داخل شدن مکه معظمه در مسجد الحرام هفتم غسل کردن جهت داخل شدن مکه معظمه و
این غسل زن حیض دار را هم سنت است هشتم داخل شدن در مسجد الحرام از دری که از باب بنی
شیبه میگویند نهم آنکه بدر بیرون مسجد الحرام بایستد و بگوید السّلام علیک ایّها النّبیّ
ورحمة الله وبرکاته و بعد از آن بگوید بسم الله وبالله وما شاء الله والسّلام علی انبیاء الله
ورسله والسّلام علی رسول الله والسّلام علی اولیاء الله وعلی ابراهیم خلیل الله والحمد لله
ربّ العالمین دهم بخضوع وخشوع داخل مسجد الحرام شدن یازدهم چون نگاه داخل شود و
بجانب کعبه مشرفه کند دستها بر داشته این دعا بخواند اللّهمّ انّی اسألک فی مقامی

خارج از شادروان باشد و آن بنائیست در بیخ خانه که متصل بآن از نشان دیوار و عده خانهٔ کعبهٔ
قدیم از این بیشتر بوده و شادروان جای دیوار قدیم است پس اگر طواف کنان دست بدیوار کعبه گذارد
طواف باطل است بجهت آنکه دست او داخل خانهٔ کعبه خواهد بود و قصر آنکه در طواف بطریق
متعارف او دو دیل اگر یکبار یا پاره از آن راست و یا چپ کنان طواف کند صحیح خواهد بود و هم آنکه
آخر شوط هفتم بجائی باشد که ابتدای طواف از آنجا کرده بی زیاده و نقصان یازدهم آنکه دو رکعت نماز
طواف کردن در پس مقام ابرهیم یا در یکی از دو طرف آن بجا آورد و قرائت این دو رکعت نماز جهراً و اخفاتاً و اگر طواف
سنت باشد در هر جا از مسجد الحرام که خواهد باشد رکعت را میتواند گذارد و سنت است که در
رکعت اول بعد از حمد سوره قل هو الله احد بخواند و در رکعت دوم سوره جحد اما دوازده امر سنت
که تعلق بطواف دارد اول آنکه چون داخل مسجد الحرام شود هیچ امری اشتغال ننماید الا بعمد
یازدهم و دوازدهم طواف که قبل از این مذکور شد بعد از آن بیفاصله شروع در طواف عمره
کند مگر آنکه وقت نماز واجب تنگ شده باشد یا برسد که نماز جماعت از او فوت شود دوم بوسیدن
حجر اسود در هر شوط و هم چنین دست خود را بر آن گذاشتن سیوم بوسیدن هر یک از چهار رکن خانهٔ
کعبه بتخصیص رکن یمانی و رکن حجر چهارم آنکه یکطرف ردای خود را از زیر بغل راست خود
بیرون آورد و بر دوش چپ بیندازد و دوش راست را برهنه گذارد پنجم گام خود را در حین طواف
کوتاه گرداند بجهت واسطه هر گامی شش هزار حسنه چنانچه اینکه نوشته میشود ششم نزدیک بخانه
طواف کردن هر چند گام کمتر شود بهتر نزدیکی قلاقی زیادتی گام میکند هفتم راه رفتن در اثنای
طواف نه تند باشد و نه آهسته بلکه میانه باشد هشتم در اثنای طواف این دعا بخواند اللهم
انی اسئلک باسمک الذی یمشی به علی ظلل الماء کما یمشی به علی جدد الارض و اسئلک باسمک
الذی یهتز به اقدام ملائکتک و اسئلک باسمک الذی دعاک به موسی من جانب الطور
فاستجبت له و القیت علیه محبة منک و اسئلک باسمک الذی غفرت به لمحمد صلی الله
علیه و آله ما تقدم من ذنبه و ما تأخر و اتممت علیه نعمتک ان تفعل بی کذا و کذا و بعد از آن
حاجت خود را از خدا بطلبد نهم آنکه در اثنای طواف هر گاه برسد بدر خانهٔ کعبه صلوات

بقرب شدن هفتم آنکه هر وقت که در اثنای طواف بدیوار کوتاهی که در طرف ناودان خانه کعبه است برسد
این دعا بخواند اللهم ادخلنی الجنة برحمتک وعافنی من السقم واوسع علی من الرزق الحلال
وادرء عنی شر فسقة الجن والانس وشر فسقة العرب والعجم یا رب هشتم آنکه چون در شوط
هفتم بمستجار رسد و آن در زمان سابق در خانه کعبه بوده والحال بسته شده و عقب خانه است تمام
بدن را باید که برو پای کند و خود را بآن بچسباند و این دعا بخواند اللهم البیت بیتک والعبد عبدک
وهذا مکان العائذ بک من النار و در آن وقت بگناهان خود یک یک اقرار کند چه در حدیث
وارد است که هیچ مؤمنی که در آن مکان شریف اقرار بگناهان خود کند البته حق تعالی گناهان او را بیامرزد
و در روایتی آنکه بعد از اقرار بگناهان خود این دعا بخواند اللهم من قبلک الروح والفرج والعافیة
اللهم ان عملی ضعیف فضاعفه لی واغفر لی ما اطلعت علیه منی وخفی علی خلقک استجیر
بالله من النار اللهم قنعنی بما رزقتنی وبارک لی فیما آتیتنی و بعد از گذاردن دو رکعت نماز طواف
سنت است که دست بر حجر اسود مالد و ببوسد بجانب چاه زمزم آید و یک دلو آب بکشد از آن بخورد
و بر سر و تن خود بریزد و در وقت ریختن بگوید اللهم اجعله علما نافعا ورزقا واسعا وشفاء
من کل داء وسقم و بعد از آن متوجه سعی مابین صفا و مروه شود مقصد دوم در بیان سعی
مابین صفا و مروه بدانکه آنچه تعلق بسعی صفا و مروه دارد منحصر است در ده امر واجب و [illegible] سنت
سنت [illegible] ده امر واجب اول نیت سعی یا بنظر او که سعی میکنم مابین صفا و مروه هفت شوط در
تمتع [illegible] آنکه واجب است قربة الی الله دوم آنکه در وقت نیت پاشنه پای او بر پله اول الصفا
چسبیده باشد سیم مقارن ساختن نیت با ابتدا رفتن بجانب مروه چهارم استدامت حکمی یعنی بقصد
امری که منافی نیت است نکند پنجم آنکه از راه متعارف مابین صفا و مروه رود نه از راه دیگر [illegible]
ششم آنکه سعی را هفت شوط کند نه کمتر یا بیشتر باشد هفتم موالات یعنی هر هفت شوط [illegible] هشتم
بفاصله بطلان [illegible] بکند [illegible] کرده بعضی از مجتهدین رانند که موالات شرط نیست نهم آنکه
جمیع مسافت مابین صفا و مروه را قطع کند چنین [illegible] نگذارد پس چون از صفا بمروه رسد
آنکه سر انگشتان پای او بپله اول مروه رسد و چون خواهد از مروه بصفا ملصق سازد [illegible]

در احکام تقصیر احرام حج

تعمد علی بالمغفرة وانا بک انت غنی عن عذابی وانا محتاج الی رحمتک فیا من انا محتاج الی رحمته
ارحمنی اللهم افعل بی ما انت اهله ولا تفعل بی ما انا اهله فانک ان تفعل بی ما انا اهله تعذبنی
ولن تظلمنی اصبحت اتقی عدلک ولا اخاف جورک فیا من هو عدل لا یجور ارحمنی و اگر
فرصت خواندن کل این دعاها و ذکرها نداشته باشد هر چه از این جمله میسر باشد بخواند و چون
فارغ شود از صفا بزیر آید شروع در سعی نماید بدانکه در بالای صفا رفتن و اینجا این دعاها
خواندن همه از سنت است و زنان را سنت نیست بخصوص سنتهای سعی الست کرد اول شوط
اول چون بمروه رسد بالای آن رود و مقابل خانه کعبه ایستد و دعا کند در بالای صفا
خوانده اینجا نیز بخواند ششم آنکه پیاده سعی کند مگر آنکه ترسد که بواسطه تعب نتواند بتوجه
تمام مشغول دعا شود هفتم آنکه در اول هر شوط و آخر آن تند براه رود مگر در ما بین منارها
و کوچه عطاران که اینجا تند رفتن اولیست خواه پیاده باشد خواه سواره و این تند رفتن
مردان را سنت است و زنان را سنت نیست هشتم آنکه در اثنای سعی این دعا بخواند اللهم
اغفر وارحم وتجاوز عما تعلم انک انت الاعز الاجل الاکرم یا ذا المن والفضل والکرم
والنعماء والجود اغفر لی ذنوبی انه لا یغفر الذنوب الا انت مقصد چهارم
در بیان احکام تقصیر احرام حج بدانکه بعد از فارغ شدن از سعی باید که تقصیر کند یعنی ناخن بگیرد
خواه از دست خواه از پا یا از موی بدن چیزی ازاله کند اگر چه بقدر یک مو باشد یا بمقراض و خواه
بنوره کشیدن و خواه بتراشیدن اما تراشیدن همه سر جایز نیست اما تراشیدن بعضی جایز است و نیت
کند که تقصیر میکنم در عمره تمتع از برای آنکه واجب است قربة الی الله مقارن نیت بتقصیر مشغول
شود و چون تقصیر بفعل آورد جمیع آنچه باحرام حرام شده بود حلال میشود و تقصیر آخر افعال عمره است
و سنت است که تقصیر در مروه واقع شود و مکروه است طواف خانه کعبه بعد از سعی قبل از تقصیر و حاجی
که بعد از تقصیر باحرام حج اشتغال نماید جمیع آنچه در احرام عمره مذکور شد از مقدمات و غیر آن
در احرام حج معتبر است مثل این احرام شد که است نیت چنین کند که احرام حج تمتع بجا آورم
از برای آنکه واجب است قربة الی الله و نیت را مقارن تلبیات اربع سازد و در این احرام سنت است که تلبیه

هشتم ماه ذی الحجه واقع شود دوم آنکه در مسجد الحرام باشد افضل آنست که زیر ناودان یا نزد مقام
سیم بلند گفتن تلبیه هنگامیکه آنجا احرام بستن و اگر پیاده باشد و اگر سواره در وقتیکه شتر بکبرو
سوارا آنجا برخیزد و واجبست که بعد از احرام بستن بعرفات رود و از وقت پیشین تا وقت
شام در عرفات توقف نماید چون شام شود بمشعر الحرام رود تا طلوع آفتاب در آنجا توقف نماید بعد از آن
بمنی رود و در آنجا روز عید بطرف جمره عقبه که بینه هفت سنگریزه بزند بعد از آن قربانی
کند بعد از آن سر بتراشد پس بمکه مراجعت نماید جهت زیارت و سعی و طواف نساء و بعد از آن بمنی عود
کند جهت بودن در آنجا در شبهای تشریق و رمی جمرات ثلث و این اعمال در چند فصل بتفصیل مذکور میشود

فصل اول در بیان وقوف عرفات

بدانکه مراد از وقوف عرفات بودن در آن
موضع شریف است از پیشین تا شام خواه ایستاده باشد خواه نشسته باشد خواه تکیه کرده و خواه
پیاده و خواه سواره و پیش از داخل شدن در عرفات هفت امر سنت است اول آنکه رفتن از مکه بجانب
عرفات در روز هشتم ماه ذی الحجه باشد قبل از زوال آن روز و آن روز را یوم ترویه گویند اما اگر پیر باشد
یا از کثرت ازدحام مردم در راه ملاحظه نماید قبل از یوم ترویه یک روز یا دو روز یا سه روز از مکه
بیرون رفتن او قصوری ندارد دوم آنکه چون متوجه عرفات شود این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ اِلَیْكَ
وَاِیَّاكَ اِعْتَمَدْتُ وَوَجْهَكَ اَرَدْتُ اَسْأَلُكَ اَنْ تُبَارِكَ لِیْ فِیْ رِحْلَتِیْ وَاَنْ تَقْضِیَ لِیْ حَاجَتِیْ وَاَنْ
تَجْعَلَنِیْ مِمَّنْ تُبَاهِیْ بِهِ الْیَوْمَ مَنْ هُوَ اَفْضَلُ مِنِّیْ سیم آنکه در راه عرفات چون بمنی رسد این دعا
بخواند اَللّٰهُمَّ هٰذِهِ مِنًی وَهِیَ مِمَّا مَنَنْتَ بِهِ عَلَیْنَا مِنَ الْمَنَاسِكِ فَاَسْأَلُكَ اَنْ تَمُنَّ عَلَیَّ بِمَا مَنَنْتَ
بِهِ عَلٰی اَنْبِیَائِكَ فَاِنَّمَا اَنَا عَبْدُكَ وَفِیْ قَبْضَتِكَ چهارم آنکه ظهر و عصر و مغرب و عشا را در منی بگذارد
پنجم آنکه در شب نهم ماه ذی حجه که شب عرفه است در منی تا طلوع آفتاب در منی توقف نماید بعد از آن
از منی متوجه عرفات گردد ششم آنکه خیمه خود را در بیرون زمین عرفات بزند بمکانیکه بعرفات
متصلست و آن مکان را نمره گویند هفتم واجبست که اول وقت پیشین نیت وقوف عرفات کند
باین طریق که توقف در عرفات میکنم از این وقت تا شام در حج اسلام حج تمتع از برای آنکه واجبست
تقرب بخدا و حکم نیت بماند تا وقت شام و بعد از دخول بعرفات دوازده امر سنتست

گردد

زیرا که سنتست تقرب بخدا ششم آنکه تا طلوع آفتاب طاهر از حدث اکبر و اصغر باشد هفتم
آنکه اگر حج اول باشد بر بالای کوهی که در مشعر الحرام واقعست برود و در آنجا ذکر الهی بجا آورد
هشتم آنکه هفتاد سنگریزه که بجهت رمی جمرات ضرور باشد از مشعر الحرام بردارد و واجبست
که از شب تا صبح در مشعر الحرام باشد چون فجر طالع شود اولی آنست که نیت علیحده بجهت وقوف
مشعر کند باین طریق که توقف میکنم در مشعر الحرام در حج تمتع از اینوقت تا طلوع آفتاب از برای
آنکه واجبست تقرب بخدا و سنتست که بحمد الهی و صلوات بر حضرت رسالت پناه و دعا کردن
اشتغال نماید از جمله دعاها این دعا بخواند اللهم رب المشعر الحرام فك رقبتي من النار واوسع
علي من رزقك الحلال وادرأ عني شر فسقة الجن والانس وشر فسقة العرب والعجم اللهم انت
خير مطلوب اليه وخير مدعو وخير مسئول ولكل وافد جائزة فاجعل جائزتي في موطني هذا
ان تقيلني عثرتي وتقبل معذرتي وان تجاوز عن خطيئتي ثم اجعل التقوى من الدنيا
زادي نهم آنکه چون آفتاب بر [illegible] بتابد [illegible] و جایز است زنان را و شخصی را که ضرورتی
باشد آنکه قبل از طلوع فجر از مشعر الحرام بجانب منی روند فصل سیم در رفتن بجانب منی از مشعر
الحرام و بجا آوردن افعال ثلثه مناسک منی که عید و قربان در منی واجبست که بعمل آید چون از
مشعر الحرام متوجه منی شود و در راه بوادی برسد که آنرا وادی محسر گویند سنتست که در آنجا صد
گام تند تند رود و این دعا بخواند اللهم سلم عهدي واقبل توبتي واجب دعوتي واخلفني
فيمن تركت بعدي و [illegible] واجبست که افعال ثلثه منی را که در روز عید قربان بترتیب
بجا آورد فعل اول رمی جمره عقبه است یعنی زدن میلی که آنرا جمره عقبه گویند بهفت سنگریزه
و در رمی جمره عقبه هشت امر واجبست و دوازده امر سنت اما هشت امر واجب اول نیت کردن
باینطریق که این میل را میزنم بهفت سنگریزه در حج اسلام و حج تمتع از برای آنکه واجبست تقرب
بخدا دوم نیت را مقارن شروع در رمی کردن دارد سیم استدامت حکمی یعنی مدام بر حکم نیت
بودن تا آخر رمی چهارم هفت سنگریزه را یکیک انداختن پس اگر هفت را یکدفعه اندازد یکی
از آنها حساب است پنجم آنکه هر یک از سنگریزه را باینطریق تا به میل رسانیدن

ششم

ششم آنکه همه آن سنگ ریزه‌ها از حرم باشد هفتم مجموع هفت سنگ ریزه‌ها بکر باشد
یعنی هیچیک از آنها بجمره نشده باشد هشتم آنکه در منی بعد از طلوع آفتاب روز عید قربان
باشد و اما آن دوازده امر که سنت است در رمی جمره عقبه معتبر است اول آنکه در وقت رمی با وضو
باشد دوم پیاده بودن نه سواره سیم آنکه هفت سنگ ریزه را در دست داشته
باشد چهارم آنکه پیش از آنکه عمل بزند این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ هٰؤُلَاءِ حَصَيَاتِي فَاحْصِهِنَّ لِي وَارْفَعْهُنَّ
فِي عَمَلِي پنجم آنکه در وقت انداختن هر یک از آن سنگ ریزه‌ها اَللّٰهُ أَكْبَرُ بگوید و این دعا بخواند
که اَللّٰهُمَّ ادْحَرْ عَنِّي الشَّيْطَانَ اَللّٰهُمَّ تَصْدِيقًا بِكِتَابِكَ وَعَلٰى سُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللّٰهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ حَجًّا مَبْرُورًا وَعَمَلًا مَقْبُولًا وَسَعْيًا مَشْكُورًا وَذَنْبًا مَغْفُورًا ششم آنکه
در وقت رمی جمره عقبه رو بجمره کند و پشت بقبله هفتم آنکه دوری کند از جمره در وقت
رمی ده ذرع تا پانزده ذرع شرعی باشد هشتم آنکه سنگ ریزه‌ها را بر شکم انگشت ابهام گذارد
و بپشت ناخن انگشت شهادت بیندازد نهم آنکه سنگ ریزه‌ها را چیده باشد
نه آنکه سنگ را بشکند بسنگ ریزه‌ها رمی کند دهم آنکه آن سنگ ریزه‌ها را بشوید یازدهم
آنکه هر یک از آن سنگ ریزه‌ها بمقدار سر بند بالای انگشت باشد دوازدهم آنکه رنگ
هر یک مخالف رنگ دیگری باشد فصل دوم از افعال ثلثه مناسک منی که در روز عید
منی بجا آوردن آن واجبست قربانی کردنست و در آن ده امر واجبست و شش امر
سنت اما ده امر واجب اول آنکه قربانی گوسفند باشد یا بز یا گاو یا شتر و اگر غیر اینها را مثل
اسب یا آهو قربانی کند آن قربانی صحیح نیست دوم آنکه اگر قربانی گوسفند باشد کمتر از هفت
ماهه نباشد و اگر بز یا گاو باشد یکسال تمام کرده باشد و در سال دوم داخل شده باشد سیم
آنکه بیمار نباشد کوری نداشته باشد و لاغر و لنگ و خصی و گوش بریده نباشد و شاخ اندرونی
او شکسته نباشد چهارم آنکه کل آن از یک شخص باشد پس جایز نیست که شخصی دیگر در قربانی
شریک باشد پنجم آنکه در وقت کشتن قربانی نیت چنین کند که این قربانی را میکشم در حج
اسلام حج تمتع از برای آنکه واجبست قربة الی الله ششم آنکه نیت را مقارن اول فعل نماید

باشد یا کیرا بر سر یکشد ششم آنکه مو را در منی دفن کند هفتم آنکه بعد از مو زایل کردن ناخن
بچیند و سبیل بگیرد و بعد از فارغ شدن از افعال ثلثه مناسک منی حلال میشود بر او هر چیز
بر محرم حرام شده بود مگر زن و بوی خوش **فصل چهارم در بیان باقی افعال حج** و چون
مناسک منی را بجا آورد واجبست که بمکه مراجعت نماید جهت بجا آوردن پنج امر اول
طواف حج است و دو رکعت نماز آن و سعی نمودن ما بین صفا و مروه کردن و طواف نسا و دو رکعت
نماز آن و چون سه فعل اول را بفعل آورد بوی خوش حلال میشود اما زن وقتی حلال میشود که
طواف نسا را با دو رکعت آن بجا آورد و واجبست که این پنج امر را بترتیبی که مذکور شد
بفعل آورد و جمیع آنچه در طواف عمره و سعی آن مذکور شد از امور واجبه و سنتیه در این
طواف و سعی معتبر است فرق همین در نیت است پس در طواف حج نیت چنین کند که طواف
حج اسلام حج تمتع ادا میکنم واجب قربة الی الله و نیت طواف و نیت سعی ما بین
صفا و مروه و بر این قیاس کند و چون از این پنج امر فارغ گردد واجبست که بمنی عود کند جهت
بجا آوردن چهار امر اول در منی بودن سه شب ایام تشریق و آن یازدهم و سیزدهم و دوازدهم
ماه ذی الحجه است و جایز است که شخصی را در احرام عمره و حج شکار و مباشرت بزن نکرده باشد
آنکه در شب سیم در منی نماند و آنکه بعد از وقت ظهر روز دوازدهم از منی بیرون رود مگر
آنکه در وقت مغرب شب سیزدهم در منی باشد که در این صورت بودن آن شب در منی واجبست و
بیرون رفتن جایز نیست در هر یک از این سه شب تا صباح ماندن در منی لازم نیست بلکه
آن قدر توقف نماید که نصف شب بگذرد و بعد از آن بیرون میتواند رود و جایز است بجا
ماندن آن شب در مکه بشرط آنکه تا صبح بعبادت مشغول باشد دوم رمی کردن جمره اولی در
هر یک از روزهای تشریق بهفت سنگ ریزه سیم رمی جمره وسطی در آن سه روز بهمان طریق و وفا
این ترتیب را مرعی داشتن و وقت رمی از طلوع آفتاب تا وقت شام و اگر شخصی را عذری
باشد جایز است که شب رمی کند و بدانکه آداب مستحبه این رمی بطریقیست که قبل از این بتفصیل
مذکور شد فرق نیست الا در دو امر اول آنکه هر یک از جمره اولی و جمره وسطی در وقت

رمی بدست راست گیرد و دو قدم فکر بعد از حجر طلبیدن و دو حجره اند که در نزد آن البیت
و بجهت صلوات و دعا اشتغال نماید تا اینکه از حجر عقبه ایستادن نزد آن سنت است
بدانکه این رمی امر افعال و بجهت جستن نماز است که از ایشان بوطن خود برود کی آنکه
معاودت نماید تا معاودت بجهت وداع خانه کعبه سنت است پس چون خواهد که عمره مفرده
کند سنت است که در مسجد خیف شش رکعت نماز بگذارد هر دو رکعت به یک سلام و بعد
از آن متوجه کعبه شود و آداب دخول مکه و مسجد الحرام از غسل و غیر آن بطریقی است که مذکور
شد بدانکه داخل شدن خانه کعبه سنت است و واجب نیست و آداب آن نه است اول
غسل کردن دوم آنکه پا برهنه داخل شود سیم آنکه دست بگیرد سیم آنکه کمال خضوع
وخشوع در وقت داخل شدن بجا آورد پنجم آنکه در داخل شود بگوید اللهم انک
قلت ومن دخله کان آمنا فآمنی من عذابک عذاب النار ششم آنکه میان
دو ستون خانه کعبه بر فرش سرخ دو رکعت نماز گذارد در رکعت اول بعد از فاتحه سوره
حم سجده بخواند و در رکعت دوم بعد از فاتحه بعدد آیات قرآن بعد از آیات حم سجده بخواند و
آن پنجاه و پنج آیه است ششم آنکه در هر کنجی از چهار کنج خانه کعبه دو رکعت نماز بگذارد
بعد از آن این دعا بخواند اللهم من تهیأ وتعبأ واعد واستعد لوفادة الی مخلوق
رجاء رفده وجائزته ونوافله وفواضله فالیک یا سیدی تهیئتی وتعبئتی و
استعدادی رجاء رفدک ونوافلک وجائزتک فلا تخیب الیوم رجائی یا من لا یخیب
سائله ولا ینقصه نائله فانی لم آتک الیوم بعمل صالح قدمته
ولا شفاعة مخلوق رجوته ولکنی اتیتک مقرا بالذنوب والاساءة علی نفسی فانه لا حجة
لی ولا عذر فاسئلک یا من هو کذلک ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تعطینی مسألتی
وتقیلنی عثرتی وتقلبنی برغبتی ولا تردنی مجبوها ممنوعا ولا خائبا یا عظیم یا
عظیم ارجوک للعظیم اسئلک یا عظیم ان تغفر لی الذنب العظیم لا اله الا انت هفتم
آنکه چون از خانه کعبه بیرون آید این دعا بخواند اللهم لا [illegible]

حِلمك ولا تُخجِبنك الّا التضرّع اليك فهب لي يا الهي من لدنك فرجاً بالقدرة التي بها تحيي اموات العباد وبها تنشر ميت البلاد ولا تهلكني يا الهي غمّاً حتّى تستجيب لي وتعرّفني الاجابة في دعائي برحمتك يا ارحم الراحمين اللّهمّ ارزقني العافية الى منتهى اجلي ولا تشمت بي عدوّي ولا تمكّنه من عنقي من ذا الذي يرفعني ان وضعتني ومن ذا الذي يضعني ان رفعتني وان اهلكتني فمن ذا الذي يعرض لك في عبدك او يسألك عن امره وقد علمت يا الهي ان ليس في حكمك ظلم ولا في نقمتك عجلة وانّما يعجل من يخاف الفوت وانّما يحتاج الى الظلم الضعيف وقد تعاليت يا الهي عن ذلك علوّاً كبيراً اللّهمّ لا تجعلني للبلاء غرضاً ولا لنقمتك نصباً ومهّلني ونفّسني واقلني عثرتي ولا تتبعني ببلاء على اثر بلاء فقد ترى ضعفي وقلّة حيلتي وتضرّعي اليك واعوذ بك اليوم فاعذني واستجير بك فاجرني واستعين بك على الضرّاء فاعنّي واستنصرك فانصرني واتوكّل عليك فاكفني واومن بك فآمنّي واستهديك فاهدني واسترحمك فارحمني واستغفرك ممّا تعلم فاغفر لي واسترزقك من فضلك الواسع فارزقني ولا حول ولا قوّة الّا بالله العليّ العظيم هشتم آنکه در وقت بیرون آمدن از خانهٔ کعبه حلقهٔ در خانه را بگیرد و بگوید الله اکبر الله اکبر الله اکبر اللّهمّ لا تجهد بلائي ولا تشمت بي اعدائي فانّك انت الضارّ النافع نهم آنکه چون از خانهٔ کعبه بیرون آید دو رکعت نماز بگذارد در نزدیک کعبه بجانبی که در خانهٔ کعبه بر دست چپ او باشد

خاتمه در بیان آداب وداع خانهٔ کعبه

و آن ده امر است اوّل آنکه هفت شوط طواف وداع بجا آورد و نیت چنین کند که طواف وداع خانهٔ کعبه میکنم سنّت قربة الی الله دوم آنکه در هر شوط استلام حجر اسود و رکن یمانی کند و اگر در هر شوط نتواند در شوط اوّل و دوم استلام نماید سیم آنکه بعد از فارغ شدن از طواف التزام مستجار کند یعنی شکم و رو بطوری که در طواف عمره مذکور شد چهارم آنکه بیاید بنزد حجر اسود و بدن خود را

بکعبه بچسباند و دست چپ خود را بر حجر الاسود گذارد و دست راست را از جانب در بجانب کعبه
بچسباند و بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ وَصَلَّی اللّٰهُ عَلٰی سَیِّدِنَا وَنَبِیِّنَا مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ عَبْدِکَ
وَرَسُوْلِکَ وَاَمِیْنِکَ وَحَبِیْبِکَ وَخِیَرَتِکَ مِنْ خَلْقِکَ اَللّٰهُمَّ کَمَا بَلَّغَ رِسَالَتَکَ
وَجَاهَدَ فِیْ سَبِیْلِکَ وَصَدَعَ بِاَمْرِکَ وَاُوْذِیَ فِیْکَ اَتَاهُ الْیَقِیْنُ اَللّٰهُمَّ اَقْلِبْنِیْ مُفْلِحًا
مُنْجِحًا مُسْتَجَابًا لِیْ بِاَفْضَلِ مَا یَرْجِعُ بِهٖ اَحَدٌ مِنْ وَفْدِکَ مِنَ الْبَرَکَةِ وَالْمَغْفِرَةِ وَالرِّضْوَانِ وَالْعَافِیَةِ
بِمَا یَسَعُنِیْ اَنْ اَطْلُبَ فَاَسْئَلُکَ اَنْ تُعْطِیَنِیْ مِثْلَ الَّذِیْ اَعْطَیْتَهٗ اَوْ فَضْلًا مِنْ عِنْدِکَ وَ
فَضْلِکَ تَزِیْدُنِیْ عَلَیْهِ اَللّٰهُمَّ اِنْ اَمَتَّنِیْ فَاغْفِرْ لِیْ فَاِنْ اَحْیَیْتَنِیْ فَارْزُقْنِیْهِ مِنْ قَابِلٍ اَللّٰهُمَّ
لَا تَجْعَلْهُ اٰخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِیَارَةِ بَیْتِکَ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ عَبْدُکَ وَابْنُ عَبْدِکَ وَابْنُ اَمَتِکَ
حَمَلْتَنِیْ عَلٰی دَابَّتِکَ وَسَیَّرْتَنِیْ فِیْ بِلَادِکَ حَتّٰی اَدْخَلْتَنِیْ حَرَمَکَ وَاَمْنَکَ وَقَدْ کَانَ مِنْ حُسْنِ
ظَنِّیْ بِکَ اَنْ تَغْفِرَ لِیْ ذُنُوْبِیْ فَازْدَدْ عَنِّیْ رِضَاکَ وَقَرِّبْنِیْ اِلَیْکَ زُلْفٰی وَلَا تُبَاعِدْنِیْ وَ
اِنْ کُنْتَ لَمْ تَغْفِرْ لِیْ اِلَی الْاٰنَ فَاغْفِرْ لِیْ قَبْلَ اَنْ تَنْاٰیَ عَنْ بَیْتِکَ دَارِیْ فَهٰذَا اَوَانُ انْصِرَافِیْ
وَاِنْ کُنْتَ اَذِنْتَ لِیْ غَیْرَ رَاغِبٍ عَنْکَ وَلَا عَنْ بَیْتِکَ وَلَا مُسْتَبْدِلٍ بِکَ وَلَا بِهٖ اَللّٰهُمَّ
احْفَظْنِیْ مِنْ بَیْنِ یَدَیَّ وَمِنْ خَلْفِیْ وَعَنْ یَمِیْنِیْ وَعَنْ شِمَالِیْ حَتّٰی تُبَلِّغَنِیْ اَهْلِیْ فَاِذَا
بَلَّغْتَنِیْ اَهْلِیْ فَاکْفِنِیْ مُؤْنَةَ عِبَادِکَ وَعِیَالِیْ فَاِنَّکَ وَلِیُّ ذٰلِکَ مِنْ خَلْقِکَ وَمِنِّیْ
پنجم آنکه بعد از دعا خواندن بجانب چاه زمزم آید و قدری از آب بنوشد و
بعد از آن متوجه بیرون رفتن از مسجد الحرام شود ششم آنکه در اثنای بیرون آمدن
بگوید اٰئِبُوْنَ تَائِبُوْنَ عَابِدُوْنَ حَامِدُوْنَ لِرَبِّنَا رَاغِبُوْنَ اِلَی اللّٰهِ رَاجِعُوْنَ اِنْ شَاءَ اللّٰهُ تَعَالٰی
هفتم آنکه نزد در مسجد الحرام سجدهٔ طویلی با کمال خضوع و خشوع بجا آورد هشتم آنکه بر در
مسجد الحرام ایستد و بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَنْقَلِبُ عَلٰی لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ نهم آنکه به یک درهم
شرعی خرما بخرد و تصدق کند دهم آنکه قصد او همیشه این باشد که نوبت دیگر بحج آید

مطلب ششم در بیان احکام حج قران و حج افراد و قبل از این مذکور شد که حج قران
و حج افراد بر شخصی واجب میشود که از اهل مکهٔ معظمه باشد یا آنکه دوری او از آنمکان مقدس

شانزده فرسخ شرعی باشد اگر دوری اینکس از مکه معظمه زیاده بر شانزده فرسخ باشد حجی که بر او
واجب میشود حج تمتع است افعال حج تمتع را بتفصیل مذکور ساختیم و افعال حج قران و حج افراد
مثل افعال حج تمتع است ولکن عمرهٔ حج تمتع قبل از حج است و طواف نساء ندارد و
عمرهٔ حج قران و حج افراد بعد از حج است و طواف نساء ندارد و افعال این دو نوع حج
بیک طریق ولکن در حج قران مخیر است میان آنکه نیت احرام را مقارن تلبیه سازد یا
مقارن اشعار یا مقارن تقلید سازد و معنی اشعار و تقلید مذکور خواهد شد و احرام
هر یک از حج قران و حج افراد واجبست که از میقات باشد یا از مسکن خود هرگاه مسکن
او بمکه نزدیکتر باشد از میقات یا از مکه هرگاه مسکن او مکه باشد و باقی افعال
بطریق افعال حج تمتع است پس چون احرام بر بندد متوجه عرفات گردد و بعد از وقوف
عرفات متوجه مشعر الحرام شود و بعد از وقوف مشعر بمنی رود و رمی جمرات و قربان و
تقصیر بجا آورد و بمکه باز گردد و طواف و دو رکعت نماز او سعی ما بین صفا و مروه و
طواف نساء و دو رکعت نماز ابطریقیکه قبل از این مذکور شد بجا آورد و چون از این
افعال فارغ شود عمرهٔ مفرده بجا آورد نایب باین طریق که از یکی از میقاتها یا از
نزدیکترین موضع بحرم احرام عمرهٔ مفرده بر بندد و طواف عمره و دو رکعت نماز آن و
سعی میان صفا و مروه و تقصیر و طواف نساء و دو رکعت نماز بجا آورد و مراد از اشعار
آنستکه جانب راست کوهان شتری را که بجهت قربانی میبرد که در منی قربان کند زخم
زند و آنجانب را بخون آن زخم آلوده کند و مراد از تقلید آنست که در گردن قربانی که میبرد
نعلین بیاویزد که در آن نعلین نماز کرده باشد **مطلب هفتم** در بیان احکام حج
بنیابت و در آن دو فصلست **فصل اول** در بیان نایب گرفتن از جهت میت و حی
بدانکه چون شخصی فوت شود و ترکهٔ وافی گذارد و حج اسلام بر او واجب شده باشد و در ذمه او
مستقر گشته باشد واجبست که در آن سال شخصی را باجاره گیرند که بنیابت او حج بجا
آورد اگر وقت حج باقی باشد و الا سال دیگر خواه میت وصیت کرده باشد که از

جهة او حج کنند خواه وصیت نکرده باشد امّا اگر قبل از آنکه حج در ذمّهٔ او مستقر گردد فوت
شود نایب گرفتن واجب نیست و حج در ذمّه میّتی مستقر گردد که شخصی با وجود استطاعت
رفتن حج را تاخیر کند تا آنقدر وقت بگذرد که گنجایش حج بجا آوردن داشته باشد
پس اگر بعد از استطاعت و قبل از گذشتن مدّت مذکور فوت شود حج ساقط است نایب
گرفتن لازم نیست اجرت حج مقدّم است بر میراث و حکم سایر قرض دارد پس هرگاه میّت
مشغول الذمّه باشد بحج و قرض نیز داشته باشد واجبست که اوّل اجرت حج و قرض را از
متروکات وافیهٔ او بیرون کنند و بعد از آن آنچه بماند بوارث میرسد و اگر چیزی
نماند از متروکات بوارث نمیرسد همچنین اگر همهٔ متروکات او مساوی اجرة المثل حج باشد
کل متروکات او را باجرت حج باید داد و وارث از متروکات او محروم است و هرگاه
شخصی تبرّع نماید و بی اجرت بنیابت میّت حج بجا آورد در اینصورت حج او از ذمّهٔ
میّت ساقط میشود و لازم نیست که نایب جهت او بگیرند و همچنین اگر شخصی تبرّع
از مال خود شخصی را باجاره بگیرد که بنیابت میّت حج کند و بدانکه میانهٔ مجتهدین
خلاف است در آنکه نایب از کجا متوجه حج شود بعضی برآنند که از محل فوت میّت
واجبست که متوجه شود و بعضی برآنند که توجّه از میقات کافیست و بعضی برآنند
که اگر متروکات میّت وفا کند از محل فوت متوجه شود و اگر وفا نکند از میقات
و اینقول بصواب نزدیکتر است و ظاهراً قول دوّم با ینقول باز میگردد و اگر حج در ذمّهٔ
شخصی مستقر شده باشد امّا بواسطهٔ مانعی که بعد از استقرار بهمرسد مثل بیماری
یا خوف از دشمن نتواند بحج رفتن واجبست که شخصی را باجاره بگیرد که بنیابت او
حج کند بعد از آنکه امید آن نداشته باشد که مانع برطرف شود والّا بر او واجبست
که خود حج کند و اگر بعد از آنکه نایب بنیابت او حج گذارده باشد و مانع برطرف
شود بر او واجبست که خود حج کند و حجیکه نایب کرده کافی نیست امّا اگر
بعد از آنکه حج گذاردن بر او واجب شده باشد و قبل از آنکه در ذمّهٔ او مستقر

شود

شود و اما مانعی از حج رفتن پیش آید در این صورت در وجوب نایب گرفتن میان مجتهدین خلاف
است بعضی بر آنند که حکم شخصی دارد که او را بعد از استقرار حج مانعی بهم رسد و بعضی
بر آنند که از این شخص حج ساقط است مادامیکه مانع باقی باشد و نایب گرفتن واجب
نیست خواه امید رفع شدن مانع داشته باشد و خواه نداشته باشد و اقرب قول اول است

فصل دوم در بیان شروطیکه در باب نایب حج معتبر است و آن شش
امر است اول آنکه نایب بالغ باشد و بعضی از مجتهدین نایب غیر بالغ را جایز دانسته‌اند
بشرط آنکه ممیز باشد [illegible] او اعتماد باشد دوم آنکه عادل باشد پس حرام است که
غیر عادل را نایب حج سازند اما اگر غیر عادل را نایب حج سازند و دانند که حج را بفعل آورده و
در این صورت حج او کافی است و احتیاج به نایب عادل گرفتن نیست و بعضی از مجتهدین بر آن رفته‌اند
که هرگاه ظن غالب باشد که نایب افعال حج را بجا می‌آورد نایب کردن او جایز است سیم
آنکه در وقت نایب حج بودن ... چهارم آنکه اعمال حج را بالتمام داند یا شخصی عادل با
او باشد که در وقت بجا آوردن هر فعلی تعلیم او نماید پنجم آنکه در نیت قصد کند
که این فعل را به نیابت فلانی بجا می‌آورم ششم آنکه شخصی که نایب به نیابت او
حج میکند شیعه اثنی عشری باشد پس نایب مخالف مذهب شدن جایز نیست مگر
آنکه پدر نایب یا جد پدری او باشد که در این دو صورت نایب کردن او جایز است با وجود
آنکه مخالف مذهب باشد و بعضی از مجتهدین این دو صورت را نیز جایز ندانسته‌اند
و جایز است که زن نایب مرد باشد و برعکس و همچنین جایز است که غلام یا کنیز که عادل
باشند برخصت آقای خود نایب شوند و اگر نایب در اثنای راه فوت شود پس اگر
فوت او قبل از احرام و داخل شدن حرم واقع شود نایب دیگر باید گرفت که از جا
که او فوت شده روانه حج شود و ورثه او را از وجه اجاره موازی مسافتی
که قطع کرده میرسد و باقی ورثه صاحب مال میرسد و اگر فوت او بعد از احرام
و داخل شدن حرم باشد و اگر باقی افعال حج را بجا نیاورده باشد حج بفعل آورده

باشد کافیست واحتیاج بنایب کرفتن دیکر
نیست ومیانه مجتهدین خلافست بعضی رانشد
کردانید وصورت کل مبلغ
که وجه اجاره است
بوارث میرسد

تمام شد کتاب جامع عباسی مع حواشی جناب مستطاب فی الفروع والاصول ونخبة
المجتهدین جامع المعقول والمنقول ابی الارامل والایتام آقای
حاجی سید عبد الحسین النجفی مد ظله العالی
بزیور طبع درآمد فی شهر رمضان
المبارک ۱۳۲۵

هذا
کتاب مبین
بحر اصول دین

بسم الله الرحمن الرحیم

مطلب اوّل در اثبات واجب الوجود است و ادلّه این مطلب بسیار است ولیکن اکتفا میشود بچند دلیل که بفهم عوام نزدیکتر باشد **دلیل اوّل** آنکه از بدیهیات عقلست که بخودی خود محالست که ممتنع موجود شود بلکه لابد است که غیر ممکنی او را ایجاد کند و از عدم بوجود آورد و آن منحصر بواجب الوجود است پس وجود ممکنات دلیل قاطع است بر وجود صانع واجب الوجود شعر و فی کل شیء له آیة تدل علی انه واحد هر گیاهی که از زمین روید وحده لاشریک له گوید **دلیل دوّم** آنکه هر که تامّل کند موجودات را از آفتاب و ماه و ستاره و آسمانها و زمینها و کوهها و دریاها و چشمها و نهرها و بارانها و حیوانات و وحوش و طیور و شب و روز و جن و انس و غیر اینها یا آنچه در اینهاست از صنایع عجیبه و بدایع غریبه و حکم و مصالح کثیره که عقول عقلا از ادراک آن عاجز و افهام اذکیا از احاطه آنها قاصر قطع میکند باینکه اینها خود بخود از عدم بوجود نیامده اند بلکه لابد است از برای اینها از صانع مدبر حکیم سنریهم آیاتنا فی الآفاق وفی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق بلکه هر که تامّل کند در کیفیت خلقت خود و حکم و مصالح مخلوقه در خود نماید قطع باین مطلب از برای او حاصل میشود من عرف نفسه فقد عرف ربه بلکه تامّل و تفکر در اضعف مخلوقات مثل پشه و مگس بحسل کافی در این

در اثبات واجب الوجود

مطلب اینست از حضرت رضا ع سؤال شد چه دلیل بر حدوث عالم فرمودند تو نبودی بعد شدی
و دانسته که تو موجود نکردی نفس خود را و موجود هم نکرده ترا مثل تو و از حضرت امیر المؤمنین
سؤال نمودند که بما عرفت الله فرمود عرفت الله بفسخ العزائم یعنی خدا را شناختم بفسخ عزم
و شکست همت چون همت بستم حایل شد میان من و همت و عزم کردم مانع شد قضا و قدر میان من
و عزم دانستم که مدبر غیر منست و از حضرت صادق ع سؤال شد که چه دلیلست بر وجود صانع فرمود
سوار کشتی شده کاهی عرض کرد بلی فرمود کشتی شکسته کردید که نجات دهنده نداشتی باشد
گفت بلی فرمود که آیا در دل تو بوده کسی هست که بتواند ترا نجات دهد گفت بلی فرمود همان
خدا است که قادر بر نجات است در وقتی که نجات دهنده نیست غیر او و فریادرسی نیست
مگر او چه خوش گفت عجوز چرخ ریس اعرابیه در جواب حضرت معصوم که از او پرسید چه خدا را
شناختی دست از چرخ خود برداشت و گفت البعرة تدل علی البعیر و آثار القدم تدل علی المسیر
افسماء ذات بروج و ارض ذات فجاج لا یدل علی اللطیف الخبیر دلیل سیم آنست که هر که
تامل و تفکر نماید در معجزات و کرامات و خوارق عادات صادره از انبیاء و اولیا و اوصیا
و نزول عذاب بر کسانیکه اطاعت ایشان را نکردند و تکذیب ایشان را نمودند مثل حضرت نوح و هود
و صالح و ثمود و لوط و ابرهیم و شعیب و موسی و عیسی و غیر ایشان از انبیاء سابقین و جناب محمد بن
عبد الله ص و عترت طاهره آنجناب بدیده بصیرت نظر کند که این امور در قوه بشر نیست
از تحت قدرت ممکنات خارج است قطع میکند بوجود واجب و تصدیق انبیا در وجود واجب
دلیل چهارم مستجاب شدن دعا اولیا و صلحا و مؤمنین است زیرا که از خواندن خدا و
مناجات با رب الارباب و برآمدن حاجات یقین حاصل میشود بوجود خدا دلیل پنجم
اتفاق ارباب جمیع عقول کامله است بر وجود صانع پس باید که صانع عالم موجود باشد
زیرا که محال است جمیع عقلاء عالم متفق شوند در خطا و همه اشتباه کنند مطلب ثانی
در صفات ثبوتیه است و آن هشت است اول آنکه خداوند عالم قادر مختار است در افعال
خود و بر هر چیز توانا و قدرت دارد و عاجز از هیچ چیز نیست دلیل بر این مطلب چند است

اول آنکه هر کس تأمل کند در موجودات از آسمانها و زمینها و آفتاب و غیر اینها از مخلوقات عظیمه با اینهمه
در هر یک از اینها است از مصالح و بدایع و غرائب قطع میکند بقادر بودن خداوند عالم بر همه
چیزها دویم اتفاق جمیع انبیاست سیم آنکه قدرت صفت کمالست و عجز صفت نقص است
و عجز بر خدا روا نیست دویم آنکه خداوند عالمست بهمه اشیاء و هیچ چیز از او مخفی نیست
و دلیل بر این مطلب علاوه بر ادله که در ثبوت قدرت ذکر شد اشتمال مصنوعات و مخلوقات خداوند
عالمست بر حکمتها و مصلحتها لا تعد و لا تحصی و این بدون علم ممکن نیست و دیگر آنکه ثابت
شد قادر بودن خداوند عالم و این مستلزم علمست زیرا که قادر آنست که افعال او از روی قصد
و شعور باشد و این بدون علم بمقصود متصور نیست اَلا یَعلَمُ مَن خَلَقَ وَ هُوَ اللَّطیفُ الخَبیر
سیم آنکه خداوند عالم حی است و فانی نیست و دلیل بر این مطلب علاوه بر اتفاق
انبیا آنستکه ثابت شد که خداوند عالم قادر و عالمست بجمیع اشیا و علم و قدرت بدون
حیوة ممکن نیست علاوه بر این فنا و زوال نقص از صفات ممکنات است و ثابت شد که خداوند
عالم واجب الوجود است پس فنا و زوال بر او روا نیست چهارم آنکه خداوند عالم قدیم و ازلی
و ابدی است یعنی همیشه بوده و همیشه خواهد بود و دلیل بر این علاوه بر اتفاق جمیع انبیا
این است که فنا و زوال از صفات ممکنات است پس بر خدا روا نیست زیرا که ثابت شد که
خداوند عالم واجب الوجود است پنجم آنکه خداوند عالم متکلم است یعنی قادر است بر
خلق کلام و کلام را خلق نموده است و دلیل بر این مطلب علاوه بر اتفاق جمیع انبیا این است
که ثابت شد که خداوند عالم قادر بر همه چیز است پس قادر بر خلق کلام خواهد بود ششم
هفتم آنستکه خداوند عالم سمیع بصیر است یعنی میشنود و می بیند همه چیز را و دلیل بر این مطلب علاوه
بر اتفاق جمیع انبیا این است که شنیدن و دیدن نوعیست از علم و ثابت شد که خداوند عالم
بجمیع اشیاء هشتم آنستکه خداوند عالم مرید است یعنی هر چه را که میکند با اراده و قصد
میکند و دلیل بر این علاوه بر اتفاق جمیع انبیا اینست که اراده کمالست و عدم آن نقص
پس لازمست که خداوند عالم مرید باشد زیرا که نقص بر خداوند عالم روا نباشد زیرا
که

که نقص بر خدا روا نیست و مخفی نماناد که صفات ثبوتیه منحصر در این هشت چیز نیست بلکه بیشتر از
اینها است هم چنانکه از کتاب الله و اخبار ائمه معصومین مستفاد میشود که اسماء الحسنی غیر متناهی است
عدداً و معنیً لکن متعارف ما بین علماء اختصار باین هشت چیز است شاید که این از جهة وضوح و
ظهور اینها است بعد از اعتقاد باین هشت چیز و صفات ثبوتیه بر دو قسم است صفات ذاتیه یعنی صفاتیکه
عین ذات واجب الوجود است مثل علم و قدرت و صفات فعلیه یعنی صفاتیکه فعل واجب الوجود است و عین
ذات واجب نیست مثل خالقیت و رازقیت و صفات ذاتیه آنست که ثابت است از برای واجب
الوجود بذاته یعنی ذات الهی است مثل علم زیرا که ثبوت آن کمال است و سلب آن نقص است و صفات
فعلیه آنست که سلب اینها نقص نیست و جایز باشد سلب اینها در بعض اوقات مثل خالقیت
زیرا که سلب اینها در بعض اوقات صحیح است **فصل ثانی** در صفات سلبیه است و آن هفت
چیز است اول آنستکه واجب الوجود واحد است و شریکی از برای او نیست و دلیل بر این
مطلب بسیار است اول اتفاق جمیع انبیاست بر این مطلب محال است اتفاق همه بر خطا دویم
آنست که خداوند عالم خبر داده است بوحدانیت خود و اینکه غیر از او خدائی نیست و کذب بر خدا
روا نیست سیم آنکه اگر خدای دیگر باشد باید که از برای او رسولی و پیغمبری نیز باشد که از
جانب او خبر بدهد خصوصاً در صورتیکه آن دیگری نفی او نماید چون رسول و پیغمبری نفر
است پس موجود نخواهد بود چهارم آنستکه هر کس تأمل کند در عالم آفاق و انفس
ببیند اینها را مرتبط بیکدیگر بنحویکه بهیچ قسم خلل و نقصان و قصوری و فسادی در اینها نمی‌بیند
و از این قطع حاصل میشود باینکه اینها صادر از شخص واحد شده اند کما قال الله تعالی لو
کان فیهما آلهة الا الله لفسدتا و بدانکه از برای توحید کامل مراتب بسیار است اول توحید
واجب است یعنی واجب نیست بجز خدا و لوازم وجوب وجود برای غیر او نیست دویم توحید آله
عالم است یعنی هر چه در عالم موجود میباشد یا موجود میشود همه مستند بذات اقدس الهی میباشد
سیم توحید معبود است یعنی غیر خدا احدی مستحق معبودیت نیست چهارم توحید در
صفات کمالیه وجوبیه است یعنی برای خدا شریکی در صفات کمالیه وجوبیه است یعنی

برای خدا شریکی در صفات کمالیه نیست پنجم توحید در افعال است یعنی افعال خدا شباهتی
با افعال غیر او ندارد ششم توحید در خلق و رزق است یعنی خدا شریکی در این دو مرتبه
ندارد و احدی غیر از خدا خالق و رازق نیست هفتم توحید در قدم است یعنی قدیم منحصر
بذات قدس الهی است هشتم توحید در مقام محبت است و راجع میشود باین مقام حب
فی الله و بغض فی الله نهم توحید در مقام قضا و قدر است دهم توحید در مقام توکل
و رجا و خوف است یعنی که توکل باید بسوی خدا باشد منقطع باشد عبد از غیر خدا و امید
او بفضل و رحمت او باشد از غیر خدا نترسد و بدانکه مبدء و مرجع همه خداوند عالم است
و اوست الرحمن الوهاب هیچ در عالم واقع نمیشود مگر بمشیت و اراده و قضا و قدر و اذن
خداوند ما شاء الله کان و ما لم یشأ لم یکن و شریکی از برای او در این مراتب نیست و موت
و حیوة و نشر واقع نمیشود مگر بامر الهی و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم یازدهم
آنکه خداوند عالم یگانه است در لوازم وجوب وجود و احدی شریک و شبیه با او در
آن نمیباشد و خدا منزه است از لوازم امکان و ممکن بالذات و واجب بالذات بهیچ وجه
من الوجوه مشارکتی و مشابهتی باهم ندارند و کل شیء هالک الا وجهه و بدانکه
وحدت المعتبر از قبیل وحدت نوعیه و جنسیه و شخصیه عددیه نیست بلکه توحید خدا
بمعنی نفی شریکست و حد او مجهول الکنه است و مرکب نیست بدانکه مرکب بر چند قسم است
و واجب الوجود از همه آنها منزه است اول ترکیب ذهنی است و آن آنست که در ذهن منحل شود
باجزاء مختلفه دوم ترکیب خارجیست سیم ترکیب عقلی است و آن آنست که در عقل
منحل باجزاء عقلیه نشود چهارم آنکه بحسب مفهوم و اعتبار اجزائی برای آن متصور بشود
پنجم ترکیب از جنس و فصل است و بدانکه هر مرکبی محتاج است و واجب الوجود غنی بالذات
پس ممتنع است اینکه واجب الوجود مرکب باشد و بدانکه خدا مرکب از وجود و ماهیت نیست
بلکه ذات خدا ماهیت ندارد و وجود محض است و نیز مرکب از ذات و صفت نیست بلکه
خدا صفت زائد ندارد و صفات کمالیه او عین ذات او میباشد باین معنی که ذات و صفت او

بلکه حقیقیه میباشد که هیچ وجه من الوجوه کثرت و تعدد نه عقلاً و نه اعتباراً متصور
نیست پس معنی اینکه خدا عالم است اینست که جاهل نیست و معنای قادر نفی عجز است
حاصل اینکه بعضی از علما میگویند صفات کمالیه خدا عین ذات اوست و بعضی تعبیر
بنفی نقایص کرده و اختلاف علما در اینمسئله از جهت تعبیر و الفاظ میباشد و بدانکه صفات
اخلاقیه ثابت اوّل و دوم و سیم و چهارم و پنجم و ششم و هفتم اینست که خدا جسم
نیست و جوهر نیست و عرض نیست و محل حوادث و عوارض نیست و حلول در چیزی نکرده
و دلیل بر نفی این صفات علاوه بر اتفاق جمیع انبیا اینست که این امور از صفات ممکنات
و جمیع اینها نقایص است و متصف بصفات کمالیه و جامع آنها است پس جایز نیست اتصاف خداوند
عالم بآنها و مخفی نماند که صفات سلبیه منحصر باین هفت چیز نیست بلکه جمیع صفاتیکه
نقص میباشد و از صفات مخلوقین است خداوند عالم منزه از آنهاست چنانچه اشاره
شد مطلب دویم در نبوت و در آن چهار فصل است **فصل اوّل** در اینست که لازم
و واجبست بر خداوند عالم که پیغمبری از جانب خود بر مخلوقین نصب کند و نصب نماید دلیل بر
اینمطلب بنا راست اوّل اینست که نصب نبی لطف است و بر خداوند عالم لطف واجب است
دویم اینست که نصب نبی اصلح بحال عباد است زیرا که مشتمل است بر منافع لا تحصی و صدور
اصلح بر خدا لازم است زیرا که ترک آن مرجوح است و ترجیح مرجوح بر راجح قبیح است سیم
اینست که شکی و شبهه نیست که خداوند عالم مخلوقین را عبث و بیفایده خلق نکرده است
بلکه از جهت مصلحتی خلق کرده و آنجهت فایده افراد است که آن فایده عاید بمخلوقین است
و آن فایده نعمت تکلیف است پس لابد است از نصب کسیکه تکالیف ایشانرا برساند و راه خیر و شر
و مصالح و مفاسد را بایشان بنماید و چنین کسی پیغمبر است از جانب خدا و بدانکه اتمام حجت
بر خدا لازم و واجبست بدلیل عقل و نقل و آن موقوف بر نصب حجت میباشد زیرا که بدون آن
وعده و وعید که مقتضای لطف است متحقق نشود **فصل دویم** در وجوب اتصاف انبیاست
بصفات کمالیه مثل عصمت از خطا و سهو و نسیان شرط است در رسول اینکه معصوم باشد از خطا

در اثبات نبوت است

چه در شرعیات و احکام و چه در عقلیات و چه در عادیات و باید در تمام زشتیها نکند
باشتباه او و سهو او صادر نشود بجهت آنکه قول و فعل رسول حجت و صدق میباشد و اتباع
رسول واجبست و اطاعت او بر کافه رعیت متحتم میباشد و این مطلب بدون عصمت
کامله معقول نیست و بدانکه از اجماع و نصوص و ادعیه مستفاد میشود که چهارده معصوم
معصوم موجوده اند از مکروه و ترک اولی از ایشان صادر نشده است و از بعضی از انبیا
مثل حضرت آدم ترک اولی صادر شده است و رسول باختلاف مراتب شرفیت و افضلیت
و الا در اصل نبوت و عصمت و رتبت و بخلافت الهیه شریک و مساوی یکدیگر اند
بدانکه باید اوصیا نیز معصوم باشند از گناه و از خطا و بدانکه باید انبیا متصف باشند
بصفات کمال مثل علم و تواضع و صبر و توکل و زهد در دنیا و افضلیت از رعیت امت
ایشان و دلیل بر این مطلب علاوه بر اخبار آنست که اتصاف انبیا بجمیع صفات کمالیه لطف است
زیرا که اتصاف نبی بصفات کامله موجب تقرب خلق و دوری از معصیت میشود و مراد
از لطف چیزیست که مقرب بطاعت و مبعد از معصیت باشد و لطف بر خدا واجبست
چنانچه گذشت **فصل سیم** در طریق شناختن نبی است بدانکه نبی شناخته میشود
بثبوت عصمت و معجزه و نص نبی دیگر زیرا که عصمت مانع است از کذب و خطا پس هرگاه
شخص معصوم اخبار بنبوت بکند البته صادقست و لکن اطلاع بر عصمت بدون
اخبار خداوند عالم یا معصوم متعذر یا متعسر است پس منحصر است طریق شناختن نبی بمعجزه و نص
انبیا معصوم و دلالت معجزه بر صدق مدعی واضحست از جهت آنکه قبیحست اظهار معجزه
بر کاذب بجهت آنکه موجب اغرای بجهل و نقض غرض و تکلیف ما لا یطاق و انتفای فایده
تکلیف میشود و بجهت اینکه معجزه فعل خالق است و فعل خالق است اجرا در
ید کاذب قبیح است زیرا که دلالت بر صدق دعوی میکند و چون تصدیق دعوی کاذب قبیحست
لهذا تصدیق و تاکید دلیل بر صدق نبی میباشد بلکه معجزه تصدیق فعلیست تصدیق کاذب
معقول نیست بلکه نقص است علاوه بر اینکه معجزه امریست خارق عادت

در معرفت نبی معجزه

پس دلالت میکند که آن فعل الله و مشیة الله است که جاری نموده است از برای نبی پس باید
که صادق باشد و فرق میان معجزه و سحر آن است که سحر مستند باسباب خفیه است بخلاف
معجزه زیرا که مستند است بمشیة الله و ایضا در سحر تعلیم و تعلم ممکن است و در معجزه ممکن نیست
و ایضا صاحب معجزه متمکن است از جمیع خوارق عادات که از او مطالبه شود از جهة
صدق ادعای او بخلاف ساحر و ایضا معجزه در آسمان تاثیر میکند مثل شق القمر و غیره و
سحر در آسمان تاثیر نمیکند و ایضا اتیان بمعجزه در قوه طاقت بشر نیست و سحر در قوه بشر هست
و ایضا فاعل سحر نفوس شریره خبیثه است و فاعل معجزه بعکس اینها در نمیشود مگر از نفوس
صالحه قدسیه روحانیه و ایضا فاعل سحر هرگاه شخصی خواهد مدعای او را ابطال کند
و فساد دعوی او بر انام واضح کند که حجت بر خلایق مشتبه نشود بخلاف معجزه که صاحب
آن روز بروز بلکه ساعت بساعت عظمت و صدق او واضح تر میشود چنانکه خدا میفرماید
فلله الحجة البالغة **فصل چهارم** در اثبات نبوت محمد بن عبد الله است و دلیل
بر این مطلب بسیار است اول آنکه شکی و شبهه نیست که آنجناب ادعای نبوت کرد و مقترن
نمود ادعای خود را بمعجزه پس باید نبی باشد زیرا که معلوم شد که اظهار معجزه بر ید کاذب
محال است و معجزات آنجناب دو قسم است یکی آنست که در نزد خلق موجود است و همه خلق بر او
مطلع میباشند و آن قرآن مجید است و معجزه بودن آن از وجوه متعدده است مثل بودنش در
اعلا مرتبه فصاحت و بلاغت و غرابت نظم و مخالفت اسلوبش با کلام فصحا و بلغای
عرب بنحوی که شبیه کلام بشر نیست و هیچ کلامی باین نحو نبوده است و باین اسلوب نیامده
و با آنکه سعی کردند فصحا و بلغا که مثل قرآن بیاورند در مدت مدیده نتوانستند الا آنکه اختیار
جدال و قتال با آنجناب نمیکردند و خود را بکشتن نمیدادند و مثل مشتمل بودنش بر علوم شریفه
و بر قصص و حکایات انبیاء سابقین بنحوی که مطابق است بر سایر کتب سماویه مثل توریة
و انجیل و بر اخبار مغیبات واقعه در زمان خود و اخبار از احوال منافقین و غیرها و همچنین
با مور آینده مثل عدم ایمان ابی لهب و جمعی دیگر مثل مذهب تا روز قیامت چنانچه

از عبارات توریة و انجیل که مشتمل است بر اوصاف انجناب نقل نموده اند کما قال الله تعالی
الذین اتیناهم الکتاب یعرفونه کما یعرفون ابناءهم یعنی اهل کتاب انجناب را میشناسند
بجهت اطلاع ایشان بر اوصاف انحضرت در توریة و انجیل همچنانکه پسران خود را میشناسند
و معلوم است که اگر اوصاف انجناب در توریة و انجیل نبود هر اینه اهل کتاب در مقام اظهار
کذب انجناب بر می آمدند بسبب شدت حسد و عناد یکه با انجناب داشتند علاوه بر اینکه هیچ
عاقلی ادعا نمیکند امری را و در مقام اثبات ان امر باشد و خود کذب خود را ظاهر نماید
پس اگر اوصاف انجناب در توریة و انجیل مذکور نبود چگونه انجناب با انکه اعقل عقلاء بوده اند
میفرمود که اوصاف من در توریة و انجیل مذکور است و اوصاف انجناب مذکور نباشد
سیم انکه هر که تأمل کند احکام صادره از انجناب را و امور متعلقه باین شریعت
را از اعتقادات و اخلاق و عبادات و معاملات و سیاسات و آداب سنن با انچه در
انها است از حکم و مصالح دقیقه متعلقه بمعاش و معاد و ملاحظه نماید امی بودن انجناب
و اینکه از احدی تعلیم احکام نگرفته و در پیش کسی درس نخوانده یقین میکند باینکه این
احکام نمیباشد مگر بوضع الهی و وحی سماوی چهارم انکه هر که ملاحظه نماید احوال انجناب
را از اتصاف باخلاق حسنه و صفات کامله و اطوار مرضیه از امور متعلقه بدین و دنیا
از کمال علم و عمل و حکمت و قناعت و زهد و خوف و معرفت و صبر و توکل و تفویض و شکر
و محبت و انس بخدا و اعراض از ما سوی الله و خواندن خلق را بخدا و امر ایشان بمعروف و نهی
ایشان از منکر یقین میکند که انجناب صادق است در ادعای خود و بالجمله طریقه انجناب
طریقه انبیاء سابقین بوده است و متصف بصفات کامله انها بر وجه اکمل بوده است
پس هیچ عاقلی تشکیک نمیکند که شخص با این اوصاف بنای امرش بر کذب و تدلیس با
باطل نموده و اینکه انجناب با کمال عقل و فطانت در چنین امر خطیری اشتباه و خطا نکرده
پنجم انکه اتمام مکارم با قلت اعوان و انصار و اموال ادعای نبوت کرد در زمانیکه
کفر و ضلالت عالم را فرو گرفته و شجاعان قریش و دیگر اقوام از هر مذهب و ملت متفق بر دفع

واذیت وهلاکت آنجناب شدند با نهایت تعصب و قوت و استعداد و دولت و مع ذلک
خداوند آنجناب را مسلط بر آنها نمود بنحوی که جمیع مطیع و منقاد شدند یا آنکه بشمشیر آنجناب
آنجناب کشته شدند و عقل قاطع است که این نمیشود مگر بتایید ربانی و توفیق سبحانی
ششم آنکه در زمان آنجناب کفر و ضلالت عالم را فرو گرفته بعضی عبادت
اصنام میکردند و طایفه آفتاب را می پرستیدند و جمعی آتش پرست بودند و جمعی
گاو را عبادت میکردند و البته که لازمست بر خداوند بعث نبی از جهت هدایت
خلق و قطعی است که در آن زمان کسی نبود که صلاحیت این امر عظیم داشته باشد و در مرتبه
آنجناب باشد و متصف بصفات انبیا باشد غیر از آنجناب پس باید آنجناب پیغمبر باشد
هفتم اینکه آنجناب ادعای نبوت کرد و آورد شریعت تازه که ناسخ شرایع سابقه
بود و مردم اطاعت آنجناب را نمودند و اخذ بطریقه و منهاج آنجناب نمودند از زمان
بعثت آنجناب تا زمان ما بلکه قطعی است که این طریقه و این آئین بعد از این نیز
باقی خواهد بود پس اگر آنجناب حق نبود بر خدا لازم بود رفع آن زیرا که مقصود خدا
هدایت خلق است نه ضلالت آنها پس همین که رفع نکرد بلکه روز بروز در تقویت است
یقین حاصل میشود باینکه آنجناب برحق است **هشتم** آنکه جمیع اهل اسلام
از فرق مختلفه و مذاهب متباینه معتقد بر نبوت آنجناب و محال است عادتاً
که جمیع آنها متفق بر خطا باشند خصوصاً بعد از ملاحظه آنکه در جمله متفقین
اشخاصی هستند صاحبان کرامت و مقامات عالیه و معجزات باهره و ولایات
ظاهره مثل اولاد طاهره آنجناب علیهم السلام و بالجمله بعد از تأمل و تفکر امر
نبوت آنجناب اوضح است از آفتاب **مطلب سیم** اول بدانکه امامت ریاست
عامه است در امور دین و دنیا بطریق خلافت از پیغمبر [illegible]
ثابت [illegible] اتفاق است [illegible] آنجناب حق تعالی
[illegible]

وفرق ایشان در ترتیب و ترتب و شرافت است نه در رتبه و مرتبه و منزلت و
مذهب شیعه آنست که بر خدا لازم است نصب امام هم چنانکه لازم است
نصب نبی و مذهب سنیان آنست که بر خدا لازم نیست نصب امام بلکه بر
رعیت لازم است نصب امام و تعیین خلیفه پس جاهلی و خرکاری اگر نصب
کنند او امام و حجت خدا بر خلق خواهد بود در نزد ایشان و دلیل ما
بر اینکه نصب امام بر خدا لازم است و ادله بسیار است از عقل و نقل و از
جمله ادلهٔ شیعه آنست که شبهه نیست که مردم محتاجند در امر دنیا و
آخرت به پیغمبر که ارشاد کند ایشان را براه حق و راه نمائی کند ایشان را بنفع و
ضرر و مصلحت و مفسده و خیر و شر ایشان و هدایت کند ایشان را بچیزی که مقرب
بدرگاه الهی است و این شخص یا نبی است یا وصی نبی پس هم چنانکه لازم است بر خدا
بعث پیغمبر هم چنین لازم است بر خدا بعد از پیغمبر خصوصاً خاتم النبیین صلی الله
علیه و آله نصب امامی که حافظ شریعت پیغمبر و مبین حلال و حرام و مصالح و
مفاسد باشد و هادی خلق باشد بطریق نجات و سبیل ثواب زیرا که علت
احتیاج در هر دو یکی است و احتمال اینکه بعد از پیغمبر قرآن کفایت میکند [illegible]
الفساد است زیرا که مشتمل است قرآن بر احکام اجمالیه و بر ناسخ و منسوخ
و عام و خاص و مطلق و مقید و [illegible] و محکم و متشابه پس لابد است
از برای او از مؤول و مفسر و مبین که معصوم از خطا باشد و آن نیست مگر امام
و دیگر آنکه نصب امام لطف است و لطف بر خدا لازم است چنانچه ظاهر شد و
دیگر نصب امام اصلح بحال خلق است و اصلح بحال خلق اصلح بر خدا واجب است
مختص مثل و ایضاً بر رعیت خطا جایز است پس ممکن است که کسی را که تعیین کنند
از برای امامت قابل نباشد و معصوم نباشد پس بر رعیت لازم میشود تعیین امام
و حکم بعد از تعیین آن شخص [illegible] اطاعت میشود و از جمله ادله نقلیه

آیه شریفه است که میفرماید و قالوا لولا نزل هذا القرآن علی رجل من القریتین عظیم اهم
یقسمون رحمة ربك نحن قسمنا بینهم معیشتهم فی الحیوة الدنیا الی قوله تعالی و رحمة ربك
خیر مما یجمعون و مضمون آیه وافی هدایه آنست که کفار گفتند چرا نازل نشد این قرآن بر
مرد بزرگی از اهل مکه و طایف یعنی صاحب مرتبه نبوت باید مرد بزرگی باشد از اهل
مکه یا طایف و خداوند عالم در رد ایشان میفرماید که آیا ایشان رحمت خدا را قسمت
میکنند و بهر کس میخواهند میدهند و حال آنکه رحمت خدا بزرگتر و بهتر است از مال و
معیشت دنیا و ما اختیار آنرا با ایشان نگذاشتیم بلکه خود تقسیم نمودیم و بهر کس بهتر خواستیم
مقرر داشتیم پس چگونه رحمت خدا که بزرگتر است با ایشان واگذاریم پس نبوت که اعظم
نعمای الهی و اکبر رحمتهای سبحانی است باختیار ایشان باشد و دلالت آیه بر مدعا این است که امامت
نیز اعظم رحمتهای الهی است بعد از نبوت بلکه بمنزله نبوت است پس آیه دلالت دارد بر اینکه
تعیین آن با خداست نه با خلق و آیه دیگر قوله تعالی یقولون هل لنا من الامر من شیء قل
ان الامر کله لله یعنی کفار گفتند که آیا ما را در کار نبوت و امامت اختیاری باشد و بهره
میرسد بگو با ایشان که تمام کار با خداست و شما را هیچ اختیاری نیست هر که را خواهد نبی و
هر که را خواهد امام میگرداند و هیچ کار را بشما نگذارد و دلالت این آیه نیز بر مدعا ظاهر
است و آیه دیگر آیه شریفه است که میفرماید لیس لك من الامر شیء یعنی اختیار هیچ
امری با تو نیست پس اگر اختیار هیچ امری که از الجمله امامت است با آن جناب نباشد
بطریق اولی بغیر او نخواهد بود و دیگر آنکه میفرماید و ربك یخلق ما یشاء و یختار ما کان لهم
الخیرة یعنی خداوند عالم خلق میکند هر چیزی را که میخواهد و اختیار میکند هر چیز را که
میخواهد و برای ایشان اختیاری نیست یا آنکه معنی این است که خدای تعالی اختیار میکند
از برای ایشان چیزی را که خیر و مصلحت است و با ایشان نیست و در هر دو صورت دلالت آیه
بر مدعا ظاهر است **فصل ثانی** در شرایط امامت بدانکه شرط است در امام عصمت
و افضلیت بدلیلی که در وجوب عصمت نبی و اتصاف بصفات کمالیه ذکر شد و علاوه بر آیه

ذکر شد علاوه بر این آیهٔ شریفه که میفرماید لا ینال عهدی الظالمین یعنی مرتبهٔ امامت
بظالم نمیرسد و معلوم است که ظالم غیر معصوم است پس مستحق امامت نیست و
در جای دیگر میفرماید کونوا مع الصادقین و واضح است که غیر معصوم صادق نیست
پس قابلیت امامت ندارد پس این دو آیه دلالت میکند بشرط بودن عصمت در امام
و عصمت مستلزم افضلیت است زیرا که معصوم افضل از غیر معصوم است بالضروره و
شرط دیگر امام باید از بنی هاشم باشد و دلیل عقل بر این مطلب قائم نیست
بلکه از احادیث و اخبار معلوم میشود و عامه هیچیک از این سه شرط را قائل نیستند
و میگویند که ممکن است که امام غیر معصوم و مفضول و غیر هاشمی باشد و
بطلان این قول از آنچه گفتیم ظاهر شد. فصل در تعیین امام بعد از پیغمبر ص
و آن بمذهب شیعهٔ اثنی عشری جناب امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه و
بعد از آن یازده نفر از اولاد آنجناب حضرت امام حسن و امام حسین و علی بن
الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی الرضا و
محمد بن علی التقی و امام حسن عسکری و حضرت قائم عجل الله فرجه صلوات الله
علیهم اجمعین پس در اینجا دو مطلب است مطلب اول در امامت جناب
امیر المؤمنین است و اینکه آنجناب خلیفهٔ بلافصل پیغمبر است و دلیل بر این
مطلب از هزار متجاوز است و این مختصر گنجایش آنها ندارد و لیکن اکتفا میشود
بچند دلیل که کافی باشد از برای کسی که دیدهٔ بصیرت داشته باشد و ظلمت قلب
او را فرا گرفته باشد هر دلیلی از آنها دلالت دارد. دلیل اول آنکه دانستی
که امام باید معصوم باشد و باتفاق جمیع مسلمین بعد از پیغمبر هیچکس غیر از آنجناب
و سیدة النساء و حسنین معصوم نبوده [illegible] است که در آن زمان حضرت فاطمه
و حسنین مدعی امامت آنحضرت بوده‌اند و آنجناب افضل از آنها بوده پس
امامت در آنها منحصر است [illegible]

شد که امام باید افضل باشد و افضلیت جناب امیرالمؤمنین از خلفای ثلثه از قطعیات
و متفق علیه بین الشیعه و اکثر معتزله زیرا که جهات فضیلت از علم و عمل و زهد و تقوی
و ورع و سبقت باسلام و قناعت و شجاعت و سخاوت و فصاحت و سایر کمالات
نفسیه در آنجناب بیشتر بود و هیچکس بمرتبهٔ آنجناب نبود چنانکه از تتبع قصص
و حکایات و اخبار و روایات متواتره با ادنی ظاهر و مشخص میشود بلکه دوست و
دشمن منکر فضایل و کمالات آنجناب نبودند و کفایت میکند در فضل آنجناب
آنکه خلفای بنی امیه مثل معاویه با کمال عداوت و نهایت تسلط کمال سعی و
اهتمام نمودند در کتمان فضایل و کمالات و اطفاء انوار مقدسهٔ آنجناب حتی
آنکه در سالهای بسیار امر نمودند بسب و لعن آنجناب در مجالس و محافل و منابر و
بنا گذاشتند باذیت و قتل شیعیان آنحضرت تا آنکه دشمنان از حسد و عداوت
و دوستان از خوف و تقیه اظهار فضایل آنجناب را نمیکردند و مع ذلک بحمدالله فضایل
و کمالات آنجناب عالم را مملو نموده بنحویکه در هیچ کتاب نمیگنجد بلکه اگر جمیع
آبهای دریا مرکب شود و جمیع درختان عالم قلم شود و صفحهٔ آسمان و زمین کاغذ
شوند و جمیع ملائکه و جن و انس نویسنده شوند احصای فضایل آنجناب را نمیتوانند نمود
شعر کتاب فضل ترا آب بحر کافی نیست که تر کنند سر انگشت و صفحه بشمارند و بعض
در فضل آنجناب همین قدر کفایت میکند که تردید و تشکیک در خدائیش نموده‌اند
بلکه جمعی قائل بخدائیش شده‌اند و نعم ما قال کفی فی فضل مولانا علی وقوع
الشک فیه انه الله و مات الشافعی و لیس یدری علی ربه ام ربه الله که
نگویم من خدایت یا امیرالمؤمنین پس چه گویم در ثنایت یا امیرالمؤمنین و آیا هیچ
عاقل تشکیک میکند در اینکه خلیفهٔ پیغمبر چنین شخصی است که جامع جمیع صفات
کمالیه است یا اینکه کسی که از جهل بمرتبه‌ایست که [illegible] فرق نمیکند بلکه باعتراف
خود زنان پس پرده افقه‌اند از او بلکه تردید و تشکیک در اسلامش شده باشد

مثل

مثل خلفای معلوم بالجمله اتصاف آنجناب بجمیع فضائل و کمالات و افضلیت
او از غیر حق عقل تجویز نمیکند که خدا او را امام و رئیس خلق نگرداند بلکه کسیرا
تعیین کند که بهرۀ از علم و فضل کمتر باشد و نسبت بفضائل و کمالات آن
جناب چون قطره و دریا باشد بلکه عقل حکم قطعی میکند باینکه آنجناب باید
امام و خلیفه **دلیل سیم** نصوص متواتره است که از پیغمبر صلعم بما رسیده است
در اینکه بعد از آنجناب علی بن ابیطالب ع خلیفه و جانشین است و از جمله آنها
حدیث منزلت است که فرمود یا علی انت منی بمنزلة هرون من موسی الا انه
لا نبی بعدی یعنی تو نسبت بمن بمنزلۀ هرونی نسبت بموسی و از جمله آنها
حدیث غدیر است که متفق علیه بین الفریقین است که در آنجا فرمود
من کنت مولاه فهذا علی مولاه یعنی هر کس من سید و مولای اویم علی مولای
اوست و از جمله آنها است حدیث ثقلین متواتر بین فریقین که در حین وفات
حضرت پیغمبر صلعم در آن وصیت فرمود انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و
عترتی ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا ابدا و فرمود مثل اهل بیتی کسفینة
نوح من رکبها نجا و من تخلف عنها غرق **دلیل چهارم** آیات قرآنیه
مثل آیه زکوة و آیه تطهیر و آیه مباهله و امثال آنها **دلیل پنجم** معجزات صادره
از آنجناب است و آن از حد و حصر افزونست و فوق مرتبه تواتر است بلکه معجزات
صادره بعد از وفات آنجناب بی نهایت است و حقیر کتابی دیده که تمام آن کتاب
در معجزات آنجناب بود و هرگاه ضم شود بمعجزات آنجناب معجزات و کرامات
صادره از اولاد و اتباع آنجناب حیا و میتا باتفاق فریقین در امامت آنجناب
دیگر شبهه و تشکیکی از برای هیچکس باقی نمیماند والسلام علی من اتبع الهدی
مطلب دویم در امامت باقی ائمه است و ادله بر امامت ایشان همان
ادله است که در امامت جناب امیر المؤمنین ع ذکر شد از قاعده لطف و عصمت

افضلیت و نص بر امامت و صدور معجزات بدانکه فضایل و کمالات ائمه از
حد و حصر افزون است بلکه آنها معدن و اصل هر کمالی و فضلی میباشند
و سایر کمالات که در دیگران است کالعدم است و قطره میباشد از بحر
فضایل و کمالات ایشان همچنانکه مسلم ما بین شیعه است بلکه اعتقاد ما
این است که افضل از جمیع ملائکه مقربین و انبیاء سابقین اند و بالجمله اعتقاد ما
این است که ایشان فوق مرتبه مخلوق و دون مرتبه خالقند و بعضی در حق
ائمه غلو کرده اند و قایل بخدائی جناب امیرالمؤمنین یا بعضی دیگر از ایشان شده اند
و این محض کفر و زندقه است و بعضی بکار امر خلق و رزق و حیوة را مفوض
بائمه میدانند یعنی ایشان خالق و رازق و حیوة دهنده و ممات دهنده اند
و اعتقاد باین نحو اطلاق و اصالة و استقلال و تفویض صرف باین نحو علت
فاعلیه یا مادیه یا صوریه محل خلاف است و اما بنحو وساطت و نیابت و طبعیت
و علیت غائیه باین معنی که علت غائیه خلق تمام مخلوقاتند و واسطه افاضه تمام
فیوضاتند از جانب مبدء فیاض صحیح و لازم و محل اتفاق است مطلب چهارم
در عدالت باینمعنی که صادر نمیشود از خدا افعال قبیحه از ظلم و غیره و آنچه از خدا
صادر میشود از تکوینات تماما همه جمیل و حسن معلل باغراض و حکم و مصالح
عائده بخود عباد نه بمعبود و معبود مکلف نه مکلف است براین از عقل و شرع و صحیح
زیرا که ظلم و فعل قبیح از صفات ممکنات است و صادر نمیشود الا از عاجز و محتاج و
ناقص تعالی الله عن ذلک علوا کبیرا این محال است صدور فعل قبیح و ترجیح مرجوح بر
راجح از وجود عالم قادر علی الاطلاق و ترک راجح نمیکند البته مطلب پنجم
در معاد است یعنی زنده شدن مردم بعد از مردن در روز قیامت از جهة
جزاء اعمال از ثواب و عقاب دلیل بر ثبوت معاد این است که دانستی که خداوند
عالم الدانا عبث خلق نکرده است بلکه از جهة تکالیف عقلیه و شرعیه خلق کرده

وبازای این تکالیف وعده و وعید بجزا فرموده و وفا بوعده بالضروره ضروراست و
معلومست که دنیا دار جزا نیست پس البته زمانی دیگر و عالمی دیگر جدا باید باشد
برای وفاء بجزا و مراد از معاد همین زمان و همین عالمست و دلیل دیگر
آیات قرآنیه است و اخبار متواتره صادره از نبی و ائمه بلکه متفق علیه ما بین جمیع
انبیاست پس شبهه در ان نیست و مقتضای آیات و اخبار ثبوت معاد روحانی
و جسمانی است پس انکار معاد جسمانی کفر محض است و همچنین شبهه نیست در
سؤال قبر و عذاب قبر و صراط و میزان و حساب و جنت و نار و سایر چیزهای
که از شریعت مقدسه رسیده است زیرا که اینها از پیغمبر و ائمه معصومین
صادر شده است بطریق یقین پس اعتقاد باینها لازمست و مذاکره مشهور
ما بین علما آنست که این عقاید خمسه که ذکر شد بعضی از انها اصول دین است و
بعضی از انها اصول مذهب است باین معنی که توحید و نبوت و معاد از اصول
دین است و منکر چیزی از انها کافر است و عدل و امامت از اصول مذهب
پس منکر خارج از مذهب حق است و بحسب ظاهر شرع احکام اسلام برو جاری
میشود یعنی قتل او جایز نیست و نجس نیست و مال او حرام و حلال نیست و زوجه
او را بدون طلاق نمیتوان تزویج کرد هر چند در آخرت مخلد در آتش و عذاب
میباشند و بعضی امامت را نیز از اصول دین گرفته اند و تحقیق این مطلب در علم
فقه است و معرفت اینکه این عقاید کدام از اصول دین است یا اصول مذهب
لازم نیست باین معنی که شرط اسلام و ایمان دانستن این مسئله نیست خاتمه
دلیل جامع مانع کلی از جوامع کلام حضرت نبوی صلی الله علیه و آله و سلم بر تشخیص
مشخص فرقه ناجیه از سایر فرقه هالکه و حدیث متواتر بین فریقین ستفترق
امتی علی نیف و سبعین فرقه فرقة ناجیة والباقی هالکة با اغماض از سایر ادله
متفرقه و وجوه لا تحصی منها ضابطه کلی مستفاد از حدیث متواتر مثل اهل بیتی

کسفینۃ نوح من رکبها نجا ومن تخلف عنها غرق و منها هو من مات ولم
یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة نظر بوی عدم صحت وقابلیت و
لیاقت غیر امام امامیه از برای امامت زمن و زمان خصوصا بقرینۂ اضافه
بزمانه خارج میشود امامت قرآن در هر زمان کما تاویل عاصر است ومنها
قوله تعالی انما المشرکون نجس وان الشرک لظلم عظیم وان الله لا یغفر
ان یشرک به الآیات نظر باینکه هر فرقه از فرق مختلفه ما لکه از بدو
آدم الی خاتم صلی الله علیه وآله وسلم دعوی شرک و مشرک در توحید بایثار
صفات کمالیه ورزیده بهر تعبیر و لفظ مختلف که در معنی متحد و راجع بشی
واحد الکفر کله ملة واحدة مثل تعبیر ابلیس علیه اللعنة از ان شرک
بانا خیر و فرعون بانا ربکم و نمرود بانا احیی و امیت و قائلین
بوحدت وجود و نصاری بانا لیم ثالث ثلثة والمسیح ابن الله و یهود بعزیر ابن
الله و مشرکین باللات والعزی والازلام و تعبیر مخالفین باولی الامر
و انا امیر المؤمنین و بابیه بباب و مظهر ذات و بهاء و صبح ازل و شیخیه
برکن رابع و نقبا و نجبا و اهل باطن و صوفیه بمرشد و شیخ و مراد و پیر و قطب
رجال الغیب و صاحب طریقت و خرقه و فقرا و درویش و انا الحق و خلفاء
بخلیفة الی غیر ذلک از الفاظ مختلفه [illegible] بمعنی واحد و شرک متحد در توحید و
کمالیت حق تعالی کرده و لله الاسماء الحسنی والامثال العلیا فلا یشرک
فی حکمه احدا ولا یظهر علی غیبه احدا الا من ارتضی من رسول وان یدعون
من دونه الا اناثا وان یدعون من دونه الا شیطانا مریدا خاتمه حضرت صادق
اسئلک الیقین [illegible] مراد و سائل باینکه هیچکس [illegible] کرده اماد
حضر و امثال دعوی اولی الامر [illegible] باثبات بارکن رابعیت یا امثال آن
معاوی [illegible] ملا شده [illegible]